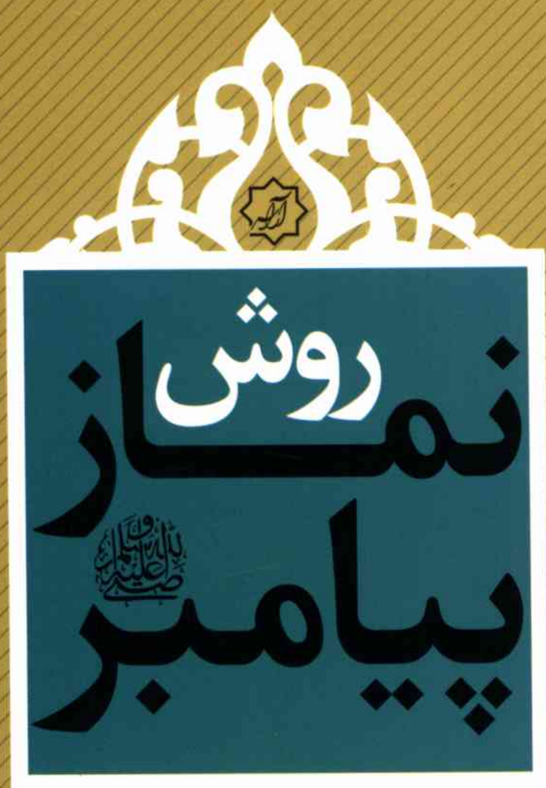


تألیف: محمد ناصرالدین آلبانی
ترجمه: حسین رستمی

روش نماز پیامبر ﷺ

(از تکبیر تا سلام)

تصنیف:

محمّد ناصر الدین البانی رحمه الله

ترجمه و تحقیق:

حسین رستمی

سرشناسه	:	البانی، محمد ناصرالدین، ۱۹۱۴ - ۱۹۹۹م.
عنوان قراردادی	:	صفه الصلاه النبی من التکبیر الی التسلیم کانک تراها . فارسی
عنوان و نام پدیدآور	:	روش نماز پیامبر صلی‌الله علیه و سلم (از تکبیر تا سلام)/مولف محمدناصرالدین البانی؛ ترجمه و تحقیق حسین رستمی.
مشخصات نشر	:	سنندج: آراس، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	:	۲۱۶ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۶۸۲-۲۵-۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	محمد (ص) ، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- نماز
موضوع	:	نماز -- احادیث
شناسه افزوده	:	رستمی، حسین، ۱۳۵۴ -، مترجم
رده بندی کنگره		۱۳۹٤ ۷۳۰٤۱الف۸ن/BP۱٤۱/۵
رده بندی دیویی		۲۹۷/۲۱۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۰۴۴۲۲۱

انتشارات آراس

روش نماز پیامبرﷺ (از تکبیر تا سلام)

مؤلف: محمّد ناصر الدین البانی رحمه الله

مترجم: حسین رستمی

صفحه آرایی: امیر نحوی

طراح جلد: گروه طراحان دیمن

ناشر: آراس

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۵

تیراژ: ۲۰۰۰

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۸۲-۲۵-۸

آدرس: سنندج پاساژ عزتی انتشارات آراس

تلفن: ۰۸۷-۳۳۱۲۸۳٤۱

ایمیل: arasbooks73@gmail.com

وبلاگ: arasku.blogfa.com

فهرست

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

مقدمه‌ی مترجم

اَلحَمدُ للهِ رَبِّ العالَمین، نَحمَدُهُ ونَستَعینُهُ ونَستَهدِیه ونَستَغفِرُهُ ونَعُوذُ باللهِ مِن شُرُورِ اَنفُسِنا ومِن سَیِّئاتِ اَعمالِنا، مَن یَهدِهِ اللهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ ومَن یُضلِل فَلَن تَجِدَلَهُ مُرشِداً.

نماز یکی از ارکان دین است؛ یعنی انجام درست آن بر هر فرد مسلمان واجب است و در وجوب آن هیچ شکی نیست؛ همان گونه که در وجوب زکات و روزه و حج تردیدی نیست. در قرآن بالغ بر صد آیه به طور مستقیم به نماز اشاره دارد[1] و در آن‌ها خداوند مردم را به برپایی صحیح نماز امر می کند.

---

۱. (البقره، ۳، ٤٣، ٤٥، ٨٣، ١١٠، ١٢٥، ١٤٢، ١٤٣،١٤٨، ١٤٩، ١٥٣، ١٧٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٧٧)(آل‌عمران، ٣٩، ٤٣)(النساء، ٤٣، ٧٧، ١٠١، ١٠٢، ١٠٣، ١٤٢، ١٦٢)(المائده، ٦، ١٢، ٥٥، ٥٨، ٩١، ١٠٦)(الأنعام، ٧٢، ٩٢، ١٦٢)(الأعراف، ١٧٠)(الأنفال، ٣، ٣٥)(التوبه، ٥، ١١، ١٨، ٥٤، ٧١، ٨٤، ١٠٨، ١١٢)(یونس، ٨٧)(هود، ٨٧، ١١٤)(الرعد، ٢٢)(إبراهیم، ٣١، ٣٧، ٤٠)(الحجر، ٩٨)(الإسراء، ٧٨، ٧٩، ١١٠)(مریم، ١١، ٣١، ٥٥، ٥٩)(طه، ١٤، ١٣٢)(الأنبیاء، ٧٣)(الحج، ٢٦، ٣٥، ٤١، ٧٨)(المؤمنون، ٢، ٩)(النور، ٣٧، ٤١، ٥٦، ٥٨)(الفرقان، ٦٤)(الشعراء، ٢١٩)(النمل، ٣)(العنکبوت، ٤٥)(الروم، ١٧، ١٨، ٣١)(لقمان، ٤، ١٧)(السجده، ١٦)(الأحزاب، ٣٣)(فاطر، ١٨، ٢٩)(الزمر، ٩)(غافر، ٥٥)(الشوری، ٣٨)(الفتح، ٢٩)(ق، ٣٩، ٤٠)(الطور، ٤٩)(المجادله، ١٣)(الجمعه، ٩، ١٠)(المعارج، ٢٢، ٢٣، ٣٤)(المزمل، ٢، ٢٠)(المدثر، ٤٣)(القیامه، ٣١)(الإنسان، ٢٦)(المرسلات، ٤٨)(الأعلی، ١٥)(العلق، ١٠، ١٩)(البینه، ٥)(الماعون، ٤، ٥)(الکوثر، ٢)

نماز دارای شرایط، ارکان، سنت و هیأت است. شرایط و ارکان نماز واجب است و باید رعایت شود، امّا سنت و هیأت آن مستحب است و انجام دادن و ندادن آن نماز را باطل نمی‌کند.

شرایط نماز: طهارت، ستر عورت (پوشیدن عورت که از ناف تا زانو را شامل می‌شود)، در جای پاک ایستادن، روی به قبله داشتن، آگاه شدن به وقت نماز به یقین یا به ظن غالب است.

ارکان نماز نیز یازده مورد است: ۱- نیّت به قصد دل؛ فرض نیّت آن است که به هنگام تکبیر، نیّت در دل عارض شود.

۲- تکبیرة الاحرام، و آن گفتن «الله اکبر» است. ۳- قیام، ایستادن است به اندازه‌ی خواندن سوره‌ی فاتحه. ٤- قرائت سوره‌ی فاتحه. ٥- رکوع، و آن خم شدن به صورت ایستاده است. ٦- سجود، و آن پیشانی را بدون حجاب بر محل سجده قرار دادن است که هفت عضو بدن با زمین تماس دارد: پیشانی و بینی، دو دست، دو زانو و دو پا. ۷- طُمأنینه و مکث کامل بین ارکان نماز. ۸- نشستن در تشهد آخر. ۹- خواندن تحیات در رکعت آخر.

۱۰- درود است بر رسولﷺ در تشهد آخر و فرض آن گفتن: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» است. ۱۱- سلام دادن آخر نماز و مقدار آن گفتن: «السلام علیکم» است.

باقی موارد مربوط به سنت و هیأت نماز است که اگر انجام شود بر صفت کامل نماز می‌افزاید و اگر ترک شود سجده‌ی سهو لازم نمی‌آید؛ مگر در چهار مورد که سجده‌ی سهو لازم دارد: یکی نشستن در تشهد اول، دوم تشهّد خواندن در آن، سوم درود گفتن بر رسولﷺ و چهارم قنوت. اگر در نماز هر چهار سنت یا یکی از آن‌ها ترک شود، بهتر است که سجده‌ی سهو به جای آورده شود (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ٦٤٥/۱).

نماز قدم اول است برای خداشناسی و سؤال اول است در قیامت[1].
نماز برای مؤمنان شفاست. خداوند در سوره‌ی بقره آیه ۱۵۳ نماز را مخصوص گردانید؛ زیرا آن را برای غیر مؤمنان کاری بس بزرگ و گران می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾[2] خداوند هر جا مؤمنان را به نماز امر می‌کند، از ماده‌ی «قامَ» استفاده می‌کند: (النساء/ ۱۰۲)، (المائده/ ۱۲)، (هود/ ۱۱٤)، (الإسراء/ ۷۸)، (طه/ ۱٤)، (العنکبوت/ ٤٥)، (لقمان/ ۱۷)، (الأحزاب/ ۳۳)؛ یعنی خداوند نماز مؤمنان را به قیام مخصوص گردانید؛ زیرا نماز تنها به صورت نیست، بلکه استمرار و استوار در نماز و اهمیت و بزرگ‌داشت آن از ملزومات نماز است[3]، تا در آن دل‌ها همه به یاد خدا باشد. اگر غیر این باشد به نماز منافقان می‌ماند. خداوند منافقان را در مورد نمازشان سرزنش می‌کند و در هشداری، لفظ اقامت را از آن حذف می‌کند و می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾[4] ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾[5] از همین باب نیز هست که حضرت عُمر رضی الله عنه می‌فرماید: «الحاجّ قليلٌ و الركبُ كثيرٌ»، «کسانی که حجاج واقعی هستند، اندکند؛ امّا قصد کنندگان

---

۱. از مالک روایت است که یحیی بن سعید گفت: اولین چیزی که از عمل بنده [در آخرت] مد نظر قرار می‌گیرد، نماز است؛ اگر از او پذیرفته شود، به اعمال دیگر وی نیز رسیدگی می‌شود و اگر مقبول واقع نشود، در هیچ یک از اعمال دیگر وی نظر نخواهد شد. (موطأ: ٤۲۰؛ ابوداوود: ۸٦٤؛ ترمذی: ٤۱۳؛ نسائی: ٤٦٤؛ ابن ماجه: ۱٤۲٥. این حدیث مرفوع از ابوهریره روایت شده است).

۲. البقره/ ٤٥.

۳. از عایشه رضی الله عنها - همسر پیامبر ﷺ - روایت است که گفت: پسندیده‌ترین عمل در نزد رسول خدا ﷺ عملی بود که فرد بر آن استمرار داشته باشد. (موطأ: ٤۲۱؛ بخاری: ٦٤٦۲؛ ترمذی: ۲۸٥٦؛ احمد: ۲٥۱۸٦).

٤. ماعون/ ٤.

٥. ماعون/ ٥.

حج بسیارند». این می‌رساند که انجام دادن احکام الهی چون نماز و روزه و حج و نظایر آن، اگر با نیّت قلبی و صلابت و قدرت کافی همراه نباشد، صحیح نیست یا آن منزلت و شأن خود را نزد خدا از دست می‌دهد؛ «لا صلاة الا بحضور القلب». پیامبرﷺ در اهمیت درست نماز خواندن و این که ذکر و یاد مؤمن در نماز تنها باید معطوف به خدا باشد و بس، می‌فرماید: «هر کس دو رکعت نماز صحیح بخواند به گونه‌ای که مقبول درگاه حق تعالی قرار گیرد، به مانند روزی است که تازه از مادر متولد شده است» (کشف الاسرار: ۳۱٤/۱).

هم‌چنین از عامر بن سعد بن ابی وقاص روایت است که پدرش گفت: دو برادر بودند که یکی از آنان چهل روز پیش‌تر از دیگری دار فانی را وداع گفت. پیش رسول خداﷺ فضیلت اولی برشمرده شد. رسول خداﷺ فرمود: «آیا آن دیگری مسلمان نبود؟» عرض کردند: بله، ای رسول خداﷺ! ولی چیز قابل ذکری در او نبود. پیامبرﷺ فرمود: «شما چه می‌دانید که نماز، وی را به کدام درجه و پایگاه رسانده است؟ بی‌گمان نماز به‌سان رود عمیق و گوارایی می‌ماند که فرد هر روز پنج بار وارد آن شده و خود را در آن شستشو دهد، پس با این وصف چگونه آلودگی و پلیدی بر اندام وی باقی خواهد ماند؟ قطعاً شما نمی‌دانید که نماز او را به چه مقام و پایگاهی رسانده است»[۱].

آیات و احادیث همه بر اهمیت ویژه‌ی نماز تأکید دارند و **همان گونه که اشاره شد، نماز قدم اول است برای ورود به اسلام** و خداشناسی. نماز عملی نیست که به آن بی‌توجهی شود؛ زیرا همان گونه که در سوره‌ی ماعون (٤-٥) به آن اشاره شده، خداوند

---

۱. موطأ: ٤٢٢؛ صحیح: بخاری: ٥٢٨؛ مسلم: ٦٦٧؛ ترمذی: ٢٨٦٨؛ نسائی: ٤٦١؛ احمد: ١٥٣٤؛ ابن خزیمه: ٣١٠؛ طبرانی در اوسط: ٦٤٧٦؛ ر. ش. صحیح الترغیب.

به شدت افرادی را که در خواندن نماز کوتاهی می‌کنند یا رغبت نشان نمی‌دهند، نکوهش می‌کند؛ حال چه رسد به کسانی که نماز نمی‌خوانند. نماز تنها رابط مستقیم بنده و خالقش است. فرد زمانی که به نماز می‌ایستد، به این نیت قیام می‌کند که با خداوند در سخن آید و این فرصتی است که نصیب هر کس نمی‌شود. رسول خدا ﷺ در مورد چگونگی عبادت فرد مسلمان، فرمود: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»[۱]، «خدا را چنان پرستش کن که گویی او را می‌بینی و اگر او را نمی‌بینی یقین بدان که او تو را می‌بیند». نماز دعا و اظهار عجز و نیاز است و خداوند نیاز بنده را دوست می‌دارد و به آن جواب می‌گوید. نماز راهی است برای اظهار درد دل‌ها و کمک‌خواستن‌ها، راهی است برای مشاوره، راهی است برای تزکیه‌ی روح و درمان آن. انسان در نماز با خالق خود سخن می‌گوید و از او طلب یاری می‌کند و مشکلات خود را با او در میان می‌نهد، خالقی که آفریننده‌ی جهانیان است: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ﴾[۲] و هیچ چیز از قدرت و توان او خارج نیست: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝١٠٦﴾[۳]، پشتیبانی که قدرت مطلق است و همیشه و در همه جا با بنده‌ی خود همراه است: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ﴾[٤]، «هر کجا باشید او با شماست». تنها خداست که دارای صفات کامل است و تنها خدا یاری‌رسان و دوست‌دار فرد مؤمن است: ﴿وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۝٦٨﴾[٥]، «و خداوندَ دوست‌دار [و

---

۱. مسلم: ۸ و ۹.
۲. بقره/ ۱۰۷.
۳. بقره/ ۱۰۶.
٤. حدید/ ٤.
٥. آل عمران/ ٦٨.

محافظ و یاری‌دهنده‌ی] مؤمنان است». ﴿ بَلِ ٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلنَّٰصِرِينَ ۝١٥٠ ﴾[1]، «...بلکه خداست که شما را یاری می‌دهد و او بهترین یاری‌دهندگان است». از همین روست که می‌فرماید: ﴿ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥۖ ﴾[2]، «آیا خداوند برای بنده‌ی خود کافی نیست» این آیات و بسیاری از آیات دیگر بر اهمیت نماز اشاره می‌کنند، نمازی که در آن بنده با خدای خود مناجات می‌کند، مناجاتی که لذت آن را جز فرد نمازگزار درک نمی‌کند، تا جایی که به زبان حال می‌گوید:

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند
فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
دیوانه‌ی تو هر دو جهان را چه کند

(مناجات‌نامه انصاری: ۲٤)

---

۱. آل عمران/ ۱۵۰.
۲. زمر/ ۳٦.

روش کار

این اثر قبلاً توسط برادر فاضل عبدالله ریگی احمدی ترجمه شده بود که به دلیل غیر فعال بودن انتشارات صاحب امتیاز، مردم از چاپ مجدد این کتاب محروم ماندند. از همین رو به بنده پیشنهاد شد که آن را دوباره ترجمه کنم. بنده با دیدن کتاب و ارزش آن، با طیب خاطر این پیشنهاد را پذیرفتم و در ضمن ترجمه، شیوه و روش مؤلفِ کتاب مرا به تحسین واداشت؛ کتابی است بسیار مستدل و واقع‌بینانه. بنده چون خود به امر تحقیق و بررسی مطالب بسیار توجه دارم، میزان ارزشمندی کتاب حاضر را به خوبی درک می‌کنم و از خدا برای مؤلف طلب اجر و پاداش مضاعف دارم. تنها مشکلی که در کار ایشان دیدم، این بود که در بیش‌تر جاها تنها به ذکر منبع اشاره کرده و ذکری از شماره حدیث به میان نیاورده است، یا تنها به منابعی خاص اشاره کرده است. از همین رو بنده بر آن شدم که در حد امکان، قسمت منابع را -که در پاورقی آمده‌است- غنی‌تر کنم و با توجه به فرصت کم، در حد وسع خویش به ذکر منابع دیگر و شماره احادیث منابع مذکور اشاره نمایم. آوردن شماره حدیث، کار را برای کسانی که اهل تحقیق هستند، بسیار آسان می‌کند و به راحتی آنان را به سرچشمه‌ی اصلی می‌رساند. کار دیگری که من در این اثر بدان افزودم، برخی مطالب مربوط به موضوع بود که هرجا نیاز دیدم، آن را در پاورقی اضافه کرده و عبارت [مترجم] را نیز بدان افزودم تا با کار مؤلف آمیخته نگردد و اگر قصوری باشد، مشخص گردد که قصور از مترجم است نه مؤلف. در ترجمه‌ی خودِ اثر نیز سعی بر این بود که در نهایت سادگی و روانی مطلب ارائه گردد تا خوانندگان در

فهم آن دچار مشکل نشوند. زیبایی و صفحه‌آرایی کتاب نیز یکی از اهداف مترجم بوده تا کتاب به شیوه‌ای هرچه زیباتر و شکیل‌تر چاپ گردد و خواننده از خواندن آن دچار ملال خاطر نشود.

در پایان عاجزانه اجر خود را از خداوند منان خواستارم و امید دارم که مورد قبول خداوند بلند مرتبه قرار گیرد.

حسین رستمی

١٣٩٤/٧/٢٠ مهاباد

مقدمه‌ی مؤلف

سپاس و ستایش از آن خدایی است که نماز را بر بندگان خود فرض نمود و آنان را به اقامه و ادای نیک آن امر فرمود و نجات و رستگاری را به خشوع در آن پیوند داد و آن را فاصل بین کفر و ایمان و بازدارنده از فحشا و منکرات قرار داد.

و سلام و درود بر پیامبر ما محمدﷺ، مخاطب این فرموده‌ی خدا:
﴿وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾﴾[1]
«و قرآن را به سوی تو [ای محمدﷺ!] فرود آورده‌ایم، تا آن‌چه را که به سوی ایشان [از حلال و حرام] نازل شده است برای مردم بیان داری».

پس رسول خداﷺ به انجام این وظیفه به جِد همت گمارد و نماز یکی از بزرگ‌ترین وظیفه‌ای بود که پیامبرﷺ با قول و فعل خود آن را برای مردم شرح داد، به گونه‌ای که یک بار آن را بر روی منبر انجام داد و همان‌جا قیام و رکوع کرد و سپس به مردم فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتَمُّوا بِي وَلِتَعَلَّمُوا صَلاَتِي»[2]، «بدین خاطر بر روی منبر

۱. نحل/ ٤٤.
۲. بخاری؛ مسلم: ٥٤٤؛ احمد. // حدیث کامل از مسلم، ٤٤-(٥٤٤): از پدر عبدالعزیز بن ابوحازم نقل است که عده‌ای نزد سهل بن سعد آمدند و در مورد

نماز خواندم تا با اقتدای به من، نماز خود را کامل کنید و تا نمازم را یاد بگیرید». [زیرا اگر بر روی زمین نماز می‌خواندند، تنها کسانی ایشان را می‌دیدند که در نزدیکشان حضور داشتند؛ ولی در بالای منبر همه ایشان را می‌دیدند.] هم‌چنین فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»[۱]، «نماز بخوانید، آن گونه که دیدید من نماز می‌خوانم». به کسی که نمازش را مانند نماز ایشان می‌خواند، بشارت ده که برای او نزد خدا عهدی است که به موجب آن او را وارد بهشت می‌گرداند.

در صحیح ابوداوود آمده است: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ افْتَرَضَهُنَّ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ أَحْسَنَ وُضُوءَهُنَّ وَصَلَّاهُنَّ لِوَقْتِهِنَّ وَأَتَمَّ رُكُوعَهُنَّ وَخُشُوعَهُنَّ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ»[۲]، «خداوند پنج وعده نماز را بر بندگانش فرض کرده است؛ هر کس به نیکی وضو بگیرد و نمازش را در وقت خود به جای

جنس چوب منبر با هم اختلاف کردند. او گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم که جنس آن از چیست و چه کسی آن را ساخته است و نخستین روزی را که رسول خداﷺ بر آن نشست، به یاد دارم. به او گفتم: ای ابوعباس! در مورد آن سخن بگوی. گفت: رسول خداﷺ به دنبال زنی فرستاد و به وی فرمود: «به غلام خویش که نجار است، فرمان ده که برایم منبری بسازد تا بر روی آن با مردم سخن گویم». پس آن نجار این منبر سه پله‌ای را ساخت. سپس رسول خداﷺ فرمان داد تا در این مکان گذاشته شود. جنس چوب آن منبر از درخت گز صحرای غابه بود. سپس رسول خداﷺ را دیدم که بر آن منبر به نماز ایستاد و تکبیر گفت و مردم پشت سر ایشان تکبیر گفتند. در ادامه چون سر از رکوع برداشت، [در سمت قبله] به عقب رفت و در پایین منبر سجده کرد و بعد دوباره به بالای منبر بازگشت و نماز خود را تا پایان خواند. سپس رو به مردم کرد و فرمود: «بدین خاطر بر روی منبر نماز خواندم تا با اقتدای به من نماز خود را کامل کنید و تا نماز را به شما آموزش دهم». [زیرا اگر بر روی زمین نماز می‌خواندند، تنها کسانی ایشان را می‌دیدند که در نزدیکشان حضور داشتند؛ ولی در بالای منبر همه ایشان را می‌دیدند.]

۱. بخاری، مسلم، احمد؛ الإرواء (۲۱۳).

۲. این حدیث صحیح است و بیش‌تر از یک نفر از ائمه آن را صحیح دانسته‌اند؛ صحیح ابوداوود: ۴۵۱، ۱۲۷۶.

آورد و رکوع و سجود و خشوعش را کامل انجام دهد، بر خداوند عهدی است که به موجب آن او را می‌آمرزد، و اگر چنین نکند، پس هیچ عهدی بر خدا نخواهد بود؛ اگر خواست او را می‌آمرزد و اگر خواست او را عذاب می‌دهد».

و سلام و درور بر آل و اصحاب پرهیزکار و نیکوکار او، کسانی که عبادت پیامبر ﷺ و نماز و گفتار و رفتار ایشان را به ما رساندند و آن را به عنوان تنها مذهب و الگو برای خود و نسل‌های بعد تا روز قیامت قرار دادند.

پس از چهار سال که از خواندن (کتاب الصلاة) از «الترغیب و الترهیب» حافظ منذری فارغ شدم - و آن را برای برخی از برادرانم تدریس می‌کردم- برای همه‌ی ما آشکار گردید که نماز در اسلام از جایگاه و منزلت ویژه‌ای برخوردار است و کسی که آن را به خوبی اقامه و ادا کند، خداوند پاداش و فضل و اکرام را نصیب او خواهد کرد؛ البته میزان نقص و کمال نماز فرد به میزان شباهت نماز او به نماز پیامبر ﷺ بستگی دارد؛ همان گونه که در صحیح ابوداود چنین اشاره شده است: «إِنَّ العَبدَ لَيُصَلِّي الصَلَاةَ مَا يُكتَبُ لَهُ إِلَّا عُشْرُها، تُسْعُهَا، ثُمْنُهَا، سُبْعُهَا، سُدْسُهَا، خُمْسُهَا، رُبْعُهَا، ثُلُثُهَا، نِصْفُهَا»[۱]؛ **«گاه بنده نماز می‌خواند و آن‌چه برای او نوشته می‌شود؛ جز یک دهم، یک نهم، یک هشتم، یک هفتم، یک ششم، یک پنجم، یک چهارم، یک سوم یا نصف آن نیست»**. از همین رو، من نظر برادرانم را به این نکته معطوف داشتم که برای ما امکان ندارد که نمازمان را به درستی یا حتی نزدیک به آن ادا کنیم، جز این که چگونگی نماز پیامبر ﷺ را به شکل کامل و مفصل یاد نگیریم و آن شامل: واجبات، آداب، هیأت‌ها،

۱. ابن مبارک در «الزهد» (۱۰/۲۱/۱-۲)؛ ابوداوود؛ نسائی به سند جید.

ادعیه‌ها و اذکار است. سپس ما به وفق دادن آن به صورت عملی تشویق شدیم. در این صورت امیدواریم که نماز ما [به این شیوه] سبب دوری ما از زشتی‌ها و منکرات گردد و برای ما به عنوان پاداش و ثواب در نظر گرفته شود.

شناخت جزء به جزء آن برای بیش‌تر مردم -حتی برای بسیاری از علما- به دلیل تقید آنان به مذهبی خاص، دشوار می‌نماید و به رغم این که همه برای خدمت به سنت مطهر پیامبرﷺ در تلاشند و در آن تفقه می‌جویند، با این وجود در هر مذهبی از مذاهب، سنت‌هایی وجود دارد که در مذاهب دیگر یافت نمی‌شوند و در همه‌ی آن‌ها برخی احادیث وجود دارند که نسبت دادن آن‌ها به اقوال و افعال پیامبرﷺ صحیح نیست و بیش‌تر این اشکالات در کتاب‌های متأخر یافت می‌شود[1] و بسیار می‌بینیم که برخی از آنان به نسبت دادن

---

۱. ابوالحسنات لکنوی در کتابش «النافع الکبیر لمن یطالع الجامع الصغیر» (۳-۱۲۲) بعد از ذکر مراتب کتب فقه حنفی، می‌گوید: «کل آن‌چه ما از ترتیب تصنیفات ذکر کردیم، بر حسب مسائل فقهی است؛ اما آن‌چه بر اساس احادیث نبوی مورد استفاده قرار گرفته، از کتاب‌هایی است که به لحاظ فقهی قابل اعتماد است؛ در حالی که مملو از احادیث موضوع هستند؛ به ویژه کُتُب فتاوی، و این برای ما آشکار است که صاحبان فقه افراد برجسته‌ای هستند؛ اما آنان در نقل احادیث تساهل به خرج می‌دهند و چندان به صحت و سقم احادیث نظر ندارند». من (البانی) می‌گویم: از جمله‌ی این احادیث موضوع، بلکه باطل که در برخی کتب وارد شده است، این حدیث است: «کسی که در آخرین جمعه‌ی ماه رمضان چند تا از نمازهای فرضش را قضا کند، جبران و کفاره‌ی تمام نمازهای فوت شده‌ی او در طول هفتاد سال است». لکنوی در «الآثار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة» (ص ۳۱۵) بعد از آوردن این حدیث می‌گوید: «علی قاری در «موضوعات الصغری» و «کبری» می‌گوید: قطعاً باطل است؛ زیرا متناقض با اجماع است و هیچ عبادتی نیست که جای عبادت چندین ساله را بگیرد. در رابطه با علم حدیث نباید به نقل صاحب «النهایة» و شارحان «الهدایة» اعتماد کرد؛ زیرا آنان محدّث نیستند و احادیث خود را نیز به محدّثان اسناد نداده‌اند تا

حدیثی به پیامبر ﷺ اصرار دارند. به همین خاطر برخی از علمای حدیث -خداوند آنان را جزای خیر دهد- برخی از آن کتاب‌های

از صحت و سقم آن‌ها مطمئن شد.
[نمونه‌ی دیگر از این احادیث ضعیف یا بی‌سند را بنده (مترجم) در کتاب «مجمع المسائل» دیدم و همین مرا بر آن داشت تا در باب منابع آن‌ها تحقیق کنم که مشخص شد حدیث اول به شدت ضعیف و حدیث دوم بی‌سند و عاری از اعتبار است: حدیث اول: از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: «هر کس سه روز از ماه حرام را روزه بگیرد، خداوند متعال عبادت نهصد سال را برایش می‌نویسد».
حدیث دوم: از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: «هر کس سه روز از اول شعبان و سه روز از وسط شعبان و سه روز از آخر شعبان را روزه بگیرد، خداوند به اندازه‌ی ثواب هفتاد پیامبر برایش بنویسد و مثل این است که هفتاد سال برای خدا عبادت کرده باشد و اگر در همان سال فوت کند شهید مرده است» (مجمع المسائل، ص ۲۵۳)].
شوکانی در «الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة» (ص ٥٤) همانند این را گفته است و در ادامه اذعان می‌دارد: «بدون شک این موضوع حتی در هیچ یک از کتب حدیثی که در آن احادیث موضوعه ثبت است، یافت نمی‌شود؛ با این وجود نزد گروهی از فقیهان شهر (صنعا) در زمان ما رایج است و هنوز بسیاری به آن عمل می‌کنند. نمی‌دانم چه کسی این حدیث باطل را شایع ساخته؟ خداوند دروغگویان را زشت گرداند».
سپس لکنوی می‌گوید: «من برای اثبات موضوع بودن این حدیث -آن‌چه به الفاظ مختلف و مختصر و مطول با دلایل عقلی و نقلی در کتاب‌های اوراد و وظایف وارد است- رساله‌ای تحت عنوان «ردع الاخوان عن محدثات آخر جمعة رمضان» نوشته‌ام که دارای نکات بسیار قابل توجه‌ای است که اذهان و گوش‌ها را به شنیدن و تعمق در آن راغب می‌سازد. آن را مطالعه کنید که در این باب نادر است».
من (البانی) می‌گویم: احادیثی از این دست، به کثرت در کتاب‌های فقهی دیده می‌شوند، بدون آن که آن احادیث را به کتاب‌های معتبر ارجاع دهند؛ در کلام علی قاری نیز اشاره به همین ضعف بزرگ علمای فقه است. پس بر مسلمانان واجب است که حدیث را از اهل فن آن (حدیث‌شناسان) بگیرند؛ زیرا از قدیم گفته‌اند: «اهل مکه به دره‌های شهر خود آگاه‌ترند» و «صاحب خانه به آنچه در منزل خود دارد، داناتر است».

مشهور را تخریج کرده‌اند تا وضعیت هر حدیث را که در این باره وارد شده، از حیث صحت و ضعف مشخص کنند[1].

هم‌چنین کتاب‌هایی در این باره نوشته شده است؛ مانندِ «العنایة بمعرفة أحادیث الهدایة» و «الطرق والوسائل فی تخریج أحادیث خلاصة الدلائل» که هر دو را شیخ عبدالقادر بن محمد قرشی حنفی نوشته است؛ و «نصب الرایة لأحادیث الهدایة» از حافظ زیلعی ومختصر آن «الدرایة» و «التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر» از حافظ ابن حجر عسقلانی و نظایر آن که اشاره به آن‌ها سبب اطاله‌ی کلام می‌گردد.

از آن‌جایی که شناخت دقیق آن برای بیش‌تر مردم دشوار است، بر آن شدم تا کتابی را در این باره تألیف کنم تا مردم کیفیت و چگونگی نماز پیامبر ﷺ را یاد بگیرند و به راه و روش او هدایت شوند، به

۱. امام نووی در «المجموع شرح المهذب» (۶۰/۱) به اختصار می‌گوید: «علمای محقق در علم حدیث و غیر آنان گفته‌اند: زمانی که حدیثی ضعیف باشد، در مورد آن گفته نمی‌شود: «قال رسول الله (رسول خدا ﷺ فرمود)»، یا «انجام داد» یا «امر کرد» یا «نهی فرمود». این‌ها صیغه‌های جزم (قطعی) هستند و نباید در این احادیث از الفاظ قطعی استفاده کرد؛ بلکه در ذکر این احادیث، باید گفته شود: از پیامبر ﷺ روایت شده است، از او نقل شده است، یا روایت می‌گردد و الفاظی از این دست که بر علت‌دار بودن (تمریض) دلالت دارند نه بر قطعیت (جزم)؛ زیرا جزم دلالت بر حدیث صحیح و حسن دارد و تمریض مبین احادیثی است با درجات پایین‌تر از صحیح و حسن. به کار بردن صیغه‌ی جزم مقتضی صحت درجه‌ی حدیث است و شایسته نیست در باب احادیثی که صحیح نیستند، از این صیغه استفاده کرد، پس تنها افراد دروغگو چنین می‌کنند و چنین عملی از اهل علم (فقها و صاحبان علوم دیگر) بعید است و نباید بی‌پروا و بدون سندِ معتبر به نقل احادیث بپردازند و حدیث ضعیف را به صورت حدیث صحیح به مردم عرضه دارند؛ تساهل در چنین امر مهمی [افترا بستن به پیامر ﷺ است و مشمول همان سخن رسول خدا ﷺ قرار می‌گیرد که فرمود: «هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد، جایگاه خود را در آتش دوزخ مهیا بیند (مسلم: ۲)]».

این امید که مشمول این قول خداوند سبحان قرار گیریم که بر زبان پیامبرﷺ فرمودند: «مَن دَعا إلی هُدًی کَانَ لَهُ مِنَ الأَجرِ مِثلُ أُجُور مَن تَبِعَه لا يَنقُصُ ذلك مِن أُجُورِهِم شَيئاً»[۱]، «کسی که به سوی هدایت فراخواند، برای او پاداشی است به مانند پاداش آن کسانی که او را پیروی کرده‌اند؛ بدون آن که از پاداش آنان چیزی کاسته شود».

سبب تألیف کتاب

زمانی که کتابی جامع در این باره نیافتم، بر خود واجب دانستم که کتابی در این زمینه برای خواهران و برادران مسلمانی که پیروی از پیامبرﷺ در عبادات برای آنان دارای اهمیت است، تألیف کنم که شامل تمام آن‌چه امکان گردآوری آن در خصوص چگونگی نماز پیامبرﷺ از تکبیر تا سلام وجود دارد، باشد تا بر دوستداران راستین پیامبرﷺ عمل به این حدیث پیامبر «صَلُّوا کَمَا رَأَيتُمُونی أُصلِّی»، محقق و آسان گردد. به همین خاطر آستین همت بالا زدم و تمام احادیثی را که مربوط به نماز پیامبرﷺ بود، از لابه‌لای کتاب‌های حدیث جستجو کردم و آن را در این کتاب که اکنون پیش‌روی شماست گردآوری نمودم و بر خود عهد کردم که هیچ گونه حدیث ضعیف و سستی را در آن وارد نسازم؛ مگر آن دسته از احادیثی را که بر اساس قواعد و ضوابط حدیث‌شناسی، ثابت[۲] و معتبرند. از همین رو از آوردن هر گونه حدیث مجهول یا ضعیف پرهیز کردم؛ حال تفاوتی نمی‌کند که این احادیث در مورد هیأت‌ها یا اذکار یا فضایل و نظایر آن باشد. زیرا بر این باورم که احادیث ثابت و معتبر ما را از احادیث ضعیف

۱. مسلم و غیره (صحیح).
۲. حدیث ثابت: منظور حدیث صحیح و حسن هستند که محدثین آن را چنین تقسیم کرده‌اند: صحیح لذاته و صحیح لغیره؛ حسن لذاته و حسن لغیره.

بی‌نیاز می‌سازد. علاوه بر این احادیث ضعیف ما را به ظن و گمان می‌اندازد و ظن و گمان نیز همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ ٱلْحَقِّ شَيْـًٔا ۝٢٨﴾[۱] «قطعاً ظن و گمان در [معرفت] حق سودمند نمی‌افتد [و انسان را از حق و درک مطلب آن بی‌نیاز نمی‌گرداند]».

هم‌چنین پیامبرﷺ می‌فرماید: «إِيَّاكُم وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكذَبُ الحَدِيثِ»[۲]، «از ظن و گمان بپرهیزید که ظن و گمان دروغ‌ترین سخن است». پس ما با عمل به ظن و گمان و به تبع آن با استناد به احادیث ضعیف خدا را عبادت نکرده‌ایم، بلکه پیامبرﷺ ما را از آن نهی فرموده است: «إِتَّقُوا الحَدِيثَ عَنِّي إِلاَّ مَا عَلِمتُم»[۳]، «از روایت حدیث از من بپرهیزید، مگر آن‌چه را دانسته و بدان علم دارید». پس

۱. نجم/ ۲۸.
۲. مسلم و بخاری. در کتاب «غاية المرام تخريج الحلال و حرام» (شماره ٤١٢) تخریج شده است.
۳. صحیح. ترمذی؛ احمد؛ ابن ابی شیبه؛ شیخ محمد سعید حلبی در «مسلسلات» خود (۲/۱) آن را به بخاری نسبت داده است که اشتباه کرده است. سپس برای من آشکار شد که این حدیث ضعیف است. از این روی برای تصحیح آن به اسناد ابن ابی شیبه رجوع کردم و این کار را بر من آسان کرد و بر آن وقف کردم. این حدیث پیامبرﷺ، حدیث بالا را تقویت می‌کند: رسول خداﷺ فرمود: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يُرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ»، «اگر کسی حدیثی را از زبان من روایت کند، در حالی که بداند دروغ است، به تحقیق او از جمله دروغگویان است» (مسلم: مقدمه). حدیث دیگر در این باره هرگونه شک و شبهه را در این باب از میان می‌برد: رسول خداﷺ می‌فرماید: «إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»، «دروغ بستن بر من، مانند دروغ بستن بر هیچ کس نیست. هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد، به تحقیق که جایگاه وی در آتش جهنم خواهد بود» (مسلم: ۱-٤؛ این حدیث را مسلم از مغیره بن شعبه روایت کرده است. علاوه بر این، حدیث مذکور به طور متواتر از بیش از شصت صحابه نقل شده است[مترجم]). هم‌چنین همانند آن را ابن ابی شیبه (۸/٧٦٠) و احمد روایت کرده‌اند. ر. ش. «الصحيحة» (۱۷۵۳).

زمانی که پیامبر ﷺ از روایت حدیث ضعیف نهی می‌فرماید، چگونه از عمل کردن به آن نهی نمی‌کند.

من (البانی) کتاب حاضر را به دو بخش تقسیم کرده‌ام: اصل متن و پاورقی. در بخش اول که همان متن اصلی کتاب است، متون احادیث یا جملات مربوط به آن‌ها را آورده‌ام و هر حدیث و جمله را به مناسبت در جایگاه خود نوشته‌ام. این روش را از اول تا آخر کتاب رعایت کرده‌ام. در اصل متن، متن احادیث را آورده‌ام و هر جا لازم دیدم جملاتی را در میان دو هلال بدان افزوده‌ام و این روش را در سرتاسر کتاب رعایت کرده‌ام، تا نص حدیث دست‌نخورده باقی بماند. از آن جایی که بر محافظت از نص حدیث و لفظ آن همان گونه که در کتاب‌های سنت آمده است، اصرار داشتم، اگر الفاظ دیگری در کتاب‌های دیگر و نظایر آن آمده و لازم به ذکر بوده‌اند، آن‌ها را در میان دو هلال بدین صورت (وفی لفظ: کذا وکذا) یا (وفی روایة کذا وکذا) در داخل نص حدیث گنجانده‌ام و برای تسهیل در امر مطالعه و رجوع، جز به ندرت آن را به روایتی از صحابه نسبت نداده‌ام و در مورد راویان آن‌ها از ائمه‌ی حدیث توضیح یا نامی به میان نیاورده‌ام.

اما بخش دوم: به شرح و تخریج احادیثی پرداخته شده که در بخش اول در بالا آمده است؛ این موارد تا آن‌جا که علوم و قواعد حدیث اقتضا می‌کند، شامل اسناد و شواهد و جرح و تعدیل و صحت و سقم احادیث از صحیح و ضعیف می‌باشد. اگر چنانچه الفاظی را از راه‌های دیگر یافته‌ام که با اصل حدیث انسجام داشته، آن را در داخل دو قلاب [] بدان اضافه کرده‌ام و اگر به فردی منفرد گشته، اسمی از او نیاورده‌ام؛ البته این زمانی است که مصدر حدیث و مخرج

آن به یک صحابی برگردد، در غیر این صورت آن را به شیوه‌ای دیگر و به صورت مستقل آورده‌ام؛ همان گونه که آن را در ادعیه‌ی استفتاح و غیر آن می‌بینید.

سپس نظر مذاهب علما را پیرامون حدیث استخراجی بیان کرده‌ام و دلیل هر یک از آنان را همراه با اختلاف نظرهایشان -موافق یا مخالف- بیان داشته‌ام. سپس یکی را از آن میان انتخاب کرده‌ام. بعد بعضی مسائل را که نصی از آن در سنت نیست آورده‌ام که البته این مورد اجتهادی است و ربطی به موضوع کتاب ما ندارد.

زمانی که زمینه‌ی انتشار هر دو بخش کتاب به دلایلی ممکن نشد، نظر بر این شد که بخش اول کتاب را تحت عنوان «صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم من التكبير إلى التسليم» همان گونه که می‌بینید، به چاپ رسانیم.

از خدا می‌خواهم که این کار را به عنوان عملی خالص که تنها خرسندی او منظور است، بپذیرد و به این امید که برای خواهران و برادران دینی سودمند افتد. بی‌گمان او شنوا و اجابت کننده است.

روش کتاب

از آن جایی که موضوع کتاب بیان راه و روش پیامبر ﷺ در امر نماز است، امری بدیهی است که نباید به مذهب خاصی مقید باشم؛ زیرا همان گونه که ذکر شد، شیوه‌ی من در نوشتن این کتاب، استناد به احادیث ثابت و صحیحی است که از پیامبر ﷺ روایت شده است؛

همان گونه که روش کار محدثین[۱] قدیم و جدید[۲] نیز بر همین منوال بوده و هست. چه نیکو سخنی است کسی که گفت: «اهل حدیث خانواده‌ی پیامبر ﷺ هستند؛ اگرچه به ظاهر ایشان را مصاحبت نکرده‌اند، اما در باطن و به واسطه‌ی محبت و خدمتی که نسبت به ایشان ارائه نموده‌اند، صحابی و یاور ایشان هستند».

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از مسائل که در میان کتاب‌های حدیث و فقه - به رغم اختلاف بین مذاهب- گرد آمده است. حال

---

۱. ابوالحسنات لکنوی در «امام الکلام فیما یتعلق لقراءة خلف الامام» (ص ۱۵٦) می‌نویسد: «اگر کسی انصاف داشته باشد و بدون تعصب و کج‌روی در دریای فقه و اصول غور کند، می‌داند که علم یقینی- که بیش‌تر مسائل فرعی و اصلی که علما در آن اختلاف دارند، در آن است- همان روش محدثین است و از تمام روش‌های دیگر قوی‌تر و مستدل‌تر است. من در هر موردی که اختلاف باز است، قول محدثین را به حقیقت منصفانه‌تر می‌یابم. جزا و پاداش آنان بر خداست؛ زیرا آنان وارثان بر حق پیامبر ﷺ و پاسداران راستین شریعت هستند. خداوند ما را در زمره‌ی آنان حشر دهد و ما را بر حب و روش آنان بمیراند».

۲. سبکی در «الفتاوی» (۱۴۸/۱) می‌نویسد: «از مهم‌ترین امور مسلمانان نماز است، پس اهتمام به آن و محافظت بر ادای آن و اقامه‌ی شعائر آن بر هر فرد مسلمانی واجب است. در آن برخی از امور هستند که امت بر آن اجماع دارند و چاره‌ای جز انجام آن نیست و برخی امور نیز هستند که در وجوب آن اختلاف وجود دارد و راه هدایت در آن دو مورد است: یا اگر امکان دارد فرد از اختلاف دوری جوید، یا در احادیث صحیح پیامبر ﷺ نظر کرده و بدان تمسک جوید. پس هرگاه چنین عمل کند، نمازش درست خواهد بود و در این قول الله تعالی داخل خواهد شد که فرمود: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا﴾ پس هرکس به دیدار پروردگارش امیدوار است، باید کردار شایسته انجام دهد. (کهف/ ۱۱۰).

بنده (البانی) می‌گویم: وجه دوم از اول بهتر است، بلکه واجب است؛ زیرا در مورد اول، علاوه بر این که در بسیاری از موارد امکان انجام آن وجود ندارد، به این حدیث پیامبر ﷺ نیز جامه‌ی عمل نمی‌پوشاند که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِی أُصَلِّی»؛ زیرا در این صورت قطعاً نماز او بر خلاف نماز رسول خدا ﷺ خواهد بود.

اگر آن‌چه از حقیقت که در پی استناد به احادیث صحیح به دست می‌آید، با مذهب یا کتابی موافق نیفتاد، امید است که مشمول این کلام الهی قرار گیرند:

﴿فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ ٱلۡحَقِّ بِإِذۡنِهِۦۗ وَٱللَّهُ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٍ ٢١٣﴾[1]

«پس خداوند کسانی را که به رغم اختلاف دو گروه، به حق ایمان آوردند، به اذن و اراده‌ی خویش هدایت فرمود. خداوند هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند».

زمانی که من این روش را برای خود در این کتاب و کارهای دیگر خود انتخاب کردم و به سنت صحیح تمسک جستم، - که اگر خدا بخواهد در میان مردم منتشر خواهد شد- می‌دانستم که این روش را همه‌ی گروه‌ها و مذاهب نخواهند پسندید، بلکه برخی از آنان یا بسیاری از آنان، مرا زخم زبان خواهند زد و مورد طعنه و سرزنش قرار خواهند داد. البته از نظر من اشکالی ندارد و من به خوبی به این مسأله واقفم که خشنود کردن مردم آرزویی است دست نیافتنی. پیامبر ﷺ در این باره می‌فرماید: «وَمَنْ الْتَمَسَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ»[2]، «هر کس با خشمگین کردن خداوند، در پی خشنود کردن مردم باشد، خداوند او را به مردم می‌سپارد».

شاعر چه زیبا سروده است:

ولست بناج من مقالة طاعن — ولو کنت فی غار علی جبل وعر

«من از زخم زبان مردم در امان نیستم؛ حتی اگر در غار یا بر روی

---

۱. بقره/ ۲۱۳.

۲. ترمذی: ۲٤۲۲؛ قضاعی؛ ابن بشران و غیر آنان. بنده در خصوص این حدیث و طرق آن در «شرح العقیدة الطحاویه» و «الصحیحة» (۲۳۱۱) سخن رانده‌ام و تخریج حدیث کرده‌ام. ابن حبان نیز آن را صحیح دانسته است.

کوهی صعب‌العبور باشم:

ومن ذا الذی ینجو من الناس سالما ولو غاب عنهم بین خافیتی[1] نسر

«و چه کسی از مردم جان به سلامت خواهد برد؛ حتی اگر در میان پرهای دراز بال کرکس مخفی شده باشد؟»

من بر این باورم که در روش خود راهی را انتخاب کرده‌ام که خداوند آن را به مؤمنین امر فرموده است و پیامبر ﷺ آن را بیان فرمود است و این همان راهی است که سلف صالح از صحابه و تابعین و ائمه‌ی اربعه -که امروزه همه‌ی مسلمانان به این چهار امام تمسک جسته‌اند- بر این منهج رفته‌اند و همه‌ی آنان بر این امر متفقند که باید به سنت (حدیث صحیح) و بازگشت به آن تمسک جست و هر قولی که مخالف با سنت (حدیث) صحیح باشد، کنار نهاده شود؛ زیرا شأن و منزلت پیامبر ﷺ و راه و روش ایشان بر همه ارجحیت دارد. پس من نیز با تبعیت از راه و روش و آثار و اوامر آنان، به حدیث صحیح پیامبر ﷺ تمسک می‌جویم. پس اگر احادیث وارده در این کتاب، با یکی از اقوال مخالف افتاد، به دلیل پیروی کردن من از روش سلف صالح و استناد به حدیث صحیح پیامبر ﷺ بوده است. این روش نزد من راهی است مستقیم و من در این راه از تقلید کورکورانه پرهیز کرده‌ام. خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار دهد.

سخنان ائمه در پیروی از سنت و ترک سخنانشان در صورتی که مخالف با سنت (حدیث صحیح) باشد.

در این جا ما برخی از سخنان ائمه‌ی مذاهب را خواهیم آورد، تا پند و تذکاری باشد برای کسانی که مقلد آنان هستند؛ به ویژه کسانی

---

۱. خوافی: پرهایی است که به هنگام جمع کردن بال‌های پرنده پنهان می‌گردد.

که در درجه‌ی تقلید کورکورانه[1] سیر می‌کنند، و چنان به مذاهب و اقوال آنان تمسک می‌جویند، گویی که از آسمان نازل شد است.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٣﴾[2]

«[ای محمدﷺ! به ایشان بگو:] از آن‌چه از جانب پروردگارتان [به عنوان کتاب قرآن] به سوی شما نازل شده است، پیروی کنید و از دوستان و سرپرستانی غیر از خدا [در نافرمانی از حق] پیروی مکنید. امّا کم‌تر پند می‌پذیرید».

۱- ابوحنیفه (رحمت خدا بر او باد)

نخستین آنان، ابوحنیفه نعمان بن ثابت است که رحمت خدا بر او باد. اصحاب ایشان سخنان پراکنده و عبارات مختلفی را از ایشان روایت می‌کنند که همه‌ی آن‌ها مؤید یک چیز است و آن وجوب تمسک به حدیث و ترک تقلید است. از جمله‌ی این سخنان:

۱- «إِذَا صَحَّ الحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي»[3]، «حدیث صحیح، مذهب من است».

---

۱. امام طحاوی در این باره می‌گوید: «تقلید نمی‌کند، مگر متعصب یا احمق». ابن عابدین در «رسم المفتی» (ص ۳۲ ج ۱) از «مجموعة الرسائل» آن را نقل کرده است.

۲. اعراف/ ۳.

۳. ابن عابدین در «الحاشیه» (۶۳/۱) و در رساله‌اش «رسم المفتی» (۴/۱ از مجموعة رسائل ابن عابدین)؛ شیخ صالح فلانی در «إیقاظ الهمم» (ص ۶۲) و غیر ایشان. ابن عابدین از «شرح الهدایة» اثر «ابن شحنة الکبیر شیخ ابن همام» چنین نقل می‌کند: «زمانی که حدیثی صحیح بود، اگرچه بر خلاف مذهب شما باشد، باز به حدیث عمل کنید. این روش خود ابوحنیفه است و این عمل به معنی خروج از مذهب حنفی نیست؛ چرا که امام ابوحنیفه خود بر این امر تصریح کرده و فرموده است: «إِذَا صَحَّ الحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي»». امام بن عبدالبر آن را از امام ابوحنیفه و امامان دیگر روایت کرده است.

۲- «لَا يَحِلُّ لأَحَدٍ أَن يَأْخُذَ بِقَولِنَا مَا لَمْ يَعلَم مِن أَينَ أَخَذنَاهُ»[۱]، «برای هیچ کس جایز نیست که قولی را از ما بدون آن که بداند که ما آن را از کجا گرفته‌ایم، بپذیرد».

در روایتی دیگر: «حَرَامٌ عَلَى مَن لَمْ يَعرِف دَلِيلِي أَن يُفتِيَ بِكَلَامِي»، «کسی که دلیل من را برای حکمی نداند، حرام است که بر اساس کلام من فتوا دهد».

علاوه بر این در روایتی دیگر آمده است: «فَإِنَّنَا بَشَرٌ، نَقُولَ القَولَ اليَومَ وَنَرجِعُ عَنهُ غَداً»، «بدون شک ما انسانیم؛ امروز سخنی می‌گوییم و فردا از آن برمی‌گردیم».

در دیگری گفته است: «وَيحَكَ يَا يَعقوب (هو أبو يوسف) لا تَكتُبْ كُلَّ مَا تَسمَعُ مِنِّي، فَإِنِّي قَد أَرى الرَّأيَ اليَومَ وَأَترُكُهُ غَداً وَأَرى الرَّأيَ غَداً وَأَترُكُهُ بَعدَ غَدٍ»،

من (البانی) می‌گویم: این گفته گویای دانش کامل و تقوای ایشان است. زیرا ایشان به این امر اشاره کرده‌اند که به تمام سنت احاطه ندارند. این همان چیزی است که امام شافعی نیز بر آن تصریح داشته‌اند که اگر چنان‌چه به احادیث صحیحی دست یافتند که به آنان نرسیده بود، به آن تمسک جویند، چرا که این مذهب و روش آنان است.

۱. ابن عبدالبر در «الانتقاء فی فضائل الثلاثة الائمة الفقهاء» (ص ۱٤٥)؛ ابن قیم در «اعلام الموقعین» (۳۰۹/۲)؛ ابن عابدین در حاشیه‌اش بر «البحر الرائق « (٦ / ۲۹۳) و در «رسم المفتی» (ص ۲۹ و ۳۲) و شعرانی در «المیزان» (٥٥/۱) به روایت دوم اشاره کرده‌اند؛ و روایت سوم را عباس دوری در «التاریخ» ابن معین (۱/۷۷/٦) از زفر به سند صحیح روایت کرده است. ابن قیم (۳٤٤/۲) به صحت آن از ابویوسف اطمینان دارد.

من (البانی) می‌گویم: زمانی که این نظر آنان است در مورد کسانی که دلایل آنان را نمی‌دانند، پس ای کاش می‌دانستم، در مورد کسانی که می‌دانند دلیلی خلاف قول ایشان است، چه می‌گویند؟ آیا بر خلاف دلیل فتوا می‌دهند؟ در این سخن تأمل کنید. همین نکته به تنهایی برای رد تقلید کورکورانه کافی است. برخی مقلدان از بزرگان نسبت این سخن را به ابوحنیفه انکار می‌کنند؛ زیرا برای بسیاری از فتواهای خود که از قول ابوحنیفه صادر می‌کنند، دلیلی ندارند.

«وای بر تو ای یعقوب (ابویوسف)! هرآن‌چه از من می‌شنوی، ننویس. من امروز نظری را برمی‌گزینم و احتمالاً فردا آن را ترک می‌کنم، و فردا نظری را می‌پسندم و فردای دیگر آن را کنار می‌نهم»[۲].

۲. من (البانی) می‌گویم: زیرا ایشان (ابوحنیفه) در بسیاری از موارد، رأی را بر قیاس استوار می‌کرد و این که کدام قیاس از همه قوی‌تر است؛ اما زمانی که به حدیثی صحیحَ از پیامبرﷺ در این زمینه دست می‌یافت، آن را به عنوان قول راجح برمی‌گزید و قول‌های پیشین را ترک می‌کرد.
شعرانی در «المیزان» (۶۲/۱) می‌گوید: «باور ما و باور هر فرد منصف دیگری در مورد امام ابوحنیفه این است که اگر ایشان در این دوره زندگی می‌کرد تا شریعت را بر اساس احادیثی که توسط حفاظ از شهرها و نواحی مختلف در داخل و بیرون مرز و سینه‌ها جمع‌آوری شده‌اند، تدوین کند، قطعاً همین (احادیث صحیح) را برمی‌گزید و از قیاس دست می‌کشید. قیاس همان گونه که در مذهب امام ابوحنیفه بود، به نسبت در مذاهب دیگر نیز وجود داشت؛ اما به دلیل این که در زمان ایشان ادله‌ی شرعی در میان شهرها و روستاها و مرزها پراکنده بود، قیاس در مذهب ایشان از سر ضرورت نسبت به دیگر مذاهب ائمه بیش‌تر بود؛ زیرا در مواردی که امام ابوحنیفه - برخلاف امامان دیگر- قیاس را برمی‌گزید، به این دلیل بود که در آن دوره نصی در این رابطه وجود نداشت؛ اما در دوره‌ی امامان دیگر، حفاظ به شهرها و نواحی مختلف دیگر سفر کردند و به جمع و تدوین احادیث رسول خداﷺ پرداختند، و همین سبب شد که احادیث در باب موارد قیاسی جایگزین شود و به همین خاطر نیز هست که قیاس در دوره‌ی امام ابوحنیفه به نسبت از قیاس در دوره‌های امامان بعد از ایشان بیش‌تر است».
قسمت بیش‌تر قول شعرانی را ابوالحسنات در «النافع الکبیر» (ص ۱۳۵) آورده و مورد تأیید قرار داده است.
من (البانی) می‌گویم: در آن جاهایی که امام ابوحنیفه بر خلاف احادیث صحیح و بدون قصد نظر داده‌اند، عذرشان مورد پذیرش است؛ زیرا خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانش مکلف نمی‌سازد. پس طعنه زدن به ایشان در این موارد جایز نیست [و در آن دوره احادیث صحیح در این زمینه به ایشان نرسیده است]. ایشان امامی از امامان مسلمانان هستند و خداوند این دین را به وسیله‌ی آنان پاسداری کرده است. ایشان در فتاوای خود –چه صحیح چه خطا- مأجور است. علاوه بر این، بر پیروان ایشان جایز نیست که از آن دسته از فتواهای ایشان که بر خلاف احادیث صحیح هستند، پیروی کنند؛ زیرا این روش، شیوه‌ی ایشان نیست و نصوص در این رابطه مبین این است که ایشان فرموده‌اند: «زمانی که سخنی

۳- «إذَا قُلتُ قَولاً يُخَالِفُ كِتَابَ اللهِ تَعالَى وَخَبرَ الرَّسُول صلى الله عليه وسلم فَاترُكُوا قَولِي»، «زمانی که سخنی گفتم که مخالف با کتاب خدا و خبر رسول خدا ﷺ بود، سخن مرا ترک کنید»[1].

گفتم که مخالف با کتاب خدا و خبر رسول خدا ﷺ بود، سخن مرا ترک کنید».
پس پیروی از احادیث صحیح در واقع پیروی از امام ابوحنیفه است و این سخن خود ایشان است. ﴿رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلْإِيمَٰنِ وَلَا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۝١٠﴾ (حشر/ ۱۰).

۱. فلانی در «الإیقاظ» (ص ۵۰) و آن را به امام محمد نسبت داده است و در ادامه گفته است: «این و مانند این برای مجتهدان نیست؛ زیرا که آنان به این اقوال نیازی ندارند، بلکه این برای مقلدان است».
من (البانی) می‌گویم: به همین دلیل است که شعرانی در «المیزان» (۲۶/۱) گفته است: «اگر بگویی: من در مواجهه با احادیث صحیحی که بعد از فوت امامم به من رسیده است و در آن دوره به امام من نرسیده است، چگونه عمل کنم؟ جواب: بر تو شایسته است که بدان عمل کنی؛ زیرا بدون شک اگر امام تو زنده بود و صحت این احادیث به ایشان می‌رسید، تو را به آن امر می‌کرد؛ زیرا امامان، همه خدمتگزار شریعت بوده‌اند و از همین رو کسی که به آن عمل کند، خیر فراوانی را به دست آورده است. امام کسی که در مواجهه با آن بگوید: «من تنها به احادیثی عمل می‌کنم که امامم به آن رسیده است و غیر آن را رد می‌کنم»، در واقع خیر فراوانی را از دست داده است؛ همان گونه که بسیاری از مقلدان مذاهب چنین رویکردی دارند. اما راه بهتر برای آنان این است که بعد از امامان خود، به تمامی احادیث صحیح عمل کنند؛ چرا که این وصیت و سفارش امامان خود مذاهب است و اعتقاد ما بر این است که اگر خود امامان بزرگوار امروزه زنده بودند و این احادیث صحیح به دست آنان می‌رسید، بدون شک از احادیث صحیح پیامبر ﷺ پیروی می‌کردند و بدان امر می‌فرمودند و تمام فتاوا و قیاس‌هایی را که بر خلاف نص صریح پیامبر ﷺ بود، کنار می‌نهادند».

٢-مالک بن انس (رحمت خدا بر او باد)

مالک بن انس -رحمت خدا بر او باد- در این زمینه گفته است:

١- «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أُخطِئُ وَأُصِيبُ، فَانظُرُوا فِي رَأيِي؛ فَكُلُّ مَا وَافَقَ الكِتَابَ وَالسُّنَّةَ فَخُذُوهُ، وَكُلُّ مَا لَم يُوافِقِ الكِتَابَ وَالسُّنَّةَ فَاترُكُوهُ» «من انسانم، پس گاه خطا می‌کنم و گاه نیز بر صوابم. پس رأی و نظر مرا بررسی کنید؛ هرگاه موافق با کتاب و سنت بود، آن را بپذیرید و هرگاه با کتاب و سنت موافق نیفتاد، آن را ترک کنید»[١].

٢- «لَيسَ أَحَدٌ بَعدَ النَّبِي صلى الله عليه وسلم إِلَّا وَيُؤخَذُ مِن قَولِه وَيُترَكُ إلا النَّبِي صلى الله عليه وسلم» «بعد از پیامبر ﷺ هیچ کس وجود ندارد مگر این که سخنش گاه پذیرفته می‌شود و گاه ترک می‌گردد؛ تنها پیامبر ﷺ است که سخنش برگشت ندارد»[٢].

٣-ابن وهب گفته است: شنیدم که از مالک در مورد خلال انگشتان پا در وضو سؤال شد. او گفت: این بر مردم واجب نیست. من منتظر

١. ابن عبد البر در «الجامع» (٢ / ٣٢)؛ ابن حزم در «أصول الأحكام» (١٤٩/٦)؛ فلانی (ص ٧٢).

٢. نسبت این به امام مالک نزد متأخرین مشهور است. ابن عبدالهادی آن را در «إرشاد السالک» (١/٢٢٧) صحیح دانسته است؛ ابن عبدالبر در «الجامع» (٩١/٢)؛ ابن حزم در «أصول الأحكام» (١٤٥/٦ و ١٧٩) از قول حکم بن عتیبه و مجاهد؛ تقی الدین سبکی آن را در «الفتاوی» (١٤٨/١) از قول ابن عباس رضي الله عنه وارد کرده است و در حالی که از زیبایی آن شگفت‌زده شده، می‌گوید: «مجاهد این سخن را از ابن عباس رضي الله عنه گرفته و مالک نیز آن را از این دو نفر گرفته و بدان شهرت یافته است».

من (البانی) می‌گویم: سپس امام احمد آن سخن را از آنان فراگرفت. ابوداوود در «مسائل امام احمد» (ص ٢٧٦)

می‌گوید: «شنیدم که احمد می‌گفت: هیچ کس نیست جز این که نظرش گاه پذیرفته می‌شود و گاه رد می‌گردد؛ مگر پیامبر ﷺ که سخنش رد نمی‌شود».

ماندم تا مردم پراکنده شدند، آن‌گاه به او گفتم: نزد ما در این امر حدیثی است. گفت: آن حدیث چیست؟ گفتم: لیث بن سعد و ابن لهیعه و عمرو بن حارث از یزید بن عمرو معافری از ابوعبدالرحمن حنبلی از مستورد بن شداد قرشی روایت می‌کنند که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که با انگشت کوچک دستش، بین انگشتان پاهایش را خلال می‌کرد. گفت: این حدیث خوبی است و من تا حال هرگز این حدیث را نشنیده بودم. بعد از آن، هرگاه از او در این باب سؤال می‌شد، امر به تخلیل انگشتان می‌کرد.[۱]

۳- امام شافعی (رحمت خدا بر او باد)

ما در این زمینه از امام شافعی -رحمت خدا بر او باد- اقوال بیش‌تر و صریح‌تری[۲] را روایت می‌کنیم و البته لازم به ذکر است که پیروان ایشان بیش‌تر از دیگران به این اقوال عمل کرده‌اند.

۱ - «مَا مِن أَحَدٍ إِلَّا وَتَذهَبُ عَلَيه سُنَّةٌ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وسلم وَتعزُبُ عَنهُ، فَمَهمَا قُلتُ مِن قَولٍ، أَو أَصَّلتُ مِن أَصلٍ فِيهِ عَن رَسِول الله صلى الله عليه وسلم لِخَلافُ مَا قُلتُ فَالقَولُ مَا قَالَ رَسُولُ الله صلى الله عليه وسلم وَهُوَ قَولِي» «برای هر کس محتمل است که سنتی از سنت‌های رسول خداﷺ از او دور یا پوشیده بماند. پس هرگاه من سخنی گفتم یا اصلی

---

۱. مقدمه‌ی «الجرح والتعدیل» ابن أبی حاتم (ص ۳۱ – ۳۲)؛ بیهقی آن را به طور کامل در «السنن» (۸۱/۱) آورده است.

۲. ابن حزم (۱۱۸/۶) می‌گوید: «فقهایی که از آنان تقلید می‌شود، خود مخالف تقلید هستند و اصحاب خود را از تقلید نهی می‌کنند. در این میان شافعی از همه بیش‌تر بر این مسأله سخت‌گیری می‌کند و به پیروی از احادیث صحیح پیامبرﷺ تأکید می‌ورزد و حجت و دلیل قوی‌تر را مبنای پذیرش قرار می‌دهد و از این که در همه چیز از او تقلید شود، اظهار بیزاری می‌جوید و آن را آشکارا بیان می‌دارد. خداوند او را اجر بسیار دهد و این سبب خیر بزرگی برای ایشان شده است».

از اصول را بنیاد نهادم که مخالف قول رسول خداﷺ بود، اصل، سخن رسول خداست و آن سخن من است؛ [یعنی از قول صحیح پیروی کنید؛ زیرا نظر من نیز بر قول صحیح است]».[۱]

۲ – «أَجمَعَ المُسلِمُونَ عَلَى أَنْ مَن استبَانَ لَهُ سُنَّةٌ عَن رَسُولِ الله صلى الله عليه وسلم لَم يَحِلَّ لَهُ أَنَّ يَدَعَهَا لِقَولِ أَحَدٍ»، «مسلمانان بر این امر اتفاق دارند که اگر چنان‌چه سنتی از رسول خداﷺ برای کسی روشن شد، جایز نیست که آن را برای قول فرد دیگری ترک کند؛ [یعنی هرگاه سنتی از پیامبرﷺ ثابت شد، دیگر قول کسی مرجعیت ندارد]».[۲]

۳ – «إِذَا وَجَدتُم فِي كِتَابِي خَلَافَ سُنَّةِ رَسُولِ الله صلى الله عليه وسلم فَقُولُوا بِسُنَّةِ رَسُولِ الله صلى الله عليه وسلم وَدَعُوا مَا قُلتُ»، «هرگاه در کتاب من چیزی خلاف سنت رسول خداﷺ یافتید، به قول رسول خداﷺ عمل کنید و قول مرا ترک نمایید»؛ و در روایتی دیگر آمده است: «فَاتَّبِعُوهَا وَلَا تَلتَفِتُوا إِلى قَولِ أَحَد»، «از آن پیروی کنید و به سخن هیچ کس دیگر توجه ننمایید».[۳]

٤ – «إِذَا صَحَّ الحَدِيثُ فَهُوَ مَذهَبِي»، «حدیث صحیح، مذهب من است؛ [یعنی اساس در مذهب من، حدیث صحیح است]».[٤]

---

۱. حاکم آن را روایت کرده و سند آن را به شافعی رسانده است؛ همان گونه که در «تاریخ دمشق» ابن عساکر (۱۵ / ۱ / ۳) آمده است؛ «اعلام الموقعین» (۲/٤-۳٦۳)؛ «الإیقاظ» (ص ۱۰۰).

۲. ابن قیم (۳٦۱/۲/۲)؛ فلانی (ص ٦۸).

۳. هروی در «ذم الکلام» (۱/٤۷/۳)؛ خطیب در «الاحتجاج بالشافعی» (۲/۸)؛ ابن عساکر (۱/۹/۱۵)؛ نووی در «المجموع» (۱ / ٦۳)؛ ابن قیم (۳٦۱/۲)؛ فلانی (ص ۱۰۰)؛ روایت دیگر از ابن نعیم در «الحلیة» (۱۰۷/۹)؛ ابن حبان در «الصحیحة» (۲۸٤/۳) به سند صحیح از او به مانند آن.

٤. نووی در منبع پیشین؛ شعرانی (۵۷/۱) و آن را به حاکم و بیهقی نسبت داده است؛ فلانی (ص ۱۰۷)؛ شعرانی می‌گوید: «ابن حزم می‌گوید: یعنی، این مقوله نزد ایشان یا نزد غیر ایشان از ائمه ثابت است».

۵ - «أَنتُم أَعلَمُ بِالحَدِيثِ وَالرِّجَالِ مِنِّي، فَإِذَا كَانَ الحَدِيثُ الصَّحِيحُ؛ فَأَعلِمُونِي، بِه أَيَّ شَيءٍ يَكُونُ: كُوفِيّاً أو بَصرياً أو شَامياً حَتى أذهَبُ إليه إذا كَانَ صَحِيحاً»، «شما (امام احمد بن حنبل) در حدیث و علم رجال

من (البانی) می‌گویم: در ادامه سخنان بیش‌تری در تصریح قول ایشان خواهد آمد. نووی در این باره می‌گوید: «اصحاب ما در مسأله‌ی تثویب و اشتراطِ تحلیل از احرام به داشتن عذر بیماری و غیر آن دو به آن‌چه در کتب مذهب معروف است عمل کرده‌اند. از اصحاب ما که به حدیث فتوا داده است، ابویعقوب بویطی و ابوقاسم دارکی است و از اصحاب ما از محدثین که این رویه را در پیش گرفته‌اند، امام ابوبکر بیهقی و دیگران هستند. هم‌چنین جماعتی از متقدمین ما، زمانی که مسأله‌ای را می‌دیدند که در آن حدیث وجود دارد؛ در حالی که مذهب شافعی خلاف آن است، به حدیث عمل می‌کردند و می‌گفتند: مذهب شافعی موافق با حدیث صحیح عمل می‌کند.
شیخ ابوعمرو بن صلاح می‌گوید: هرگاه فردی از شافعیه حدیثی یافت که مخالف مذهب اوست، اگر مجتهد مطلق است -یا در همان باب یا مسأله تخصص دارد- می‌تواند به صورت مستقل عمل کند و اگر در حد اجتهاد نبود، و برای رد حدیث شواهد کافی نیافت، اگر امامی مستقل غیر از شافعی به آن عمل کرده، پس او نیز می‌تواند به آن عمل کند و همین می‌تواند عذر او برای ترک مذهبش باشد. این قول نیکویی است. الله اعلم.
من (البانی) می‌گویم: این‌جا وجه دیگری نیز هست که ابن صلاح به آن اشاره نکرده است. زمانی که فرد به حدیثی صحیح دست یافت که کسی بدان عمل نکرده است؛ در این صورت چگونه عمل کند؟ تقی الدین سُبکی در رساله‌ی خود «معنی قول شافعی...» (۱۰۲/۳) در جواب به عمل به حدیث صحیح می‌گوید: «اولیٰ نزد من عمل به حدیث است. انسان باید خود را در مقابل رسول خدا ﷺ فرض کند که آن حدیث را از ایشان شنیده است؛ آیا عمل نکردنِ به فرموده‌ی ایشان رواست؟ به خدا سوگند نه،... هر کس به تناسب فهمش از حدیث، بدان مکلف است».
برای آگاهی بیش‌تر مراجعه شود به : «اعلام الموقعین» (۳۰۲/۲ و ۳۰۷)؛ کتاب فلانی تحت عنوان «إيقاظ همم أولى الأبصار، للأقتداء بسيد المهاجرين و الانصار...» که در نوع خود اثری است نادر که خواندن آن را به هر جویای حقیقتی سفارش می‌کنم.

از من آگاه‌ترید، پس هرگاه حدیث صحیحی یافتید، مرا از آن آگاه سازید؛ حال از کوفه باشد یا بصره یا شام، تا در پی آن حدیث صحیح بروم».[١]

٦ - «كُلُّ مَسأَلَةٍ صَحَّ فِيهَا الخَبَرُ عَن رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وسلم عِندَ أَهلِ النَّقلِ بِخِلَافِ مَا قُلتُ فَأنا رَاجِعٌ عَنهَا فِي حَيَاتِي وَبَعدَ مَوتِي» «در هر مسأله‌ای که خبری از رسول خدا ﷺ در باب آن ثابت شد، در حالی که آن خبر مخالف با نظر من بود، من از قول خود برمی‌گردم؛ چه در زمان حیاتم باشد چه بعد از مرگم رخ دهد؛ [یعنی اساس، حدیث صحیح پیامبر ﷺ است نه سخن و نظر من].[٢]

٧ - «إِذَا رَأَيتُمُونِي أَقوُلُ قَولاً وَقَد صَحَّ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم خِلَافَهُ، فَاعلَمُوا أَنَّ عَقلِي قَد ذَهَبَ» «هرگاه از من سخنی شنیدید که مخالف با حدیث صحیح پیامبر ﷺ بود، بدانید که عقلم را از دست داده‌ام».[٣]

---

١. ابن ابی حاتم در «آداب الشافعی» (ص ٥-٩٤)؛ ابونعیم در «الحلية» (١٠٦/٩)؛ خطیب در «الاحتجاج بالشافعی» (٨ / ١)؛ ابن عساکر (١/٩/١٥)؛ ابن عبدالبر در «الأنتقاء» (ص ٧٥)؛ ابن جوزی در «مناقب الإمام احمد» (ص ٤٩٩)؛ هروی (٢/٤٧/٢) از سه طریق از عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش که شافعی به او گفت... پس آن به نزد او صحیح است. ابن قیم در «الإعلام» (٣٢٥/٢) و فلانی در «الإیقاظ» (ص ١٥٢) نسبت آن را به او قطعی دانسته‌اند و فلانی گفته است: «بیهقی می‌گوید: شافعی بیش‌تر به حدیث توجه داشت. او علم اهل حجاز، شام، یمن و عراق را جمع می‌کرد و بدون هیچ واهمه‌ای به آن‌چه که در این میان صحیح بود، عمل می‌نمود و به خوش‌داشت اهل سرزمین و مذهب در این باره توجه نمی‌کرد؛ بلکه در هر امری که حقیقت برای او آشکار می‌شد همان را مبنا قرار می‌داد و در دریافت حق هیچ تعصبی به مذهب نشان نمی‌داد».

٢. أبو نعیم در «الحلية» (٩ / ١٠٧)؛ هروی (١/٤٧)؛ ابن قیم در «إعلام الموقعین» (٣٦٣/٢)؛ فلانی (ص ١٠٤).

٣. ابن ابی حاتم در «آداب الشافعی» (ص ٩٣)؛ ابوالقاسم سمرقندی در «الأمالی»؛ ابی حفص المؤدب در «المنتقی منها» (١/٢٣٤)؛ ابونعیم در «الحلية» (١٠٦/٩)؛ ابن

۸ - «كُلُّ مَا قُلتُ فَكانَ عَنِ النَّبِي صلی الله علیه وسلم خِلَافُ قَوْلِي مِمَّا يَصِحُّ؛ فَحَدِيثُ النَّبِي أَولَى، فَلَا تُقَلِّدُونِي»، «در هر آن‌چه که گفته‌ام، اگر چنان‌چه سخن من مخالف با سخن پیامبرﷺ بود و این امر ثابت شد، بدانید که سخن پیامبرﷺ ارجحیت دارد، پس از من تقلید نکنید».[۱]

۹ - «كُلُّ حَدِيثٍ عَنِ النَّبِي صلی الله علیه وسلم فَهُوَ قَولِي، وَإن لَمْ تَسمَعُوهُ مِنِّي»، «هر حدیث صحیحی که از پیامبرﷺ روایت گردد، آن سخن من است، حتی اگر آن را از من نشنیده باشید؛ [زیرا حدیث صحیح پیامبرﷺ مرجع اصلی من است]».[۲]

٤-امام احمد حنبل (رحمت خدا بر او باد)

امام احمد -رحمت خدا بر او باد- بیش‌تر از ائمه‌ی دیگر به پیروی از سنت و تمسک به آن معروف است، تا جایی که «کتاب‌هایی را که مشتمل بر رأی و فروعات هستند، ناپسند می‌دارد».[۳]

از ایشان نقل است:

۱- «لَا تُقَلِّدنِي وَلَا تُقَلِّد مَالِكاً وَلَا الشَّافِعِي وَلَا الأَوزَاعِي وَلَا الثَّوري، وَخُذ مِن حَيثُ أَخَذُوا»، «نه از من و نه از مالک و نه از شافعی و نه از اوزاعی و نه از ثوری تقلید نکنید، بلکه از جایی بگیرید که آنان گرفته‌اند (احادیث صحیح)».[٤]

در روایتی دیگر آمده است: «لَا تُقَلِّد دِينَكَ أَحداً مِن هؤلاءِ مَا جَاءَ عَنِ النَّبِيّ صلی الله علیه وسلم وأصحابِهِ فَخُذ بِهِ ثُمَّ التَابعين بَعد الرَّجلُ فِيهِ مُخَيَّر»،

عساکر (۱۵ / ۱۰ / ۱) به سند صحیح.

۱. ابن ابی حاتم در «آداب الشافعی» (ص ۹۳)؛ ابونعیم و ابن عساکر (۱۵ / ۹ / ۲) به سند صحیح.

۲. ابن أبی حاتم (ص ۹۳ - ۹٤).

۳. ابن جوزی در «المناقب» (ص ۱۹۲).

٤. فلانی (ص ۱۱۳)؛ ابن القیم در «إعلام الموقعین» (۲ / ۳۰۲).

«در دین خود را از هیچ یک از آنان تقلید مکن، بلکه دین خود را از آن‌چه از جانب پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان آمده است، بگیر. در باب تابعین و پس از آنان، فرد در آن مختار است».

هم‌چنین آمده است: «الاتباعُ أن يَتبع الرَّجُلُ مَا جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وعَنِ أصحابِهِ ثم هُوَ مِن بعد التَّابعين مُخَيَّرٌ» «اتباع، یعنی پیروی کردن از آن‌چه از پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان روایت شده است. بعد از آنان و از تابعین به بعد، فرد مختار است».[1]

۲ - «رَأيُ الأَوزاعي ورأي مالك ورأي أبي حنيفةَ كُلُّهُ رأيٌ وَهُوَ عِندِي سَوَاءٌ وَإِنَّمَا الحُجَّةُ فِي الآثار» «رأی و نظر اوزاعی و مالک و ابوحنیفه، همه در نظر من یکسان است؛ حجت و دلیل نزد من احادیث صحیحی است که از پیامبر ﷺ و صحابه به ما رسیده است».[2]

۳ - «مَن رَدَّ حَدِيثَ رَسُولِ الله صلى الله عليه وسلم فَهُوَ عَلَى شَفَا هَلَكَةٍ» «کسی که حدیث پیامبر ﷺ را رد کند، او بر لبه‌ی پرتگاه نابودی است».[3]

این پاره‌ای از سخنان ائمه است که بر اساس آن، همه تمسک به حدیث را سرلوحه‌ی راه قرار می‌دهند و از تقلید کورکورانه نهی می‌کنند. این بیان چنان واضح است که جایی برای تأویل و جدل باقی نمی‌گذارد. پس هرکس به تمام آن‌چه در سنت ثابت شده است، تمسک جوید، اگرچه با برخی از اقوال ائمه مغایرت داشته باشد، مخالف با مذاهب عمل نکرده است و از راه آنان منحرف نگشته است، بلکه او از همه‌ی آنان پیروی کرده و به ریسمان محکمی چنگ

۱. أبو داوود در «مسائل الإمام أحمد» (ص ۲۷۶ - ۲۷۷).
۲. ابن عبد البر در «الجامع» (۲ / ۱۴۹).
۳. ابن الجوزی در «المناقب» (ص ۱۸۲).

زده که هیچ انفصال و پارگی در آن نیست. اما اگر کسی سنت ثابتی را ترک کند به این خاطر که با قول مذاهب دیگر در تعارض است، او از ائمه‌ی کرام پیروی نکرده است، بلکه مخالف نظر آنان عمل نموده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾﴾[1] «و چنین نیست! به پروردگارت سوگند، تا زمانی که در اختلافات خود، تو را داور و حَکَم قرار ندهند و در دل [شک و تردید و] ملالی نسبت به آن‌چه میان آنان قضاوت کردی نداشته باشند و تا [با رغبت تمام] منقاد و فرمان‌بردار [حُکم] تو نگردند، هرگز ایمان نخواهند آورد».

هم‌چنین فرموده است: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾﴾[2] «پس کسانی که از فرمان او (خدا و رسولش) مخالفت می‌ورزند، باید برحذر باشند و از این بترسند که بلا و مصیبتی به آنان برسد یا عذابی دردناک آنان را [در آخرت] فروگیرد».

«حافظ ابن رجب -رحمت خدا بر او باد- گفته است: بر هر کس که امری از جانب رسول خدا ﷺ به او رسیده و بر صحت آن واقف است، واجب است که آن را برای امت بیان دارد و آنان را بدان نصحیت کند و مردم را به پیروی از فرموده‌ی پیامبر ﷺ امر نماید؛ حتی اگر آن کلام مخالف نظر یکی از بزرگان امت باشد؛ زیرا فرمان رسول خدا ﷺ برای پیروی کردن و گردن نهادن شایسته‌تر است. از همین

۱. نساء/ ٦٥.
۲. نور/ ٦٣.

رو اصحاب و سلف صالح با هر سخنی که مخالف سنت صحیح بود، به شدت برخورد کرده و آن را رد می‌کردند ،[۱] و این به سبب بغض و کینه نسبت به صاحب سخن نبود، بلکه بزرگان دین نزد آنان محبوب بودند، ولی رسول خدا ﷺ و امر و فرمان ایشان در نظر آنان محبوب‌تر بود. در واقع امر رسول خدا ﷺ بر امر تمام مخلوقات دیگر برتری دارد و هر جا کلام رسول خدا ﷺ با دیگری در تعارض بود، امر و فرمان رسول خدا ﷺ برای پیروی کردن اولی‌تر است و این امر لطمه‌ای به بزرگ‌داشت کسی که نظرش مخالف با امر رسول خدا ﷺ

۱. من (البانی) می‌گویم: حتی اگر مخالف با نظر پدران و علمای آنان باشد؛ همان گونه که طحاوی در «شرح معانی الآثار» (۳۷۲/۱) روایت کرده است. ابویعلی در «مسندش» (۱۳۱۷/۳) به اسناد جید که رجال آن ثقه هستند از سالم بن عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: «من با ابن عمر رضی الله عنه در مسجد نشسته بودم که مردی از اهل شام به نزد او آمد و از او در مورد تمتع عمره در حج سؤال کرد؟ ابن عمر رضی الله عنه گفت: نیکوست. گفت: حتی اگر پدر تو از آن نهی کند؟ گفت: وای بر تو! اگر پدر من از آن نهی کند و در مقابل رسول خدا ﷺ بدان عمل کند و به انجام آن امر کند، آیا تو رأی پدر مرا می‌پذیری یا به فرمان رسول خدا ﷺ عمل می‌کنی؟ گفت: به امر رسول خدا ﷺ عمل می‌کنم». احمد (شماره ۵۷۰۰) مانند آن را روایت کرده است؛ ترمذی (۸۲/۲ در شرح تحفه) آن را صحیح دانسته است. ابن عساکر (۱/۵۱/۷) از ابن ابی ذئب روایت می‌کند که گفت: «سعد بن ابراهیم (ابن عبدالرحمن بن عوف) بر اساس رأی ربیعه بن ابی عبدالرحمن در مورد مردی قضاوت کرد. سپس خبری از رسول خدا ﷺ مخالف با قضاوت او به دستش رسید. سعد به ربیعه گفت: ابن ابی ذئب که فردی است ثقه از پیامبر ﷺ حدیثی آورده که مخالف با قضاوت من است. ربیعه به او گفت: اجتهاد کردی و از حکمت گذشته است [یعنی نیازی به تغییر حکم نیست]. سعد گفت: شگفتا! قضاوت سعد اجرا شود و قضاوت پیامبر ﷺ اجرا نگردد؟! هرگز! بلکه قضاوت سعد بن ام سعد را پس می‌گیرم و قضاوت پیامبر ﷺ را اجرا می‌کنم. از همین رو سعد نامه‌ی قضاوت خود را گرفت و پاره نمود و نامه‌ای دیگر بر اساس قضاوت پیامبر ﷺ تنظیم کرد».

بوده است، نمی‌زند؛ بلکه این یک حکم اجتهادی است و فرد آمرزیده شده است[۱] و خودِ فردِ صاحب نظر نیز، بر این امر تصریح دارد که چون امر رسول خداﷺ در کاری آشکار شد و آن امر مخالف با نظر وی بود، پس پیروانش باید امر رسول خداﷺ را تبعیت کنند و نظر او را کنار زنند.[۲]

من (البانی) می‌گویم: ائمه‌ی کرام چگونه چنین عملی را ناپسند می‌دارند، در حالی که خود به پیروانشان امر کرده‌اند که اگر نظر آنان مخالف با سنت رسول خداﷺ بود، باید سخنان آنان را ترک کنند و از سنت نبوی پیروی نمایند؛ تا جایی که شافعی -رحمت خدا بر او باد- به اصحاب خود سفارش می‌کند که هر حدیث صحیحی را به او نسبت دهند و غیر آن را در صورت تضاد با احادیث صحیح، از او دور دارند. از همین رو محقق ابن دقیق عید -رحمت خدا بر او باد- تمام آن مواردی را که در آن رأی امامان اربعه با سنت صحیح پیامبرﷺ مغایرت داشته، جمع‌آوری کرده است و در کتابی پرحجم ثبت کرده و در مقدمه‌ی آن گفته است: «نسبت دادن این موارد به ائمه حرام است و بر فقهای مقلد این امامان بزرگوار واجب است که به این موارد واقف گردند و از نسبت دادن آن‌ها به ایشان بپرهیزند، تا از دروغ بستن به ایشان در امان باشند».

---

۱. بلکه او مأجور (شایسته‌ی پاداش) است؛ بر اساس این فرموده‌ی پیامبرﷺ: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ»، «هرگاه حاکم [شرع]، حکم کند؛ اگر در اجتهاد خود مصیب باشد، دو پاداش و اگر در اجتهاد خود به خطا رود، یک پاداش خواهد داشت». شیخان (بخاری و مسلم: ١٧١٦) و دیگران روایت کرده‌اند.

۲. نقل شده است در تعلیق بر «إيقاظ الهمم» (ص ٩٣).

ترک پیروی از برخی از اقوال ائمه به سبب پیروی از سنت صحیح پیامبر ﷺ

تمام کسانی که از ائمه پیروی کرده‌اند؛ ﴿ثُلَّةٌ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ۝١٣﴾[1]، «گروه بسیاری از پیشینیان»، ﴿وَقَلِيلٌ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ ۝١٤﴾[2]، «و گروه اندکی از پسینیان [از امت محمد]،» همه‌ی اقوال ائمه‌ی خود را کورکورانه نپذیرفته‌اند، بلکه بسیاری از اقوال ائمه را به دلیل مخالفت صریح آن‌ها با سنت صحیح پیامبر ﷺ ترک کرده‌اند. برای مثال محمد بن حسن و ابویوسف -رحمت خدا بر آنان باد- با استاد و امام خود، ابوحنیفه «در یک سوم مذهبش»[3] مخالفت کردند و کتاب‌های فروع مؤید گفته‌ی ماست.

امام مزنی[4] و غیر ایشان از پیروان شافعی و دیگران نیز همین روش را به کار بسته‌اند که اگر بخواهیم همه را مثال بزنیم، سخن به درازا خواهد کشید. از همین رو به دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱-امام محمد در «موطأ» (ص ۱۵۸)[5] می‌گوید: «محمد گفت: امام ابوحنیفه - رحمت خدا بر او باد- در طلب باران معتقد به نماز نبود، ولی در قول ما، امام با مردم دو رکعت نماز

۱. واقعه/ ۱۳.
۲. واقعه/ ۱۴.
۳. ابن عابدین در «الحاشیه» (۶۲/۱)؛ لکنوی آن را در «النافع الکبیر» (ص ۹۳) به غزالی نسبت داده است.
٤. او در اول «المختصر فی فقه الشافعی» که در حاشیه‌ی «أم» امام شافعی چاپ شده است می‌گوید: «این کتاب خلاصه‌ای از علم و دانش محمد ادریس شافعی است، تا دسترسی و فهم آن برای دوستداران ایشان آسان‌تر گردد. همراه با این که ایشان از تقلید از او و دیگران نهی کرده است تا به دید اصلاح در دین او نظر شود».
۵. امام مالک در بیست مورد با استاد خود، امام ابوحنیفه مخالفت کرده است (التعلیق الممجد علی موطأ محمد).

می‌خواند، سپس دعا کرده و ردای خود را وارونه می‌کند...[۱]

۲-عصام بن یوسف بلخی از یاران امام محمد[۲] و از ملازمان و هم‌نشینان امام ابویوسف[۳] «در بسیاری از جاها بر خلاف نظر ابوحنیفه فتوا می‌داد؛ زیرا یا دلیلی در آن باب نمی‌شناخت یا دلیلی محکم‌تر در آن باب برای او آشکار می‌شد، پس به آن فتوا می‌داد».[٤] برای مثال «او به هنگام رکوع و بلند شدن از رکوع دست خود را بلند می‌کرد»[٥]؛ زیرا این عمل به طور متواتر از پیامبر ﷺ روایت شده است

---

۱. موطأ (٤٤٨): یحیی، از مالک، از عبدالله بن ابوبکر بن عمرو بن حزم برای من روایت کرد که او از عباد بن تمیم شنید که می‌گفت: شنیدم که عبدالله بن زید مازنی می‌گفت: رسول خدا ﷺ به مصلّی رفت و نماز طلب باران خواند، و چون روی به جانب قبله نمود، ردایش را وارونه کرد. (بخاری: ۱۰۰٥و ۱۰۱۲؛ مسلم: ۸۹٤؛ ابوداوود: ۱۱٦۷؛ ترمذی: ٥٥٦؛ نسائی: ۱٥۱۱؛ ابن ماجه: ۱۲٦۷؛ دارمی: ۱٥۳۳؛ احمد: ۱٦٤۸۲). [مترجم]

۲. ابن عابدین در «الحاشیه» (۷٤/۱) و در «رسم المفتی» (۱۷/۱)؛ قرشی آن را در «الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة» (ص ۳۷٤) آورده و می‌گوید: «او عالم علم حدیث بود و در زمان ما، او و برادرش ابراهیم، اساتید بلخ بودند».

۳. «الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة» (ص ۱۱٦).

٤. «البحر الرائق» (۹۳/٦) و «رسم المفتی» (۲۸/۱).

٥. «الفوائد» (ص ۱۱٦) که در آن آمده است: «در این جا به بطلان روایت مکحول از ابوحنیفه پی می‌بریم که گفته است: «کسی که در نماز دستش را بالا ببرد، نمازش باطل است»؛ چیزی که امیر کاتب اتقانی به آن فریب خورده است. این در حالی است که عصام بن یوسف که ملازم ابویوسف بوده است، دستان خود را در نماز بالا می‌برده است. پس اگر این روایت اصلیتی داشت، قطعاً ابویوسف و عصام از آن اطلاع می‌داشتند. هم‌چنین باید دانست که اگر فردی حنفی در مسأله‌ای به دلیل وجود حجتی قوی‌تر بر خلاف مذهب امام خود عمل کند، به معنی خروج از مذهب و انحراف از تقلید امام نیست؛ بلکه همین ترک تقلید در چنین مواردی عین تقلید از امام است؛ همان گونه که عصام بن یوسف در باب رفع یدین بر خلاف مذهب خود عمل کرد؛ در حالی که از احناف به شمار می‌آید. من از جهل جاهلان زمان خود به خدا پناه می‌برم، از این که بر کسانی که در موردی خاص به دلیل قوت حجت، ترک تقلید امام خود می‌کنند، طعنه

و این که سه امام متبوع ایشان خلاف آن عمل می‌کردند، مانع او در انجام رفع یدین در رکوع نشد. بر هر فرد مسلمانی -بر اساس شهادت خود ائمه و دیگران- واجب است که عمل به سنت صحیح پیامبرﷺ را بر هر سخن دیگری رجحان دهد.

خلاصه‌ی کلام: من امیدوارم که هیچ یک از پیروان مذاهب به روش این کتاب ایراد نگیرند و در آن‌چه با نظرات مذهب آنان تفاوتی هست- که البته سنت نبوی مبیّن آن است - به دفاع نپردازند؛ بلکه از امام سلف خود در وجوب عمل به سنت رسول خداﷺ پیروی کنند و هر جا که چیزی را مخالف با سنت رسول خداﷺ دیدند، آن را کنار نهند. زیرا ایراد گرفتن از این روش، در واقع ایراد گرفتن به امامی است که خودِ فرد مقلدِ وی است؛ زیرا ما روش کار خود را -همان گونه که قبلاً بیان داشتیم- از امامان صاحب مذاهب گرفته‌ایم. آنان به صراحت گفته‌اند: هر جا سخن ما با احادیث صحیح پیامبرﷺ در تضاد بود، سخن پیامبرﷺ را برگزینید و سخن ما را ترک کنید.

خداوند نیز در امور اختلافی، ما را به جانب پیامبرﷺ رجوع داده‌اند و می‌فرمایند: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾﴾[1] «و چنین نیست! به پروردگارت سوگند، تا زمانی که در اختلافات خود، تو را داور و حَکَم قرار ندهند و در دل [شک و تردید و] ملالی نسبت به آن‌چه میان آنان قضاوت کردی نداشته باشند و تا [با رغبت تمام] منقاد و فرمان‌بردار [حُکم] تو نگردند، هرگز ایمان نخواهند آورد».

می‌زنند و او را از تقلید مذهب بیرون می‌دانند. البته این عمل از جانب عوام جای تعجب نیست، بلکه تعجب از جانب علما نمایانی است که چون جاهلان رفتار می‌کنند».

١. نساء/ ٦٥.

از خداوند می‌خواهم که ما را در زمره‌ی کسانی قرار دهد که در مورد آنان فرمود: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخۡشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقۡهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ٥٢﴾[1] «و کسی که از خدا و رسولش پیروی کند و از خدا در هراس باشد و از [مخالفت با فرامین] او پروا دارد، چنین کسانی [به بهشت] ره‌یاب و کام‌یاب می‌شوند».

دمشق ١٣ جمادی الآخرة سنة ١٣٧٠ هـ

[1] نور/ ٥٢.

شبهات و پاسخ آن‌ها

این بود چیزی که من در حدود ده سال قبل در مقدمه‌ی این کتاب نوشتم و در این برهه از زمان بر من آشکار شد که در میان جوانان تأثیر خوبی گذاشته است و آنان را به وجوب بازگشت در دین و عباداتشان به سوی منبع اصیل اسلام (کتاب و سنت) راهنما بوده است. به لطف خدا عاملان به سنت و پیروان آن، چنان فزونی یافته‌اند که به پیروان سنت معروف شده‌اند. با این وجود احساس می‌کنم که برخی در عمل بدان سستی می‌کنند؛ این در حالی است که بعد از دیدن و شنیدن آیات و احادیث و سخنان ائمه بر وجوب رجوع به سنت صحیح پیامبرﷺ ایمان کامل دارند؛ اما برخی، شبهات را از برخی مشایخ مقلد می‌شنوند که آنان را در مرحله‌ی عمل دچار مشکل می‌کند. از همین رو لازم دیدم که برخی از این شبهات را پاسخ گویم تا جوانانی که در عمل دچار ضعف هستند، به گروه ناجیه بپیوندند و سنت صحیح را به مرحله‌ی اجرا درآورند.

شبهه‌ی اول:

برخی از آنان می‌گویند: بدون تردید بازگشت به راه و روش پیامبرﷺ

در امورات دینی، امری واجب است، به ویژه در مورد عبادات محض که هیچ مجالی برای رأی و اجتهاد در آن نیست؛ زیرا این موارد امری توقیفی هستند؛ مانندِ نماز. ولی ما از هیچ کدام از مشایخِ مقلد نشنیده‌ایم که امر به چنین کاری کرده باشند، بلکه آنان به اختلاف بین مذاهب معترفند و بر این گمانند که این اختلاف نظر، توسعی است در این زمینه که به امت داده شده است و به حدیث «اخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ» احتجاج می‌کنند. پس این حدیث با روش و منهجی که تو به سوی آن دعوت می‌کنی و کتابت را بر همین مبنا به رشته‌ی تحریر درآورده‌ای، مغایرت دارد و روش تو را تأیید نمی‌کند. توضیح تو در این باره چیست؟

جواب از دو وجه:

وجه نخست این که حدیث مورد استناد آنان صحیح نیست، بلکه باطل است و هیچ اصلی ندارد. علامه‌ی سُبکی در باب آن می‌گوید: «هیچ سندی اعم از صحیح یا ضعیف یا موضوع را برای آن نیافتم».

من (البانی) می‌گویم: به این لفظ نیز روایت شده است: «... إختلافُ أَصحابي لَكُم رَحمَةٌ» «اختلاف اصحاب من برای شما رحمت است»، و «أَصحابي كَالنُّجُومِ فَبِأَيِّهِم اِقتَدَيتُم إهتَدَيتُم» «اصحاب من به مانند ستارگان هستند؛ به هر کدام از آنان اقتدا کنید، هدایت یافته‌اید». هیچ‌کدام از دو حدیث بالا صحیح نیستند: اولی کاملاً بی‌اساس است و دومی موضوع است. برای تحقیق بیش‌تر به کتاب «**سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة**» (رقم ۵۸ و ۵۹ و ۶۱) مراجعه کنید.

وجه دوم: حدیث به رغم ضعیف بودنش، مخالف با قرآن کریم نیز هست. آیات وارده در این باب، از اختلاف در دین نهی کرده و مردم را به وحدت امر فرموده است. این آیات مشهورتر از آن هستند که ذکر شوند؛ ولی من باب مثال چند نمونه را ذکر می‌کنم.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡۖ﴾[1] «با هم اختلاف مورزید؛ چرا که ترس شما را فرا می‌گیرد و قوّت و شوکت شما را از میان می‌برد»

هم‌چنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٣١﴾[2] «و از مشرکان نباشید... .

﴿مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٣٢﴾ «...از کسانی که دین خود را پراکنده ساخته و به دسته‌ها و گروه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند، و هر گروه نیز به آن آیینی که برای خود برگزیده‌اند دل خوش دارند [و آن را حقیقت و اسلام ناب می‌انگارند].

و باز می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخۡتَلِفِينَ ١١٨﴾[3] «و آنان همواره [در دین] مختلف خواهند بود [و خود بر پایه‌ی جهد و توان فکری خویش دین خود را برخواهند گزید].» ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَۚ﴾[4] «مگر کسانی که پروردگارت اراده‌ی خیر به آنان داشته باشد [که در حق اختلاف نورزند]،»

پس زمانی که عدم اختلاف، ناشی از رحمت پروردگار است، چگونه اهل باطل اختلاف را رحمت خدا می‌انگارند؟

پس ثابت شد که این حدیث به لحاظ متن و سند صحیح نیست و از همین مطلب آشکار می‌شود که با دستاویز کردن شبهه، جایز نیست که از عمل به کتاب و سنت امتناع جست؛ چیزی که ائمه خود به عمل بدان امر کرده‌اند.

---

١. انفال/ ٤٦.
٢. روم/ ٣١.
٣. هود/ ١١٨.
٤. هود/ ١١٩.

شبهه‌ی دوم:

برخی دیگر می‌گویند: وقتی از اختلاف در دین نهی شده است، پس در مورد اختلاف در میان صحابه و ائمه‌ی بعد از آنان چه توجیهی دارند؟ آیا بین اختلاف آنان با دیگران که بعد از آنان می‌آیند، تفاوت هست؟

جواب: بله، در این جا تفاوت بزرگی بین دو اختلاف (صحابه و متأخرین) وجود دارد که به دو چیز مشخص می‌گردد: سبب و اثر آن.

اختلاف صحابه از روی ناچاری بوده است. اختلاف آنان مربوط به فهم آنان از احادیث بوده و این امری طبیعی است. علاوه بر این امور دیگری نیز در آن زمان بوده که ناگزیر بر سر آن اختلاف داشته‌اند؛ اما بعد از آنان برطرف گردیده است.

اما اختلاف موجود بین مقلدین، غالباً بدون عذر بوده است. چه بسا برای برخی از آنان دلیلی قطعی از کتاب و سنت روشن شده که موافق با مذهب دیگری بوده است، و چون خلاف مذهب آنان بوده از آن چشم‌پوشی کرده‌اند و آن را نادیده گرفته‌اند؛ زیرا مذهب در نزد آنان اصل یا دین ناب محمدی است؛ گویی مذاهب دیگر از دین دیگری هستند و منسوخ گشته‌اند.

برخی دیگر از آنان عکس آن عمل می‌کنند. آنان همه‌ی مذاهب را با توجه به اختلافات زیادی که در میان دارند، به راهکارهای متعددی توجیه می‌کنند؛ همان گونه که برخی از متأخرین بر آن تصریح دارند[1] و می‌گویند: برای فرد مسلمان ایرادی ندارد که از

---

۱. رجوع شود: «فیض القدیر» از مناوی (۲۰۹/۱)؛ یا «سلسلة الأحادیث الضعیفة» (۷۶-۷/۱).

هر آن‌چه از مذاهب که می‌خواهد مسائل شرعی خود را بگیرد؛ زیرا اصل همه‌ی مذاهب به یک شریعت برمی‌گردد. هر دو گروه یاد شده، برای توجیه اختلافات خود به این حدیث باطل احتجاج می‌کنند: «اختلاف أمتي رحمة»

آن گونه که ما از آنان می‌شنویم، بسیاری از آنان به این حدیث استدلال کرده و چنین توجیه می‌کنند: اختلاف از آن روی رحمت است، زیرا در آن برای امت گشایش و فراخی است. این دلیل -آن گونه که قبلاً اشاره کردیم- مخالف آیات قرآن و گفته و سفارش خود ائمه‌ی کرام است.

ابن قاسم - رحمت خدا بر او باد- می‌گوید: «شنیدم که مالک و لیث در باب اختلاف صحابی رسول خدا ﷺ می‌گفتند: آن گونه نیست که مردم می‌گویند: «در آن گشایش است»، بلکه یکی بر خطا و دیگری بر صواب بوده است».[۱]

اشهب -رحمت خدا بر او باد- می‌گوید: «از مالک در مورد فردی سؤال شد که او حدیثی را از فرد قابل اعتمادی از اصحاب رسول خدا ﷺ گرفته است؛ آیا در آن حدیث گشایش و معانی متفاوتی می‌تواند باشد؟ گفت: خیر، به خدا سوگند! حق یکی است و دو چیز متفاوت و متضاد نمی‌توانند حق باشند؛ حق یکی بیش نیست»[۲].

مزنی، یکی از یاران امام شافعی -رحمت خدا بر آنان باد- می‌گوید: «اصحاب رسول خدا ﷺ در برخی موارد اختلاف نظر داشتند؛ برخی در اقوال برخی دیگر نظر می‌انداختند و آن را رد می‌کردند. اگر قول همه درست بود، پس چرا چنین عمل می‌کردند و نظرات یکدیگر را مورد

۱. ابن عبدالبر در «جامع بیان العلم» (۲/۲-۸۱).
۲. همان (۸۲/۲ و ۸۸ و ۸۹).

نقد و بررسی قرار می‌دادند و بعضاً نظرات یکدیگر را رد می‌کردند. عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه از اختلاف ابی بن کعب و ابن مسعود رضی‌الله‌عنهما در مورد خواندن نماز در یک جامه خشمگین شد؛ زمانی که ابی گفت: نماز در یک جامه چه نیکوست. آن‌گاه ابن مسعود رضی‌الله‌عنه گفت: این مربوط به زمانی است که جامه کم بوده است، اما اکنون چنین کاری جایز نیست. عمر رضی‌الله‌عنه به حالت خشم بیرون آمد و گفت: دو مرد از اصحاب رسول خدا ﷺ که مردم به سوی آنان نظر دارند و احکام خود را از آنان می‌گیرند، با هم اختلاف می‌کنند. نظر ابی بن کعب رضی‌الله‌عنه درست است و اگر از این پس کسی در این موضوع اختلاف بکند، با او چنین و چنان می‌کنم»[۱].

هم‌چنین امام مزنی - رحمت خدا بر او باد - می‌گوید: «گفته می‌شود که اگر دو عالِم در یک حکم اختلاف کردند و یکی آن را حلال و دیگری آن را حرام اعلام کرد، به دلیل اجتهادی که هر یک کرده‌اند، هر دو مصیب هستند و حق را گفته‌اند؛ پس در نتیجه اختلاف در چنین امری جایز است. در جواب گفته می‌شود: آیا این استدلال را به اصل مستدل کردی یا به قیاس. اگر به اصل باشد، گفته می‌شود که چگونه به اصل استناد می‌کند، در حالی که کتاب خدا که مرجع اصیل است آن را رد می‌کند؛ و اگر از روی قیاس باشد، گفته می‌شود: چگونه زمانی که دو مرجع اصیل (قرآن و سنت) چیزی را رد می‌کنند، تو می‌توانی در باب آن قیاس کنی، در حالی که قرآن و سنت بر آن امر صراحت دارند؟!»[۲].

و اگر گوینده‌ای بگوید: بر خلاف آن‌چه از امام مالک (رحمه الله)

۱. همان (۲/۴-۸۳).
۲. ابن عبدالبر در «جامع بیان العلم» (۲/۸۹).

روایت کردی که وی گفته است: حق یکی است و تعدد نمی‌پذیرد، در کتاب «المدخل الفقهی» استاد زرقش (۸۹/۱) آمده است: «ابوجعفر منصور و سپس هارون الرشید مذهب امام مالک و کتاب(موطأ) او را به عنوان قانون قضایی دولت عباسی اختیار کردند؛ اما مالک آنان را از این کار منع کرد و گفت: «اصحاب رسول خدا ﷺ در فروع با هم اختلاف کردند و در مناطق مختلف پراکنده شدند و هر یک در نظر خود محق و مصیب است».

من (البانی) می‌گویم: این داستان امام مالک -رحمت خدا بر او باد- مشهور است، ولی این عبارت آخر آن را «(و کل مصیب)، (و همه بر حق هستند)» ندیده‌ام و اصلی برای آن در روایات و مصادر نیست[1]؛ تنها در یک روایت از ابونعیم در «الحلیة»(۳۳۲/۶) با اسنادی آمده است که مقدام بن داوود در سند آن است و ذهبی او را در ردیف ضعفا قرار داده است. علاوه بر این، خود لفظ نیز چنین است: «و کل عند نفسه مصیب»، (و هر کس به گمان خود بر حق است) اما او قول «به گمان خود» را حذف کرده است. پس این دو اشکال، ضعف روایت را مشخص می‌کند؛ اما در مقابل، روایت صحیح و ثابتی از امام مالک منقول است که گفت: «حق تنها یکی است و تعدد نمی‌پذیرد».

ابن عبد البر (۲ / ۸۸) می‌گوید: اگر دو رأی متضاد هر دو حق هستند، پس چرا سلف صالح یکدیگر را در امور اجتهادی و قضاییِ و فتاوی رد کرده‌اند؟! اگر برخی دو ضد را هر دو صواب می‌دانند، پس چه نیکو گفته است: «اثبات دو ضد در آنِ واحد، زشت‌ترینِ چیزی است که در امر محال آمده است».

---

۱. رجوع شود: «الإنتقاء» از ابن عبدالبر (۴۱)، و «کشف المغطا فی فضل الموطأ» (ص ۷-۶) از حافظ ابن عساکر، و «تذکرة الحفاظ» از ذهبی (۱۹۵/۱).

اگر گفته شود: زمانی که ثابت شد که این روایت که از امام مالک نقل شده، باطل است، پس چرا وقتی منصور خواست مردم را بر کتابِ موطای او جمع کند، امام از این کار ابا کرد و الزام آن را واجب نگردانید؟

من می‌گویم: بهترین جواب، روایتی است که حافظ ابن کثیر در «شرح اختصارِ علوم حدیث» (ص ۳۱) در این باره آورده است به این مضمون که امام گفت: «مردم چیزهایی را جمع کرده‌اند و بر چیزهایی آگاهی یافته‌اند که من بر آن‌ها آگاه نبوده‌ام». این گفته - همان گونه که ابن کثیر بیان داشت- نشان از علم وسیع و انصاف ایشان دارد. پس ثابت شد که اختلاف شرّ است نه رحمت؛ اما آن اختلافی که فرد بدان مؤاخذه می‌شود، اختلافاتی است که در پی تعصبات مذهبی ایجاد می‌شود، نه اختلافات صحابه و تابعین و ائمه‌ی کرام که هدفی جز کشف حقیقت و راستی نداشتند. امید است که خداوند ما را در زمره‌ی این افراد محشور دارد و ما را بر پیروی از آنان هدایت بگرداند. پس مشخص شد که اختلاف صحابه با اختلاف مقلدان متفاوت است.

کوتاه سخن: صحابه به ناچار با هم اختلاف می‌کردند؛ اما آنان اختلاف را نمی‌پسندیدند و از آن فرار می‌کردند و به دنبال راه چاره برای یافتن وحدت بودند. اما مقلدان -به رغم امکان رهایی از اختلاف، اگرچه در بخش عمده‌ای هم باشد- متفق نمی‌شدند و سعی در ایجاد وحدت نداشتند، بلکه بر اختلاف بین طرفین تأکید داشتند. این تفاوت از جهت سبب بود.

اما از جهت اثر: صحابه به رغم اختلافاتشان در فروع، به شدت از یکپارچگی و وحدت محافظت می‌کردند. برای مثال: برخی با صدای بلند خواندن «بسم الله» را مشروع می‌دانستند و برخی خلاف آن را

می‌گفتند؛ یا برخی بر مستحب بودن بلند کردن دستان نظر داشتند و برخی بر خلاف آن؛ یا برخی لمس زن را ناقضِ وضو می‌دانستند و برخی خلاف آن را می‌گفتند، با این وجود همه به یک امام نماز اقتدا می‌کردند و هیچ کدام از آنان از خواندن نماز در پشت امامی از مذهب دیگر، خودداری نمی‌کرد.

اما مقلدان کاملاً برعکس عمل می‌کنند و اختلافات آنان سبب شده که مسلمانان در یکی از بزرگ‌ترین رکن بعد از شهادتین؛ یعنی نماز، اختلاف کنند، به گونه‌ای که هیچ کدام از مذاهب درست نمی‌انگاشتند که پشت سر امام مذهب دیگری نماز بخوانند؛ زیرا طبق مذهب خویش، نمازِ مذاهب دیگر را باطل یا مکروه می‌دانستند[۱]. این مطلب را کتاب‌های مشهور مذاهب تصریح می‌کند که در نتیجه‌ی آن در مسجد جامع چهار محراب یافت می‌شد تا مذاهب چهارگانه هر یک جداگانه نماز جماعت برگزار کنند و مردم باید منتظر می‌شدند تا امام مذهب آنان بیاید تا پشت سر امام مذهب خود نماز به جای آورند.

اختلاف تا جایی پیش رفت که ازدواج بین حنفی و شافعی را منع کردند. سپس از یکی از علمای مشهور حنفی ملقب به «مفتی الثقلین» فتوایی صادر شد که طبق آن، ازدواج مرد حنفی با زن شافعی جایز شمرده شد و دلیل او نیز قیاس شافعی با اهل کتاب بود؛ « تنزیلا لها منزلة أهل الکتاب»[۲] که از همین دلیل -با توجه به کتاب‌های معتبر آنان- استنباط می‌شود که ازدواج مرد شافعی با زن حنفی جایز نیست، همان گونه که ازدواج مرد اهل کتاب با زن مسلمان جایز نیست.

این دو مثال، نمونه‌ی مشت از خروار است که اثر بد آن، نتیجه‌ی

---

۱. رجوع شود به فصل هشتم از کتاب «ما لا یجوز فیه الخلاف» (ص ٦٥ و ٧٢).
۲. «البحر الرائق».

اختلاف متأخرین و اصرار آنان بر اختلاف است؛ بر خلاف اختلاف سلف صالح که منتج به هیچ اثر بدی در میان امت نگشت و هرگز آنان مانند متأخرین مشمول آن دسته از آیات قرار نخواهند گرفت که از تفرقه و اختلاف در دین نهی می‌کنند. خداوند همه‌ی ما را به راه راست و مستقیم هدایت فرماید.

ای کاش زیان اختلافات مذکور تنها متوجه خود آنان می‌شد و به غیر امت اسلامی تجاوز نمی‌کرد؛ اما با کمال تأسف این اختلافات دامنه‌اش چنان وسیع بود که به فراتر از مرزهای اسلام نیز سرایت کرد و در میان امت‌های غیر مسلمان نیز شایع شد و همین مانع و سدی برای ورود غیر مسلمانان به جرگه‌ی اسلام گردید.

استاد فاضل، محمد غزالی در کتاب «ظلام من الغرب» (ص ۲۰۰) آورده است: یکی از سخنرانان در کنفرانسی که در یکی از دانشگاه‌های امریکا برگزار شد، سؤالی را مطرح ساخت که همواره پرسش بسیاری از خاورشناسان و مخالفان اسلام بود. وی گفت: مسلمانان اسلام را به کدام تعالیم و آموزه‌ها تعریف، و مردم را به سوی کدام اسلام دعوت خواهند کرد؟ آیا آموزه‌های اسلامی را بر اساس تفکرات سنیان معرفی خواهند کرد یا بر اساس آموزه‌های شیعه‌ی امامیه یا زیدیه؟ علاوه بر این، این گروه‌ها هر یک در میان خود دارای اختلافات زیادی هستند.

گاهی در این گروه‌ها برخی روشنفکرانه و امروزی و برخی دیگر متحجرانه و سخت‌گیرانه با موضوع برخورد می‌کنند؛ خلاصه داعیان اسلام با اختلافات خود، دعوت شدگان به اسلام را دچار سردرگمی می‌کنند؛ زیرا آنان خود در درون خود دچار سرگشتگی و سرگردانی هستند[۱].

---

۱. برای نمونه محمد غزالی که دارای کتاب‌های زیادی است، از جمله کتاب

هم‌چنین در مقدمه‌ی رساله‌ی «هدية السلطان إلى مسلمي بلاد جابان» از علامه محمد سلطان معصومی آمده است: «برخی از مسلمانان سرزمین ژاپن در توکیو و اوزاکا این سؤال را از من پرسیدند: حقیقت دین اسلام چیست؟ مذهب به چه معنی است؟ آیا برای کسی که متشرف به آیین اسلام می‌شود، لازم است که پیرو یکی از مذاهب چهارگانه گردد؛ این که مالکی شود یا حنفی یا شافعی یا غیر این‌ها یا این که الزامی در آن نیست؟

«السنة بين اهل الفقه و اهل الحديث». او ثابت کرده که وی از جمله داعیانی است که از این سردرگمی و حیرانی به سر می‌برد. غزالی سعی دارد در کتاب‌های خود به خوانندگانش بفهماند که علم و فن حدیث، علومی بی‌اهمیت‌اند و برای شناخت حدیث نیازی به علم خاص حدیث‌شناسی و علوم مرتبط با آن - که معمولاً برای شناخت یک حدیث لازم است- نیست. وی احادیث را تنها از روی متن حدیث و با تکیه بر عقل خویش می‌سنجد و با این رویکرد، گاه احادیث صحیح را ضعیف و گاه احادیث ضعیف را صحیح جلوه می‌دهد و در این روش از هیچ قاعده و قانونی پیروی نمی‌کند. وی در کتاب «السيره» نیز از همین روش پیروی کرده است. علمای اسلامی به اتفاق چنین روشی را مردود می‌دانند؛ زیرا بر آنند که: «الاسناد من الدين ولولا الاسناد لقال من شاء ما شاء»، «اسناد از دین است و اگر اسناد نمی‌بود هر کسی هر چه دلش می‌خواست، می‌گفت». [پس ارزش حدیث از آن لحاظ بالا می‌رود، چون نظام‌مند و دارای قاعده و ضابطه‌ی خاص است؛ یعنی بر اساس علوم حدیث‌شناسی درجه و صحت و سقم یک حدیث ثابت می‌گردد و همین امر سبب می‌گردد که مانع انحراف علما در این رابطه گردد. هر عالمی برای اثبات نظر خود -در صورت نبود آن در قرآن- باید حدیث ارائه کند و اگر حدیث وی دارای سند قابل قبولی نباشد، به تبع آن نیز نظر وی رد می‌گردد. از طرف دیگر سند حدیث نیز بدون قاعده‌ی خاص خود پذیرفته نیست و هرکس نمی‌تواند هرچه دلش خواست بگوید؛ بلکه باید بر اساس علم حدیث، یک حدیث را بررسی و اسناد آن را رو کند. این یک امر واضح و آشکاری است؛ زیرا حدیث دین است، دین از مجموعه‌ی قرآن و حدیث شکل گرفته و اگر بنا باشد که نظام‌مند نباشد و بسته به میل افراد تنظیم شود، آن‌گاه دیگر دینی باقی نخواهد ماند و هرچه هست، آرزوها و تمایلات شخصی خواهد بود]. (به دلیل حجم زیاد متن و عدم ضرورت، به صورت خلاصه ارائه شده است [مترجم]).

زیرا این جا اختلافات بسیار زیادی روی داده است. هنگامی که عده‌ای از روشنفکران ژاپنی خواستند مشرف به دین اسلام شوند، به جماعت مسلمانان توکیو مراجعه کردند. جمعی از اهل هند گفتند: شایسته است که مذهب امام ابوحنیفه را اختیار کنید که چراغ امت است. جمعی از اهل اندونزی گفتند: لازم است که شافعی شوید. زمانی که ژاپنی‌ها سخنان آنان را شنیدند، در قصدی که کرده بودند، دچار سرگشتی و تردید شدند؛ در حقیقت اختلاف مذاهب، مانعی بر سر راه اسلام آنان گردید».

شبهه‌ی سوم

برخی گمان می‌کنند که دعوت ما برای پیروی از سنت و عدم گرفتن سخنان ائمه که مخالف سنت صحیح است، به معنی ترک اقوال آنان و ترک استفاده از سنت و اجتهاد و آرای آنان است.

من (البانی) به صراحت می‌گویم: این گمانی است که هرگز حقیقت ندارد، بلکه کاملاً گمانی بی‌پایه و بی‌اساس است و گفته‌های من در ابتدای کلامم این مسأله را ثابت می‌کند. هدف این است که مذهب دین نگردد؛ یعنی دین، در مذهب خلاصه نگردد و مذهبی خاص به جای کتاب و سنت مرجع قرار نگیرد، به گونه‌ای که به هنگام اختلاف یا به هنگام استنباط احکام روزمره، به جای کتاب و سنت به مذهب رجوع شود.

همان گونه که فقیهان معاصر در وضع احکام جدید برای احوال شخصی و نکاح و طلاق و نظایر آن لزومی نمی‌بینند که جهت تشخیص خطا از صواب و حق از باطل به کتاب و سنت مراجعه کنند و با تمسک به همین حدیث بی‌اساس که اختلاف آنان رحمت است، به دنبال رخصت و آسانی و مصلحت می‌گردند.

سلیمان تیمی -رحمت خدا بر او باد- چه نیکو گفته است: «اگر

رخصت هر عالمی را بپذیری، هر چه بدی است در تو جمع خواهد شد». ابن عبدالبر (۲ / ۹۱ - ۹۲) در تأیید آن می‌گوید: «این مطلب اجماع است و خلاف آن را نخواهم گفت».

این چیزی است که ما آن را انکار می‌کنیم و همان گونه که دیدید مطابق با اجماع است.

اما جمع میان اقوال ائمه و استفاده از آنان و کمک گرفتن از آنان برای فهم حقیقتی که در آن اختلاف است و نصی در این باب در کتاب و سنت نیست یا در آن‌ها هست، اما نیاز به شرح و توضیح دارند، امری است غیرقابل انکار که ما خود به چنین روشی امر و سفارش می‌کنیم؛ زیرا این روش برای کسانی که راه هدایت به وسیله‌ی کتاب و سنت را پیش گرفته‌اند، سودمند خواهد بود.

علامه ابن عبد البر -رحمت خدا بر او باد- (۲ / ۱۷۲) می‌گوید: «ای برادر! وظیفه‌ی توست که از اصول دین حفاظت کنی و بدان توجه ویژه داشته باشی. این را بدان که فرد باید به حفظ سنت و احکام منصوص در قرآن اهتمام ورزد و با توجه به سخنان فقها، دیدگاه‌های آنان را در جهت اجتهاد و گشودن روش‌های نظر و تفسیر و شرح سنت و معانی محتمل آن به کار گیرد و در این راه (سنت) از کسی کورکورانه تقلید نکند؛ چیزی که اطاعت از آن (قرآن و سنت)، در همه حال و بدون در نظر گرفتن شخصیت‌ها، امری واجب است. چنین فردی نباید در این راه تنها به گفته‌ی علما بسنده کند، بلکه باید خود نیز مانند علما به تحقیق و بررسی بپردازد و در حفظ سنن و تدبر و اقتدا و بحث و تفهیم و نظر در آن اهتمام ورزد و سپاسگزار کسانی باشد که در این راه تلاش کرده‌اند و آنان را که در بیش‌تر

اقوال خود بر صواب بوده‌اند، قدردان باشد؛ ولی هرگز آنان را از خطا و لغزش مصون نپندارد، همان گونه که خود فقها و علما نیز خود را معصوم ندانسته‌اند. چنین کسی به سلف صالح تمسک جسته است و راه هدایت و پیروی از سنت نبی اکرم را در پیش گرفته است و بر هدایت صحابه‌ی کرام است.

و کسی که به تحقیق و بررسی در سنت اهتمامی نداشته باشد و بدون در نظر گرفتن روش تحقیق و نظر علما و بدون علم، در دین و سنت دخول کند و فتوی صادر نماید، او گمراه‌ترین فرد است و به دلیل جهل، کورترین و دورترین فرد به راه حق و رشاد است.

شبهه‌ی چهارم

مورد دیگری که نزد برخی از مقلدین رایج است و آنان را از پیروی از سنت باز می‌دارد، این است که وقتی برای آنان روشن می‌گردد که سنت با نظر امام مذهبشان مخالف است، در این جا گمان می‌کنند که پیروی از سنت به معنی تخطئه‌ی امام مذهبشان است، و تخطئه در نظر آنان به معنای طعن و عیب‌جویی از امام است. پس زمانی که طعن در مورد فردی معمولی از مسلمانان جایز نیست، چگونه می‌تواند در مورد امام امتی درست باشد؟!

جواب: این سخن، یک مفهوم باطل است و نتیجه‌ی چنین پنداری، بازگشت از تفقه در سنت است.

یک مسلمان واقعی چگونه چنین می‌گوید، در حالی که رسول خداﷺ می‌فرماید: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ»، «هرگاه عالم داوری در باب حکمی اجتهاد کند، اگر بر صواب باشد، دو اجر پاداش می‌گیرد و هرگاه اجتهاد کند

و بر خطا باشد، یک اجر پاداش می‌برد»[1]. این حدیث بیانگر این مهم است که هیچ اشکالی در این گفته وجود ندارد که فرد بگوید: «فلان کس اشتباه کرد». معنای آن در شرع چنین است: «به فلانی [به سبب اشتباه در اجتهاد] یک اجر می‌رسد». پس وقتی می‌بینیم که فردِ مجتهد در اظهار نظری که اشتباه بوده، مأجور است، چگونه این توهم پیش می‌آید که هرگاه بگوییم که فلان امام در فلان مسأله اشتباه کرده است، به او طعن زده‌ایم و از او عیب‌جویی کرده‌ایم؛ در حالی که در این حدیث چنین مجتهدی یک پاداش نزد خدا دارد؟!

هیچ شکی در این نیست که چنین تصوری، توهمی بیش نیست و امری باطل است؛ زیرا کسی که چنین تصوری داشته باشد، در واقع از صحابه و تابعین عیب‌جویی کرده است، چرا که آنان در برخی از مسائل، آرا و نظرات یکدیگر را رد می‌کردند.

برای مثال این حدیث از پیامبر ﷺ صحیح است که وقتی ابوبکر رضی الله عنه در حضور ایشان خواب فردی را تعبیر کردند، خطاب به ابوبکر رضی الله عنه فرمود: «أَصَبتَ بَعضاً وأخطَأتَ بَعضاً»، «قسمتی را درست گفتی و قسمتی را به اشتباه تعبیر کردی»[2]. آیا می‌توان این فرموده‌ی پیامبر ﷺ را در مورد ابوبکر رضی الله عنه طعن و عیب‌جویی به شمار آورد؟!

و از تأثیرات عجیب و اسفناک این وهم بر پیروانش این است که آنان را از پیروی سنتی که مخالف با مذهب آنان باشد، باز می‌دارد؛ زیرا در نظر آنان پیروی کردن از سنتی که مخالف نظر امام مذهبشان باشد، طعن در امام مذهب محسوب می‌شود، در حالی که اگر آنان در همه حال از امام مذهب خود -ولو این که مخالف سنت پیامبر ﷺ

۱. بخاری و مسلم: ۱۷۱۶.
۲. بخاری و مسلم؛ «الاحادیث الصحیحة» (۱۲۱).

باشد- پیروی کنند، به معنی احترام و تکریم امام مذهبشان است! به همین دلیل با اصرار در تقلید، خود را از سایه‌ی طعنی که خود ساخته‌اند، می‌رهانند.

گویی آنان فراموش کرده‌اند -و نمی‌گوییم که خود را به فراموشی زده‌اند- که پذیرفتن این وهم به منزله‌ی بیرون آمدن از چاله و افتادن در چاه است؛ زیرا گفته می‌شود: اگر پیروی کردن، بر احترام و تکریم، و مخالفت، بر طعن و عیب‌جویی دلالت دارد، پس به خود اجازه می‌دهند که با سنت پیامبر مخالفت کنند و پیروی از راه و روش ایشان (پیامبرﷺ) را در جهت پیروی از امام مذهب، که مخالف سنت است، ترک نمایند؛ در حالی که پیامبرﷺ در امر رسالت معصوم است و طعن ایشان کفر محسوب می‌شود؛ یعنی اگر در مسأله‌ای نظر امام مذهب با حدیث صحیح پیامبرﷺ مخالف باشد و فرد مقلد از نظر امام پیروی کند، در واقع به پیامبرﷺ طعن زده است و مخالف سنت پیامبرﷺ عمل نموده است و این کفر است؛ زیرا رسول خداﷺ معصوم است و از جانب خدا به ایشان وحی شده است؛ در حالی که امام مذهبِ فردِ مقلد معصوم نیست و احتمال خطا در نظرات ایشان وجود دارد و این امری طبیعی است.

اگر فردی این سخنان را به آنان (مقلدان) بگوید، آنان جوابی نخواهند داشت مگر این که -آن گونه که همواره از برخی از آنان شنیده‌ایم- بگویند: ما از آن جهت سنت را ترک کرده‌ایم، چون به امام مذهب اعتماد داریم و این که او به سنت از ما آگاه‌تر است.

ما برای این ادعای آنان جواب‌های زیادی داریم، اما برای این که سخن به درازا نکشد، به نمونه‌ای بسنده می‌کنیم که به اذن خدا همین کافی خواهد بود.

من (البانی) می‌گویم: تنها امام شما نسبت به سنت از شما آگاه‌تر نیست، بلکه ده‌ها -بلکه صدها- امام دیگر از شما نسبت به سنت آگاه‌ترند. پس اگر سنتی صحیح بر خلاف مذهب شما طرح شد - که البته از جانب یکی از امامان مطرح شده- آن را بگیرید؛ زیرا ادله‌ی خودتان، شما را به پذیرش آن الزام می‌کند. چرا که خودتان می‌گویید: «ما این را از امام خود می‌پذیریم، چون او به سنت از ما داناتر است». پس فردِ مقلدِ دیگر نیز که مخالف مذهب شماست، همین نظر شما را مطرح می‌کند و او نیز به همین دلیل از امام خود پیروی می‌کند و البته سخن او محق‌تر نیز هست؛ زیرا نظر امام او در این مسأله با حدیث پیامبر ﷺ مطابقت دارد، پس پیروی از امام او در این مسأله شایسته‌تر است. این حقیقتی است که بر هیچ کس پوشیده نیست، (ان شاءالله).

من (البانی) به صراحت می‌گویم: ما در این کتاب، سنت‌های ثابت رسول خدا ﷺ را در شیوه و چگونگی نماز ایشان گردآوری کرده‌ایم، به گونه‌ای که هیچ عذر و بهانه‌ای برای هیچ کس در ترک عمل به آن نیست. زیرا در آن هیچ موردی یافت نمی‌شود که علما بر ترک آن اتفاق نظر داشته و از آن دوری جسته باشند؛ بلکه هیچ مسأله‌ای در آن داخل نشده، مگر این که برخی بر آن امر کرده‌اند و اگر چنان‌چه برخی آن را نگفته‌اند، در آن معذورند و [به دلیل خطا در اجتهاد] یک پاداش خواهند برد. این هم محتمل است که آن نص به آنان نرسیده باشد، یا رسیده باشد اما از طریقی به آنان رسیده باشد که قابل حجت نبوده است، یا به روش‌های دیگر - معروف در میان علما - بوده که از آن معذور بوده‌اند. اما زمانی که نص در این مورد ثابت شد، دیگر هیچ عذری برای تقلید از آن وجود ندارد، بلکه پیروی از نص معصوم (پیامبر ﷺ) واجب است؛ مقدمه‌ای که هدف ما از آوردن آن تأیید همین مسأله بود.

خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱسْتَجِيبُوا۟ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۖ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾﴾[1] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون خدا و رسولش شما را [در امر دین جهت حیات ابدی] فرا خوانند تا به شما زندگی بخشند، [به اطاعت از آن] اجابت کنید و بدانید که خداوند بین انسان و قلبش حائل می‌گردد، [از این روی به اراده‌ی او می‌توانید ایمان آورید یا کافر شوید]؛ و همگی به سوی او گرد هم جمع می‌آیید، [و شما را به کردارتان جزا می‌دهد]».

و خداوند حقیقت را می‌گوید و به سوی راه راست هدایت می‌کند و او بهترین یار و پشتیبان است و سلام و درود خدا بر محمد ﷺ و اصحاب ایشان باشد و سپاس و ستایش از آن خدای پروردگار جهانیان است.

دمشق ١٣٨١/٥/٢٠ هجری قمری

محمد ناصرالدین البانی

---

١. انفال/ ٢٤.

استقبال قبله

رسول خدا ﷺ زمانی که برای نماز فرض و نفل[۱] می‌ایستاد، به کعبه رو می‌کرد و بر آن امر می‌فرمود. برای مثال در صحیح بخاری و مسلم باب: (المسیء صلاته) آمده است: زمانی که یکی از صحابه نمازش را صحیح نخواند، پیامبر ﷺ او را صدا زد و شیوه‌ی صحیح نماز را به او یاد داد و فرمود: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَسْبِغِ الْوُضُوءَ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ» «وقتی برای نماز ایستادی، به نیکی وضو بگیر و رو به قبله، تکبیر بگوی»[۲]. هم‌چنین از پدر عامر بن ربیعه روایت است که: «أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ يُصَلِّي السُّبْحَةَ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ عَلَى ظَهْرِ رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ» «او رسول خدا ﷺ را دید که نماز سنت را به شب در سفر بر روی مرکب خویش، حال رو به هر سمت که داشت، می‌خواند»[۳]. مسلم (۷۰۰) و ترمذی (۳۴۵) در صحیح خود در این باره به این آیه اشاره می‌کنند: ﴿وَلِلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُ ۚ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾﴾[۴] «تمام زمین از مشرق تا به مغرب همه از آن خداست، پس شما [در نماز و نیایش] به هر طرف رو

۱. نفل حکمی است قطعی که به تواتر نقل شده و همین ما را از تخریج آن بی‌نیاز می‌سازد. در ادامه، آن‌چه دال بر آن است، خواهد آمد.

۲. بخاری: ۷۵۷؛ مسلم : ۳۹۷.

۳. بخاری: ۱۱۰٤؛ مسلم: ۷۰۱؛ موطأ: ٦-۳۵۵.

٤. بقره/ ۱۱۵.

کنید، قبله‌ی اوست [و خدا بدان خرسند است]، زیرا خدا گستراننده است و [فضل و رحمت او بر هر چیزی گسترده است و به تدبیر آفرینش] داناست».

از رسول خدا ﷺ روایت است: «هرگاه که ایشان بر روی شتر اراده‌ی نمازِ سنت می‌فرمود، ابتدا رو به قبله تکبیرة الاحرام می‌گفت، سپس نمازش را می‌خواند؛ حال به هر سمت که مرکبش رو می‌کرد»[1].

احمد و ترمذی در صحیح خود آورده‌اند: «هرگاه ایشان بر روی مرکب [در نماز سنت] رکوع یا سجود می‌کردند، آن را با اشاره‌ی سر انجام می‌دادند و در سجده سر خود را از رکوع پایین‌تر می‌بردند»[2].

---

۱. ابوداوود و ابن حبان در «ثقات» (۱۲/۱)؛ ضیاء در «المختارة» به سند حسن؛ ابن سکن آن را صحیح دانسته؛ ابن ملقن در «خلاصة البدر المنیر» (۱/۲۲)؛ قبل از آنان عبدالحق إشبیلی در «أحکام» خود (شماره ۱۳۹۴ به تحقیق من (البانی)). // به همین مضمون بدون لفظ «تکبیرةالاحرام»: بخاری: ۴۳۰؛ مسلم: ۵۰۲؛ ابوداوود: ۶۹۲؛ ترمذی: ۳۵۲؛ احمد: ۴۷۹۳، ۵۸۴۵ (مترجم).

۲. بخاری: ۱۲۱۷؛ مسلم: ۵۴۰؛ ابوداوود: ۹۲۶، ۱۲۲۷؛ ترمذی: ۳۵۱؛ نسائی: ۱۱۸۵؛ ابن ماجه: ۱۰۱۸؛ احمد: ۱۴۵۹۴، ۱۴۶۴۸، ۱۴۹۱۳. // در موطأ آمده است: از مالک نقل است که یحیی بن سعید گفت: انس بن مالک را در سفر دیدم که بر روی مرکب خویش نماز می‌خواند؛ حال آن که روی به جانب قبله نداشت و با اشاره، رکوع و سجود می‌کرد بدون آن که صورت (پیشانی) خویش را بر روی چیزی بگذارد (موطأ: ۳۵۷؛ بخاری: ۱۱۰۰؛ مسلم: ۷۰۲؛ نسائی: ۷۴۰؛ عبدالرزاق: ۴۵۲۳). روی به غیر قبله داشتن در نمازهای نافله و در حین سفر، نظری است که جمهور علما بر آنند؛ مگر امام احمد که در هنگام گفتن تکبیرة الاحرام روی به قبله بودن را مستحب می‌داند (تیسیر صحیح بخاری، ۱/۳۳۶). امّا این عمل در نمازهای واجب بدون عذر جایز نیست. امروزه مردم با ماشین، قطار، کشتی، هواپیما و نظایر آن سفر می‌کنند و از آن جایی که ادای نمازهای واجب در وقت خود ضرورت است، پس فرد مسافر در صورت امکان باید روی به قبله نماز بخواند و اگر نتوانست هر آن‌گونه که برای او امکان داشت نمازش را ادا کند. [یعنی اگر برای او جهت قبله امکان نداشت برای این که نمازش فوت نشود می‌تواند بدون آن‌که روی به قبله داشته باشد، نمازش را بخواند؛ زیرا روی دل به

بخاری و احمد گفته‌اند: «هرگاه ایشان اراده‌ی نماز فرض داشتند، از مرکب پیاده می‌شدند و رو به قبله نماز می‌گزاردند»[۱].

بخاری و مسلم روایت کرده‌اند: در نمازی که ترس شدید بود، رسول خدا ﷺ به امت فرمود که نمازشان را «پیاده یا سواره، رو به قبله یا رو به غیر آن بخوانند»[۲].

بیهقی به سند صحیح روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «إِذا اختَلَطوا فَإِنَّما هُوَ التَّكبِيرُ وَالإِشارَةُ بِالرَّأسِ» «زمانی که در جنگ با دشمن درگیر شدید، تکبیر نماز بگویید و با اشاره‌ی سر نماز گزارید».
هم‌چنین ترمذی و حاکم -که هر دو آن را صحیح دانسته‌اند- روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «مَا بَيْنَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ قِبلَةٌ»، «فاصله‌ی بین مشرق و مغرب قبله محسوب می‌شود»[۳].

از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: «ما در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم که ابر تاریکی بر ما سایه افکند، به گونه‌ای که ما در

خدا داشتن در این مورد خاص، فرد نمازگزار را بسنده است؛ «ما برون را ننگریم و قال را // ما درون را بنگریم و حال را»] (همان). [مترجم]

۱. بخاری: ۳۸۵؛ «يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ فَإِذَا أَرَادَ الْفَرِيضَةَ نَزَلَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ»، «مرکبش رو به هر کجا که داشت او نمازش را بر روی آن می‌خواند، و گاه می‌خواست نماز واجب را ادا کند پایین می‌آمد و رو به قبله می‌کرد.»

۲. ابن‌عمر رضی الله عنه گفت: اگر خوف شدت یابد، مردان می‌توانند ایستاده یا سواره، رو به قبله یا غیر آن، نمازشان را بخوانند (مسلم: ۸۳٤؛ موطأ: ٤٤٢). ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَآ أَمِنتُمْ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ ۝٢٣٩﴾ (بقره/ ۲۳۹)، «پس اگر [از دشمن یا سیل یا درنده] ترسیدید، [نماز را ترک مکنید؛ بلکه] به صورت پیاده یا سواره، نماز را به جای آرید؛ [یعنی، هر طور که برای شما امکان دارد، چه رو به قبله باشد و چه نباشد؛ و رکوع و سجود را نیز با اشاره انجام دهید]. امّا زمانی که امنیت خاطر یافتید، [به صورت ایستاده نماز بخوانید و] خدا را یاد کنید، به همان شکلی که شما را [از فرایض و حقوق عبادت] یاد داد، چیزی را که قبلاً نمی‌دانستید». (البقره، ۲۳۹) [مترجم]

۳. ترمذی: ۳٤٤؛ نسائی: ۲۲۳۹؛ ابن ماجه: ۱۰۱۱.

یافتن سمت قبله با هم اختلاف کردیم و هر یک از ما به سمتی نماز خواند و هر یک خطی در پیش روی خود کشید تا مکانش مشخص شود. زمانی که صبح شد، دیدم که ما مخالف قبله نماز گزارده‌ایم، پس مطلب را به عرض رسول خدا ﷺ رساندیم [و ایشان ما را به اعاده‌ی آن امر نکرد] و فرمود: «نماز همه‌ی شما صحیح است»[1].

روایت است که رسول خدا ﷺ پیش از نزول آیه‌ی ١٤٤ سوره بقره، [در مکه] به گونه‌ای رو به بیت المقدس نماز می‌خواند [که کعبه را پیش روی خود داشت]. سپس که این آیه نازل شد: ﴿قَدۡ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجۡهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبۡلَةٗ تَرۡضَىٰهَاۚ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥۗ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ لَيَعۡلَمُونَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعۡمَلُونَ ١٤٤﴾[2] «و می‌بینیم که روی خود را هرازگاهی به آسمان می‌گردانی [و آرزوی تغییر قبله به جانب کعبه را در دل می‌پروری]. پس رویت را به جانب آن قبله (کعبه) که بدان خشنودی، بر می‌گردانیم. پس روی خود را به سمت مسجدالحرام بگردان، و شما نیز [ای مؤمنان] هر جا که بودید، [به وقت نماز] روی‌های خود را به آن سو سوق دهید. بی‌گمان کسانی که اهل کتابند، به خوبی می‌دانند: این [تغییر قبله] که از جانب پروردگارشان صورت گرفته، حق است. [زیرا در کتاب‌های آسمانی پیشین به این تغییر قبله نیز اشاره شده است.] خداوند به آن‌چه [یهود از کفر و الحاد و طعنه نسبت به محمد ﷺ و پیروانش] انجام می‌دهند، ناآگاه و بی‌خبر نیست».

---

١. دارقطنی؛ حاکم؛ بیهقی؛ برای آن نزد ترمذی (٣٤٥) و ابن ماجه (١٠٢٠) شاهد است و آخر آن نزد طبرانی. تخریج شده است در: «الإرواء» (٢٩٦). [سفیان ثوری و ابن مبارک و احمد و اسحاق این گونه نماز خواندن به سوی غیر قبله را در چنین شرایطی جایز دانسته‌اند (سنن ترمذی، ذیل حدیث: ٣٤٥) (مترجم)].

٢. بقره/ ١٤٤.

پیامبر ﷺ به سمت قبله رو نمود؛ در حالی که مردم در قبا در نماز صبح بودند. پس مردی به نزد آنان آمد و گفت: دیشب بر رسول خدا ﷺ وحی نازل شد که به جانب کعبه روی گرداند، پس بی‌درنگ مردم در حالی که رو به شام داشتند، همراه با امام جماعت به جانب کعبه روی گرداندند[۱].

قیام

رسول خدا ﷺ نماز فرض را جهت اطاعت از امر خدا ایستاده به جای می‌آورد؛ ﴿وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾[۲] «و برای خدا به حالت تواضع و فروتنانه به پای ایستید». اما در سفر، نماز نافله را بر روی مرکب می‌خواند.

سنت است که به هنگام خوف شدید، نماز را پیاده یا سواره خواند؛ همان گونه که قبلاً اشاره شد و این که خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾[۳] «در انجام نمازهای [پنج‌گانه و ادای آن‌ها در وقت] خود و به ویژه نماز وسط (عصر یا صبح یا ظهر یا غیر آن) مواظبت و پاسداری کنید و برای خدا به حالت تواضع و فروتنانه به پای ایستید».

---

۱. بخاری، مسلم، احمد، سراج، طبرانی (۲/۱۰۸/۳)، ابن سعد (۲۴۳/۱)، «الإرواء» (۲۹۰). // یحیی از مالک، از عبدالله بن دینار برای من روایت کرد که عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت: وقتی که مردم در مسجد قبا در حال خواندن نماز صبح بودند، شخصی بر آنان وارد شد و گفت: شب گذشته آیه‌ای بر رسول خدا ﷺ نازل شده که در آن به وی امر شده است که روی به کعبه دارد، پس شما نیز روی بدان جا آرید؛ این در حالی بود که آنان روی به جانب شام (بیت المقدس) داشتند. پس به سمت کعبه تغییر جهت دادند (موطأ: ۴۵۸؛ بخاری: ۴۰۳؛ مسلم: ۵۲۶؛ نسائی: ۳۹۳؛ احمد: ۵۹۳۴؛ ابن حبان: ۱۷۱۵) [مترجم].

۲. بقره/ ۲۳۸.

۳. بقره/ ۲۳۸.

﴿فَإِنۡ خِفۡتُمۡ فَرِجَالًا أَوۡ رُكۡبَانٗاۖ فَإِذَآ أَمِنتُمۡ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ ٢٣٩﴾[۱] «پس اگر [از دشمن یا سیل یا درنده] ترسیدید، [نماز را ترک مکنید؛ بلکه] به صورت پیاده یا سواره، نماز را به جای آرید؛ [یعنی، هر طور که برای شما امکان دارد، چه رو به قبله باشد و چه نباشد؛ و رکوع و سجود را نیز با اشاره انجام دهید]. امّا زمانی که امنیت خاطر یافتید، [به صورت ایستاده نماز بخوانید و] خدا را یاد کنید، به همان شکلی که شما را [از فرایض و حقوق عبادت] یاد داد، چیزی را که قبلاً نمی‌دانستید».[۲]

«رسول خداﷺ در بیماری رو به فوتش، نشسته نماز می‌خواند»[۳].

روایت است که ایشان یک بار دیگر نیز قبل از این به خاطر عذری نشسته نماز خواند؛ ولی مردم پشت سر ایشان به حالت ایستاده نماز خواندند، از همین رو رسول خداﷺ به آنان اشاره فرمود که بنشینند و آنان نشستند. زمانی که نماز پایان یافت، فرمود: نزدیک بود که به مانند رسم پادشاهان فارس و روم با من رفتار کنید؛ در آن‌جا مردم در مقابل پادشاهانشان می‌ایستند، در حالی که پادشاه نشسته است. چنین کاری نکنید. فلسفه‌ی وجود امام آن است که از او پیروی شود، پس هرگاه رکوع کرد، شما هم رکوع کنید و هرگاه سر از رکوع برداشت، شما نیز چنین کنید و زمانی که نشسته نماز خواند، شما نیز [جملگی] نشسته نماز بخوانید».[٤]

۱. بقره/ ۲۳۹.
۲. آیاتی که به قیام و تکبیر در نماز اشاره دارد: فرقان: ٦٤؛ نساء: ۱۰۲؛ مزمل: ۱ و ۲؛ مدثر: ۳؛ اسراء: ۱۱۱.
۳. مسلم: ۷۳۳؛ ترمذی: ۳۷۳؛ نسائی: ۱٦٥٤؛ احمد: ۲٦٥۰۳، ۲٦٥۰٥.
٤. بخاری: ٦۸۸، ۸۰٥؛ مسلم: ٤۱۱؛ موطأ: ۷-۳۰٦؛ ترمذی: ۳٦۱؛ ابوداوود: ٦۰۱؛ نسائی: ۸۲۸؛ ابن ماجه: ۱۲۳۸؛ احمد: ۱۲۰۷٥، ۱۲٦٥٦.

نماز مریض به حالت نشسته

عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: «من مبتلا به بیماری بواسیر بودم، از همین رو از ایشان در این باب سؤال کردم. فرمود: «نمازت را ایستاده بخوان، اگر نتوانستی نشسته بخوان، اگر باز نتوانستی بر روی پهلو بخوان.»»[۱].

هم‌چنین گفت: «از رسول خدا ﷺ در مورد مردی سؤال کردم که نشسته نماز می‌خواند. پس فرمود: «کسی که ایستاده نماز بخواند، بهتر است و کسی که نشسته نماز بخواند، نصف پاداش ایستاده را دارد و کسی که خوابیده نماز بخواند، برای او نصف پاداش نشسته در نظر گرفته می‌شود»[۲]. منظور این‌جا بیمار است».

انس رضی الله عنه می‌گوید: «رسول خدا ﷺ با عده‌ای از مردم مواجه شد که به سبب بیماری، نشسته نماز می‌خواندند. ایشان فرمود: إِنَّ صَلاَةَ القَاعِدِ عَلَى النِّصفِ مِن صَلاَةِ القَائِمِ «نماز نشسته، نصف نماز ایستاده اجر دارد»»[۳].

هم‌چنین روایت است: «رسول خدا ﷺ به عیادت بیماری رفت.

۱. بخاری؛ ترمذی: ۳۷۲؛ ابوداوود؛ احمد.
۲. بخاری: ۱۱۱۵؛ ابوداوود: ۹۵۱؛ ترمذی: ۳۷۱؛ نسائی: ۱٦٥۹؛ ابن ماجه: ۲۱۳۱؛ احمد: ۲۰۰۳. // «صَلاَةُ أَحَدِكُمْ وَهُوَ قَاعِدٌ مِثْلُ نِصْفِ صَلاَتِهِ وَهُوَ قَائِمٌ»، «نماز نشسته‌ی شما در فضیلت به اندازه‌ی نصف نماز ایستاده است [یعنی نماز ایستاده دو برابر نماز نشسته ثواب دارد]» (موطأ: ۳۰۹؛ مسلم: ۷۳۵؛ ابوداوود: ۹۵۰؛ نسائی: ۱٦٥۹؛ ابن ماجه: ۱۲۲۹؛ احمد: ٦۸۰۳؛ طبرانی در صغیر: ۹٥٤) [مترجم]. // منظور از حدیث عمران: بیماری است که با اندکی زحمت می‌تواند نمازش را ایستاده بخواند؛ این در واقع تشویقی است برای فرد بیمار تا به رغم جواز نشستن، اگر توانست ایستاده نمازش را بخواند.
۳. موطأ: ۳۱۰؛ احمد، ابن ماجه به سند صحیح.

دید که بر روی بالشی سجده می‌کند. ایشان بالش را برداشت و کنار گذاشت. فردِ بیمار چوبی را برداشت و خواست بر روی آن سجده کند، اما پیامبرﷺ آن را نیز از او گرفت و فرمود: «صَلِّ عَلَى الأَرضِ إِنِ استَطَعتَ وَإِلاَّ فَأَومِ إِيمَاءً وَاجعَل سُجَودَكَ أَخْفَضَ مِن رُكُوعِكَ» «بر روی زمین سجدهِ کن و اگر نتوانستی به سمت آن اشاره کن و سجده‌ات از رکوعت پایین‌تر باشد».[۱]

نماز خواندن در کشتی

از رسول خداﷺ در مورد نماز در کشتی سؤال شد؟ فرمود: «صَلِّ فِيهَا قَائِماً إِلاَّ أَن تَخَافَ الغَرَقَ»، «در آن به حالت ایستاده نماز بخوان؛ مگر این که از غرق شدن بترسی».[۲]

رسول خداﷺ زمانی که پا به سن گذاشت، وقتی تکبیر نماز خواند، در محل نمازش ستونی را گرفت و به آن تکیه کرد.[۳]

ایستاده و نشسته در نماز شب

روایت کرده‌اند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّي لَيْلاً طَوِيلاً فَإِذَا صَلَّى قَائِمًا رَكَعَ قَائِمًا وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا رَكَعَ قَاعِدًا»، «رسول خداﷺ نمازهای طولانی را در برخی شب‌ها ایستاده و در برخی شب‌ها نشسته می‌خواند؛ هرگاه ایستاده نماز می‌خواند، رکوعش را نیز در حالت ایستاده انجام

۱. طبرانی، بزار، ابن سماک و بیهقی (۳۲۳)؛ (سند آن صحیح است).
۲. بزار؛ دارقطنی؛ عبدالغنی مقدسی در «السنن» (۲/۸۲). حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است. حکم نماز در هواپیما نیز همانند حکم نماز در کشتی است؛ اگر توانست، ایستاده نماز می‌خواند و اگر نتوانست، نشسته نماز می‌خواند و رکوع و سجود را با اشاره به جای می‌آورد؛ همان گونه که قبلاً اشاره کردیم.
۳. ابوداوود، حاکم در صحیح خود و ذهبی. همچنین آن را تخریج کرده‌ام در «الصحیحة» (۳۱۹)، و «الأرواء» (۳۸۳).

می‌داد و هرگاه نماز را نشسته می‌خواند، رکوعش را به حالت نشسته انجام می‌داد».[۱]

هم‌چنین روایت کرده‌اند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي جَالِسًا فَيَقْرَأُ وَهُوَ جَالِسٌ فَإِذَا بَقِيَ مِنْ قِرَاءَتِهِ قَدْرُ مَا يَكُونُ ثَلاَثِينَ أَوْ أَرْبَعِينَ آيَةً قَامَ فَقَرَأَ وَهُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ يَفْعَلُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ ذَلِكَ»، «از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز را نشسته می‌خواند و قرآن را قرائت می‌کرد در حالی که نشسته بود. سپس چون به اندازه‌ی سی یا چهل آیه باقی می‌ماند، می‌ایستاد و قرائتش را در حالت ایستاده تمام می‌کرد؛ آن‌گاه به رکوع و سجود می‌رفت و رکعت دوم را نیز به همین‌سان انجام می‌داد».[۲]

مسلم (۷۳۳) و احمد روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ در اواخر حیات خود، یک سال قبل از وفاتش، زمانی که پا به سن گذاشته بود، نماز نافله را نشسته می‌خواند.[۳] در روایت دیگر آمده است که «چهار زانو می‌نشست».[٤]

---

۱. مسلم: ۷۳۰؛ ابوداوود: ۱۲۲۸، ۱۲۵۱؛ ترمذی: ۳۷۵؛ احمد: ٢٤٠٧٤، ٢٤٧٢٣، ٢٤٧٤٢، ٢٤٨٧٦.

۲. موطأ: ۳-۳۱۲؛ بخاری: ۹-۱۱۱۸؛ مسلم: ۷۳۱؛ ابوداوود: ٤-٩٥٣؛ ترمذی: ۳۷٤؛ نسائی: ١٦٤٤؛ ابن ماجه: ۱۲۲۷؛ ١٦٤٨؛ احمد: ٥٠٤، ٢٥٤٨٨.

۳. یحیی از مالک، از ابن شهاب، از سائب بن یزید، از مطلب بن ابو وداعه‌ی سهمی برای من روایت کرد که حفصه - همسر پیامبر ﷺ - گفت: هیچ گاه ندیدم که پیامبر ﷺ نوافل خویش را به صورت نشسته بخواند، جز یک سال پیش از وفات ایشان که آن را در حالت نشسته می‌گزارد و قرآن را شمرده شمرده (منظم و خوش‌آهنگ) می‌خواند تا آن‌جا که نماز نافله‌اش بسیار طولانی می‌شد [و آن را بدون ترتیل می‌خواند] (موطأ: ۳۱۱؛ مسلم: ۷۳۳؛ ترمذی: ۳۷۳؛ نسائی: ١٦٥٨؛ احمد: ٢٦٤٨٥؛ ابن حبان: ۲۵۸۰؛ ابویعلی: ۷۰۵۵) [مترجم].

٤. نسائی؛ ابن خزیمه در «الصحیحة» (۲/۱۰۷/۱)؛ عبدالغنی مقدسی در «السنن» (۱/۸۰)؛ حاکم در صحیح خود و ذهبی که با حاکم موافق است».

نماز با کفش و امر به آن

«رسول خداﷺ گاه با کفش و گاه بدون کفش نماز می‌خواند».[۱]

رسول خداﷺ آن را برای امتش مباح کرد و فرمود: «هرگاه یکی از شما نماز خواند، پس باید کفش‌هایش را بپوشد، یا آن را درآورده و در میان پاهای خود قرار دهد، و به وسیله‌ی آن‌ها برای دیگران مزاحمت ایجاد نکند».[۲]

برخی وقت‌ها بر نماز خواندن با کفش تأکید کرده و فرموده است: «مخالف یهود عمل کنید؛ آنان با کفش و موزه‌هایشان نماز نمی‌خوانند».[۳]

چه بسا رسول خداﷺ نماز را با کفش آغاز می‌کرد و در اثنای نماز کفشش را بیرون می‌آورد؛ همان گونه که ابوسعید خُدری روایت کرده است: روزی رسول خداﷺ با ما نماز خواند. در آن روز ایشان کفش پوشیده بود. در میانه‌ی نماز کفش‌هایش را درآورد و در جانب

---

۱. ابوداوود و ابن ماجه. این حدیث همان گونه که طحاوی بیان داشته، متواتر است.

۲. ابوداوود، بزار (۵۳-زوائد)، حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با وی موافق است. // از ابومسلمه سعید بن یزید روایت است که گفت: به انس بن مالک گفتم: آیا رسول خداﷺ با کفش نماز می‌خواند؟ گفت: آری (مسلم: ۵۵۵). [یحیی] از مالک، از عمویش ابوسهیل بن مالک، از پدرش برای من روایت کرد که وی گفت: همراه عثمان بن عفان رضی الله عنه بودم که اذان گفته شد و من با وی در مورد آن‌چه بر من فرض است سخن می‌گفتم؛ من همواره به سخن گفتن خود ادامه می‌دادم و او با کفش‌هایش سنگریزه‌ها را مرتب می‌کرد، تا این که مردانی که مأمور مرتب کردن صفوف جماعت بودند به وی اطلاع دادند که صف‌ها را آراسته‌اند. عثمان رضی الله عنه به من گفت: در داخل صف راست و صاف بایست. سپس تکبیر گفت (موطأ: ۳۷۵؛ بیهقی در سنن: ۲۱۲٦؛ عبدالرزاق در مصنف: ۲٤۰۸) [مترجم].

۳. ابوداوود، بزار (۵۳-زوائد)، حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با وی موافق است.

چپ خود گذاشت. مردم زمانی که چنین دیدند، آنان نیز کفش‌های خود را بیرون آوردند. زمانی که رسول خداﷺ نمازشان پایان یافت، فرمود: «چرا کفش‌هایتان را بیرون آوردید؟» گفتند: دیدیم که شما کفش‌هایتان را درآوردید، ما نیز به تبعیت از شما کفش‌های خود را بیرون آوردیم. فرمود: جبرئیل به نزد من آمد و خبر داد که آلودگی به نجاست است. و در روایتی از آن نجاست به «اذی و خبث» تعبیر شده است. پس آن‌ها را از پا درآوردم. پس هرگاه یکی از شما به مسجد آمد، به کفش‌های خود نگاه کند، اگر در آن‌ها نجاستی دید، آن را پاک کند و بعد با آن‌ها نماز بخواند».[۱]

روایت است که هرگاه رسول خداﷺ کفش‌هایش را بیرون می‌آورد، آن‌ها را در سمت چپ خود قرار می‌داد[۲]، و می‌فرمود: «هرگاه یکی از شما نماز خواند، کفش‌هایش را نه در سمت راست و نه در سمت چپ قرار ندهد، چون اطراف او نمازگزاران دیگر هستند، بلکه آن‌ها را در میان دو پای خود قرار دهد».[۳]

نماز بر روی منبر

از بخاری و مسلم روایت است که رسول خداﷺ یک بار بر روی منبر نماز خواند. در روایت آمده است: آن منبر دارای سه پله بود.[٤] سپس رسول خداﷺ را دیدم که بر آن منبر به نماز ایستاد و تکبیر گفت و مردم پشت سر ایشان تکبیر گفتند. در ادامه چون سر از رکوع

۱. ابوداوود؛ ابن خزیمه؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی موافق است.
۲. ابوداوود؛ نسائی و ابن خزیمه (۲/۱۱۰/۱) به سند صحیح.
۳. ابوداوود؛ ابن خزیمه؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی موافق است.
٤. این سنتی است در منبر که باید داری سه پله باشد، نه بیش‌تر؛ بیش‌تر از آن بدعت اموی‌ها است. هم‌چنین قرار دادن آن در زاویه‌ی غربی یا در محراب بدعت دیگری است. «الفتح» (۳۳۱/۲).

برداشت، [در سمت قبله] به عقب رفت و در پایین منبر سجده کرد و بعد دوباره به بالای منبر بازگشت و نماز خود را تا پایان خواند. سپس رو به مردم کرد و فرمود: «بدین خاطر بر روی منبر نماز خواندم تا با اقتدای به من نماز خود را کامل کنید و تا نماز را به شما آموزش دهم». [زیرا اگر بر روی زمین نماز می‌خواندند، تنها کسانی ایشان را می‌دیدند که در نزدیکشان حضور داشتند؛ ولی در بالای منبر همه ایشان را می‌دیدند.] (مسلم:٥٤٤).

ستره[۱] و وجوب آن

رسول خداﷺ چنان نزدیک به ستره می‌ایستاد که میان او و دیوار، سه ذراع فاصله بود.[۲] در روایتی دیگر آمده است: میان جایگاه سجودش و دیوار، گوسفندی می‌گذشت.[۳]

ابن خزیمه در صحیح خود روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمود: «نماز نخوانید، مگر این که ستره‌ای در پیش روی خود قرار دهید و به کسی اجازه ندهید که از جلو شما عبور کند و اگر اصرار کرد با او درگیر شوید، زیرا او شیطان است».[٤]

هم‌چنین روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما

---

۱. ستره: در لغت به معنی پوشش، پرده، حیا، شرم، و عقل و خِرَد است؛ و در اصطلاح فقهی به چیزی گفته می‌شود که نمازگزار آن را در جلو خود برای حفظ حریم سجدگاه خویش قرار می‌دهد (مترجم).

۲. بخاری، احمد.

۳. بخاری: ٩٤٦؛ مسلم: ٥٠٨.

٤. ابن خزیمه در «الصحیحه» (١/٩٣/١) به سند جید. // «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَلاَ يَدَعْ أَحَدًا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلْيَدْرَأْهُ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنْ أَبَى فَلْيُقَاتِلْهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ». رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما نماز خواند، نباید به هیچ کس اجازه دهد که از جلو وی رد شود و باید تا می‌تواند، مانع انجام چنین عملی شود و اگر کسی از این کار سر باز زد، باید با وی بجنگد؛ زیرا او شیطان است». (مسلم: ٦-٥٠٥) [مترجم]

نماز خواند به ستره نزدیک شود تا شیطان نمازش را قطع نکند».[۱]

گاه پیش می‌آمد که رسول خدا ﷺ تلاش می‌کرد تا نمازش را نزدیک به ستونی که در مسجد قرار داشت، انجام دهد».[۲]

«هرگاه رسول خدا ﷺ [در فضایی نماز می‌خواند که چیزی به عنوان ستره وجود نداشت]، نیزه‌ای را در جلو خود نصب می‌کرد و رو به آن نماز می‌خواند و مردم نیز از او پیروی می‌کردند»[۳] و برخی وقت‌ها «شتری را به عنوان ستره [در عرض] قرار می‌داد و به سوی آن نماز می‌گزارد» و این بر خلاف نماز گزاردن در محل استراحت شتران است؛[۴] زیرا «رسول خدا ﷺ از آن (جای خواب شتران) نهی فرمود»[۵]؛ و گاه «جهاز شتر را نصب می‌کرد و رو به آخر آن نماز می‌خواند».[۶]

---

۱. ابوداوود، بزار (ص٥٤-زوائد)، حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی و نووی آن را تأیید می‌کنند.

۲. بخاری: ۳-۵۰۲. // ستره برای امام و منفرد لازم است، حتی اگر در مسجد بزرگی باشد. ام هانی در «مسائله عن الإمام أحمد» (٦٦/١) می‌گوید: «روزی ابوعبدالله من (امام احمد) را دید که در مسجد جامع می‌خواستم نماز بخوانم؛ در حالی که ستره‌ای جلو خود قرار نداده بودم. گفت: چیزی را به عنوان ستره قرار ده. من نیز کفشم را ستره قرار دادم». در این حدیث امام به این اشاره دارد که در قرار دادن ستره تفاوتی بین مسجد کوچک و بزرگ نیست و در هر حالت قرار دادن ستره لازم است. این حکم تمام نمازگزاران اعم از امامان و مردم را دربرمی‌گیرد. از این رو بر امامان جماعت و علمای دین بایسته است که این موضوع را به مردم ابلاغ دارند و آنان را به انجام آن تشویق کنند و شیوه‌ی آن را به نمازگزاران یاد بدهند. این حکم شامل حرمین شریف نیز می‌شود.

۳. بخاری؛ مسلم؛ ابن ماجه.

٤. بخاری؛ احمد.

٥. از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: «صَلُّوا فِي مَرَابِضِ الغَنَمِ وَ لَا تُصَلُّوا فِي أَعْطَانِ الإِبِلِ» «در خوابگاه (آغل) گوسفندان نماز بخوانید، ولی در جایگاه استراحت شتران نماز نخوانید». (موطأ: ٤١٠؛ ترمذی: ۳٤۸؛ ابوداوود، ٤۹۳؛ ابن عبدالبر در استذکار، ۳۸۳؛ ابن ماجه: ٧٦٨؛ احمد: ١٠٣٦٩، ١٠٦١٦). [مترجم]

٦. موطأ: ۳۷۲؛ بخاری: ٤٩٤، ٥٠٧؛ مسلم: ٥٠٠؛ ابن خزیمه: ۲/۹۲؛ احمد.

از رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود: «إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ فَلْيُصَلِّ وَلاَ يُبَالِ مَنْ مَرَّ وَرَاءَ ذَلِكَ». «هر گاه یکی از شما در مقابل خویش چیزی مانند آخر جهاز شتر قرار دهد، می‌تواند نماز بخواند و ایرادی نیست که فردی از پشت آن (ستره) بگذرد».[۱]

نسائی و احمد به سند صحیح روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ یک بار رو به درخت نماز گزارده است. روایت است که «گاه رسول خدا ﷺ رو به تخت [به عنوان ستره] نماز می‌خواند، در حالی که عایشه رضی الله عنها بر روی آن [زیر لحاف] خوابیده بود».[۲]

رسول خدا ﷺ هرگز نمی‌گذاشت چیزی از میان ایشان و ستره‌اش عبور کند، به طوری که یک روز نماز می‌خواند و در این اثنا گوسفندی خواست از جلو ایشان عبور کند، پیامبر ﷺ برای این که جلو گوسفند را بگیرد، آن قدر به دیوار نزدیک شد که شکمش به دیوار چسبید [و در نتیجه گوسفند از پشت سر ایشان عبور کرد].[۳]

«روزی پیامبر ﷺ نماز فرض می‌خواند که دستش را به هم جمع کرد. زمانی که نماز پایان یافت، صحابه گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا در نماز چیز جدیدی اضافه شده است؟ فرمود: خیر، جز این که شیطان می‌خواست از جلو نماز من بگذرد، که من چنان گردنش را گرفتم که سردی زبانش را بر روی دستم حس کردم. به خدا سوگند! اگر برادرم سلیمان در تسلط بر جن‌ها بر من پیشی نگرفته بود، آن شیطان را به ستونی از ستون‌های مسجد می‌بستم تا بچه‌های اهل مدینه او را بگیرند

---

۱. مسلم: ٤٩٩؛ ابوداوود: ٦٨٥؛ ترمذی: ٣٣٥؛ ابن ماجه: ٩٤٠؛ احمد: ١٣٨٨.
۲. بخاری: ٥٠٨، مسلم: ٥١٢، ابویعلی (١١٠٧/٣ - مصورة المکتب الاسلامی).
۳. ابن خزیمه در «الصحیحه» (١/٩٥/١)؛ طبرانی (٣/١٤٠/٣)؛ حاکم در صحیح خود آورده است و ذهبی تأیید کرده است.

و دور شهر بگردانند [تا کسی نتواند میان فرد و قبله‌اش حائل شود]».[۱]

هم‌چنین پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هرگاه یکی از شما چیزی را به عنوان ستره برای منع مردم قرار داد، پس اگر کسی خواست که از آن محدوده عبور کند، با زدن به سینه‌اش او را باز دارد». در روایت دیگر آمده است: «باید دو بار مانع آید، پس اگر دوباره اصرار ورزید، با او درگیر شود، چون که او شیطان است».[۲]

هم‌چنین می‌فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ» «اگر فردی که از جلو نمازگزار عبور می‌کند، بداند که مرتکب چه گناهی شده است، می‌دانست که اگر چهل [روز یا چهل ماه یا چهل سال] بایستد، برای او بهتر است از این که از جلو نمازگزار بگذرد».[۳]

---

۱. احمد؛ دارقطنی؛ طبرانی به سند صحیح. این حدیث از نظر معنا در«صحیحین» نیز آمده است. علاوه بر این از جمعی از صحابه نیز روایت شده است. این از جمله احادیثی است که بسیاری از طائفه‌ی قادیانیه به آن کافر شدند. زیرا آنان به عالم جن که در قرآن و سنت به آن اشاره شده است، باور ندارند و روش آنان در رد نصوص دینی معروف است. اگر در قرآن چنین واژگانی می‌آمد آن را تحریف می‌کردند. برای مثال در آیه‌ی ﴿قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ﴾ بگو به من وحی شده است که جمعی از جنیان [به قرآن] گوش فرادادند. (جن/ ۱) گفتند: منظور «انسان» است؛ یعنی آنان کلمه‌ی «جن» را مترادف با لفظ «انسان» به مانند «بشر» معنی کردند و با این تحریف، از زبان و شرع خارج شدند. نمونه‌های تأویل باطل در میان آنان زیاد است.

۲. بخاری: ۵۰۹؛ مسلم: ۵۰۵. // اصل حدیث: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْ فِي نَحْرِهِ فَإِنْ أَبَى فَلْيُقَاتِلْهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

۳. بخاری: ۵۱۰؛ مسلم: ۵۰۷؛ ترمذی: ۳۳۶؛ ابوداوود: ۷۰۱؛ ابن ماجه: ۹۴۵؛ احمد: ۱۷۵۴۸.

آن‌چه که موجب قطع نماز می‌شود

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «اگر پیش روی فرد نمازگزار ستره‌ای مانند آخر جهاز شتر نباشد، و در این حالت، زن [حائض[۱]]، خر و سگ سیاهِ از جلو او عبور کنند، نمازش باطل می‌شود». ابوذر رضی الله عنه گفت: گفتند: ای رسول خدا ﷺ! چه تفاوتی بین سگ سیاه و سرخ هست؟ فرمود: «سگ سیاه شیطان است».[۲]

نهی از نماز خواندن به سوی قبر

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: :«لاَ تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ وَلاَ تَجْلِسُوا عَلَيْهَا» «رو به سوی قبور نماز نخوانید و بر روی آن‌ها ننشینید».[۳]

---

۱. منظور زن بالغ است؛ قطع: منظور بطلان است. اما حدیث: «لا تقطع الصلاة شیء» این حدیث ضعیف است، همان گونه که در «تمام المنة» (ص ۳۰٦) و جاهای دیگر تحقیق کرده‌ام.

۲. مسلم: ۵۱۰ و ۵۱۱؛ ابوداوود: ۷۰۲؛ ترمذی: ۳۳۸؛ نسائی: ۷٤۹؛ ابن ماجه: ۹۵۲؛ احمد: ۲۱۳۸۱، ۲۱٤۰۰، ۲۱٤۳٦، ۲۱٤۸۰؛ ابن خزیمه (۲/۹۵/۱). رجوع شود به کتاب من (البانی): «تحذیر المساجد من اتخاذ القبور المساجد» و «احکام الجنائز و بدعها». // از مسروق نقل است که در حضور عایشه رضی الله عنها از ناقض نماز سخن به میان آمد که سگ و خر و زن [در صورت عبور از جلو نمازگزار] سبب قطع نماز می‌شوند. عایشه رضی الله عنها گفت: ما را با الاغ و سگ همانند دانستید؛ به خدا سوگند! وقتی رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند، من در میان ایشان و قبله بر روی تخت دراز می‌کشیدم و هرگاه به چیزی نیاز پیدا می‌کردم، کراهت داشتم که بنشینم تا مبادا موجب آزار رسول خدا ﷺ شود، به همین خاطر از بغل پاهایش خود را کنار می‌کشیدم (مسلم: ۵۱۲) [مترجم].

۳. مسلم: ۹۷۲؛ ابوداوود؛ ابن خزیمه.

نیت[1] نماز

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»، «بی‌گمان کردارها بر اساس نیت‌ها محاسبه می‌شود و برای هر کس همان چیزی است که بدان نیت می‌کند».[2]

تکبیر

رسول خدا ﷺ آغاز نماز را با گفتن «الله اکبر»[3] شروع می‌کرد و بدان امر می‌فرمود؛ چنان که به کسی که نماز را اشتباه می‌خواند، فرمود: «نماز هیچ کدام از مردم کامل نخواهد بود، مگر این که به طور کامل وضو بگیرد و آن‌گاه بگوید: الله اکبر».[4]

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ، وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ»، «آغازگر نماز پاکی است و احرام (ورود به نماز) آن

۱. نیت، قصدی است که نمازگزار به هنگام دخول در نماز در ذهن خود آماده می‌کند. این قصد باید همزمان با تکبیرةالاحرام اول نماز در دل صورت بندد.

۲. بخاری: ۱، ٥٤، ۲٥۲۹، ۳۸۹۸، ٥۰۷۰، ٦٦۸۹، ٦۹٥۳؛ مسلم: ۱۹۰۷؛ ابوداوود: ۱۸۸۲؛ ترمذی: ۱٥۷۱؛ نسائی: ۷٤، ۳۳۸۳، ۳۷۳٤؛ ابن ماجه: ٤۲۱۷؛ احمد: ۱٦۳؛ در «الإرواء» (۲۲).

۳. مسلم؛ ابن ماجه. این حدیث اشاره به این دارد که إمکان ندارد آغاز نماز همانند این قول معمول باشد که می‌گویند: «نویت أن أصلی...»، بلکه این به اتفاق جمهور بدعت است. برخی اختلاف کرده‌اند که آیا این بدعت حسنه است یا سیئه. ما می‌گوییم: هر بدعتی در امر عبادت گمراهی است؛ با استناد به این فرموده‌ی پیامبر ﷺ: «کل بدعة ضلالة، و کل ضلالة فی النار»، «هر بدعَتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش جهنم». بحث در این باب مجال دیگری را می‌طلبد. // در روایت ترمذی آمده است: «كانَ رَسُولُ الله يُكَبِّرُ فی كُلِّ خَفضٍ و رَفعٍ و قيامٍ و قعودٍ، و ابوبكرٍ و عمرُ»، «رسول خدا ﷺ و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در هر پایین رفتن و بالا آمدن و نشست و برخاستی تکبیر می‌گفتند» (حسن صحیح. ترمذی: ۲٥۳؛ احمد: ۳٦٦۰، ٤۲۲٤) [مترجم].

٤. طبرانی با اسناد صحیح.

تکبیرةالاحرام است و پایان آن سلام دادن است».[۱]

روایت است که: «رسول خدا ﷺ به هنگام تکبیر، صدای خود را بلند می‌کرد تا جایی که فرد پشت سر ایشان آن را می‌شنید».[۲] هم‌چنین روایت شده است: «زمانی که رسول خدا ﷺ بیمار بود، ابوبکر رضی الله عنه صدای تکبیرِ ایشان را به مردم می‌رساند».[۳]

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هرگاه امام گفت: الله اکبر، شما نیز بگویید: الله اکبر».[٤]

بلند کردن دست‌ها

از پیامبر ﷺ روایت است: «ایشان گاه به وقت تکبیر و گاه بعد از تکبیر[٥] و گاه قبل از آن دست‌های خویش را بالا می‌برد»[٦]. «ایشان انگشتان خود را کشیده بالا می‌برد [نه انگشتان را از هم باز و نه به هم جمع می‌کرد]»[٧]. «دست‌های خود را در موازات شانه‌ها قرار می‌داد[٨] و چه بسا آن‌ها را تا مقابل نرمه‌ی گوش بالا می‌برد».[٩]

---

۱. ابوداوود: ٥٦، ٥٢٣؛ ترمذی: ۲۳۸؛ ابن ماجه: ۲۷٦؛ احمد: ۹٥۷، ۱۰۱۹؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی موافق است. حدیث به این اشاره دارد که دروازه‌ی نماز مسدود است و جز با طهارت راه به آن باز نمی‌شود و دخول به نماز تنها با گفتن تکبیرةالاحرام میسر است و راه خروج از آن نیز تنها سلام دادن است. این نظر جمهور علماست.

۲. احمد؛ حاکم که آن را صحیح دانسته و ذهبی موافق است.

۳. مسلم: ٤١٣؛ نسائی.

٤. احمد؛ بیهقی به سند صحیح.

٥. بخاری و نسائی.

٦. بخاری و ابوداوود.

۷. ابوداوود؛ ترمذی: ۲۳۹، ۲٤۰؛ احمد: ۸۸۸٤، ۱۰٤۹٦؛ ابن خزیمه (۲/٦۲/۱ و ۱/٦٤)؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است.

۸. بخاری: ۷۳۸؛ نسائی.

۹. بخاری: ٦-۷۳٥؛ ابوداوود. // «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى

گذاشتن دست راست بر روی دست چپ و امر به آن روایت است که: «رسول خدا ﷺ دست راست خویش را بر روی دست چپ قرار می‌داد».[1]

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «ما گروه پیامبران امر شده‌ایم که در افطار تعجیل کنیم و در خوردن سحری تأخیر کنیم و دست راست خود را در نماز بر روی دست چپ قرار دهیم».[2]

روایت است که: «رسول خدا ﷺ مردی را دید که نماز می‌خواند، در حالی که دست چپش را بر روی دست راستش گذشته بود. رسول خدا ﷺ دستان فردِ نمازگزار را از هم باز کرد و دست راستش را بر روی دست چپش قرار داد».[3]

قرار دادن دست‌ها بر روی سینه

روایت است که: «رسول خدا ﷺ دست راستش را بر پشت کف دست چپش و مچ دستش و ساعدش قرار می‌داد»[4]؛ «و آن را به اصحابش امر می‌فرمود».[5]

«گاه دست چپ خود را با دست راست (به حالت قبض)

يُحَاذِيَ مَنْكِبَيْهِ» «رسول خدا ﷺ را دیدم که به هنگام آغاز نماز (تکبیرة الاحرام) دو دستش را تا موازات شانه‌هایش بالا برد» (مسلم: ۳۹۰؛ بخاری: ۷۳۵، ۷۳۸) [مترجم].

۱. موطأ: ۳۷۸؛ بخاری: ۷٤۰؛ مسلم: ٤۰۱؛ ابوداوود؛ ترمذی: ۲۵۲؛ ابن ماجه: ۸۰۹؛ احمد: ۲۲۰۳٤؛ الإرواء (۳۵۲).

۲. موطأ: ۳۷۷؛ ابن حبان و ضیاء به سند صحیح.

۳. احمد و ابوداوود به سند صحیح.

٤. ابوداوود؛ نسائی؛ ابن خزیمه (۲/۵٤/۱) به سند صحیح؛ ابن حبان آن را صحیح دانسته است (٤۸۵).

۵. مالک و بخاری و ابوعوانه.

می‌گرفت»[1] ؛ «و آن‌ها را بر روی سینه قرار می‌داد».[2]

روایت شده که: «رسول خدا ﷺ از اختصار (دست بر کمر گذاشتن) در نماز نهی می‌فرمود»[3]. ابوداوود و نسائی روایت کرده‌اند که منظور پیامبر ﷺ پشت بوده است.

---

١. نسائی؛ دارقطنی به سند صحیح. این حدیث اشاره دارد که هم گرفتن و هم گذاشتن (قبض و بسط) سنت است. اما جمع بین قبض و بسط چیزی است که برخی از متأخرین حنفی آن را مستحسن دانسته‌اند. این بدعت است؛ همان گونه که در «حاشیهٔ ابن عابدین علی الدر» (٤٥٤/١) آمده است، به این صورت که دست راست را بر روی دست چپ گذاشته و با انگشت کوچک و شست، مچ دست را بگیرند و سه انگشت دیگر را باز گذارند.

٢. ابوداوود؛ ابن خزیمه در صحیح خود(٢/٥٤/١)؛ احمد و ابوشیخ در «تاریخ اصبهان» (ص ١٢٥). حسن است و یکی از اسنادهای آن در ترمذی است و معنای آن در موطأ و بخاری آمده است. برای آگاهی بیش‌تر رجوع شود به: «احکام الجنائز» (ص ١١٨).

نکته: قرار دادن دو دست بر سینه در سنت ثابت است. خلاف آن یا ضعیف است یا اصلی ندارد. امام اسحاق بن راهویه به این سنت عمل کرده است. مروزی در «مسائل» (ص ٢٢) می‌گوید: «اسحاق برای ما نماز وتر می‌خواند... در قنوت دستانش را بالا می‌برد و قنوت را قبل از رکوع می‌خواند و دستانش را بر روی سینه‌هایش یا پایین‌تر از آن قرار می‌داد». قاضی عیاض مالکی در «مستحبات الصلاة» در کتاب «الإعلام» (ص ١٥–چاپ دوم، رباط) مانند این قول را می‌گوید: «دست راستش را بر پشت دست چپ بر روی سینه قرار می‌داد». عبدالله بن احمد در «مسائل» (ص ٦٢) نزدیک به این عبارت را گفته است: «پدرم را در حال نماز دیدم که یکی از دست‌هایش را بر روی دیگری و بالای ناف قرار می‌داد». رجوع شود: «ارواءالغلیل» (٣٥٣). // رأی مشهور آن است که دست‌ها را پایین سینه و بالای ناف قرار می‌دهند؛ اما ابوحنیفه، سفیان ثوری، اسحاق ابن راهویه، ابواسحاق مروزی دست‌ها را پایین ناف قرار می‌دهند. از علی بن ابی‌طالب و احمد هر دو روش روایت شده است. روایت سومی هم هست که فرد در میان هر دو روش مخیر است و هیچ‌کدام را بر دیگری رجحانی نیست. از مالک دو روایت است: یکی این که دست‌ها را بالای سینه قرار می‌دهند و دوم این که دست‌ها را رها کرده و بر روی هم قرار نمی‌دهند. در حدیث صحیح از بخاری نیز آمده که مردم دست راست خود را بر روی ساعدشان قرار می‌دادند... (صحیح مسلم، به شرح نووی، ٤/ ٩٢) [مترجم].

٣. بخاری: ١٢١٩؛ مسلم: ٥٤٤؛ الإرواء (٣٧٤).

نظر به محل سجده و خشوع

«رسول خداﷺ در نماز، سرش را پایین می‌انداخت و نظرش را بر زمین (محل سجده) می‌دوخت»؛ «زمانی که [پیامبرﷺ] داخل کعبه شد، تا زمانی که از آن‌جا بیرون آمد، نظرش را بر محل سجده دوخته بود».[۱]

روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «لَا يَنبَغِي أَن يَكُونَ فِي البَيتِ شَيْءٌ يَشغَلُ المُصَلِّيَ» «سزاوار نیست که در خانه چیزی باشد که نمازگزار را به خود مشغول دارد»[۲].

روایت است که «رسول خداﷺ از نظر انداختن به آسمان [به هنگام نماز] نهی می‌کرد»[۳] و چنان در نهی آن تأکید داشت که می‌فرمود: «لَيَنتَهِيَنَّ أَقوَامٌ يَرفَعُونَ أَبصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي الصَّلَاةِ أَوْ لَا تَرجِعُ إِلَيْهِمْ،(وفي رواية: أَوْ لَتُخطَفَنَّ أَبصَارُهُمْ)». «کسانی که در نماز، نگاه‌های خود را به سوی آسمان متوجه می‌سازند، باید از این کار دست بردارند، چه بسا روشنایی دیدگانشان برنگردد (در روایتی دیگر آمده: یا دیدگانشان ربوده شود)»[٤].

۱. بیهقی؛ حاکم که آن را صحیح دانسته است؛ ابن عساکر آن را روایت کرده است (۲/۲۰۲/۱۷). رجوع شود به: الإوراء (۳٥٤).
نکته: در این دو حدیث به این اشاره دارد که نظر دوختن فرد نمازگزار به محل سجده سنت است؛ اما برخی از نمازگزاران برای خشوع بیش‌تر چشمانشان را می‌بندند که این عمل از پیامبر ﷺ ثابت نشده است و بهترین هدایت و سنت، هدایت و سنت پیامبر ﷺ است.
۲. ابوداوود؛ احمد به سند صحیح؛ در صحیح ابی‌داوود (۱۷۷۱). همان گونه که سبب ورود حدیث بدان دلالت
می‌کند، منظور از «بیت» در این‌جا «کعبه» است.
۳. بخاری و ابوداوود.
٤. بخاری: ۷٥۰؛ مسلم:۹-٤۲۸؛ سراج.

در حدیثی دیگر آمده است: «زمانی که نماز خواندید، به اطراف متوجه نشوید؛ زیرا خداوند در نماز روی خود را به سوی رخسار بنده‌ی خود می‌دوزد و این تا زمانی است که بنده روی خود را به اطراف ندوخته باشد».[1] هم‌چنین در باب توجه کردن، می‌فرماید: «این نوعی دزدی است که شیطان از نماز بنده می‌دزدد».[2]

هم‌چنین رسول خداﷺ می‌فرماید: «خداوند همواره در نماز رو به سوی رخسار بنده‌ی خود دارد؛ تا زمانی که بنده روی خود را به اطراف متوجه نساخته است، در این صورت است که خداوند نیز روی خود را از او برمی‌گرداند».[3]

«رسول خداﷺ از سه چیز نهی فرمود: از سجده‌ای که مانند نوک زدن خروس باشد؛ نشستنی که مانند نشستن سگ باشد و توجه کردن به اطراف مانند به هر سو نگریستن روباه».[4]

رسول خداﷺ می‌فرمود: «چنان نماز بخوان گویی نماز آخر است و گویی که او (خدا) را می‌بینی و اگر او را نمی‌بینی بی‌گمان او تو را می‌بیند».[5]

رسول خداﷺ می‌فرماید: «مَا مِنِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ تَحْضُرُهُ صَلاَةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا إِلاَّ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يُؤْتِ كَبِيرَةً وَذَلِكَ الدَّهْرَ كُلَّهُ»، «هیچ مرد مسلمانی نیست که به وقت نماز واجبش به نیکی وضو بگیرد و خشوع و رکوع آن را تمام و

۱. ترمذی و حاکم؛ هر دو آن را صحیح دانسته‌اند.
۲. بخاری: ۷۵۱؛ ابوداوود.
۳. ابوداوود و غیر او. ابن خزیمه و ابن حبان آن را صحیح دانسته‌اند. «صحیح الترغیب» (۵۵۵).
٤. احمد و ابویعلی. «صحیح الترغیب» (٥٥٦).
٥. طبرانی؛ رویانی؛ ابن ماجه؛ احمد؛ ابن عساکر؛ ضیاء در «المختارة»؛ هیثمی فقیه در «أسنى المطالب» آن را صحیح دانسته است.

کمال به جای آورد؛ مگر این که، این عمل، کفاره‌ی گناهان گذشته‌ی او خواهد بود تا زمانی که مرتکب کبایر نگردد و همه‌ی روزگاران این گونه خواهد بود».[١]

از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در جامه‌ی پشمی نقش و نگاردار نماز خواند و نظر بر نقش‌های آن انداخت. بعد از اتمام نماز، فرمود: «اذْهَبُوا بِهَذِهِ الْخَمِيصَةِ إِلَى أَبِي جَهْمِ بْنِ حُذَيْفَةَ وَائْتُونِي بِأَنْبِجَانِيِّهِ فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِي آنِفًا فِي صَلَاتِي»، (و فی روایة) «فَإِنِّي نَظَرْتُ إِلَى عَلَمِهَا فِي الصَّلَاةِ فَكَادَ يَفْتِنُنِي»، «این جامه را نزد ابوجهم بن حذیفه ببرید و برای من لباسی انبجانی بیاورید؛ زیرا نقش‌های آن هم اینک دل مرا به خود مشغول کرد».[٢] در روایتی دیگر آمده است: «من در نمازم به نقش و نگار آن نظر کردم و نزدیک بود در فتنه افتم؛ [یعنی نزدیک بود از نماز غافل شوم]».[٣]

از عایشه رضی الله عنها روایت است که او را جامه‌ای بود دارای تصاویری که بر طاقچه‌ی خانه گسترده بود. روزی رسول خدا ﷺ روبه‌روی آن نماز خواند و بعد از اتمام نماز، فرمود: «آن را دور گردان».[٤] [زیرا

١. مسلم: ٢٢٨.

٢. مسلم: ٥٥٦؛ بخاری: ٧٥٢. الإرواء (٣٧٦). // انبجانیه: چادر یا عبایی خشن، بدون نقش و نگار.

٣. موطأ: ٢١-٢٢٠؛ بخاری، ٣٧٣؛ احمد، ٢٥٤٨٤؛ بیهقی در سنن، ٣٦٨٨.

٤. بخاری؛ ٢١٠٥، ٥٤٩٤؛ مسلم: ٢١٠٧ به بعد؛ نسائی: ٧٦١؛ احمد: ٢٥٤٤٧. // پیامبر ﷺ به کندن و پاره کردن آن امر نفرمود، بلکه به کنار گذاشتن آن اکتفا کرد؛ زیرا -خدا داناتر است- در آن، تصویر جاندار وجود نداشت، چرا که در روایات زیادی از «صحیحین» (بخاری: ٢١٠٥، ٣٢٢٤، ٥١٨١، ٥٩٥٤، ٥٩٥٧، ٥٩٦١، ٧٥٥٧؛ مسلم: ٢١٠٧ به بعد)، آمده است که پیامبر ﷺ پارچه‌هایی را که تصویر جاندار در آن‌ها بوده، پاره کرده است. برای آگاهی بیش‌تر رجوع شود: «فتح الباری (٣٢١/١٠)؛ «غاية المرام فی تخريج أحاديث الحلال و الحرام» (١٣١-١٤٥). اصل حدیث: «...عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُ كَانَ لَهَا ثَوْبٌ فِيهِ تَصَاوِيرُ مَمْدُودٌ إِلَى سَهْوَةٍ فَكَانَ

تصاویرش مدام در نماز بر من عرضه می‌شد]».

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لاَ صَلاَةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ وَلاَ وَهُوَ يُدَافِعُهُ الأَخْبَثَانِ» «به هنگام آماده بودن غذا یا به وقت غلبه‌ی ادرار و مدفوع، خواندن نماز صحیح نیست».[۱]

دعاهای استفتاح

رسول خدا ﷺ قرائت را با دعاهای زیاد و مختلفی که در آن حمد و ثنای خدا می‌شد، آغاز می‌کرد؛ چنان که در (المسیء صلاته) به فردی که نماز را اشتباه می‌خواند، امر فرمود: «نماز هیچ کدام از مردم تمام نخواهد بود، مگر این که تکبیر گوید و حمد و ثنای خدا به جای آرد و آن‌چه از قرآن برای او میسر است، بخواند...».[۲]

رسول خدا ﷺ هر بار یکی از دعاهای زیر را می‌خواند:

۱- «اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَایَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَایَ كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنْ خَطَايَایَ بِالثَّلْجِ وَالْمَاءِ وَالْبَرَدِ» «خداوندا! میان من و گناهانم، چون مشرق و مغرب فاصله انداز. خداوندا! من را از گناهانم پاک کن، همان گونه که جامه‌ی سفید از چرک و آلودگی پاک می‌گردد. خداوندا! خطاهای مرا با آب و برف و تگرگ بشوی».[۳] این دعا را

النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي إِلَيْهِ فَقَالَ: «أَخِّرِيهِ عَنِّي». قَالَتْ: فَأَخَّرْتُهُ فَجَعَلْتُهُ وَسَائِدَ» «از عایشه رضی الله عنها روایت است که او را جامه‌ای بود دارای تصاویری که بر طاقچه‌ی خانه گسترده بود. روزی رسول خدا ﷺ روبه‌روی آن نماز خواند و بعد از اتمام نماز، فرمود: «آن را دور گردان». من آن را دور کرده و از آن بالش‌هایی ساختم» (مسلم: (۹۳...) ۲۱۰۷) [مترجم].

۱. بخاری؛ مسلم: ٥٦٠؛ ابن ابی شیبه (۲/۱۱۰/۱۲).

۲. ابوداوود، حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی موافق است.

۳. بخاری: ٧٤٤؛ مسلم: ۵۹۸؛ ابوداوود: ٦٦٣؛ نسائی: ٦٠، ٨٨٥؛ الإرواء (۸). // در روایات-مثلاً مسلم- به دو صورت «أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» «أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

در نماز فرض [بین تکبیرةالاحرام و قرائت] می‌خواند.

۲-«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا [مسلماً] وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلاَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ [وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ] اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ. [سُبحانَكَ و بِحَمدِكَ] أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا إِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ وَاهْدِنِي لأَحْسَنِ الأَخْلاَقِ لاَ يَهْدِي لأَحْسَنِهَا إِلاَّ أَنْتَ وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لاَ يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلاَّ أَنْتَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ [وَالْمَهدِيُّ مَن

آمده است. برخی عبارت «أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» را صحیح نمی‌دانند و همین نیز سبب تغییر این عبارت در برخی روایات شده است؛ زیرا در نظر آنان مفهوم عبارت این است: من اولین مسلمان هستم و قبل از من مسلمانی نبوده است. این برداشت از عبارت حدیث اشتباه است، بلکه بیانگر سرعت و شتاب بنده در بندگی است همان گونه که بدان امر شده است. همانند: «قُل إن كانَ للرَّحمن ولدٌ فأنا أوَّلُ العابدين». همچنین موسی ﷺ فرمود: «و أنا أول المؤمنين». // سعدیک: مرا بر طاعتت و پیروی از دینت یاری فرما تا مایه‌ی خرسندیت گردم. // وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ: شر را به خدا نسبت نمی‌دهند؛ زیرا در فعل خداوند شر نیست، بلکه افعال خدا همه خیر است. دایره‌ی او بین عدل و فضل و حکمت است و آن‌ها همه خیر هستند و شرّی در آن‌ها نیست؛ در واقع شر به دلیل نبود فضایل است. ابن قیم جوزیه در این باره می‌گوید: «خداوند خالق شر و خیر است. شر در برخی از مخلوقات وی هست، اما در خلق و فعل او نیست. خداوند از ظلم که قرار دادن چیزی است در غیر جای خود، پاک و مبراست، بلکه خداوند هر چیز را در جایگاه متناسب با آن قرار می‌دهد و این به طور کل خیر است. شر چیزی است که در جایگاه متناسب خود قرار نگیرد. پس مشخص شد که شر به خدا تعلق نمی‌گیرد... در ادامه می‌گوید: اگر بگویی: پس شر را چه کسی خلق کرده است؟ می‌گوییم: خداوند خلق و فعل آن را بر اساس خیر آفریده نه شر، پس خلق و فعل قائم به خداست و شر در آن مستحیل است؛ قیام آن و اتصاف به آن. در مخلوق شری وجود ندارد، بلکه بودن آن به دلیل عدم اضافت و نسبتش به خداست. هرگاه فعل و خلق به او اضافه شود، آن خیر است» برای آگاهی بیش‌تر از این بحث مهم و قابل تأمل رجوع شود به: «شفاء العليل في مسائل القضاء و القدر و التعليل». (۱۷۸-۲۰۶).

هَدَيْتَ] أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ [لَا مَنْجَا وَ لَا مَلْجَأَ مِنْکَ إِلَّا إِلَيْکَ] تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» ، «روی به سوی کسی آوردم که پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است. من فردی راست دین هستم و از مشرکان نیستم. بدون شک نمازم و عبادتم و زندگی و مرگم، برای خداوند است که پروردگار جهانیان است؛ که بی‌شریک و بی‌همتاست. من بدان امر شده‌ام و من مسلمانم. خداوندا! تویی فرمان‌روا و هیچ معبود راستینی جز تو نیست. تو معبود منی و من بنده‌ی تو. بر خویشتن ستم کردم و به گناه خود معترفم. پس تمام گناهان مرا بیامرز؛ و البته کسی جز تو یارای بخشیدن گناهان را ندارد. مرا به نیکوترینِ اخلاق هدایت کن که جز تو، کس را به هدایتِ به نیکی‌ها راه نیست. مرا از گناهان و ارتکاب معاصی برحذر دار که جز تو، کس را توان چنین کاری نیست. مطیع و فرمان‌بردار تو هستم. همه‌ی نیکی‌ها در دست توست و شر را به تو راه نیست. من از توأم و به سوی تو. پاک و بلندمرتبه‌ای؛ از تو طلب بخشش دارم و به درگاه تو توبه می‌کنم»[۱] رسول خدا ﷺ این دعا را در فرض (استفتاح) و نوافل (نماز شب) می‌خواند.

۳-همانند حدیث فوق است با حذف «أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ» تا آخر و اضافه شدن: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ»[۲]

٤- همانند حدیث قبل تا این قول: «أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» و اضافه شدن این قول: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَعْمَالِ وَأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ وَقِنِي سَيِّئَ الْأَعْمَالِ وَسَيِّئَ الْأَخْلَاقِ لَا يَقِي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ».[۳]

---

۱. مسلم: ۷۷۱؛ ابوعوانه؛ ابوداوود؛ نسائی؛ ابن حبان؛ احمد؛ شافعی؛ طبرانی. تخصیص دادن این حدیث (دعا) به نفل، وهمی بیش نیست.
۲. نسائی: ۸۸۸ به سند صحیح.
۳. نسائی: ۸۸٦؛ دارقطنی با سند صحیح.

٥- «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ»[١]، رسول خدا ﷺ فرمود: «پسندیده‌ترین کلام نزد خدا این است که بنده بگوید: سُبحانَکَ اللَّهُمَّ ...»[٢].

٦- همانند سابق (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ... إِلَهَ غَيْرُكَ) با این تفاوت که در نماز شب این قول اضافه شده است: لَا إِلَهَ إِلَّا الله (سه بار) اللَّهُ أَكْبَرُ کَبیراً (سه بار)[٣].

٧- «اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً» مردی از صحابه در آغاز نماز آن را خواند. رسول خدا ﷺ فرمود: «در شگفتم! درهای آسمان بر روی آن باز شد»[٤].

٨- «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ». مردی نمازش را به این قول آغاز نمود. رسول خدا ﷺ فرمود: «لَقَدْ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا أَيُّهُمْ يَرْفَعُهَا»، «من دوازده فرشته را دیدم که بر هم پیشی

---

١. ابوداوود: ٧٧٥؛ ترمذی: ٣-٢٤٢؛ نسائی: ٦-٨٩٥؛ ابن ماجه: ٨٠٤، ٨٠٦؛ احمد: ١١٦٥٧، ١١٤٧٣؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی. عقیقی (ص١٠٣) می‌گوید: از وجوه دیگر به اسناد جید روایت شده است. الإرواء (٣٤١). // سبحانک: یعنی تو را تسبیح و ستایش می‌کنم. من تو را از هر عیب و نقصی مبرا می‌دارم. // بحمدک: یعنی ما پیوسته به حمد و ستایش تو مشغولیم. // تبارکت: یعنی برکت با نام تو فزونی می‌گیرد؛ هر خیری از ذکر نام تو یافت می‌شود. // جدک: یعنی جلال و عظمت تو بسیار بلند و بالاست.

٢. ابن منده در «التوحید» (٢/١٢٣) به سند صحیح روایت کرده است. نسائی در «الیوم و اللیلة» آن را موقوف و مرفوع دانسته است؛ همان گونه که در «جامع المسانید» ابن کثیر (ج٣/ قسم٢/ ص ٢/٢٣٥) آمده است. سپس آن را در نسائی (شماره ٨٤٩ و ٨٥٠) دیدم و در «الصحیحة» (٢٩٣٩) خودم آوردم.

٣. ابوداوود: ٦٥١؛ طحاوی به سند حسن.

٤. مسلم: ٦٠١؛ ابوعوانه؛ ترمذی در صحیح خود. ابونعیم در «اخبار اصبهان» (١/٢١٠) به نقل از جبیر بن مطعم، روایت می‌کند که او شنید که پیامبر ﷺ در نماز تطوع آن را می‌خواند.

می‌گرفتند تا کدام یک از آن‌ها این الفاظ را به ملأ اعلی بالا ببرد».[۱]

۹-«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَ مَن فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيَّامُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَن فِيهِنَّ [وَلَكَ الحَمدُ أَنتَ مَلكُ السَماواتِ والأرض وَمَن فِيهِنَّ] وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَإِلَيْكَ أَنبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ[أَنتَ رَبُّنَا وَإِلَيكَ المَصيرُ فَاغفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ وَأَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ] [وَمَا أَنتَ أَعلَم بِه مِني] أَنْتَ المُقَدِمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِرُ [أَنْتَ إِلَهِى] لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ[وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ]» «خداوندا! ستایش از آن توست و تویی نور آسمان‌ها و زمین و آن‌چه در میان آن‌هاست. ستایش مخصوص توست و تویی برپا دارنده‌ی آسمان‌ها و زمین و آن‌چه در میان آن‌هاست. [ستایش مخصوص توست؛ تو مالک آسمان‌ها و زمینی و آن‌چه در میان آن‌هاست]. ستایش مخصوص توست؛ تو حقی و وعده‌ی تو حق است و قول تو حق است و دیدار تو حق است و بهشت حق است و جهنم حق است و قیامت حق است و پیامبران حق هستند و محمد حق است. الهی! در مقابل تو تسلیم شدم و به تو توکل کردم و به تو ایمان آوردم و به تو برمی‌گردم و برای تو جنگیدم و برای تو حکم کردم، [تو پروردگار مایی و بازگشت به سوی توست، پس گناهان پیشین و پسین و آشکار و نهان مرا بیامرز]؛ [تو از آن به من آگاه‌تری] تنها تویی پیش‌آورنده و مؤخرگرداننده؛ [تو خدایی] هیچ معبودی جز تو نیست [هیچ قدرت و توانی جز قدرت و توان تو وجود ندارد]».[۲] رسول خدا ﷺ این دعا را در نماز شب

---

۱. مسلم: ٦٠٠؛ ابوعوانه.

۲. بخاری: ٦٣١٧؛ مسلم: ٧٦٩؛ ابوعوانه؛ ابوداوود: ٦٥٥؛ ابن نصر؛ دارمی.

می‌خواند؛ مانند دعاهای زیر:

۱۰-«اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، «خداوندا! ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل! ای پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین! ای کسی که دانای آشکارا و نهانی! تویی که در میان بندگانت به حق حکم می‌کنی؛ آن گاه که با هم دچار اختلاف می‌شوند. پروردگارا! مرا در آن‌چه اختلاف است، به حق و به اذن خویش راهنمایی کن! به راستی که تنها تو هستی که هر کس را که بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی».[۳]

۱۱- رسول خدا ﷺ ده بار تکبیر (الله اکبر)، ده بار تحمید (الحمد لله)، ده بار تسبیح (سبحان الله)، ده بار تهلیل (لا إله الا الله) و ده بار استغفار (استغفر الله) می‌خواند. هم‌چنین ده مرتبه می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي [وَعَافِنِي]»، «خداوندا! بر من بیامرز و مرا هدایت فرما و مرا روزی ده و بر من ببخشای»، و ده مرتبه می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الضَّيقِ يَوْمَ الْحِسَابِ»، «خداوندا! از تنگی روز حساب به تو پناه می‌برم».[٤]

۱۲- رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ (سه بار) ذُو الْمَلَكُوتِ وَالْجَبَرُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ».[٥]

۳. مسلم: ۷۷۰؛ ابوداوود: ٦٥٣؛ ابوعوانه.
٤. احمد؛ ابن ابی شیبه (۲/۱۱۹/۱۲)؛ ابوداوود: ٦٥٢؛ طبرانی در «الأوسط» (۲/٦٢) از «جمع بینه و بین الصغیر» به سند صحیح و آخر حسن.
٥. طیلسانی؛ ابوداوود: ۷٤۰ با سند صحیح.

قرائت

رسول خدا ﷺ به خدا پناه می‌برد و می‌فرمود: «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مِنْ هَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ».[1]

گاه بدان می‌افزود و می‌فرمود: «أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ...».[2] سپس قرائت می‌فرمود: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و با جهر (بلند) نمی‌خواند.[3]

قرائت آیه به آیه

سپس سوره‌ی فاتحه را آیه به آیه می‌خواند: ﴿بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۝١﴾ [سپس توقف می‌کرد و در ادامه می‌فرمود:] ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ۝٢﴾ [سپس توقف می‌کرد و در ادامه می‌فرمود:] ﴿ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۝٣﴾ [سپس توقف می‌کرد و در ادامه می‌فرمود:] ﴿مَٰلِكِ يَوْمِ ٱلدِّينِ ۝٤﴾ و بدین صورت تا آخر سوره را می‌خواند و در پایان هر آیه مکث می‌کرد و هیچ یک از آیات را به هم متصل

---

۱. ابوداوود: ۷۷۵؛ ترمذی: ۲٤۲؛ نسائی: ٦-۸۹۵؛ ابن ماجه: ۸۰٤؛ احمد: ۱۱٦۵۷، ۱۱٤۷۳؛ دارقطنی؛ حاکم آن را صحیح دانسته است؛ ابن حبان؛ ذهبی. «إرواء الغليل» (۳٤۲). // همزه: برخی از راویان آن را به «الموتة» تفسیر کرده‌اند و آن به ضم میم و فتح تاء: نوعی از جنون است. // نفخة: راوی آن را به کبر تفسیر کرده‌است. // نفثة: راوی آن را به شعر تفسیر کرده است. تفسیرهای سه‌گانه با سند صحیح مرسل، مرفوع به پیامبر ﷺ شده است. منظور از شعر، شعر مذموم است.

۲. ابوداوود: ۷۷۵؛ ترمذی: ۲٤۲ با سند صحیح.

۳. بخاری؛ مسلم: ۳۹۹؛ ترمذی: ۲٤٤؛ نسائی: ۹۰۷؛ ابن ماجه: ۸۱۵؛ احمد: ۱٦۷۸۷؛ ابوعوانه؛ طحاوی.

نمی‌ساخت.[۱] ایشان گاه ﴿مَلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ۝٤﴾ [به حذف «الف» مالک] قرائت می‌فرمود.[۲]

رکن فاتحه و فضائل آن

رسول خدا ﷺ منزلت این سوره را بسیار بزرگ می‌دانست و در باره‌ی آن می‌فرمود: «لاَ صَلاَةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ [فيها] بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ [فصاعداً]» «هر کس سوره‌ی فاتحه [و بیش از آن] نخواند، نمازش پذیرفته نیست».[۳]

در لفظی دیگر آمده است: «لَا تُجْزِئُ صَلَاةٌ لَا يَقرَأُ الرَّجُلُ فِيهَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» «کسی که در نمازش فاتحة‌الکتاب را قرائت نکند، نمازش کفایت نمی‌کند (ناتمام است)».[٤] در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ هِيَ خِدَاجٌ هِيَ خِدَاجٌ غَيْرُ تَمَامٍ» «هر کس نماز بخواند و در آن سوره‌ی فاتحه را قرائت نکند، قطعاً از نماز کاسته و آن را کامل نکرده است؛ و این را سه بار تکرار فرمود».[٥]

---

۱. ابوداوود: ٤٠٠١؛ ترمذی: ۲۹۲۷؛ احمد (٦/٣٢٢)؛ بیهقی (٢/٤٤)؛ حاکم در المستدرک (٢/٣-٢٣١)؛ سهمی (٦٤-٦٥)؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است؛ الإرواء (٣٤٣)؛ ابوعمرو دانی در «المکتفی» (٥/٢) آن را روایت کرده و می‌گوید: «این حدیث دارای طُرق زیادی است و در این باب اصل است». در ادامه می‌گوید: «برخی از امامان و قاریانِ گذشته، قطع و مکث میان آیات را می‌پسندیدند».

۲. تمام الرازی در «الفواید»؛ ابن ابی داوود در «المصاحف» (٧/٢)؛ ابونعیم در «أخبار اصبهان» (١/١٠٤)؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است.

۳. موطأ: ۱۸۸؛ بخاری: ٧٥٦؛ مسلم: ٣٩٤؛ ابوداوود: ٨٢٢؛ ترمذی: ٣١١؛ نسائی: ٩٠٩؛ ابن ماجه: ٨٣٧؛ احمد: ٢٢٧٤٠؛ ابوعوانه؛ بیهقی؛ «الإرواء» (٣٠٢).

٤. دارقطنی و ابن حبان آن را صحیح دانسته‌اند.

٥. موطأ: ١٨٩؛ مسلم، ٣٩٥؛ ابوداوود، ٨١٩؛ ترمذی، ٢٩٥٣؛ نسائی، ٩٠٩؛ ابن ماجه، ٨٣٨؛ احمد، ٧٢٤٩ و ٧٣٥٨. // ام القرآن: فاتحه. // خداج: نقصان، ناتمام.

در روایتی دیگر می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ فَنِصْفُهَا لِي وَنِصْفُهَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اقْرَءُوا يَقُولُ الْعَبْدُ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) [فاتحه: ۲] يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَمِدَنِي عَبْدِي وَيَقُولُ الْعَبْدُ: (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) [فاتحه: ۳] يَقُولُ اللَّهُ أَثْنَى عَلَيَّ عَبْدِي وَيَقُولُ الْعَبْدُ: (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) [فاتحه: ٤] يَقُولُ اللَّهُ مَجَّدَنِي عَبْدِي يَقُولُ الْعَبْدُ: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) [فاتحه: ٥] فَهَذِهِ الْآيَةُ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ يَقُولُ الْعَبْدُ: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) [فاتحه: ٦-٧] فَهَؤُلَاءِ لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ»، «خداوند بلندمرتبه و والامقام فرمود: من سوره‌ی فاتحه (حمد) را میان خود و بنده‌ام قسمت کرده‌ام؛ نصفی از آنِ من و نصف دیگر سهم بنده‌ی من است، و ارزانی دارم بنده‌ام را هر آن‌چه خواهد». رسول خداﷺ در ادامه فرمود: «آن را بخوانید؛ بنده می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و خداوندﷻ می‌فرماید: بنده‌ی من مرا سپاس‌گزاری کرد. بنده می‌گوید: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ خداوندﷻ می‌فرماید: بنده‌ی من مرا ستایش نیکو و ثنای بسزا گفت. بنده می‌گوید: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ و خداوندﷻ می‌فرماید: بنده‌ی من مرا به بزرگواری و پاکی ستود. بنده می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، خداوندﷻ می‌فرماید: [اسرار] این آیه میان من و بنده‌ی من است؛ و بنده‌ام را سزاست هر آن‌چه خواهد. بنده می‌گوید: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّينَ﴾ تمام این آیات بنده را دعاست و او راست آن‌چه خواست».[1]

۱. موطأ: ۱۸۹؛ مسلم: ۳۹۵؛ ابوداوود: ۸۱۹؛ ترمذی: ۲۹۵۳؛ نسائی: ۹۰۹؛ ابن ماجه: ۸۳۸؛ احمد: ۷۲٤۹ و ۷۳۵۸.

رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند نه در تورات و نه در انجیل مانند ام القرآن را نازل نفرمود و آن سبع المثانی [و قرآن عظیم است که به من داده شده] است».[۱]

رسول خدا ﷺ به (مسیء صلاته؛ کسی که نمازش را اشتباه می‌خواند) امر فرمود که فاتحه را در نمازش قرائت کند.[۲] رسول خدا ﷺ به کسی که توان حفظ آن را نداشت، فرمود: «بگو: سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».[۳]

رسول خدا ﷺ به (مسیء صلاته) فرمود: «اگر چیزی از قرآن به یاد داری، آن را قرائت کن؛ در غیر این صورت بگو: الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ».[٤]

نسخ قرائت پشت سر امام در نمازهای جهری

برای مقتدیان جایز بود که پشت سر امام در نماز جهری قرائت

---

۱. نسائی؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است.// سبع المثانی: اشاره دارد به این آیه: ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِي وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴿٨٧﴾﴾ (حجر/ ۸۷). «سبع» نام‌گذاری شده، چون هفت آیه دارد، و «مثانی» خوانده شده، چون در هر رکعت تکرار می‌شود، و «قرآن عظیم» به جهت تخصیص است، وگرنه تمام آیات قرآنی، «قرآن عظیم» است؛ همان گونه که به «کعبه» گفته می‌شود، «بیت الله»؛ در حالی که تمام خانه‌های خدا «بیت الله» هستند. اما این بر سبیل تخصیص است». // سبع المثانی : یکی آن که هفت آیه است؛ دیگر آن که گویند دو بار نزول رحمت یافته: یکی در مکه و دودیگر در مدینه؛ دیگر این که گفته‌اند این سوره ویژه‌ی امت محمد است و خداوند آن را بر هیچ امت دیگری فرونفرستاده است. «فاتحة الکتاب»، «امّ القرآن» نام‌های دیگر آن است (کشف الاسرار، ٤-۱/۳) [مترجم].

۲. بخاری در «جزء قراءة خلف الامام» با سند صحیح.

۳. ابوداوود: ۷۰۸؛ ابن خزیمه (۲/۸۰/۱)؛ طبرانی؛ حاکم و ابن حبان آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است. الإرواء (۳۰۳).

٤. ابوداوود؛ ترمذی آن را حسن دانسته است؛ اما سند آن صحیح است: «صحیح ابی داوود» (۸۰۷).

کنند، تا این که روزی رسول خدا ﷺ در نماز صبح قرائت می‌فرمود و [به سبب زمزمه‌ی مقتدیان] قرائت بر ایشان دشوار آمد. زمانی که از نماز فارغ آمد، فرمود: «مگر شما پشت سر امام خود قرائت می‌کنید؟» گفتند: بله ای رسول خدا ﷺ ما به سرعت آن را قرائت می‌کنیم. فرمود: «چنین نکنید؛ مگر فاتحةالکتاب که [هر یک از شما] باید آن را قرائت کند، در غیر این صورت نمازش پذیرفته نیست».[۱]

سپس به طور کلی آنان را از قرائت در نماز جهری نهی فرمود و این زمانی بود که بعد از یکی از نمازهای جهر (در روایتی نماز صبح است) فرمود: «آیا هم اکنون کسی از شما همراه من قرائت می‌کرد؟» مردی گفت: بله، من می‌خواندم ای رسول خدا ﷺ فرمود: «با خود گفتم: کیست که با من خصومت می‌ورزد».[۲] [ابوهریره رضی الله عنه گفت:] مردم زمانی که این را از رسول خدا ﷺ شنیدند، از قرائت همراه رسول خدا ﷺ در نماز جهری خودداری کردند [و تنها در نمازهای سرّی آن را در دل خود می‌خواندند».[۳]

رسول خدا ﷺ سکوت در قرائت امام را از پیروی کامل مقتدی به امام دانسته و فرمود: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذا قَرَأَ فَأَنصِتُوا» «امام برای آن است که به وی اقتدا کنند. چون وی تکبیر گفت، شما نیز تکبیر گویید و هرگاه قرائت خواند، سکوت کنید».[٤]

---

۱. بخاری در «جزء قرائت خلف الامام»؛ ابوداوود؛ احمد؛ ترمذی و دارقطنی آن را حسن دانسته است.

۲. مسلم: ۳۹۸.

۳. مالک؛ حمیدی؛ بخاری در «جزء قرائت خلف الامام»؛ ابوداوود؛ احمد؛ المحالی (۱/۱۳۹/٦)؛ ترمذی آن را حسن دانسته و ابوحاتم رازی و ابن حبان و ابن قیم آن را صحیح دانسته‌اند.

٤. ابن ابی‌شیبه (۱/۹۷/۱)؛ ابوداوود؛ مسلم: ٤۱۷؛ ابوعوانه؛ رویانی در «مسندش» (۱/۱۱۹/۲٤)؛ الإرواء (۳۳۲، ۳۹٤). // متابعت مأموم از امام در تکبیرة الاحرام،

و گوش دادن به قرائت امام را به منزله‌ی قرائت مقتدی می‌دانست و می‌فرمود: «کسی که پشت سر امام نماز بخواند و امام قرائت کند، همانند آن است که خود قرائت خوانده است».[1] این مختص نماز جهری است.

قیام و قعود، رکوع و سجود واجب است و باید بعد از امام آن‌ها را انجام دهد. باید تکبیر آغاز نماز را بعد از اتمام کلام امام آغاز کند و اگر قبل از تمام شدن کلام امام، تکبیر آغاز نماز را بگوید، نمازش منعقد نخواهد شد. در رکوع و قیام از رکوع باید بعد از حرکت امام حرکت کند و اگر هم‌زمان با امام یا حتی بر وی پیشی گیرد؛ اگرچه عمل ناپسندی است، ولی نماز را باطل نمی‌کند؛ اما اگر قبل از امام سلام دهد، نمازش باطل خواهد بود و اگر هم‌زمان با امام سلام دهد، عمل ناپسندی است؛ اما نمازش باطل نمی‌شود، ولی برخی می‌گویند: باطل می‌شود (صحیح مسلم، به شرح نووی، ٩٨/٤). // در مورد نشسته نماز خواندن در پشت امام: احمد بن حنبل، اوزاعی و مالک نشسته نماز خواندن مأمومی را که توانایی ایستادن دارد، پشت سر امامی که نشسته است، جایز نمی‌دانند. شافعی و جمهور سلف نیز بر همین نظر هستند. دلیل آن است که پیامبر ﷺ در بیماری پیش از وفاتشان، نشسته نماز خواندند؛ در حالی که ابوبکر رضی الله عنه و باقی صحابه پشت سر ایشان به حالت ایستاده نماز خواندند. با سند صحیح از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ در هنگام بیماری آمدند و در جانب چپ ابوبکر رضی الله عنه نشستند و امامت را به عهده گرفتند و ابوبکر رضی الله عنه به حالت ایستاده به پیامبر ﷺ و مردم نیز به حالت ایستاده به ابوبکر رضی الله عنه اقتدا کردند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ١٠٦/٤) [مترجم].

١. ابن ابی‌شیبه (١/٩٧/١) و از طرق زیادی از: دارقطنی، ابن ماجه، طحاوی و احمد. ابن تیمیه آن را قوی دانسته است. هم‌چنین ابن عبد الهادی (ق ٢/٤٨)؛ بوصیری برخی از طرق آن را صحیح دانسته و به تفصیل در باب اصل آن سخن رانده است؛ الإرواء (٥٠٠). // «[یحیی] از مالک، از نافع برای من روایت کرد که: از عبد الله بن عمر رضی الله عنه در مورد قرائت مأموم پشت سر امام سؤال شد؟ گفت: هرگاه کسی از شما پشت سر امام نماز خواند، قرائت امام او را بسنده است [و باید در حین قرائت امام، ساکت بماند]، ولی اگر منفرد نماز خواند باید [فاتحه را] قرائت کند. گفت: عبد الله بن عمر رضی الله عنه پشت سر امام چیزی نمی‌خواند» (موطأ: ١٩٣). ابن عبد البر گفت: دلیل آن فرموده‌ی خداست: ﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ فَٱسْتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝٢٠٤﴾، «و زمانی که قرآن خوانده شود، گوش فرادهید و ساکت بمانید، باشد که مشمول رحمت الهی قرار گیرید». (اعراف/ ٢٠٤) [مترجم]

وجوب قرائت در نماز سرّی

اما در نماز سرّی، قرائت از جانب رسول خدا ﷺ ثابت است. از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: «ما در نماز ظهر و عصر پشت سر امام در دو رکعت اول، سوره‌ی فاتحةالکتاب و سوره‌ی دیگری را می‌خواندیم و در دو رکعت آخر، فقط فاتحةالکتاب را می‌خواندیم».[۱]

گاه نیز که ایشان را مشوش می‌کرد، ناپسند می‌داشت؛ همان گونه که از عمران بن حصین رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز ظهر را با ما خواند. فردی پشت سر ایشان، «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى» را با صدای بلند قرائت کرد. بعد از اتمام نماز، رسول خدا ﷺ فرمود: «کدام یک از شما این آیه را قرائت کرد؟» مردی گفت: من بودم [و اراده‌ای جز خیر نداشتم]. فرمود: «گمان کردم که برخی از شما با من در قرائت منازعه کردید؟».[۲]

در حدیث دیگر آمده است: «اصحاب پشت سر پیامبر ﷺ با صدای بلند قرائت می‌خواندند. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «خواندن قرآن را بر من به هم زدید».[۳]

---

۱. ابن ماجه با سند صحیح. الإرواء (۵۰۶). // «...أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةٍ وَيُسْمِعُنَا الآيَةَ أَحْيَانًا وَيَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُخْرَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»، «از پدر ابوقتاده روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر سوره‌ی فاتحه را می‌خواند و بعد از فاتحه، سوره‌ی دیگری هم تلاوت می‌فرمود. گاه پیش می‌آمد که آیه را طوری تلاوت می‌کردکه آن را به گوش ما برساند، و در دو رکعت دیگر تنها سوره‌ی فاتحه را قرائت می‌فرمود» (مسلم: ۴۵۱؛ بخاری: ۷۵۹، ۷۶۲، ۷۷۶، ۷۷۸، ۷۷۹) [مترجم]

۲. مسلم: ۳۹۸؛ ترمذی: ۳۱۲؛ ابوداوود: ۸۲۷؛ نسائی: ۹۱۸؛ ابن ماجه: ۸۴۸؛ احمد: ۷۲۷۴؛ ابوعوانه. // اصل حدیث در مسلم: «عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى الظُّهْرَ فَجَعَلَ رَجُلٌ يَقْرَأُ خَلْفَهُ بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «أَيُّكُمْ قَرَأَ» أَوْ: «أَيُّكُمُ الْقَارِئُ» فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا. فَقَالَ: «قَدْ ظَنَنْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ خَالَجَنِيهَا».

۳. بخاری در «جزئه»؛ احمد و سراج به سند صحیح.

هم‌چنین فرمود: «إِنَّ الْمُصَلِّيَ يُنَاجِي رَبَّهُ فَلْيَنْظُرْ بِمَا يُنَاجِيهِ بِهِ وَلَا يَجْهَرْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْقُرْآنِ»، «نمازگزار با پروردگار خویش [با حضور قلب] مناجات می‌کند، پس باید بنگرد که چگونه نجوا می‌کند [چون آن قرآن است و قرآن طاعت است و قربت]؛ و نباید صداهای خود را در قرائت قرآن بر یکدیگر بلند گردانید».[۱]

و در دیگر جا می‌فرماید: «هرکس حرفی از کتاب خدا را قرائت کند، برای او حسنه‌ای است و در ازای هر حسنه ده برابر آن پاداش داده می‌شود. نمی‌گویم «الم» یک حرف است، بلکه «الف» یک حرف، «لام» یک حرف و «میم» یک حرف است».[۲]

آمین گفتن و جهر امام به آن

رسول خداﷺ زمانی که از قرائت فاتحة‌الکتاب فارغ می‌شد، می‌فرمود: «آمین». آن را با صدای بلند می‌خواند و صدای خود را بدان طول می‌داد (کشیده می‌خواند)».[۳]

رسول خداﷺ مأمومین را به آمین گفتن بعد از آمین گفتن امام امر

---

۱. موطأ: ۱۷۸؛ بخاری در «افعال العباد» به سند صحیح؛ ابوداوود: ۱۳۳۲؛ احمد در مسند: ۱۸۵٤۳؛ نسائی در کبری: ۳۳٦٤؛ بیهقی در شعب: ۲٦٥٦؛ مشکاة المصابیح: ۸٥٦؛ صحیح الجامع: ۱۹٥۱.

نکته: مشروعیت قرائت در پشت سر امام در نماز سرّی غیر از نماز جهری؛ چیزی است که امام شافعی در قول قدیم خود بر آن رفته است. هم‌چنین محمد، شاگرد ابوحنیفه در روایتی از او آن را اختیار کرده است. هم‌چنین قول شیخ علی قاری و برخی مشایخ مذهب، و قول امام زهری، و مالک و ابن مبارک و احمد بن حنبل و جماعتی از محدثین و دیگران است و هم‌چنین اختیار شیخ ابن تیمیه است.

۲. ترمذی؛ حاکم به سند صحیح؛ الآجری در «آداب حملة القران» آن را روایت کرده است؛ در «الصحیحه» (٦٦۰).

۳. بخاری در «جزء قرائت خلف الامام»؛ ترمذی: ۲٤۸؛ ابوداوود به سند صحیح.

می‌کرد و می‌فرمود: «هرگاه امام گفت: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ﴾، شما بگویید: آمین.[۱] [پس اگر فرشتگان بگویند: آمین و اگر امام بگوید: آمین] (و در لفظی دیگر آمده است: هرگاه امام گفت: آمین، آمین بگویید) پس هرکس آمین گفتنش با آمین گفتن فرشتگان موافق افتد، (و در لفظ دیگر آمده است: زمانی که یکی از شما در نماز گفت: آمین و فرشتگان در آسمان گفتند: آمین، هر کدام از آمین گفتن آن دو با هم موافق افتد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».[۲]

در حدیثی دیگر آمده است: «بگویید: آمین، خدا شما را اجابت می‌کند».[۳]

رسول خداﷺ می‌فرماید: «یهود بر هیچ چیز شما چنین حسادت نمی‌ورزند، آن گونه که بر سلام دادن و آمین گفتن شما پشت سر امام حسد می‌ورزند».[٤]

---

۱. «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: (غَيْرِ ٱلْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ۷) [فاتحه: ۷] فَقُولُوا: آمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» (موطأ: ۱۹۶ ؛ بخاری: ۷۸۲؛ مسلم: ٤۱۰ (با لفظی دیگر)؛ ابوداوود: ۹۳۵؛ نسائی: ۹۲۸).

۲. بخاری؛ مسلم؛ نسائی؛ دارمی. // «إِذَا أَمَّنَ الإِمَامُ فَأَمِّنُوا فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» (موطأ: ۱۹۶؛ بخاری: ۷۸۰؛ مسلم: ٤۱۰؛ ابوداوود: ۹۳۵-۶؛ ترمذی: ۲۵۰؛ نسائی: ۹۲۵؛ ابن ماجه: ۸۵۱؛ احمد در مسند: ۷۱٤۷)؛ «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ آمِينَ. وَالْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ آمِينَ. فَوَافَقَتْ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» (مسلم: ٤۱۰) [مترجم].

۳. مسلم: ٤۰٤؛ ابوعوانه.

٤. بخاری در «ادب المفرد»؛ ابن ماجه؛ ابن خزیمه؛ و احمد و سراج به سند صحیح.

نکته: آمین گفتن مأمومین باید با جهر و همزمان با آمین گفتن امام باشد؛ طوری که نه بر امام پیشی گیرند و نه از آن تأخیر کنند، بلکه همزمان با آمین گفتن امام باشد. این نظر راجحی است که بعد از تحقیقاتم در کتاب‌هایی که ذکر می‌گردد، به آن دست یافتم: «سلسة الاحادیث الضعیفة» (۹۵۲)؛ «صحیح الترغیب و الترهیب» (۱/۲۰۵).

قرائت پیامبر ﷺ بعد از «فاتحه»

رسول خدا ﷺ بعد از سوره‌ی فاتحه، سوره‌ی دیگری را تلاوت می‌فرمود؛ گاه آن را طول می‌داد و گاه به سبب سفر یا سرفه یا بیماری یا گریه‌ی کودک کوتاه می‌خواند؛ همان گونه که انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: «روزی رسول خدا ﷺ نماز صبح را کوتاه خواند». (در حدیث دیگر آمده است: نماز صبح خواند و دو سوره از کوتاه‌ترین سوره‌های قرآن را در آن تلاوت فرمود.) گفته شد: ای رسول خدا ﷺ! چرا نماز را کوتاه خواندی؟ فرمود: «شنیدم که کودکی گریه می‌کند، گمان بردم که مادرش همراه ما در حال خواندن نماز است، پس خواستم نماز را زود پایان دهم تا مادر به فرزندش رسیدگی کند».[۱]

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «من در نماز داخل می‌شوم و می‌خواهم که آن را طول دهم، اما صدای گریه‌ی کودکی را می‌شنوم و به دلیل ناآرامی مادر نسبت به گریه‌ی فرزندش، نمازم را کوتاه می‌خوانم».[۲]

---

۱. بخاری: ۷۰۹، ۷۱۰؛ مسلم: ٤٧٠؛ ترمذی: ۳۷٦؛ ابن ماجه: ۹۸۹؛ احمد: ۱۲۸۷٦، ۱۳۱۳۰، ۱۳٤٤٥ به سند صحیح. این حدیث و امثال آن ورود کودکان به مسجد را جایز می‌شمارند. این بر خلاف این حدیث ضعیفی است که بر سر زبان‌ها افتاده و کودکان را از رفتن به مساجد باز می‌دارد: «جنبوا مساجدکم صبیانکم...». این حدیث ضعیف است و بدان احتجاج نمی‌شود. ابن جوزی، هیثمی، منذری، حافظ ابن حجر عسقلانی و بوصیری آن را ضعیف دانسته‌اند و عبدالحق اشبیلی می‌گوید: «هیچ اصلی بر آن نیست».

۲. بخاری و مسلم. // «إِذَا أَمَّ أَحَدُكُمُ النَّاسَ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَالْمَرِيضَ فَإِذَا صَلَّى وَحْدَهُ فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ»، «از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما برای مردم امامت کند، باید نماز را کوتاه بخواند؛ زیرا در میان آنان، کودک، پیر، ناتوان و بیمار وجود دارد. زمانی هم که تنها نماز خواند، هر آن گونه که خواست نماز بخواند» (بخاری: ۷۰۳؛ مسلم: ٤٦۷) [مترجم].

رسول خدا ﷺ هرگاه سوره‌ای را از اول آغاز می‌کرد، غالباً آن را به اتمام می‌رسانید.[۱]

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «بهره‌ی هر سوره‌ای را در رکوع و سجود آن بپردازید».[۲] در لفظ دیگر: «بهره‌ی هر سوره یک رکعت است».[۳]

رسول خدا ﷺ گاه یک سوره را تقسیم می‌کرد و در دو رکعت می‌خواند ؛ گاه همان سوره‌ای را که در رکعت اول می‌خواند،[٤] در رکعت دوم تکرار می‌فرمود ؛[٥] گاه نیز دو سوره یا بیش‌تر را در یک رکعت جمع می‌کرد.[٦]

مردی از انصار در مسجد قبا امامت می‌کرد، در هر سوره‌ای ابتدا سوره‌ی اخلاص را می‌خواند و بعد از آن سوره‌ای دیگر را بدان می‌افزود و این عمل را در هر رکعتی انجام می‌داد. اصحاب گفتند: به همین سوره‌ی اول اکتفا کن و سوره‌ی دوم را ترک کن، یا سوره‌ی اول را ترک کن و سوره‌ی دوم را بخوان. امام گفت: من این سوره (اخلاص) را دوست دارم و آن را ترک نمی‌کنم؛ اگر نمی‌پسندید، برای شما امامت نمی‌کنم. اما آنان او را فاضل‌ترینِ خود می‌دیدند و نمی‌پسندیدند که فرد دیگری امام آنان باشد. زمانی که رسول خدا ﷺ به نزد آنان آمد، ایشان را از آن خبر دادند. فرمود: ای فلانی! چه چیز

---

۱. احادیث زیادی در این باره هست که در ادامه به آن اشاره می‌شود.
۲. ابن ابی شیبه (۱/۱۰۰/۱)؛ احمد و عبدالغنی مقدسی در «سنن» (۲/۹) به سند صحیح.
۳. ابن نصر و طحاوی به سند صحیح؛ و معنی حدیث نزد من: برای هر رکعت یک سوره قرار دهید؛ تا بهره‌ی رکعت به آن کامل شود. امر به سنت است به دلیل آن‌چه در ادامه می‌آید.
٤. احمد و ابویعلی از دو طریق. رجوع شود: «القراءة فی الصلاة الفجر».
٥. این عمل را در نماز صبح انجام می‌داد و در ادامه اشاره خواهد شد.
٦. شرح و تخریج آن به زودی خواهد آمد.

مانع آن می‌شود که تو پیشنهاد آنان را نپذیری؟ و چه چیز تو را بر این امر الزام می‌کند که سوره‌ی (اخلاص) را در هر رکعت بخوانی؟» گفت: من این سوره را دوست دارم. فرمود: «حُبُّكَ إِيَّاهَا أَدْخَلَكَ الجَنَّةَ»، «حب تو به آن، تو را به بهشت داخل می‌گرداند».[۱]

رسول خدا ﷺ سوره‌های مشابه و غیر آن را در یک رکعت جمع می‌کرد.

رسول خدا ﷺ سوره‌های مشابه (در معنی) از مفصل (آغاز آن از سوره‌ی «ق» تا پایان قرآن) را در یک رکعت تلاوت می‌فرمود. برای مثال: سوره‌های «رحمن»[۲] و «نجم» را در یک رکعت؛ و «قمر» و «حاقه» را در یک رکعت؛ «طور» و «ذاریات» را در یک رکعت؛ «واقعه» و «ن» را در یک رکعت؛ «معارج» و «نازعات» را در یک رکعت؛ «مطففین» و «عبس» را در یک رکعت؛ «مدثر» و «مزمل» را در یک رکعت؛ «انسان» و «قیامة» را در یک رکعت؛ «نبأ» و «مرسلات» را در یک رکعت؛ «دخان» و «تکویر» را در یک رکعت می‌خواند.[۳]

رسول خدا ﷺ گاه بین هفت سوره‌ی بلند، سوره‌هایی چون بقره، نساء و آل عمران را در یک رکعت از نماز شب جمع می‌کرد و می‌فرمود: «أَفْضَلُ الصَّلاَةِ طُولُ الْقِيامِ»، «بهترین نماز، طولانی بودن قیام آن است».[٤]

---

۱. بخاری: ۷۷٤ (تعلیقاً)؛ ترمذی آن را موصول کرده و صحیح دانسته است.
۲. شماره‌ی اول عدد سوره و شماره‌ی دوم تعداد آیات را نشان می‌دهد. از شماره‌ی سوره‌ها برای ما مشخص می‌گردد که پیامبر ﷺ در بسیاری از سوره‌های مشابه، ترتیب مصحف را رعایت نکرده‌اند و این دلیلی است بر جواز آن. همانند آن در نماز شب نیز می‌آید؛ البته رعایت آن بهتر است.
۳. بخاری: ۵۰٤۳؛ مسلم: ۸۲۲؛ موطأ: ۱۸٦.
٤. مسلم: ۷٥٦؛ ترمذی: ۳۸۷؛ ابن ماجه: ۱٤۲۱؛ احمد: ۱٤۲۳۷. // در مسلم چنین آمده است: «أَفْضَلُ الصَّلاَةِ طُولُ الْقُنُوتِ». اما در این‌جا مراد از قنوت به اتفاق علما،

رسول خداﷺ زمانی که قرائت می‌فرمود: «أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ»، «آیا او (خدا) قادر به زنده کردن مرده نیست؟!»، می‌فرمود: «سُبْحَانَکَ فَبَلَی»، «پاک و منزهی، البته که تو قادری» و چون قرائت می‌فرمود: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»، می‌فرمود: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» [۱]

جواز بسنده کردن فاتحه

معمولاً معاذ همراه رسول خداﷺ نماز عشا را می‌خواند، سپس به نزد قوم خود برمی‌گشت و برای آنان امامت می‌کرد. شبی طبق معمول برگشت و امامت کرد. جوانی از قومش [از بنی سلمه که او را سلیم می‌گفتند] در نماز حضور داشت. زمانی که نماز بر جوان به طول انجامید، از صفِ نماز بیرون رفت و در گوشه‌ای از مسجد نمازش را خواند و بعد بیرون رفت و افسار شترش را گرفت و به راه افتاد. وقتی نماز تمام شد، قضیه‌ی آن جوان را به معاذ گفتند. معاذ گفت: آثار نفاق را در آن جوان می‌بینم و باید خبر آن را به رسول خداﷺ بدهم. جوان نیز با خود گفت: باید رسول خداﷺ را از عملکرد معاذ باخبر کنم. فردای آن روز هر دو به خدمت رسول خداﷺ رفتند. معاذ، رسول خداﷺ را از کار جوان آگاه گردانید. جوان نیز گفت: ای رسول خداﷺ! ماندن نزد شما را طول می‌دهد و بعد که برمی‌گردد، نماز را بر

قیام نماز است. در این دلیلی است برای شافعی که می‌گوید: طول قیام بهتر از کثرت رکوع و سجود است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۰/٦). [مترجم]

۱. ابوداوود: ۷۵۰؛ بیهقی به سند صحیح. این مطلق است و قرائت را در نماز و خارج از آن، نافله و فریضه شامل می‌شود. ابن ابی شیبه (۲/۱۳۲/۲) از ابوموسی اشعری و مغیره روایت می‌کند که آنان هر دو آن را در فریضه قرائت می‌کردند. از عمرؓ و علیؓ به طور مطلق روایت کرده است.

ما نیز طولانی می‌کند. رسول خداﷺ به معاذ فرمود: «ای معاذ! آیا در پی فتنه هستی؟» سپس به جوان فرمود: «تو ای برادرزاده‌ام! نمازت را چگونه به جای می‌آوری؟» جوان گفت: سوره‌ی فاتحه را می‌خوانم، بعد از خدا درخواست بهشت می‌کنم و از آتش جهنم به او پناه می‌برم و من نمی‌فهمم که شما و معاذ چه چیزی زمزمه می‌کنید. رسول خداﷺ فرمود: «من و معاذ نیز مشابه یا نزدیک به آن‌چه تو می‌گویی، می‌خوانیم».

جوان گفت: اما به زودی معاذ در میدان جنگ خواهد دانست [که ایمان چه کسی قوی‌تر است]. بعد از مدتی خبر رسید که دشمن حمله کرده است، پس جوان به جنگ رفت و شهید شد. رسول خداﷺ بعد از آن فرمود: «آن جوان با دشمن من و تو چگونه عمل کرد؟» معاذ گفت: ای رسول خداﷺ! او با خدای خود صادق بود و من صادق نبودم و او به درجه‌ی رفیع شهادت رسید».[۱]

بلند و آهسته خواندن در نمازهای پنج‌گانه و غیر آن

رسول خداﷺ نماز صبح و دو رکعتِ اول از نماز مغرب و عشا را

۱. ابن خزیمه در «صحیحش» (١٦٣٤) و بیهقی به سند جید آن را آورده است. در صحیح ابی‌داوود (۷۵۸). اصل داستان در صحیحین (بخاری: ۷۶۹؛ مسلم: ٤٦٥) آمده است. احمد (٧٤/٥). در این باب از ابن عباسؓ روایت است که گفت: «رسول خداﷺ دو رکعت نماز خواند و در هر دو رکعت تنها فاتحة‌الکتاب را خواند». این حدیث را احمد (٢٨٢/١) و حارث بن ابی اسامه در «مسندش» (ص ۳۸ از زوائد) و بیهقی (٦٢/٢) به سند ضعیف روایت کرده‌اند. من در چاپ‌های قبلی این حدیث را حسن قرار داده بودم. اما بعداً بر من آشکار شد که دچار اشتباه شده‌ام؛ زیرا مدار این حدیث بر حنظله‌ی دوسی می‌چرخد و او ضعیف است و نمی‌دانم که چگونه دچار این اشتباه شدم. اما در هر حال خدا را شکر می‌کنم که مرا از خطا آگاه کرد و حدیثی بهتر از آن (یعنی حدیث معاذ) را به من بخشید.

با صدای بلند قرائت می‌کرد و نماز ظهر و عصر و رکعت سوم مغرب و دو رکعت آخر از نماز عشا را آهسته می‌خواند.[۱]

نمازگزاران قرائت را در نمازهای سرّی با لرزش ریش ایشان می‌فهمیدند،[۲] و گاه آنان آیه‌ای از ایشان می‌شنیدند.[۳]

هم‌چنین در نماز جمعه و عیدین و نماز باران با صدای بلند قرائت می‌کردند؛[٤] و هم‌چنین در نماز کسوف.[٥]

بلند و آهسته خواندن قرائت در نماز شب

رسول خداﷺ نماز شب را گاه آهسته و گاه بلند می‌خواند.[٦]

زمانی که رسول خداﷺ در خانه قرائت می‌فرمود، کسی که داخل

---

۱. اجماع مسلمانان به نقل خلف از سلف بر این گفته اتفاق نظر دارند و احادیث صحیح نیز مؤید آن است. رجوع شود: الإرواء (۳٤٥).

۲. بخاری: ۷٦۱؛ ابوداوود: ٦۷٦. اصل حدیث به لفظ ابوداوود: «...قُلْنَا لِخَبَّابٍ: هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ قَالَ نَعَمْ قُلْنَا بِمَ كُنْتُمْ تَعْرِفُونَ ذَاكَ قَالَ بِاضْطِرَابِ لِحْيَتِهِ».

۳. بخاری: ۷٦۲؛ مسلم.

٤. بخاری: ۱۰۲٤؛ ابوداوود: ۱۲۲٥.

٥. بخاری: ۱۰٦٥؛ مسلم. // در مسلم از جهر در نماز خسوف آمده است: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَهَرَ فِي صَلَاةِ الْخُسُوفِ بِقِرَاءَتِهِ»، «پیامبر خداﷺ قرائت را در نماز خسوف به صورت جهری و آشکارا ادا می‌کردند» (مسلم: ۹۰۱). احادیث پیرامون آن: (موطأ: ٤٤٤؛ بخاری: ۱۰٤٤، ۱۰٤٦، ۱۰٤۷، ۱۰٥۰، ۱۰٥٦، ۱۰٥۸، ۱۰٦٤، ۱۰٦٦، ۱۲۱۲، ۱٦۲۱ و ۳۲۰۳؛ ابوداوود: ۱۱۹۱؛ نسائی: ۱٤۷٤؛ ابن حبان: ۲۸٤٥). [مترجم]

٦. بخاری در «افعال العباد»؛ مسلم: ۳۰۷؛ ابوداوود: ۱٤۳۷؛ ترمذی: ٤٤۹، ۲۹۲٤؛ نسائی: (۱۹۹/۱ و ۲۲٤/۳)؛ احمد: (٤/٦-۷۳)؛ ابن خزیمه: ۱۰۸۱؛ بیهقی (۳٥/۳) به طور مختصر؛ ترمذی در «شمائل (ح ۳۰۲، ص ۱۹۰) [مترجم]. // عبدالحق در «التهجد» (۱/۹۰) می‌گوید: «نوافل در روز چگونه بوده است؛ نه جهر و نه سِر از ایشان صحیح نیست. آن‌چه آشکارتر است، آهسته خواندن ایشان بوده است. روایت است که پیامبرﷺ بر عبدالله بن حذاقه گذر کرد، در حالی که در روز نماز را با جهر می‌خواند. رسول خداﷺ به او فرمود: «ای عبدالله! خدا شنید و دیگر نیازی نیست ما را بشنوانی». البته این حدیث قوی نیست.

اتاق بود، قرائت ایشان را می‌شنید.[۱] چه بسا پیش می‌آمد که صدای خود را بیش‌تر از آن بلند می‌کرد، تا جایی که بیرون از حجره (اتاق) نیز صدای ایشان شنیده می‌شد.[۲]

و در همین رابطه نیز به ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه امر فرمود و آن زمانی بود که شبی بر ابوبکر رضی الله عنه گذر کرد و دید که او نمازش را با صدای آهسته می‌خواند و بر عمر رضی الله عنه گذر کرد و دید که او نمازش را با صدای بلند می‌خواند. زمانی که نزد رسول خدا ﷺ جمع شدند، پیامبر ﷺ به آنان فرمود: «ای ابوبکر! بر تو گذر کردم و دیدم که نمازت را با صدای آهسته می‌خوانی؟» گفت: ای رسول خدا ﷺ! خواستم که تنها خدا صدایم را بشنود. به عمر رضی الله عنه فرمود: «بر تو گذر کردم و دیدم که نمازت را با صدای بلند می‌خوانی؟» گفت: ای رسول خدا ﷺ! تا افراد خوابیده را بیدار کنم و شیطان را فراری دهم. پیامبر ﷺ فرمود: «ای ابوبکر! صدایت را کمی بلند کن» و به عمر رضی الله عنه فرمود: «صدایت را کمی پایین بیاور».[۳]

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «کسی که با صدای بلند قرآن می‌خواند، به مانند کسی است که آشکارا صدقه می‌دهد و کسی که با صدای آهسته قرآن می‌خواند، همانند کسی است که پنهانی صدقه می‌دهد».[٤]

---

۱. ابوداوود: ۱۳۲۷؛ احمد (٢٦٠/٤)؛ بیهقی (۱۰/۳)؛ طبرانی در معجم الکبیر (١١٥٤٥)؛ ترمذی در «الشمائل» (ح ٣٠٦، ص ١٩٢) به سند حسن؛ البانی در مختصر شمایل (٢٧٥) آن را صحیح دانسته است. [مترجم] // در این‌جا منظور چیزی میان جهر و سر است.

۲. نسائی: (١٨٧/٢-١٨٩)؛ ابن ماجه: ١٤٣٠؛ احمد (٣٤١/٦، ٣٤٣، ٤٤٢)؛ بیهقی در «دلایل» به سند حسن. // ام هانی (در حدیث صحیح) می‌گوید: من بالای سقف خانه‌ام بودم و قرائت نبی اکرم ﷺ را می‌شنیدم (ترمذی در «شمائل»، ح ٣٠٣، ص ١٩١) [مترجم].

۳. ترمذی: ٤٤٧؛ ابوداوود: ١١٣٣؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است.

٤. همان منابع.

آن‌چه را که پیامبرﷺ در نمازها قرائت می‌فرمود

رسول خداﷺ چه سوره‌ها و آیاتی را در نمازها قرائت می‌فرمود؟ قرائت ایشان به میزان اختلاف نمازهای پنج‌گانه و غیر آن مختلف است که به ترتیب از نماز اول از پنج نماز شروع می‌کنیم:

۱ - نماز صبح:

رسول خداﷺ در آن، سوره‌های «طِوال مفصل» را قرائت می‌کرد.[۱]

گاه سوره‌ی «واقعه» و مانند آن را در دو رکعت قرائت می‌فرمود.[۲]

هم‌چنین سوره‌ی «طور» را در حجةالوداع قرائت فرمود.[۳]

گاه نیز سوره‌ی «ق» و مانند آن را [در رکعت اول] قرائت می‌فرمود.[٤]

گاه نیز سوره‌های کوتاه مفصل، مانند «تکویر» را قرائت می‌فرمود.[٥] یک بار «زلزله» را در هر دو رکعت خواند؛ نمی‌دانم که رسول خداﷺ فراموش کرده بود یا این که عمداً آن سوره را در هر دو رکعت قرائت فرمود.[٦]

---

۱. نسائی؛ احمد با سند صحیح. منظور از طوال مفصل، هفت سوره‌ی آخر قرآن است که اول آن سوره‌ی «ق» است. // در مسلم آمده است: «از جابر بن سمره نقل است که گفت: رسول خداﷺ در نماز ظهر و عصر سوره‌ی لیل و در نماز عصر همانند آن را می‌خواند؛ اما نماز صبح ایشان از آن دو طولانی‌تر بود» (مسلم: ٤٥٩). [مترجم]

۲. ترمذی: ۳۰٦؛ احمد؛ ابن خزیمه (۱/٦۹/۱)؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی موافق است.

۳. - بخاری «در باب: قرائت در نماز صبح»؛ مسلم.

٤. مسلم: ٤٥۷؛ ترمذی؛ الإرواء (۳٤٥).

٥. مسلم: ٤٥۷؛ ترمذی: ۳۰٦؛ ابوداوود: ۸۱٦؛ نسائی: ۹٤٦.

٦. ابوداوود: ۱۲٥۰؛ ابن خزیمه (۲/٦۹/۱)؛ ابن بشران در «الأمالی»؛ ابن ابی شیبه (۱/۱۷٦/۱۲)؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است.

یک بار در سفر سوره‌های «فلق» و «ناس» را قرائت فرمود.[۱]

عقبه بن عامر رضی الله عنه گفت: «در نماز، معوذتین را قرائت کن [زیرا هیچ پناه‌جویی به بهتر از آن پناه نخواهد یافت]».[۲] گاه بیش‌تر از آن، مانند شصت آیه یا بیش از آن را قرائت می‌کرد.[۳] برخی از راویان گفته‌اند: نمی‌دانم در یک رکعت یا در هر دو رکعتِ نمازِ صبح، آن را می‌خواند؟ هم‌چنین سوره‌ی «روم» را قرائت می‌فرمود.[٤] گاه نیز سوره‌ی «یس».[٥] یک بار هم نماز صبح را در مکه خواند و با سوره‌ی «مؤمنون» آغاز کرد، تا به ذکر موسی علیه السلام و هارون علیه السلام -یا ذکر عیسی علیه السلام (شک از راوی است)- رسید که او را سرفه گرفت و ناچار به رکوع شد.[٦] گاه نیز سوره‌ی «صافات» را قرائت می‌کرد.[۷] گاه در روز جمعه نماز می‌خواند و [در رکعت اول] سوره‌ی «سجده» و [در رکعت دوم] سوره‌ی «انسان» را تلاوت می‌فرمود.[۸] هم‌چنین قرائت را در رکعت اول طول می‌داد و در رکعت دوم کوتاه می‌کرد.[۹]

---

۱. ابوداوود: ٦۹۳؛ بیهقی به سند صحیح. // ظاهراً رسول خدا ﷺ آن را عمداً انجام داده‌اند و بدین وسیله جواز آن را صادر فرموده‌اند.
۲. ابوداوود: ۱۲٥۱؛ احمد به سند صحیح.
۳. بخاری: ۷۷۱؛ مسلم: ٤٦۱؛ ترمذی: ۳۰٦.
٤. نسائی: ۹۳۸؛ احمد؛ بزار با سند جید.
٥. احمد با سند صحیح.
٦. بخاری (تعلیقاً)؛ مسلم: ٤٥٥؛ الإرواء (۳۹۷). // نام موسی علیه السلام چنین آمده است: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَـٰرُونَ بِـَٔايَـٰتِنَا وَسُلْطَـٰنٍ مُّبِينٍ ۝٤٥﴾ (مؤمنون/ ٤٥). سپس بعد از چهار آیه آمده است: ﴿وَجَعَلْنَا ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُۥٓ ءَايَةً وَءَاوَيْنَـٰهُمَآ إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ۝٥٠﴾ (مؤمنون/ ٥٠).
۷. احمد؛ ابویعلی در «مسند»؛ مقدسی در «المختارة».
۸. بخاری؛ مسلم: ۸۷۹ و ۸۸۰
۹. بخاری: ۷٥۹؛ مسلم: ٤٥۱.

قرائت در نماز سنت صبح

قرائت رسول خدا ﷺ در دو رکعت سنت فجر بسیار آهسته بود،[۱] تا جایی که عایشه رضی الله عنها می‌فرمود: «آیا ام الکتاب را در آن قرائت فرمود».[۲] گاه بعد از فاتحه در رکعت اول از دو رکعت، آیه‌ی ۱۳٦ سوره‌ی بقره و در رکعت دوم، آیه‌ی ٦٤ سوره‌ی آل عمران را تلاوت می‌فرمود.[۳] چه بسا به جای آن، آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی آل عمران را می‌خواند.[٤] گاه نیز در رکعت اول سوره‌ی «کافرون» و در رکعت دوم سوره‌ی «اخلاص» را تلاوت می‌کرد.[۵] رسول خدا ﷺ درباره‌ی این دو سوره فرمود: «چه سوره‌های زیبا و نیکویی هستند».[٦]

رسول خدا ﷺ یک بار شنید که مردی سوره‌ی «کافرون» را در رکعت اول می‌خواند، پس فرمود: [«این بنده‌ای است که به پروردگار خویش ایمان آورده است». سپس سوره‌ی «اخلاص» را در رکعت دوم تلاوت کرد. پس فرمود: «این بنده‌ای است که پروردگارش را شناخته است»[۷].]

۲-نماز ظهر

«رسول خدا ﷺ در دو رکعت اول آن، سوره‌ی فاتحة الکتاب و دو

---

۱. احمد به سند صحیح.
۲. بخاری: ٦۱۸؛ مسلم: (۹۲) ۷۲٤.
۳. مسلم: ۷۲۷؛ ابن خزیمه؛ حاکم.
٤. مسلم: ۷۲۷؛ ابوداوود.
۵. مسلم: ۷۲٦؛ ابوداوود.
٦. ابن ماجه: ۱۱٤۰؛ ابن خزیمه.
۷. طحاوی؛ ابن حبان در «صحیحش»؛ ابن بشران؛ حافظ در «الأحادیث العالیات»(ش ۱٦) آن را حسن دانسته است.

سوره‌ی دیگر می‌خواند؛ قرائت را در رکعت اول طول می‌داد و در رکعت دوم طول نمی‌داد».[۱] گاه رکعت اول را تا جایی طول می‌داد که اگر برای نماز ظهر می‌ایستاد، و رونده‌ای برای قضای حاجت به بقیع می‌رفت و برمی‌گشت و وضو می‌گرفت، همچنان رسول خدا ﷺ را در رکعت اول می‌یافت؛ از بس که قرائت را طول می‌داد.[۲] گمان می‌کردند که پیامبر ﷺ به خاطر این که مردم به رکعت اول برسند، چنین می‌کرد.[۳]

رسول خدا ﷺ در هر یک از دو رکعت، همراه با فاتحه، به اندازه‌ی سی آیه؛ یعنی به اندازه‌ی قرائت سوره‌ی «سجده» قرائت می‌فرمود.[۴]

گاه نیز سوره‌هایی نظیر، «طارق» و «بروج» و «لیل» و مانند این سوره‌ها را می‌خواند.[۵] چه بسا سوره‌ی «انشقاق» و مانند آن را قرائت می‌کرد.[۶] قرائت ایشان را در نماز ظهر و عصر با جنبیدن ریش ایشان درک می‌کردند.[۷]

---

۱. بخاری: ۷۵۹؛ مسلم: ٤٥١.
۲. بخاری در «جزء القراءة»؛ مسلم: ٤٥٤. اصل حدیث: «لَقَدْ كَانَتْ صَلَاةُ الظُّهْرِ تُقَامُ فَيَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَأْتِي وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى مِمَّا يُطَوِّلُهَا».
۳. ابوداوود به سند صحیح.
٤. احمد؛ مسلم: ٤٥٢؛ ترمذی: ۳۰۷.
۵. ابوداوود ۸۰۵؛ ترمذی: ۳۰۷؛ نسائی: ۹۷۸؛ احمد: ۲۱۰۷٤، ۲۱۱۰٤.
٦. ابن خزیمه در «صحیحش»
۷. بخاری: ۷٦۰؛ ابوداوود: ٦۷۸.

قرائت سوره‌های دیگر بعد از فاتحه در دو رکعت آخر

رسول خداﷺ دو رکعت آخر را کوتاه‌تر از دو رکعت اول؛ یعنی نصف آن و به اندازه‌ی پانزده آیه می‌خواند.[١] چه بسا تنها به خواندن فاتحه بسنده می‌فرمود.[٢]

وجوب قرائت فاتحه در هر رکعت[٣]

رسول خداﷺ در (المسيء صلاته - بخاری ٧٥٧؛ مسلم٣٩٧) آن فرد را به قرائت فاتحه در هر رکعت امر فرمود؛ زمانی که او را در رکعت اول امر به خواندن فاتحه کرد ،[٤] فرمود: «ثُمَّ أَفْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلاتِكَ كُلِّهَا»، «از این پس در تمام نمازهایت بدین شکل عمل کن».[٥] در روایتی دیگر آمده است: «در هر رکعت».[٦]

---

١. احمد؛ مسلم: ٤٥٢. // این حدیث بر این امر دلالت می‌کند که خواندن سوره‌ی دیگر بعد از فاتحه در دو رکعت آخر سنت است. جمعی از صحابه بر آن اجماع دارند؛ از آن جمله ابوبکر صدیقﷺ است. امام شافعی نیز بر این نظر است؛ حال نماز ظهر باشد یا غیر آن یکسان است. از علمای متأخر ما نیز ابوالحسنات اللکنوی در «التعليق الممجد على موطأ محمد» (ص ١٠٢) گفته است: «جای شگفتی است که برخی از یاران ما جهت خواندن سوره‌ای بعد از فاتحه در دو رکعت آخر، سجده‌ی سهو را واجب دانسته‌اند. شارح «المنيه»، ابراهیم حلبی و ابن امیر حاج و دیگران به روشی درست آن را رد کرده‌اند. بدون تردید کسی که چنین فتوایی داده، این حدیث به او نرسیده است؛ زیرا اگر می‌رسید به این (سجده‌ی سهو) فتوا نمی‌داد».

٢. بخاری؛ مسلم: (١٥٥) ٤٥١.

٣. «لاَ صَلاَةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»، «هر کس سوره‌ی فاتحه نخواند، نمازش پذیرفته نیست» (مسلم: ٣٩٤؛ موطأ: ١٨٨) [مترجم].

٤. أبو داوود و أحمد به سند قوی.

٥. بخاری و مسلم.

٦. أحمد به سند جید.

گاه مقتدیان آیه‌ای را از ایشان می‌شنیدند.[۱]

گاه از ایشان صدای زمزمه‌ی سوره‌های «اعلی» و «غاشیه» را می‌شنیدند.[۲]

۳-نماز عصر

«رسول خدا ﷺ در دو رکعت اول، سوره‌ی فاتحة الکتاب را همراه با دو سوره‌ی دیگر قرائت می‌فرمود که رکعت اولی طولانی‌تر از دومی بود».[۳] گمان می‌کردند که پیامبر ﷺ به خاطر این که مردم به رکعت اول برسند، چنین می‌کرد.[٤]

رسول خدا ﷺ در هر یک از دو رکعت پایانی، ۱۵ آیه؛ یعنی نصف آن‌چه را می‌خواند که در دو رکعت اول در نماز ظهر تلاوت می‌فرمود.[۵] ایشان دو رکعت آخر را از دو رکعت اول کوتاه‌تر می‌خواند؛ یعنی نصف آن‌ها[٦]، و در آن دو رکعت، سوره‌ی فاتحة الکتاب را قرائت می‌کرد.[۷] گاه مقتدیان آیه را از ایشان می‌شنیدند.[۸] هم‌چنین سوره‌هایی را قرائت می‌کردند که در نماز ظهر به آن‌ها اشاره کردیم.

٤- نماز مغرب

رسول خدا ﷺ گاه در نماز مغرب، سوره‌های کوتاه از مفصل را

---

۱. بخاری: ۷۵۹؛ مسلم: ٤۵۱.
۲. ابن خزیمه در «صحیحش» (۲/٦۷/۱)؛ ضیاء المقدسی در «المختارة» به سند صحیح.
۳. بخاری: ۷۵۹؛ مسلم: ٤۵۱.
٤. ابوداوود به سند صحیح.
۵. احمد؛ مسلم: ٤۵۲.
٦. همان.
۷. مسلم: (۱۵۵) ٤۵۱.
۸. بخاری: ۷۵۹؛ مسلم: ٤۵۱.

قرائت می‌فرمود.[۱] حتی گاه پیش می‌آمد که همراه رسول خدا ﷺ نماز می‌خواندند و چون نماز تمام می‌شد و یکی از مسجد بیرون می‌رفت [به دلیل روشنی روز] می‌توانست تیرش را به هدف بزند.[۲]

هم‌چنین در سفر، سوره‌ی «تین» را در رکعت دوم می‌خواند.[۳] گاه از سوره‌های طولانی و وسط مفصل می‌خواند. یک بار سوره‌ی «محمد» را قرائت فرمود.[٤] یک بار هم سوره‌ی «طور» را خواند.[٥] یک بار سوره‌ی «مرسلات» را در آخرین نماز مغرب قرائت فرمود.[٦] گاه از میان دو سوره‌ی طولانی «اعراف و انعام»، طولانی‌تر آن دو را قرائت می‌کرد؛ یعنی «اعراف» را در دو رکعت می‌خواند.[۷] گاه نیز «انفال» را در دو رکعت می‌خواند.[۸]

قرائت در سنت نماز مغرب[۹]

رسول خدا ﷺ در نماز سنت مغرب، سوره‌های «کافرون» و «اخلاص» را قرائت می‌فرمود.[۱۰]

---

۱. موطأ: ۱۷٤؛ ترمذی: ٤۳۱؛ بخاری؛ مسلم.
۲. نسائی و أحمد به سند صحیح.
۳. طیالسی و أحمد به سند صحیح.
٤. ابن خزیمه (۲/۱٦٦/۱)؛ طبرانی؛ مقدسی به سند صحیح.
٥. بخاری: ۷٦٥؛ مسلم: ٤٦۳؛ ترمذی: ۳۰۷.
٦. بخاری: ۷٦۳؛ مسلم: ٤٦۲؛ ابوداوود: ۸۱۰؛ نسائی: ۹۸۲؛ ابن ماجه: ۸۳۱؛ احمد: ۲٦۹٤٥، ۲٦۹٤۹.
۷. بخاری؛ ابوداوود؛ ابن خزیمه (۱/٦۸/۱)؛ احمد؛ سراج؛ مخلص.
۸. طبرانی در «الکبیر» به سند صحیح.
۹. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ما در مدینه بودیم، پس هرگاه مؤذن برای نماز مغرب اذان می‌گفت، نمازگزاران به سوی ستون‌ها می‌شتافتند و دو رکعت دو رکعت نماز می‌خواندند؛ به گونه‌ای که اگر فرد غریبه‌ای به مسجد داخل می‌شد، از کثرت نمازگزاران چنین تصور می‌کرد که نماز جماعت خوانده شده است (بخاری: ۵۰۳؛ مسلم: ۸۳۷) [مترجم].
۱۰. احمد؛ مقدسی؛ نسائی؛ ابن نصر؛ طبرانی. // از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول

۵- نماز عشا

رسول خداﷺ در دو رکعت اول نماز عشا، از سوره‌های وسط مفصل قرائت می‌فرمود.[۱] گاه پیش می‌آمد که سوره‌ی «شمس» و سوره‌هایی شبیه آن را می‌خواند.[۲] گاه نیز سوره‌ی «انشقاق» را می‌خواند و با آن سجده می‌کرد.[۳] یک بار نیز در سفر، سوره‌ی «تین» را در رکعت اول خواند.[٤] ایشان از طولانی کردن قرائت در نماز عشا نهی فرمود؛ همان گونه که معاذ بن جبل برای اصحاب خود نماز عشا را امامت کرد و آن را طول داد. همین سبب شد که مردی از انصار از نماز جماعت کنار بکشد و تنهایی نماز بخواند. وقتی معاذ از عمل فرد آگاه شد، گفت: او منافق است. مرد انصاری به نزد رسول خداﷺ رفت و ایشان را از ماجرا آگاه ساخت. رسول خداﷺ به معاذ فرمود: «ای معاذ! آیا می‌خواهی مردم را به فتنه اندازی؟! هرگاه امامت کردی، این سوره‌ها را بخوان: «شمس» و «لیل» و «اعلی» و «علق». [زیرا افراد پیر و ناتوان و مشکل‌دار پشت سر تو نماز می‌خوانند]».[۵]

٦-نماز شب

رسول خداﷺ در نماز شب گاه قرائت را با جهر می‌خواند، گاه

خداﷺ در دو رکعت نماز سنت صبح، سوره‌ی کافرون و سوره‌ی اخلاص را قرائت می‌کردند (مسلم: ۷۲٦).

۱. نسائی و احمد به سند صحیح.

۲. ترمذی: ۳۰۹؛ نسائی: ۹۹۵؛ احمد: ۱۸۵۲۹، ۱۸۵۵۳، ۱۸۵۹۰؛ ترمذی آن را حسن دانسته است.

۳. بخاری؛ مسلم؛ نسائی. // «از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که گفت: ابوهریره سوره‌ی «انشقاق» را برای آنان قرائت کرد؛ سپس سجده کرد. زمانی که از آن فارغ شد، آنان را خبر داد که رسول خداﷺ در آن سوره سجده فرمود» (مسلم: ۵۷۸؛ بخاری: ۱۰۷٤) [مترجم].

٤. بخاری: ۷٦۵؛ مسلم: ٤٦٤؛ ترمذی: ۳۰۹؛ نسائی.

۵. بخاری: ۷۰۲، ۷٦۹؛ مسلم: ٤٦۵، ٤٦٦؛ نسائی؛ الإرواء (۲۹۵).

آهسته.[۱] هم‌چنین قرائت را گاه کوتاه و گاه طولانی می‌خواند. بعضی وقت‌ها در طول دادن مبالغه می‌کرد تا جایی که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: «همراه رسول خدا ﷺ نماز شب می‌خواندم. من پیوسته در حالت قیام بودم که ناگاه تصمیم بدی گرفتم. گفته شد: چه تصمیمی؟ گفت: خواستم بنشینم و پیامبر ﷺ را تنها بگذارم».

حذیفه بن یمان گفت: شبی با رسول خدا ﷺ نماز خواندم. ایشان [پس از خواندن سوره‌ی فاتحه] به قرائت سوره‌ی بقره شروع کرد. گفتم: اگر صد آیه قرائت کند، به رکوع می‌رود. سپس به تلاوت ادامه داد تا این که با خود گفتم: سوره‌ی بقره را در دو رکعت می‌خواند؛ دیدم که باز ادامه داد. گفتم: بعد از پایان سوره به رکوع می‌رود. سپس سوره‌ی نساء را قرائت کرد و بعد از آن به قرائت آل‌عمران پرداخت و آن سوره‌ها را با تأنی می‌خواند و عجله‌ای در کار نبود. هر گاه آیه‌ای را قرائت می‌کرد که در آن تسبیح پروردگار بود، سبحان‌الله می‌گفت و وقتی به آیه‌ی درخواست و طلب می‌رسید، از خداوند درخواست می‌نمود و چون به آیه‌ی پناه جستن می‌رسید، به خداوند پناه می‌برد. بعد از آن رکوع کرد و گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ». رکوع وی به‌سان قیامش بود. سپس گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». سپس برخاست و قیامش نزدیک به رکوعش بود. سپس سجده کرد و گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الأَعْلَى». سجودش نیز نزدیک به قیام او بود. در حدیث جریر اضافه شده که گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».[۲]

---

۱. ترمذی: ٤٤٩؛ ابوداوود: ١٤٣٧؛ نسائی: ٣-٢٢٢ به سند صحیح؛ احمد: ٢٩٢٤.
۲. مسلم: ٧٧٢؛ ابوداوود: ٨٧١ و ٨٧٤؛ ترمذی: ٢٦٢؛ نسائی: ١٠٠٨، ١٠٠٩، ١٠٤٦، ١٠٦٩، ١١٣٣، ١١٤٥، ١٦٦٤ و ١٦٦٥؛ ابن ماجه: ٨٨٨، ٨٩٧ و ١٣٥١. // در خصوص ترتیب سوره‌های قرآن و مقدم داشتن سوره‌ی نساء بر آل عمران، قاضی عیاض می‌گوید: این دلیلی است برای کسی که می‌گوید: ترتیب سوره‌ها

در شبی که بیمار بود، هفت سوره‌ی طولانی را قرائت فرمود.[۱]
گاه در هر رکعت یکی از سوره‌های بلند را قرائت می‌فرمود.[۲]

هیچ‌گاه ثابت نشده که پیامبر ﷺ تمام قرآن را در شبی قرائت فرموده باشد[۳]؛ بلکه ایشان چنین عملی را نمی‌پسندید؛ همان گونه که به عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما فرمود: «قرآن را در هر ماه قرائت کن». گفت: گفتم: من توانم از این بیش‌تر است. فرمود: «پس آن را در بیست شب قرائت کن». گفت: گفتم: من توان بیش‌تری را در خود می‌بینم. فرمود: «در هفت شب آن را قرائت کن و بر آن میفزای [یعنی از هفت شب کم‌تر نباشد]»[۴]. در روایتی دیگر: قرائت را تا پنج شب هم اجازه فرمود.[۵] در روایتی دیگر آمده که آن را به سه شب تقلیل داد.[۶] از

به اجتهاد مسلمانان به هنگام کتابت مصحف بوده است؛ به این معنی که ترتیب سوره‌ها از جانب پیامبر ﷺ نبوده است، بلکه امت بعد از ایشان آن را مرتب کرده‌اند. این قول مالک و جمهور علماست و قاضی ابوبکر باقلانی نیز این رأی را اختیار کرده است. کسی که می‌گوید: ترتیب سوره‌ها در کتابت و در نماز و در درس و در تلقین و تعلیم واجب نیست، به این دلیل است که هیچ نصی از پیامبر ﷺ در این باب وارد نشده است. قول دیگری نیز هست که می‌گوید: این ترتیب قبلی سوره‌ها بوده که در عرضه‌ی آخر، سوره‌ها به همان ترتیب امروزی تنظیم شده و امری توقیفی است و از اجتهاد امت مسلمان خارج است. اما در توقیفی بودن آیات از جانب الله تعالی به شکل امروزی هیچ شکی نیست و امت در این باره از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند. این آخرین کلام قاضی عیاض است. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۵۱/۶). [مترجم]

۱. ابویعلی؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است. سوره‌های هفتگانه‌ی طوال عبارتند از: «بقره»، «آل عمران»، «نساء»، «مائده»، «انعام»، «اعراف» و «توبه».
۲. ابوداوود؛ نسائی با سند صحیح.
۳. مسلم؛ ابوداوود.
٤. بخاری: ۱۹۷۵، ۵۰۵۳؛ مسلم: (٤-۱۸۲) ۱۱۵۹.
۵. نسائی و ترمذی در صحیح خود.
٦. بخاری و احمد.

قرائت در کم‌تر از این زمان نهی فرمود[۱]؛ زیرا فرمود: «مَن قَرَأَ القُرآنَ فِي أَقَلِّ مِن ثلاثٍ لَم يَفقَههُ»، «کسی که قرآن را در کم‌تر از سه شب قرائت کند، آن را فهم نخواهد کرد»[۲]. در روایتی دیگر آمده است: «لا يَفقَهُ مَن قَرَأَ القُرآنَ فی أَقَلَّ مِن ثلاثٍ»، « کسی که قرآن را در کم‌تر از سه شب قرائت کند آن را درک نخواهد کرد»[۳].

هم‌چنین از قول او آمده است که گفت: «فإن لِكُلِّ عَابِدٍ شِرَّةٌ وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فِترَةٌ فَإمَا إلَى سُنَّةٍ وَإمَا إلى بِدعَةٍ فَمَن كَانَت إلَى سُنَّةٍ فقَدِ اهتَدى وَمَن كَانَت فِترَتُهُ إلَى غَيرِ ذلك فَقَد هَلَكَ»، «رسول خداﷺ فرمود: برای هر بنده جوش و خروشی است؛ حال این جوش و خروش می‌تواند به سنت منتهی شود یا به بدعت. پس کسی که به سوی سنت برود، هدایت یافته و کسی که به راهی غیر از سنت کشیده شود، هلاک گردیده است»[٤].

---

۱. دارمی؛ سعید بن منصور در «سنن» خود با اسناد صحیح.
۲. احمد به سند صحیح.
۳. دارمی؛ ترمذی آن را صحیح دانسته است.
٤. احمد و بن حبان در «صحیحش». // شِرَّةٌ (به کسر شین معجمه و تشدید راء): شور و نشاط، شور جوانی. اشتیاق به چیزی که در آغاز جوانی به فرد دست می‌دهد و از شدت و حدّت زیادی برخوردار است. امام طحاوی در این باره می‌گوید: «شدت و حدت در اموری است که مسلمانان برای تقرب یافتن به پروردگارشان در اعمال خود بروز می‌دهند؛ اما رسول خداﷺ مسلمانی را دوست می‌داشت که نسبت به انجام اعمال، شدت و حدّت از خود نشان نمی‌داد؛ زیرا چنین فردی کار را بر خود دشوار می‌کند و در نهایت ناگزیر است که از موضع خود کوتاه آید یا راه دیگری برگزینند. از همین رو ایشان به تمسک به اعمال صالحه تا آن جا که دوام آن جایز است، امر می‌فرمود. در تفسیر همین باب از رسول خداﷺ روایت است که فرمود: «أحب الاعمال إلى الله أدومها و إن أقل»، «محبوب‌ترین اعمال نزد خدا، استمرار در آن است؛ اگرچه که کم باشد». این حدیث صحیح و متفق علیه است و از عایشه رضی الله عنها روایت شده است (مسلم: ۸۳۵، ۷۸۳؛ بخاری: ٦٤٦٦).

هم‌چنین روایت است که رسول خداﷺ قرآن را در کم‌تر از سه شبانه‌روز قرائت نمی‌فرمود.[۱] ایشان می‌فرمود: «مَن صَلَّى فِي لَيلَةٍ بِمائَتَيْ آيةٍ فَإِنَّهُ يُكتَبُ مِنَ القَانِتِينَ المُخلصِينَ»، «هر کس در شب دویست آیه را قرائت کند، نامش در زمره‌ی بندگان فرمان‌بردار و مخلص خدا ثبت خواهد شد».[۲]

«رسول خداﷺ هر شب سوره‌ی «اسراء» و «زمر» را می‌خواند».[۳]

رسول خداﷺ می‌فرمود: «مَن صَلَّى فِي لَيلَةٍ بِمائة آيةٍ لَم يُكتَبْ مِنَ الغَافلِين»، «کسی که در شب صد آیه بخواند، از غافلان نخواهد بود».
گاه نیز در هر رکعت به اندازه‌ی پنجاه آیه یا بیش‌تر قرائت می‌فرمود.[٤]

گاه نیز به اندازه‌ی سوره‌ی «مزمل» را می‌خواند.[٥]

رسول خداﷺ تمام شب را به نماز نمی‌ایستاد؛ مگر به ندرت[٦]

---

۱. ابن سعد (۳۷٦/۱)؛ ابو شیخ در «أخلاق النبی» (۲۸۱).
۲. دارمی؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است.
۳. احمد و ابن نصر با سند صحیح.
٤. بخاری؛ ابوداوود.
٥. احمد و ابوداوود به سند صحیح.
٦. مسلم؛ ابوداوود. // با توجه به این حدیث، نماز تمام شب، به صورت دائم یا غالب مکروه است؛ زیرا که خلاف سنت پیامبرﷺ است. اگر نماز در تمام طول شب افضل است، پس چرا چنین عمل افضلی از رسول خداﷺ فوت شده است؟! و البته بهترین هدایت، هدایت محمد نبی است. آن‌چه از ابوحنیفه منقول است که ایشان چهل سال با وضوی عشا نماز فجر را به جای آوردند، دِروغی بیش نیست و چنین روایتی هیچ اصل و اساسی ندارد. علامه فیروزآبادی در «الرد علی المعترض» (۱/٤٤) می‌گوید: «این از جمله دروغ‌های آشکاری است که هیچ نسبتی به امام ابوحنیفه ندارد و هیچ فضیلتی هم در آن نیست. اول این که امام باید افضل را اختیار می‌کرد، و افضل آن است که برای هر نماز تجدید وضو کرد. به طور واضح مشخص است که چهل سال به این شیوه نماز خواندن، امری محال و غیر ممکن است و این قول از خرافات متعصبین جُهّال است که آن را در مورد ابوحنیفه و دیگران گفته‌اند که همه کذب و بی‌اساس هستند.

عبدالله ابن خباب بن ارت -که در جنگ بدر همراه رسول خداﷺ حضور داشت- شبی مراقب بود و دید که رسول خداﷺ تمام شب را تا صبح به نماز ایستاد. وقتی رسول خداﷺ سلام داد، خباب به او گفت: ای رسول خداﷺ! پدر و مادرم به فدایت باد! تمام شب را نماز خواندی، عملی که قبلاً از شما ندیده بودم؟! فرمود: «نماز را به سبب خوف و رجا خواندم و از خداوند سه چیز را درخواست کردم، و ایشان دو درخواست مرا پذیرفت و یکی را نپذیرفت: از پروردگارم درخواست کردم که ما را همانند -یا به روش- امت‌های گذشته هلاک نسازد، پس آن را به من عطا فرمود؛ و درخواست کردم که دشمن را بر ما مسلط نگرداند، آن را هم پذیرفت؛ و خواستم که ما را متفرق و گروه گروه نگرداند، ولی این درخواستم را رد کرد».[۱]

رسول خداﷺ شبی را با خواندن این آیه تا صبح به نماز سپری کرد: ﴿إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ ۖ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾﴾[۲] [یعنی همان آیه را در رکوع و سجود و دعا می‌خواند.] صبح فردا ابوذر رضی الله عنه گفت: ای رسول خداﷺ! شما دیشب تا صبح این آیه را تکرار فرمودید و آن را در رکوع و سجده نیز خواندید و به آن دعا کردید؛ در حالی که خدا تمام قرآن را به شما یاد داده است. اگر ما در میان خود کسی را بر این عمل می‌دیدیم، بر او عیب می‌گرفتیم. فرمود: «از پروردگارم درخواست شفاعت امتم را کردم، آن را به من ارزانی داشت و شفاعت من به کسی که به خدا شرک نورزیده باشد، به خواست خدا خواهد رسید»].[۳]

۱. نسائی؛ أحمد؛ طبرانی (۲/۱۸۷/۱)؛ ترمذی آن را صحیح دانسته است.
۲. مائده/ ۱۱۸.
۳. نسائی؛ ابن خزیمه (۱/۷۰/۱)؛ احمد؛ ابن نصر؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است.

مردی خطاب به رسول خداﷺ فرمود: ای رسول خداﷺ! من همسایه‌ای دارم که قیام شب را تنها با خواندن سوره‌ی «اخلاص» سپری می‌کند و چیزی بر آن نمی‌افزاید؟ [گویی که آن مرد آن را چیز اندکی به شمار می‌آورد] رسول خداﷺ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ»، «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! این سوره، معادل یک سوم قرآن است».[۱]

۷-نماز وتر

رسول خداﷺ در نماز وتر، در رکعت اول، سوره‌ی «اعلی» و در رکعت دوم، سوره‌ی «کافرون» و در رکعت سوم، سوره‌ی «اخلاص» را می‌خواند.[۲] گاه نیز سوره‌ی «فلق» و «ناس» را بدان می‌افزود.[۳] گاهی نیز در رکعت وتر، صد آیه از سوره‌ی «نساء» را قرائت می‌فرمود.[٤] اما در دو رکعت بعد از وتر، دو سوره‌ی «زلزال» و «کافرون» را قرائت می‌فرمود.[٥]

---

۱. موطأ: ٥-٤٨٣؛ بخاری: ٥٠١٤؛ ابوداوود: ١٤٦١؛ نسائی: ٩٩٥؛ احمد: ١١٣٢٤؛ ابن حبان: ٧٩١.
۲. نسائی؛ حاکم آن را صحیح دانسته است.
۳. ترمذی؛ ابوالعباس أصم در «حدیثش» (١١٧/٢)؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است.
٤. نسائی؛ احمد به سند صحیح.
٥. احمد؛ ابن نصر؛ طحاوی (٢٠٢/١)؛ ابن خزیمه و ابن حبان به سند صحیح. // این دو رکعت بعد از وتر در صحیح مسلم (٧٣٨) و کُتُب دیگر ثبت شده است و این منافی این قول پیامبرﷺ است که فرمود: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكم بِاللَّيْلِ وِتْراً»، «آخرین نمازتان را در شب وتر قرار دهید [یعنی نمازتان را در شب با وتر تمام کنید]» (بخاری: ٩٩٠، ٩٩٦، ١١٧٨؛ مسلم: ٧٢١، ٧٤٠، ٧٤٥، ٧٤٩، ٧٥٠، ٧٥١، ٧٥٢، ٧٥٣، ٧٥٤). علما در ترجیح کدام یک بر دیگری اختلاف دارند. من بر این باورم که امر رسول خداﷺ را بر عمل ایشان ترجیح دهیم؛ یعنی نماز را با وتر به پایان بریم. الله اعلم. اما بعداً حدیث صحیحی در این رابطه یافتم که امر به دو رکعت بعد از وتر از رسول خداﷺ ثابت است، از همین رو برای مردم خواندن

۸-نماز جمعه

رسول خدا ﷺ در رکعت اول، سوره‌ی «جمعه» و در رکعت دیگر، سوره‌ی منافقون» را می‌خواند[۱]؛ گاه نیز به جای آن، سوره‌ی «غاشیه» را قرائت می‌فرمود.[۲] گاهی نیز در رکعت اول «اعلی» و در رکعت دوم «غاشیه» را می‌خواند.[۳]

۹- نماز عیدین

رسول خدا ﷺ گاه در رکعت اول «اعلی» و در رکعت دوم «غاشیه» را می‌خواند.[٤] گاه نیز در آن دو رکعت، سوره‌های «ق» و «قمر» را قرائت می‌فرمود.[٥]

۱۰-نماز جنازه

سنت است که بعد از تکبیر اول، سوره‌ی **فاتحة الکتاب**[٦] و بعد سوره‌ی دیگری[۷] را با صدای آهسته قرائت می‌کنند.[۸]

دو رکعت نماز بعد از وتر مشروع است و امر اول (ختم به وتر) را بر استحباب حمل می‌کنیم که در این صورت منافاتی با امر دوم ندارد. آن را در «الصحیحه» (۱۹۹۳) اخراج کرده‌ام.

۱. مسلم: ۸۷۷؛ ابوداوود: ۸-٩٤٧. الإرواء (٣٤٥).

۲. مسلم: ۸۷۸؛ ابوداوود: ۸-٩٤٧.

۳. مسلم: ۸۷۸؛ ابوداوود: ۸-٩٤٧.

٤. مسلم: ۸۷۸؛ ابوداوود: ٩٤٧.

٥. مسلم: ۸۹۱؛ ابوداوود: ٩٧٤.

٦. این قول امام شافعی، احمد و اسحاق است. برخی از محققان احناف جدید نیز بر همین رأی هستند. اما قرائت سوره‌ای دیگر بعد از آن، تنها نظر شافعی است که نظری به حق و به صواب است.

۷. بخاری؛ ابوداوود؛ نسائی؛ ابن جارود. واژه‌ی «سوره» در حدیث شاذ نیست، آن گونه که تویجری گمان کرده است.

۸. نسائی؛ طحاوی به سند صحیح.

ترتیل قرائت و تحسین صوت در آن

رسول خدا ﷺ مطابق دستور خدا، قرآن را با ترتیل می‌خواند؛ یعنی نه کُند و نه تُند، بلکه شمرده شمرده می‌خواند.[۱] حتی گاه سوره‌ای را چنان با ترتیل می‌خواند که از سوره‌ی بزرگ‌تر از آن نیز طولانی‌تر می‌نمود.[۲]

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرمود: «يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ اقْرَأْ وَارْتَقِ وَرَتِّلْ كَمَا كُنْتَ تُرَتِّلُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ مَنْزِلَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرَؤُهَا»، «در روز قیامت به صاحب قرآن گفته می‌شود: از منازل بهشتی بالا رو و قرآن را با ترتیل بخوان؛ همان گونه که در دنیا آن را می‌خواندی، و منزل تو آن جایی است که آخرین آیه را قرائت می‌کنی».[۳]

رسول خدا ﷺ حروف مدی را کشیده می‌خواند، از همین رو «بسم الله» و «الرحمن» و «الرحیم»[۴] و «نضید»[۵] و نظایر آن‌ها را کشیده می‌خواند. هم‌چنین بر بالای برخی از نشانه‌ها مکث می‌فرمود؛ همان گونه که قبلاً بدان اشاره شد.[۶]

گاه ایشان صدای خود را می‌چرخاند[۷]؛ همان گونه که در روز فتح

---

۱. ابوداوود؛ احمد به سند صحیح؛ ابن مبارک در «الزهد» (۱/۱۶۲ از «الکواکب» ۵۷۵).

۲. موطأ: ۳۱۱؛ مسلم: ۷۳۳؛ ترمذی: ۳۷۳؛ نسائی: ۱۶۵۸؛ احمد: ۲۶٤۸۵؛ ابن حبان: ۲۵۸۰؛ ابویعلی: ۷۰۵۵.

۳. ابوداوود: ۱۲۵۲؛ ترمذی آن را صحیح دانسته است.

٤. بخاری؛ ابوداوود.

۵. بخاری در «افعال العباد» به سند صحیح.

٦. در قرائت سوره‌ی «الفاتحة».

۷. یرجّع: از الترجیع آمده است. حافظ می‌گوید: «این نزدیکی ضرب‌های حرکات است در قرائت، و اصل آن: الترديد (گردانیدن و تکرار نمودن) است. ترجیع الصوت: یعنی گردانیدن در حلق». مناوی می‌گوید: «غالباً این حالت از نشاط و

مکه چنین کرد. ایشان بر روی شتر خویش سوره‌ی فتح (۲۹/٤۸) را به شیوه‌ای آهسته و ملایم قرائت کرد.[۱] از عبدالله ابن مغفل حکایت است که چرخاندن ایشان چنین بود: (آآآ)[۲]

رسول خدا ﷺ قرائت قرآن را به آواز نیک امر می‌کرد و می‌فرمود: «زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ»، «قرآن را با صداهایتان آراسته گردانید. [بدون شک صدای زیبا، بر نیکویی قرآن می‌افزاید]».[۳]

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «إِنَّ مِن أَحسَنِ النَّاسِ صَوتاً بِالقُرآن، الَّذي إِذَا سَمِعتُمُوهُ يَقرَأُ حَسِبتُمُوهُ يَخشَى اللهَ»، «خوش‌آوازترینِ مردم در قرائت قرآن، کسی است که چون قرائت او را شنیدید، گمان کنید که از خدا می‌ترسد».[٤]

رسول خدا ﷺ به خواندن قرآن با صدای نیکو امر می‌کرد و می‌فرمود: «تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللهِ وَتَعَاهَدُوهُ وَاقتَنُوهُ وَتَغَنُّوا بِهِ فَوَالَّذِي نَفسِي بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ مِنَ المَخَاضِ فِي العَقلِ»، «کتاب خدا را یاد بگیرید و آن را پاس

سرور نشأت می‌گرفت؛ همان گونه که رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه از بهره‌ی وافری که نصیبشان شد، مایه‌ی سرور و شادی ایشان گشت».

۱. بخاری: ٤۸۳۵؛ مسلم: ۷۹٤.

۲. حافظ در شرح این قول (آآآ) گفته است: «همزه‌ی مفتوح، بعد الف ساکن و بعد از آن همزه‌ی دیگر». شیخ علی قاری مانند آن را از غیر حافظ نقل کرده است و سپس گفته است: «مشخص است که هر سه الف ممدود هستند».

۳. بخاری در تعلیقات؛ ابوداوود؛ دارمی؛ حاکم؛ تمام رازی با دو سند صحیح.

نکته: برخی از راویان بخش اول حدیث را وارونه روایت کرده‌اند؛ بلکه لفظ صحیح چنین است: «زینوا أصواتكم بالقرآن». این حدیث از نظر روایت و درایت اشتباهی آشکار است و البته یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات است در نقل روایت که با روایت صحیح دیگر در این باب در تضاد آشکار است. این نمونه‌ی مشخصی است برای حدیث مقلوب. برای آگاهی بیش‌تر رجوع شود: «الأحاديث الضعيفه» (۵۳۲۸).

٤. حدیث صحیح است. ابن مبارک در «الزهد» (۱/۱٦۲ در «الكواكب» ۵۷۵)؛ دارمی؛ ابن نصر؛ طبرانی؛ ابونعیم در «اخبار اصبهان»؛ الضیاء در «المختارة».

دارید و فرمان برید و به آواز بخوانید. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! قرآن از شتر جوانی که از بند رها می‌شود، سریع‌تر است [از جهت بیرون رفتن از دل‌ها]».[۱]

رسول خداﷺ می‌فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ»، «کسی که قرآن را به آواز نخواند، از ما نیست».[۲]

---

۱. بخاری: ۵۰۳۳؛ مسلم: ۷۹۱؛ دارمی؛ احمد به سند صحیح. // مخاض: شتر. // (عقل) جمع عقال: ریسمانی است که شتر را به آن می‌بندند.

۲. ابوداوود: ۸-۱۲۵۷؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی آن را تأیید کرده است.
نکته: حدیث ابوداوود، را ابن اثیر در «جامع الاصول» از ابوهریره به بخاری نسبت داده است و عبدالقادر ارناؤوط (۴۵۷/۲) به آن پیوسته و گفته‌اند: «از البانی بعید است که این حدیث را در کتاب «صفة الصلاة النبی» (ص ۱۰۶) به ابوداوود نسبت داده است. در ادامه گفته‌اند: برای اهل فن سزاوار نیست که حدیثی را در صورتی که در «صحیحین» یا یکی از آن دو کتاب (بخاری و مسلم) است، به کتاب‌ها و راویان دیگر نسبت دهند.
جواب: اگر آن‌چه را که بدان اشاره کرده‌اند، درست است -قطع نظر از قصد آنان از آن‌چه گفته‌اند- شایسته است که بدانند من زمانی که این کتاب را به رشته‌ی تحریر درآوردم، بر من پوشیده نبود که این حدیث را بخاری از ابوهریره تخریج کرده است؛ اما من آن را عمداً نه سهواً از نسبت دادن به بخاری نادیده گرفتم.
من بر این آگاه شدم که یکی از راویان حدیث؛ یعنی ابوعاصم ضحاک بن خلد نبیل که ثقه نیز هست، در روایت خود از ابوهریره اشتباه کرده است. او آن را از ابن جریج از ابن شهاب از ابی سلمه از او به صورت مرفوع روایت کرده است.
در مقابل گروهی از ثقات آن را از ابن جریج با سند مذکور از ابوهریره به صورت مرفوع روایت کرده‌اند با این لفظ: «ما أذن الله لشيء...» و در ادامه‌ی کتاب همین حدیث مذکور است.
جمع کثیری از ثقات از ابن جریج تبعیت کرده‌اند، و همه‌ی آنان مانند آن را از زهری روایت کرده‌اند.
یحیی بن ابی کثیر، محمد بن عمرو، محمد بن ابراهیم تیمی و عمرو بن دینار - همه ثقه هستند- همگی از ابی سلمه از ابوهریره روایت کرده‌اند. پس همه‌ی ثقات به اتفاق، آن را به اسنادی واحد به ابوهریره البته بر روایت حدیث لفظ دوم نسبت داده‌اند. بزرگ‌ترین دلیل بر تفرد ابی عاصم به روایتی با لفظ اول، اشتباهی است از جانب وی. این «حدیث شاذ» است و وصف آن در بین علما معروف

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «خدا به هیچ چیز چنین گوش نداده است، آن گونه که به آواز و صدای زیبا و دلنشین پیامبر ﷺ خود به هنگام قرائت قرآن با صدای بلند گوش داده است».[۱]

از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ به وی فرمود: «لَوْ رَأَيْتَنِي وَأَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ الْبَارِحَةَ لَقَدْ أُوتِيتَ مِزْمَارًا مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ» «اگر مرا می‌دیدی؛ من را شب گذشته در حال گوش دادن به قرائتت می‌یافتی. بی‌گمان مزماری از مزامیر داوود به تو داده شده است»[۲]. [ابوموسی در جواب گفت: اگر می‌دانستم که شما به صدای من گوش می‌دهید، آن را خوش‌آوازتر و نیکوتر می‌خواندم.]

یاری دادن امام [در اشتباه قرائت]

هرگاه امام در قرائت اشتباه کرد، سنت است که امام را از اشتباه آگاه گردانید. روزی رسول خدا ﷺ نماز خواند و در قرائت دچار اشتباه شد. پس از سلام دادن به أُبی گفت: «آیا همراه من نماز خواندی؟»

است. حافظ ابوبکر نیشابوری بر این امر جزم دارد که ابوعاصم در روایت این حدیث به این لفظ دچار وهم شده است و گفته: «این به خاطر کثرت راویانی است که آن حدیث را به لفظ دوم از ابن جریج روایت کرده‌اند».

من (البانی) می‌گویم: و به خاطر کثرت راویان است که از زهری روایت کرده‌اند و کثرت کسانی که از او تبعیت می‌کنند از حدیث ابی سلمه همان گونه که ذکر شد. هم‌چنین خطیب بغدادی از ابوبکر نیشابوری به آنچه نقل کرده است، تبعیت می‌کند. علاوه بر این، ابن اثیر در «جامعه» و حافظ ابن حجر در «الفتح» (٤٢٩/١٣) بر وهم این لفظ اشاره کرده‌اند. در این اشاره‌ای لطیف است که برخی از علما یا به این ضعف در حدیث واقف نبوده‌اند، یا واقف بوده‌اند، اما آن شجاعت را در خود ندیده‌اند که خطای یکی از راویان از روات صحیح را گوشزد کنند.

۱. بخاری: ٥٠٢٤؛ مسلم: ۷۹۲؛ طحاوی؛ ابن منده در «التوحید» (۱/۸۱). // اصل حدیث در بخاری و مسلم: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِيٍّ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ».

۲. بخاری: ٥٠٤٨؛ مسلم: ۷۹۳؛ ابن نصر؛ حاکم؛ عبدالرزاق در «الأمالی» (١/٤٤/٢).

گفت: بله. فرمود: «پس چرا مرا آگاه نکردی [به این که مرا بر آن یاری دهی؟]»[۱].

پناه بردن به خدا و تف کردن در نماز برای دفع وسوسه سنت است. از عثمان بن ابی عاص روایت است که گفت: ای رسول خداﷺ! شیطان بین من و نمازم و قرائتم حایل می‌شود و مرا به اشتباه می‌افکند. رسول خداﷺ فرمود: «ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خِنْزِبٌ فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْهُ وَاتْفِلْ عَلَى يَسَارِكَ ثَلاَثًا»، «آن شیطان است و به او گفته می‌شود «خنزب». پس هرگاه آن را احساس کردی، از شرّش به خدا پناه ببر و سه بار به سمت چپ خود تف کن». پس من چنین کردم و خدا شرّ آن را از من دفع کرد.[۲]

رکوع

رسول خداﷺ هرگاه از قرائت فارغ می‌شد، اندکی سکوت می‌کرد[۳]، سپس دستانش را بالا می‌برد، همان گونه که در هنگام «تکبیرةالاحرام»

۱. ابوداوود؛ ابن حبان؛ طبرانی؛ ابن عساکر (۲/۲۹۶/۲)؛ ضیاء در «المختارة» به سند صحیح.

۲. مسلم: ۲۲۰۳؛ احمد. // تفل: دَم است با اندکی آب دهان، و آن از دمیدن بیش‌تر است (النهایة). // نووی در این باب می‌گوید: «در این حدیث پناه بردن به خدا از شرّ شیطان به هنگام وسوسه مستحب است؛ همراه با سه بار تف کردن به سمت چپ».

۳. ابوداوود؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است. // سکوت در این‌جا با توجه به نظر ابن قیم و دیگران، تا آن اندازه بوده که تجدید نَفَس می‌کرده است. // «از ابوقلابه روایت است که او مالک بن حویرث را چنین دیده است: زمانی که نماز را شروع می‌کرد، تکبیر می‌گفت و سپس دستانش را بالا می‌برد. هم‌چنین هرگاه می‌خواست به رکوع رود یا از رکوع بلند شود، باز دست‌ها را بالا می‌برد و می‌گفت که رسول خداﷺ چنین می‌کرد» (مسلم: ۳۹۱) [مترجم].

چنین می‌کرد. بعد تکبیر می‌گفت و به رکوع می‌رفت.[۱]

رسول خدا ﷺ در حدیث (المسیء صلاته - بخاری ۷۵۷؛ مسلم ۳۹۷) فرمود: «نماز هیچ یک از شما کامل نمی‌شود، تا زمانی که مطابق امر خدا به صورت کامل وضو نگیرد... سپس تکبیر و تحمید و تمجید می‌کند و از آن‌چه از قرآن برای او میسر است و خدا او را آموخته، می‌خواند. سپس تکبیر می‌گوید و به رکوع می‌رود [و دستانش را بر روی زانوهایش قرار می‌دهد] تا مفاصلش آرام و شل گردند».[۲]

صفت رکوع

رسول خدا ﷺ کف دستانش را بر روی زانوهایش قرار می‌داد[۳] ، و

---

۱. بخاری: ۷۳۵، ۷۳٦، ۷۳۸ و ۷۳۹؛ مسلم: ۳۹۰؛ ابوداوود: ۷۱۲؛ ترمذی: ۲۵۵؛ نسائی: ۱۰۵۷؛ ابن ماجه: ۸۵۸؛ احمد: ٤٥٤٠. // بالا بردن دست‌ها در چهار موضع است: به هنگام تکبیر آغاز نماز، به رکوع رفتن، سر از رکوع برداشتن، بلند شدن از تشهد اول. بالا بردن دست در آغاز نماز هم‌زمان با گفتن تکبیرة الاحرام صورت می‌گیرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ٤/۷۷) [مترجم]. // بالا بردن دست‌ها به هنگام اعتدال از رکوع، به طور متواتر از پیامبر ﷺ روایت شده است و آن مذهب ائمه‌ی سه‌گانه است و غیر ایشان از جمهور فقها و محدثین. چیزی که مالک بر آن است؛ همان گونه که ابن عساکر (۲/۷۸/۱۵) آن را روایت کرده است. برخی از احناف نیز آن را برگزیده‌اند؛ از آن جمله: عصام بن یوسف -ابوعصمة البلخی- (۲۱۰) و او شاگرد امام ابویوسف است که بیان آن در مقدمه آمده است. عبدالله بن احمد در «المسائل» (ص ٦۰) از پدرش نقل می‌کند که گفت: «از عقبه بن عامر روایت است که در مورد بالا بردن دست‌ها در نماز گفت: «برای هر اشاره یا حرکت ده حسنه است». من (البانی) می‌گویم: حدیث قدسی بر این گفته شاهد است، آن‌جا که آمده: «...هر کس نیت حسنه‌ای کند و بدان عمل کند، برای او ده تا هفتصد حسنه نوشته می‌شود». شیخان روایت کرده‌اند. رجوع شود به: «الصحیح الترغیب» (١٦).

۲. ابوداوود؛ نسائی؛ حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است.

۳. بخاری: ۷۹۰؛ ابوداوود؛ ترمذی: ۲۵۹.

اصحاب را به آن امر می‌فرمود[۱]؛ همان گونه که در حدیث (المسیء صلاته- بخاری ۷۵۷؛ مسلم۳۹۷) نیز چنین امر فرمود.

رسول خدا ﷺ در رکوع، دست‌هایش را محکم بر روی زانوهایش قرار می‌داد [گویی که آن دو (زانو) را گرفته است]»[۲]. در این حالت نیز انگشتانش را از هم باز می‌کرد.[۳] در حدیث (المسیء صلاته) نیز چنین امر فرمود: «زمانی که رکوع کردی، کف دو دستت را بر روی زانوهایت بگذار، سپس بین انگشتانت فاصله بینداز، سپس تا مکث تمام اعضا، در حالت رکوع باقی بمان».[۴]

رسول خدا ﷺ به هنگام رکوع، آرنج‌هایش را از پهلوهایش جدا نگاه می‌داشت و میان آرنج و پهلو را خالی می‌کرد.[۵]

«رسول خدا ﷺ به هنگام رکوع، پشتش را صاف و هموار نگاه می‌داشت»[۶]؛ «تا جایی که اگر بر روی آن آب ریخته می‌شد، همان‌جا می‌ماند و به زمین نمی‌ریخت»[۷]. هم‌چنین در حدیث (المسیء صلاته) فرمود: «زمانی که رکوع کردی، کف دست‌هایت را بر روی زانوهایت

---

۱. بخاری: ۷۹۰؛ مسلم: ۵۳۵.
۲. بخاری؛ ابوداوود؛ ترمذی: ۲۵۸.
۳. حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی تأیید کرده است؛ طیالسی؛ صحیح ابی داوود (۸۰۹).
٤. ابن خزیمه و ابن حبان در صحیحشان.
۵. ترمذی در صحیح خود: ۲٦۰؛ ابوداوود: ۷۳۰؛ احمد: ۲۳٦٦۰؛ ابن خزیمه. // «از میمونه روایت است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ به سجده می‌رفت، آرنج‌ها و بازوهایش را چندان از پهلوهایش دور نگه می‌داشت، که سفیدی زیر بغل‌هایش از پشت نمایان می‌شد و چون برای تشهد می‌نشست، بر روی ران چپش آرام می‌گرفت» (مسلم: ٤۹۷) [مترجم].
٦. بخاری «باب صاف کردن پشت در رکوع» (۷۹۲)؛ بیهقی به سند صحیح.
۷. طبرانی در «الکبیر» و «الصغیر»؛ عبدالله بن احمد در «زوائد المسند»؛ ابن ماجه.

قرار ده و پشتت را هموار و کشیده دار و در رکوع آرام گیر»[۱].

آن حضرت در رکوع نه سرش را پایین می‌گرفت و نه بالا قرار می‌داد[۲]؛ بلکه حد وسط را رعایت می‌کرد؛ [یعنی در موازات پشت و کمرش].

وجوب آرام گرفتن در رکوع

«رسول خدا ﷺ در رکوع آرام می‌گرفت و در حدیث (المسیء صلاته) نیز فرد خاطی را به این روش امر کرد و فرمود: «أَتِمُّوا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَوَاللَّهِ إِنِّي لأَرَاكُمْ مِنْ بَعْدِ ظَهْرِي إِذَا مَا رَكَعْتُمْ وَإِذَا مَا سَجَدْتُمْ»، «رکوع و سجود خود را به طور کامل به جای آرید. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! من از پشت سر می‌بینم که شما چگونه رکوع و سجود می‌کنید».[۳]

---

۱. احمد؛ ابوداوود به سند صحیح.

۲. ابوداوود؛ بخاری در «جزء القراءة» به سند صحیح. // لایقنع: یعنی سرش را چندان بالا نمی‌گرفت که از سطح پشتش بالاتر باشد (النهایة). // در مسلم در باب همین بحث آمده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَفْتِحُ الصَّلاَةَ بِالتَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةَ بِ[الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ] وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ وَلَمْ يُصَوِّبْهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ»، «رسول خدا ﷺ نماز را با تکبیر و گفتن [الحمدلله رب العالمین] آغاز می‌کرد و چون به رکوع می‌رفت، سر را بالا نمی‌گرفت یا آن را به زیر نمی‌افکند و میان این دو حالت بود» (مسلم: ۴۹۸) [مترجم].

۳. موطأ: ٤٠١؛ بخاری: ٤١٨؛ مسلم: ٤٢٤. به لفظی دیگر؛ احمد: ٨٨٦٤؛ ابن حبان: ٦٣٣٧. // البانی می‌گوید: این رؤیت حقیقی است و یکی از معجزات پیامبر ﷺ است که خاص ایشان در نماز است نه در همه‌ی حالت‌ها. // دیدن پیامبر ﷺ در این حدیث در واقع به منزله‌ی پند و سفارش ایشان به ادای نماز به صورت کامل و به بهترین وجه است نه این که به قول برخی گفته شود: «ایشان در پشت سر خود دو چشم دیگر داشتند!» دیدن در این حدیث مجازی است نه حقیقی و نمونه‌ی آن در قرآن فراوان است؛ آن‌جا که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَٰبِ ٱلْفِيلِ ۝١﴾ «آیا ندیدی که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟» (الفیل/ ۱) در این جا مشخص است که پیامبر ﷺ این واقعه‌ی تاریخی را

رسول خدا ﷺ مردی را دید که در وقت نماز، رکوعش را تمام نمی‌کرد و در سجود عجله می‌نمود، پس فرمود: «اگر این مرد بر این حالت بمیرد، بر دین محمدی نمرده است؛ زیرا نمازش همانند نوک زدن کلاغ است که به خون نوک می‌زند. کسی که رکوع و سجودش را به درستی ادا نمی‌کند، به‌سان فرد گرسنه‌ای است که یک یا دو عدد خرما می‌خورد؛ در حالی که این تعدادِ کم هرگز او را سیر نخواهد کرد».[۱]

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد و گفت: «دوستم، رسول خدا ﷺ از نوک زدن در نماز همانند نوک زدن خروس و از توجه کردن به اطراف همانند روباه و از نشستن [بر سرین] همانند میمون نهی فرمود».[۲]

رسول خدا ﷺ فرمود: «أَسْوَأُ السَّرِقَةِ الَّذِي يَسْرِقُ صَلَاتَهُ». قَالُوا: وَكَيْفَ يَسْرِقُ صَلَاتَهُ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا» «بدترین نوع دزدی آن است که فرد از نماز خود دزدی کند». گفتند: ای رسول خدا ﷺ! چگونه ممکن است کسی از نماز دزدی کند؟ فرمود: «رکوع و سجودش را به تمامی به جای نمی‌آورد».[۳]

به چشم سر ندیده‌اند. برخی دیدن را رؤیت به وحی دانسته‌اند که البته این امر نزد خداوند و قدرت لایزال ایشان و کرامت نبی اکرم ﷺ بسی آسان است (تیسیر صحیح بخاری، ح ۱۹-۱/٤١٨، ص ۱۷۵). هم‌چنین از حدیث مستفاد می‌شود که نداشتن خشوع و خضوع از اجر نماز می‌کاهد، اما نماز را باطل نمی‌کند؛ زیرا پیامبر ﷺ به اعاده‌ی آن امر نفرمود [مترجم].

۱. ابویعلی در «مسند» (۳٤٠ و ۱/۳٤۹)؛ الآجری در «الأربعین»؛ بیهقی و طبرانی (۱/۱۹۲/۱)؛ ضیاء در «المنتقی فی الأحادیث الصحاح و الحسان» (۱/۲۷٦)؛ ابن عساکر (۲/۲۲٦/۲ و ۱/٤١٤ و ۱/۱٤/۸ و ۲/۷٦) به سند حسن؛ صحیح آن از ابن خزیمه (۱/۸۲/۱).

۲. طیالسی؛ احمد؛ ابن ابی شیبه. حدیث حسن است.

۳. صحیح: موطأ: ٤٠۳؛ احمد در مسند از مسند ابوسعید خُدری: ۱۵۳۲و ۲۲۷۰۵ از مسند ابوقتاده؛ ابن حبان در صحیح: ۱۸۸۸؛ بیهقی در سنن: ۱٦٦۷۹؛ عبدالرزاق

رسول خداﷺ در نماز با گوشه‌ی چشم مردی را دید که به هنگام رکوع و سجود، پشتش را صاف نمی‌کرد. پس زمانی که از نماز فارغ شد، فرمود: «قَالَ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُقِيمُ صُلْبَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ» «ای گروه مسلمانان! نماز کسی که در رکوع و سجود پشتش را صاف نکند، صحیح نخواهد بود».[١]

در حدیثی دیگر فرمود: «نماز فرد کافی نخواهد بود مگر تا زمانی که در رکوع و سجود پشت خود را صاف و هموار نگرداند».[٢]

دعاهای مربوط به رکوع

رسول خداﷺ در این رکن، انواع اذکار و ادعیه را خوانده است که عبارتند از:

١-«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» سه بار[٣] ؛ گاه نیز آن را بیش‌تر از سه بار تکرار می‌فرمود.

یک بار در نماز شب چندان این ذکر را تکرار فرمود که رکوعش به قیامش نزدیک بود؛ در حالی که در قیام، سه سوره‌ی طولانی (بقره، نساء، آل عمران) را قرائت کرده و در خلال آن‌ها، دعا و استغفار نموده بود[٤] ؛ همان گونه که در نماز شب بحث آن گذشت.

در مصنف: ٣٧٤٠. ر. ش. صحیح الترغیب. حدیث مرسل است؛ ابن ابی شیبه (٢/٨٩/١)؛ طبرانی؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

١. ابن ابی شیبه (١/٨٩/١)؛ ابن ماجه:٨٦١؛ احمد به سند صحیح. رجوع شود به «الصحیحة» (٢٥٣٦).

٢. ترمذی: ٢٦٥؛ ابوداوود: ٨٥٥؛ نسائی: ١١١٠، ١٠٢٦؛ ابن ماجه: ٨٧٠؛ احمد: ١٧١٠٢؛ ابوعوانه؛ سهمی (٦١)؛ دارقطنی در صحیح خود.

٣. ترمذی: ٢-٢٦١؛ ابوداوود: ٨٨٦؛ ابن ماجه: ٨٩٠؛ احمد؛ دارقطنی؛ طحاوی؛ بزار؛ ابن خزیمه (٦٠٤)؛ طبرانی در «الکبیر» از هفت صحابه روایت کرده است.

٤. مسلم: ٧٧٢؛ ابوداوود: ٨٧١ و ٨٧٤؛ ترمذی: ٢٦٢؛ نسائی: ١٠٠٨، ١٠٠٩، ١٠٤٦، ١٠٦٩، ١١٣٣، ١١٤٥، ١٦٦٤ و ١٦٦٥؛ ابن ماجه: ٨٨٨، ٨٩٧ و ١٣٥١.

۲- «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ و بِحَمْدِه»سه بار. [۱]

۳- «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِكَةِ وَالرُّوحِ» [۲]

٤- «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» «پروردگارا! پاک و منزهی! و ستایش تنها از آن توست؛ خداوندا! مرا بیامرز». [۳]رسول خدا ﷺاین ذکر را در رکوع و سجود بسیار تکرار می‌کرد؛ در واقع برگرفته از این آیه‌ی خدا بود: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَٱسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابًا ۝٣﴾ [٤]

۵- «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ [أَنْتَ رَبِّي] خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَمُخِّي وَعَظْمِي وَعَصَبِي» «پروردگارا! رکوعم برای توست و به تو ایمان دارم و تسلیم درگاه تو هستم. گوشم، دیدگانم، مغزم، استخوانم و رگ‌های بدنم در برابر تو خاشع و فروتن هستند». [۵] در روایت دیگر اضافه شده است: «وَمَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ قَدَمِي للهِ رَبِّ العَالَمِينَ»

٦- «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ و عَلَيکَ تَوَكَّلتُ أَنْتَ رَبِّي خَشَعَ سَمْعِي وَدَمِي وَلَحمِي وَعَظْمِي وَعَصَبِي للهِ رَبّ العالمين» [٦]

۷- «سُبْحَانَ ذِي الْجَبَرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ» این را در نماز شب خوانده است. [۷]

---

۱. صحیح. ابوداوود؛ دارقطنی؛ احمد؛ طبرانی؛ بیهقی.
۲. مسلم: ٤٨٧؛ ابوعوانه. // سبوح: منزه از هر بدی. // قدوس: مبارک، پاک. ابن سیده می‌گوید: سبوح و قدوس از صفات خداوند عز و جل است؛ زیرا خداست که تسبیح و تقدیس می‌شود.
۳. بخاری: ۷۹٤؛ مسلم: ٤٨٤.
٤. مسلم: ٤٨٤ به بعد.
۵. مسلم: ۷۷۱؛ ابوعوانه. // استقلت: آن‌چه حمل می‌کند.
٦. نسائی به سند صحیح.
۷. ابوداوود: ۷۳۹؛ نسائی: ۱۰۳۹ به سند صحیح. // جبروت و ملکوت: هر دو مبالغه هستند. منظور از جبر، قهر و منظور از ملک، تصرف است؛ یعنی صاحب قهر و تصرف.

طول دادن رکوع

رکوع و قیام بعد از رکوع و سجده‌ها، و نشستن بین دو سجده‌ی رسول خدا ﷺ به لحاظ یکسان بودن، نزدیک به هم بود.[۱]

نهی از قرائت قرآن در رکوع

«رسول خدا ﷺ از قرائت قرآن در رکوع و سجود نهی می‌فرمود».[۲]

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «أَلاَ وَإِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظِّمُوا فِيهِ الرَّبَّ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ فَقَمِنٌ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ» «آگاه باشید! که از قرائت قرآن به هنگام رکوع و سجود نهی شده‌ام؛ پس در رکوع، خدا را به بزرگی یاد کنید و در سجود، بسیار دعا کنید، که سزاوار اجابت خواهید بود».[۳]

نکته: آیا جمع بین این اذکار در یک رکوع جایز است یا خیر؟ علما در آن اختلاف کرده‌اند. ابن قیم در «الزاد» در آن متردّد است و نووی در «الاذکار» بر بخش اول تأکید کرده و می‌گوید: «بهتر آن است که در صورت امکان همه‌ی این اذکار در یک رکوع جمع شوند. هم‌چنین شایسته است که در اذکار، همه‌ی ابواب (ارکان) دیگر به این شیوه عمل شود». ابوطیب صدیق حسن خان در «نزل الابرار» (٨٤) می‌گوید: «بهتر است که هر بار بخشی از این اذکار را بخوانیم. من نمی‌دانم که جمع همه‌ی اذکار در یک رکن چه دلیلی دارد. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند که آن‌ها را در یک رکن واحد جمع نکنید؛ بلکه می‌فرماید: هر بار یکی از اذکار را بخوانید، و البته اتباع از ابتداع (بدعت و نوآوری) بهتر است».

در واقع این سخن به صواب نزدیک است؛ اما در سنت، طول این رکن و غیر آن ثبت شده است و همان گونه که بیانش خواهد آمد، گاه طول آن به طول قیام پیامبر ﷺ نزدیک بوده است. پس هرگاه نمازگزاری خواست که در این سنت از رسول خدا ﷺ پیروی کند، این امر ممکن نخواهد بود، مگر این که طبق روش نووی عمل کند و همه‌ی اذکار را در یک رکن بخواند. همان روشی که ابن نصر در «قیام الیل» (٧٦) از ابن جُرَیج از عطا روایت کرده است؛ یا به روش تکرار منصوص بر آن، در برخی از این اذکار، و این به سنت نزدیک‌تر است.

۱. بخاری: ٧٩٢؛ مسلم: ٤٧١.

۲. مسلم: ٤٨٠؛ ترمذی: ٢٦٤؛ احمد: ٦١١٣، ٧١٠، ١٠٤٤؛ ابوعوانه.

۳. مسلم: ٤٧٩؛ ابوعوانه. // نهی مطلق شامل نمازهای واجب و نافله می‌شود؛ از

اعتدال بعد از رکوع و آن‌چه در آن گفته می‌شود

رسول خدا ﷺ وقتی که پشتش را برای رفتن به اعتدال راست می‌کرد، می‌فرمود: «سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»[۱]

رسول خدا ﷺ در حدیث (المسیء صلاته) خطاب به نمازگزار خاطی می‌فرماید: «نماز هیچ کس تمام نمی‌شود، تا زمانی که... تکبیر بگوید... سپس رکوع کند... سپس بگوید: «سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» تا راست می‌ایستد».[۲]

رسول خدا ﷺ زمانی که سرش را بلند می‌کرد، می‌ایستاد تا همه‌ی ستون فقرات پشتش به مکان اصلی خود برگردند و پشتش به طور کامل راست شود،[۳] سپس در حالت اعتدال می‌فرمود: «رَبَّنَا [وَ] لَكَ الْحَمْدُ»؛ و هر نمازگزاری را، اعم از امام و مأموم به آن امر می‌کرد و می‌فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» «آن‌گونه که من نماز می‌خوانم، نماز بخوانید».[۴]

«فلسفه‌ی وجود امام آن است که از او پیروی شود، پس... وقتی گفت: «سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» بگویید: «[اللّٰهُمَّ] رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ»[۵] خداوند

همین رو آن قسمت اضافه‌ای که ابن عساکر (۱/۲۹۹/۱۷) به این مضمون : «فأما الصلاة التطوع لا جناح علیه» آورده است، شاذ یا منکر است و به دلیل علت‌دار بودن حدیث، عمل به آن جایز نیست.

۱. بخاری: ۷۳۶؛ مسلم (۲۵) ۳۹۱، (۲۸) ۳۹۲، ٤٠١؛ ابوداوود: ۷۲۳، ۷۲٤، ۷۲٥، ۷۲٦، ۷۲۸، ۷۳۰، ۷۳۷، ۹۳۳، ۹٥۷ و ۹۹۷؛ نسائی: ۸۷۹، ۸۸۲، ۸۸۷، ۸۸۹، ۹۳۲ و ۱۱٥۹؛ ابن ماجه: ۸۱۰؛ احمد: ۱۸۸۸۰ و ۱۸۸۹۹.

۲. ابوداوود به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

۳. بخاری؛ ابوداوود؛ «صحیح ابی داوود» (۷۲۲).

٤. بخاری؛ احمد.

٥. موطأ: ۱٦٥، ۳۰٦۷؛ بخاری: ۳۷۸، ٦۸۹، ۷۱۹، ۷۳۲، ۷۳۳، ۸۰٥ و ۱۱۱٤؛ مسلم: ٤۱۱، ٤۱٤؛ ابوداوود: ٦۰۱؛ نسائی: ۸۲۸؛ ابن ماجه: ۱۲۳۸؛ احمد: ۱۲۰۷٥ و ۱۲٦٥٦.

آن را از شما خواهد شنید؛ زیرا خداوند خود بر زبان پیامبرش روان ساخت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». دلیل آن در حدیث دیگر آمده است: «بی‌گمان کسی که سخنش با سخن فرشتگان موافق افتد، گناهان گذشته‌ی او آمرزیده خواهد شد».[۱]

رسول خدا ﷺ دستانش را به هنگام اعتدال بالا می‌برد[۲] ؛ همان گونه که به هنگام تکبیرة الاحرام چنین می‌کرد. در حالت ایستاده چنین می‌فرمود؛ آن‌گونه که قبلاً اشاره شد:

۱- «رَبَّنَا! لَكَ الْحَمْدُ».[۳]

نکته: این حدیث بر این امر دلالت نمی‌کند که مأموم نمی‌تواند در گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» با امام مشارکت کند و هم‌چنین دال بر این نیست که امام نمی‌تواند در گفتن «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» با مأموم مشارکت داشته باشد [بلکه هر دو جانب در گفتن تمام ذکر «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» مختارند]. نکته‌ی حدیث در آن است که باید تحمید مأموم بعد از تسمیع امام باشد؛ زیرا رسول خدا ﷺ نیز تحمید (رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ) می‌گفت در حالی که امام بود.

۱. موطأ: ۱۹۸؛ بخاری: ۷۹۶؛ مسلم: ۴۰۹؛ ابوداوود: ۸۴۸؛ ترمذی: ۲۶۷؛ نسائی: ۱۰۶۳؛ ابن ماجه: ۸۷۵؛ احمد: ۸۷۸۸ // همین مضمون در باب آمین گفتن نیز بیان شده است. در حدیث وارد است: «زمانی که امام آمین گفت، شما نیز آمین بگویید. کسی که آمین گفتنش با آمین گفتن فرشتگان موافق افتد، گناهان پیشین او آمرزیده خواهد شد» (موطأ: ۱۹۵؛ بخاری: ۷۸۰؛ مسلم: ۴۱۰؛ ابوداوود: ۶-۹۳۵؛ ترمذی: ۲۵۰؛ نسائی: ۹۲۵؛ ابن ماجه: ۸۵۱؛ احمد در مسند: ۷۱۴۷) [مترجم].

۲. موطأ: ۷-۱۶۵؛ بخاری: ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۸ و ۷۳۹؛ مسلم: ۱-۳۹۰؛ ابوداوود: ۷۱۲؛ ترمذی: ۲۵۵؛ نسائی: ۱۰۵۷؛ ابن ماجه: ۸۵۸؛ احمد: ۴۵۴۰. // بالا بردن دست‌ها در چهار موضع است: به هنگام تکبیر آغاز نماز، به رکوع رفتن، سر از رکوع برداشتن، بلند شدن از تشهد اول. بالا بردن دست در آغاز نماز هم‌زمان با گفتن تکبیرة الاحرام صورت می‌گیرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۷۷/۴) [مترجم]. // بالا بردن دست به تواتر از پیامبر ﷺ به ثبوت رسیده است؛ همان گونه که جمهور علما و برخی از احناف بر آنند.

۳. موطأ: ۱۹۸؛ بخاری: ۷۹۶؛ مسلم: ۷-۴۱۴.

۲-«رَبَّنَا! وَلَكَ الْحَمْدُ»[۱]

۳و۴-گاه نیز به این دو لفظ، «اللهُمَّ» را می‌افزود[۲] و به آن امر می‌کرد و می‌فرمود:

«إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»، «هر گاه امام گفت: «سمع الله لِمَن حَمِدَهُ»، شما بگویید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». کسی که گفته‌ی او با گفته‌ی فرشتگان هم‌نوا گردد، گناهان پیشین وی آمرزیده خواهد شد».[۳]

گاه بدان می‌افزود:

۵-«[اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ] مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الْأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ»، «خداوندا! پروردگارا! ستایش از آنِ توست؛ ستودنی به وسعت آسمان‌ها و زمین و هر چه که خود خواهی».[۴]

۶-«[اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ] مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَ [مِلْءَ] الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ»، «خداوندا! ستایش و ستودگی از آن توست؛ به گستردگی آسمان‌ها و زمین و به گستردگی آن‌چه میان آن دو است و به گستردگی هر آن‌چه خواهی».[۵]

---

۱. بخاری: ۳۷۸، ۶۸۹، ۷۱۹، ۷۳۲، ۷۳۳، ۸۰۵ و ۱۱۱۴؛ مسلم: ۴۱۱؛ ابوداوود: ۶۰۱؛ نسائی: ۸۲۸؛ ابن ماجه: ۱۲۳۸؛ احمد: ۱۲۰۷۵ و ۱۲۶۵۶.
۲. بخاری: ۷۹۵؛ مسلم: ۷-۴۱۵؛ احمد. // ابن قیم در این باره دچار اشتباه شده و در «الزاد» صحت بین «اللهم» و «و» «ربنا [و] لک الحمد» را منکر شده است؛ در حالی که در منابع معتبر روایت شده است؛ مانند: «صحیح بخاری» (۷۹۵)؛ «مسند احمد»؛ نسائی از دو طریق از ابوهریره؛ دارمی از حدیث ابن عمر؛ بیهقی از ابوسعید خدری؛ نسائی از حدیث ابوموسی اشعری رضی الله عنهم.
۳. موطأ: ۱۹۸؛ بخاری: ۷۹۶، ۳۲۲۸؛ مسلم: ۴۰۹؛ ابوداوود: ۸۴۸؛ ترمذی: ۲۶۷؛ نسائی: ۱۰۶۳؛ ابن ماجه: ۸۷۵؛ احمد: ۸۷۸۸.
۴. مسلم: ۴۷۶.
۵. مسلم: ۴۷۸، ۷۷۱؛ ترمذی: ۲۶۶.

و گاه این قول را بدان می‌افزود:

۷- «[اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ] أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» «خداوندا! پروردگارا! ستایش از آنِ توست؛ ستودنی به وسعت آسمان‌ها و زمین و هر چه که خود خواهی. تنها تویی اهل ثنا و بزرگی. در آن‌چه ببخشی تو را مانعی نیست و در آن‌چه مانع آیی، هیچ بخشنده‌ای نیست و تلاش تلاشگر را هیچ بهره‌ای نیست».[٦]

گاهی نیز اضافه می‌کرد:

۸- «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ [اللَّهُمَّ] لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ [وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ] وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» «خداوندا! پروردگارا! ستایش از آنِ توست؛ ستودنی به وسعت آسمان‌ها و زمین و هر چه که خود خواهی. تنها تویی اهل ثنا و بزرگی. در آن‌چه ببخشی تو را مانعی نیست و در آن‌چه مانع آیی، هیچ بخشنده‌ای نیست و تلاش تلاشگر را هیچ بهره‌ای نیست».[٧]

گاه نیز در نماز شب می‌فرمود:

۹- «لِرَبِّي الحَمدُ لِرَبِّي الحَمدُ» مرتب آن را تکرار می‌کرد؛ تا جایی که قیامِ بعد از رکوعش به اندازه‌ی رکوعش طول می‌کشید؛ رکوعی که به قیامِ اول نزدیک بود و در آن سوره‌ی بقره خوانده بود.[٨]

۱۰- «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ [مُباركاً عليهِ كَمَا يُحِبُّ رَبُّنَا وَيَرْضَى]»

---

٦. مسلم: (١٩٤) ٤٧١، ٤٧٨؛ ابوعوانه.

٧. مسلم: ٤٧٧؛ ابوعوانه؛ ابوداوود.

٨ ابوداوود؛ نسائی به سند صحیح؛ الإرواء (٣٣٥).

مردی پشت سر پیامبرﷺ نماز می‌خواند و بعد از آن که رسول خداﷺ سر از رکوع برداشت و فرمود: «سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ»، مردی که پشت سر ایشان بود، گفت: «رَبَّنَا وَ لَکَ الحَمدُ، حَمداً کَثیراً طَیِّباً مُبَارَکاً فِیهِ». وقتی رسول خداﷺ نماز را پایان داد، فرمود: «چند لحظه پیش چه کسی این عبارت را بر زبان آورد؟» آن مرد عرض کرد: ای رسول خداﷺ، من بودم. پیامبرﷺ فرمود: «سی و اندی فرشته را دیدم که هر یک بر دیگری پیشی می‌جست تا بلکه بتواند آن عبارت را نخست او بنویسد».[۱]

طول دادن قیام بعد از رکوع و وجوب آرام گرفتن در آن

همان گونه که پیش از این به آن اشاره شد، رسول خداﷺ قیام بعد از رکوع را تقریباً به اندازه‌ی خود رکوع طول می‌داد؛ حتی گاه چنان طولانی می‌شد که فرد نمازگزار گمان می‌برد که ایشان [سجده را] فراموش کرده‌اند».[۲]

پیامبرﷺ در حدیث(المسيء صلاته) به آرام گرفتن در قیام بعد از رکوع امر کرد و فرمود: «ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا [فَيَأْخُذَ كُلُّ عَظْمٍ مَأْخَذَهُ]» وفي رواية: «وَ إِذَا رَفَعْتَ فَأَقِمْ صُلبَكَ وَارْفَعْ رَأْسَكَ حَتَّى تَرْجِعُ العِظَامُ إِلى مَفَاصِلِها). و ذكر له: (أَنَّهُ لَا تَتِمُّ صَلاةٌ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِذَا لَمْ يَفْعَلَ ذَلِكَ»، «... سپس سرت را بلند کن تا به حالت اعتدال بایستی [و هر استخوان در جای خود قرار گیرد]» در روایت دیگر: «زمانی که خواستی بلند شوی، پشتت را صاف کن و سرت را بالا بگیر،

---

۱. موطأ: ٤۹۱؛ بخاری: ۷۹۹؛ ابوداوود: ۷۷۰؛ ترمذی: ٤۰٤؛ نسائی: ۹۳۱؛ احمد: ۱۹۰۱۸؛ ابن حبان: ۱۹۱۰. // يبتدرونها: بر هم پیشی‌گیرنده.
۲. بخاری: ۸۰۰؛ مسلم: ٤۷۲، ۷۷۲. // مشابه این درنگ طولانی در میان دو سجده نیز در مسلم روایت شده است: (۳-٤۷۲) [مترجم].

تا استخوان‌ها یا ستون فقرات به مفاصل خود برگردند».[۱] در ادامه

۱. بخاری؛ مسلم (فقط در جمله‌ی اول)؛ دارمی، حاکم، شافعی؛ احمد. // العظام: استخوان ستون فقرات پشت. // مفصل: جایگاه هر استخوان در بدن.
نکته: مراد از این حدیث بیان یک چیز آشکار است و آن آرام گرفتن در قیام بعد از رکوع است. اما استدلال برخی از برادران ما از اهل حجاز و دیگران به این حدیث بر مشروعیت «دست گرفتن» در این قیام، امری کاملاً بعید و ناصواب است و مجموع روایات و حدیث (المسیء صلاته) خود مبین بطلان نظر آنان است. زیرا از طریق حدیث و الفاظ، به «دست گرفتن» در قیام اول اشاره نشده، حال چه رسد به دست گرفتن در قیام بعد از رکوع! بلکه آن‌چه در این باب از احادیث وارد است همان است که ما قبلاً به آن اشاره کردیم به این که: به هنگام برخاستن، تا جایی سر خود را بالا گیرید، که ستون فقرات پشتتان به جایگاه خود برگردند و پشت کاملاً صاف گردد.
با توجه به این که هیچ حدیثی نظر اهل حجاز را تأیید نمی‌کند، قرار دادن دست بر سینه در این قیام [بعد از رکوع] بدعتی ضاله است؛ زیرا هیچ حدیثی -یا غالب آن- در باب نماز این عمل را تأیید نکرده است. علاوه بر این هیچ کس از سلف چنین عملی انجام نداده است و هیچ کس از امامانِ حدیث، سخنی از آن به میان نیاورده است.
این مسأله مخالف روایت شیخ تویجری در رساله‌اش (ص ۱۸-۱۹) نیست که در باب امام احمد آورده که ایشان فرموده‌اند: «در قیام بعد از رکوع، اگر نمازگزار خواست مختار است که دستش را باز بگذارد یا آن را بسته دارد. (این چیزی است که صالح ابن امام احمد در «مسائله» (ص ۹۰) از پدرش نقل کرده است.) و از آن جایی که آن را به پیامبرﷺ رفع نداده است، پس اجتهاد و رأی شخصی ایشان است و در رأی و اجتهاد خطا هست. پس اگر دلیلی صحیح بر بدعت امری ثابت شود -همان گونه که ما در صدد آنیم-، بدین معنا نیست که قول امام در این باب منافی بدعت است. [یعنی قول امام، بدعت امری را جایز نمی‌گرداند.] همان گونه که شیخ ابن تیمیه در برخی از کُتُب خود به آن معترف است. علاوه بر آن، من در کلام امام احمد، سنت بودن این عمل (دست گرفتن در قیام بعد از رکوع) را نمی‌یابم؛ یعنی امام احمد آن را سنت ندانسته است، بلکه نمازگزار را در انجام یا ترک آن مخیر کرده است. اما آیا ایشان گرفتن دست‌ها در قیام نخست را که سنت است، به اختیار نمازگزار گذاشته است؟ قطعاً خیر، زیرا در قیام نخست سنت است و همین امر سبب شده که دست گرفتن را در قیام نخست امر می‌کند و در قیام بعد از رکوع که سنت نیست، آن را به اختیار نمازگزار گذاشته است؛ خواست دست بگیرد، یا دست‌ها را رها کند.

فرمود: «اگر نمازگزار چنین عمل نکند، نمازش کامل نخواهد بود».

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «خداوند نظر خود را متوجه نماز بنده‌ای نمی‌گرداند که بین رکوع و سجود، پشتش را صاف و راست نمی‌کند».[۱]

سجود[۲]

«رسول خدا ﷺ، الله اکبر می‌گفت و به سجده می‌رفت».[۳] در حدیث (المسیء صلاته بخاری ۷۵۷؛ مسلم ۳۹۷) به نمازگزار خاطی امر کرد و فرمود: «...لَا تَتِمُّ صَلَاةٌ لِأَحَدٍ مِنْ النَّاسِ حَتَّى... يَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ يَسْجُدُ، حَتَّى تَطْمَئِنَّ مَفَاصِلُهُ...»، «نماز هیچ کس کامل نخواهد بود،... تا می‌گوید: سمع الله لمن حمده، و صاف می‌ایستد. سپس الله اکبر می‌گوید و به سجده می‌رود، تا مفاصلش آرام می‌گیرد».[٤]

رسول خدا ﷺ هرگاه می‌خواست به سجده رود، الله اکبر می‌گفت، سپس [در حالی که دست‌هایش را از پهلو دور نگاه می‌داشت] سجده می‌کرد».[٥]

«گاه پیش می‌آمد که به هنگام سجده دست‌هایش را بالا می‌برد».[٦]

---

۱. احمد: طبرانی در «الکبیر» به سند صحیح.
۲. از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نزدیک‌ترین زمانِ قُرب بنده نسبت به پروردگارش، زمانی است که به سجده می‌رود، پس بسیار دعا کنید» (مسلم: ٤٨٢) [مترجم].
۳. بخاری؛ مسلم ۳-۳۹۲، ۳۹۷.
٤. ابوداوود: ۷۳۰؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.
٥. ابویعلی در «مسند» (۲/۲۸٤) با سند جید؛ ابن خزیمه (۲/۷۹/۱) با سند دیگر و صحیح.
٦. نسائی؛ دارقطنی؛ مخلص در «الفوائد» (۲/۲/۱) با دو سند صحیح. این حدیث توسط ده نفر از اصحاب روایت شده است و جماعتی از سلف بر مشروعیت

به سجده با دست‌ها

«رسول خدا ﷺ [به هنگام رفتن به سجده] دست‌هایش را، قبل از زانوهایش، بر زمین می‌گذاشت».[۱]

رسول خدا ﷺ به آن امر می‌کرد و می‌فرمود: «إذا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلايَبْرُكْ كَما يَبرُكُ الْبَعِيرُ وَلْيَضَعْ يَدَيهُ قَبلَ رُكبَتَيهِ»، «هرگاه یکی از شما به سجده رفت، مانند شتر ابتدا زانوهایش را بر زمین نگذارد، بلکه دست‌هایش را قبل از زانوهایش بر زمین بگذارد».[۲]

آن نظر داده‌اند؛ از آن جمله: ابن عمر، ابن عباس، حسن بصری، طاووس، ابنه عبدالله، نافع بنده‌ی ابن عمر، سالم ابنه، قاسم بن محمد، عبدالله بن دینار و عطا رحمهم‌الله. عبدالرحمن بن مهدی می‌گوید: «این از سنت است». امام سنت، احمد بن حنبل به آن عمل کرده است. هم‌چنین از مالک و شافعی نیز قول است که چنین عمل کرده‌اند.

۱. ابن خزیمه (۱/۷٦/۱)؛ دارقطنی؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی. // آن احادیثی که در معارض با این حدیث آمده‌اند، صحیح نیستند. امام مالک و امام احمد نیز بر همین نظرند؛ همان گونه که در «التحقیق» ابن جوزی (۲/۱۰۸) آمده است. مروزی در «المسائل» (۱/۱٤۷/۱) با سند صحیح از امام اوزاعی روایت می‌کند که گفت: «من مردم را چنین یافته‌ام که دست‌های خود را قبل از زانوهایشان بر زمین می‌گذارند».

۲. ابوداوود ۸٤۰، ۸٤۱؛ ترمذی: ۲٦۹؛ نسائی: ۱۰۸۹، ۱۰۹۰؛ احمد: ۸۹٦٤؛ تمام رازی در «الفوائد» (۱/۱۰۸)؛ نسائی در «الصغری» و «الکبری» (۱/٤۷) با سند صحیح؛ عبدالحق در «احکام الکبری» (۱/٥٤) آن را صحیح دانسته است و در «کتاب التهجد» (۱/٥٦) گفته است: این حدیث به لحاظ سند از حدیث وائل که معارض آن است، صحیح‌تر است. حدیث وائل و دیگر احادیث هم معنا با آن، در مقابل حدیث صحیحی که بیان شد، اعتباری ندارند؛ نه به لحاظ سند و نه به لحاظ معنایی. من آن را در «الضعیفة» (۹۲۹) و «الإرواء» (۳٥۷) بیان کرده‌ام. آگاه باشید که وجه مخالف شتر به قرار دادن دست‌ها قبل از زانوها، زمانی محقق می‌شود که ما ابتدا زانوها را بر زمین بگذاریم نه دست‌ها را؛ زیرا همان گونه که در «لسان العرب» و فرهنگ‌های دیگر آمده است، زانوی شتر در دست‌های آن قرار دارد و همین نشان می‌دهد که شتر ابتدا دست‌های خود را بر زمین می‌گذارد

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «دست‌ها نیز مانند رخسار سجده می‌کنند، پس هرگاه رخسارتان را بر زمین گذاشتید، دست‌هایتان را نیز بر زمین بگذرايد و چون رخسار خود را برداشتید، دست‌ها را نیز بردارید».[١]

«رسول خدا ﷺ [به هنگام سجده] کف دست‌هایش را بر زمین می‌گذاشت [و آن دو (بازو) را از هم فاصله می‌داد][٢]، و انگشتانش را به هم می‌چسباند[٣]، و رو به قبله قرار می‌داد».[٤]

«رسول خدا ﷺ کف دست‌هایش را در سجده، در موازات شانه‌هایش قرار می‌داد»[٥]؛ «گاه نیز در برابر گوش‌هایش می‌نهاد»[٦]

و ما برای آن که خلاف شتر عمل کنیم، باید ابتدا زانوهای خود را بر زمین بگذاریم و بعد دستانمان را [حدیث ٢٦٨ ترمذی نیز ناظر بر همین امر است (مترجم)]. طحاوی همانند آن را در «مشکل الآثار» و «شرح معانی الآثار» آورده است. هم‌چنین امام قاسم سرقسطی در «غریب الحدیث» (٢/٧٠/١-٢) به سند صحیح از ابوهریره روایت کرده است: «لَا يَبْرُكَنَّ أَحَداً بُروكَ البَعيرِ الشَّارِدِ»، «هیچ کس از شما هم‌چون شتر فراری زانو نزند». امام در این زمینه می‌گوید: «به هنگام سجود همانند شتر فراری خود را بر زمین نزنید، بلکه با تأنّی ابتدا دست‌ها را به آرامی بر زمین بگذارید و بعد زانوها را؛ در این باره حدیث مرفوع مفسر روایت شده است». سپس حدیث فوق را آورده است. جالب‌تر از آن، سخن ابن قیم است که می‌گوید: «این سخن عاقلانه‌ای نیست و اهل زبان آن را نمی‌شناسند». من در رد نظارت و منابع آنان، در رساله‌ای که در رد تویجری نوشته‌ام، همه را گرد آورده و کامل آن را بیان داشته‌ام.

١. صحیح. موطأ: ٣٩١؛ ابوداوود، ٨٩٢؛ نسائی، ١٠٩٢؛ بیهقی، ٢٥٠٤؛ مشکاة، ٩٠٥؛ ابن خزیمه (١/٧٩/١)؛ احمد؛ سراج؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی؛ الإرواء (٣١٣).

٢. ابوداوود؛ ترمذی: ٨-٢٧٧؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

٣. ابن خزیمه؛ بیهقی؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

٤. بیهقی با سند صحیح؛ از ابن ابی شیبه (٢/٨٢/١) و سراج از طریق دیگر.

٥. ابوداوود؛ ترمذی: ٢٧٠؛ ابن ماجه: ٨٦٣؛ احمد: ٢٣٦٦٠؛ ترمذی و ابن ملقن (٢/٢٧) آن را صحیح دانسته‌اند. الإرواء (٣٠٩).

٦. ابوداوود؛ ترمذی: ٢٧١؛ نسائی با سند صحیح.

؛ «و بینی و پیشانی خود را محکم و کامل بر زمین می‌گذاشت».[۱]

رسول خدا ﷺ در حدیث(المسيء صلاته) فرمود: «إذا سَجَدت فَمَكِّنْ لِسُجُودِكَ»، «هرگاه سجده کردی، سجده‌ات را محکم و استوار انجام بده [یعنی در سجده درنگ کن]».[۲]

در روایتی دیگر آمده است: «إِذَا أَنتَ سَجَدتَ فَأَمكنتَ وَجهَكَ وَيَدَيكَ حَتَّى تَطْمَئِنَّ كُلُّ عَظمٍ مِنكَ إِلَى مَوضِعِهِ»، «هرگاه سجده کردی، چهره و دستانت را تمکین بده تا هر استخوان از اعضای بدنت در جایگاه خود قرار گیرد [یعنی به طور کامل درنگ کن]».[۳]

در روایتی دیگر رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لا صلاةَ لِمَن لا يُصيبُ أَنفُهُ مِن الأَرضِ مَا يُصيبُ الجَبينُ»، «کسی که در سجده بینی‌اش هم‌چون پیشانی‌اش با زمین تماس کامل نداشته باشد، نمازش پذیرفته نیست».[٤]

«رسول خدا ﷺ در سجده زانوها و نوک پاهایش را بر زمین می‌گذاشت»[۵] و «[سینه‌ی پاها] و سر انگشتان پاهایش را به سمت قبله قرار می‌داد»[۶] و «پاشنه‌ها را به هم می‌چسباند»[۷] و «پاها را

---

۱. ابوداوود؛ ترمذی: ۲۷۰؛ ابن ماجه: ۸۶۳؛ احمد: ۲۳۶۶۰؛ ترمذی و ابن ملقن (۲/۲۷) آن را صحیح دانسته‌اند. الإرواء (۳۰۹).

۲. ابوداوود؛ احمد با سند صحیح.

۳. ابن خزیمه (۱/۱۰/۱) با سند حسن.

٤. دارقطنی (۳/۱۳۰۳)؛ طبرانی (۳/۱٤۰/۱)؛ سنن کبری: ۲۵۷۷ ابونعیم در «أخبار اصبهان».

۵. بیهقی با سند صحیح؛ ابن ابی شیبه (۲/۸۲/۱) و سراج از طریقی دیگر؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

۶. بخاری؛ ابوداوود؛ ترمذی: ۲۹۳؛ ابن راهویه در «مسند» (۲/۱۲۹/٤)؛ ابن سعد (۱۵۷/٤) از ابن عمر رضی الله عنه روایت می‌کند که او دوست می‌داشت در هنگام نماز همه‌ی اعضای بدنش رو به قبله باشد؛ حتی انگشت ابهامش را نیز به سمت قبله می‌گردانید.

۷. طحاوی؛ ابن خزیمه (٦٥٤)؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

نصب می‌کرد»[۱] و «بدان امر می‌فرمود»[۲] و «انگشتان هر دو پار را دولا می‌کرد [یعنی به سمت جلو هدایت می‌کرد تا رو به قبله قرار گیرند]»[۳].

هفت اعضا هستند که رسول خدا ﷺ بر روی آن‌ها سجده می‌کرد: دو کف؛ دو زانو، دو پا، پیشانی و بینی.

رسول خدا ﷺ دو عضو آخر (بینی و پیشانی) را در سجده یک عضو به شمار می‌آورد. ایشان فرمود: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ (وَفِي رَوايَةٍ: أُمِرنا أَن نَسجُدَ) عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ عَلَى الْجَبْهَةِ - وَأَشارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ - وَالْيَدَيْنِ (وَفِي لَفظٍ: الكَفَّينِ) وَالرُّكْبَتَيْنِ وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ وَلاَ نَكْفِتَ الثِّيَابَ وَلاَ الشَّعْرَ»، «امر شده‌ام (در روایتی دیگر: امر شده‌ایم) که بر پنج استخوان سجده کنم: بر پیشانی -و با دستش به بینی نیز اشاره فرمود-، و دو دست (در لفظی دیگر: دو کف دست)، و دو زانو، و نوک دو پا، و این که [به هنگام سجده و رکوع] جامه و موی سر خود را جمع نکنم».[۴]

رسول خدا ﷺ فرمود: «إِذَا سَجَدَ الْعَبْدُ سَجَدَ مَعَهُ سَبْعَةُ آراب (أَطْرَافٍ): وَجْهُهُ وَكَفَّاهُ وَرُكْبَتَاهُ وَقَدَمَاهُ»، «وقتی بنده سجده کند، هفت عضو بدنش با وی به سجده رود؛ پیشانی، دو دست، دو زانو و دو پا».[۵]

رسول خدا ﷺ به فرد نمازگزاری که موی سر خود را از پشت بسته بود، فرمود: «إِنَّمَا مَثَلُ هَذَا مَثَلُ الَّذِی يُصَلِّي وَهُوَ مَكْتُوفٌ»، «مَثَل چنین

---

۱. ترمذی: ۲۷۷؛ بیهقی با سند صحیح.
۲. ترمذی؛ سراج؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.
۳. ابوداوود؛ ترمذی؛ نسائی؛ ابن ماجه؛ و صحیح ترمذی.
٤. بخاری: ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۲، ۸۱۵؛ مسلم: ٤۹۰ به بعد؛ ترمذی: ۲۷۳؛ ابوداوود: ۸۸۹، ۸۹۰؛ نسائی: ۱۰۹۲؛ ابن ماجه: ۸۸۳؛ احمد: ۲۷۷۸؛ الإرواء (۳۱۰).
٥. مسلم: ٤۹۱؛ ترمذی: ۲۷۲؛ ابوداوود: ۸۹۱؛ نسائی: ۱۰۹۰؛ ابن ماجه: ۸۸۵؛ احمد: ۱۷٦٤، ۱۷٦۹، ۱۷۸۰؛ سنن کبری: ۲٥٦٥؛ ابوعوانه؛ ابن حبان. // آراب (جمع «إرب» به کسر همزه و سکون راء): یعنی اعضای بدن.

کسی، مَثَل کسی است که نماز می‌خواند در حالی که دستانش از پشت بسته شده‌اند».[1]

هم‌چنین فرمود: «آن مانند کفل (مقعد) شیطان است».[2]

«رسول خداﷺ به هنگام سجده، ساعد دستانش را بر زمین نمی‌گسترانید (پهن نمی‌کرد)»[3] ، بلکه «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَّجَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُوَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ»، «رسول خداﷺ هر زمان نماز می‌خواند، میان دو دستش را باز می‌کرد و فاصله می‌انداخت، تا جایی که سفیدی زیر بغل‌های ایشان نمایان می‌گشت»[4] و «إِذَا سَجَدَ لَوْ شَاءَتْ بَهْمَةٌ أَنْ تَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ لَمَرَّتْ»، «رسول خداﷺ هرگاه به سجده می‌رفت، [دستان خود را چنان از هم باز می‌کرد که] اگر بره‌ای می‌خواست، می‌توانست از بین دستانش بگذرد».[5]

در این قول مبالغه کرده‌اند، تا جایی که برخی از صحابه گفته‌اند:

---

۱. مسلم: ٤٩٢؛ ابوداوود: ٥٥٢؛ نسائی: ۱۱۰۲؛ احمد: ۲٦۳۱، ۲۷٥۳؛ ابوعوانه؛ ابن حبان. // معنی حدیث: زمانی که موی نمازگزار به هنگام سجده به زمین افتد و پریشان شود، ثواب سجده به صاحبش خواهد رسید؛ اما اگر موی سرش را پشت سر ببندد، بدین معنی است که سجده‌ی او پذیرفته نمی‌شود. از همین رو به مکتوف تشبیه شده است که مانند فردی است که دست‌هایش را از پشت بسته است، پس به وقت سجود نمی‌تواند دستانش را بر زمین بگذارد و همین امر سجده‌ی او را ناقص خواهد کرد.
در این باب باید گفت: این حکم ویژه‌ی مردان است نه زنان؛ همان گونه که شوکانی آن را از ابن عربی نقل کرده است.

۲. ابوداوود: ٦٤٦؛ ترمذی: ۳۸٤؛ ابن ماجه: ۱۰٤۲؛ احمد: ۲۷۲٥٤؛ ترمذی آن را حسن دانسته است؛ ابن خزیمه و ابن حبان آن را صحیح دانسته‌اند؛ صحیح ابی داوود (٦٥۳). // کفل: مقعد (نشیمنگاه) شیطان؛ یعنی بستن موی سر از پشت.

۳. بخاری؛ ابوداوود.

٤. بخاری: ۸۰۷؛ مسلم: ٤٩٥؛ ترمذی: ۲۷٤؛ نسائی: ۱۱۰۷؛ ابن ماجه: ۸۸۱؛ الإرواء (۳٥۹).

٥. مسلم: ۷-٤٩٦؛ ابوعوانه؛ ابن حبان.

«رسول خداﷺ زمانی که سجده می‌کرد، چندان دستانش را از هم جدا می‌کرد، که به حالش دلسوزی می‌کردیم».[۱]

رسول خداﷺ بدان امر می‌کرد و می‌فرمود: «إِذَا سَجَدْتَ فَضَعْ كَفَّيْكَ وَارْفَعْ مِرْفَقَيْكَ»، «هر گاه به سجده رفتی، کف دو دستت را بر زمین بگذار و دو آرنجت را از زمین بالا بگیر».[۲]

رسول خداﷺ می‌فرمود: «اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ وَلاَ يَبْسُطْ أَحَدُكُمْ ذِرَاعَيْهِ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ»، «در سجده اعتدال را رعایت کنید و نباید هیچ یک از شما مانند سگ دو بازویش را بگستراند؛ [یعنی نباید ساعدش با زمین تماس یابد، بلکه تنها کف دو دستش بر روی زمین باشد]».[۳]

در لفظ دیگر و حدیث دیگر: «هیچ یک از شما ساعدهایش را مانند سگ، پهن نکند و به زمین نچسباند».[٤]

رسول خداﷺ می‌فرماید: «ساعدت را [مانند خواباندن درندگان] نخوابان[٥]، بلکه آرانج‌هایت را بالا و دور از پهلوها قرار بده. پس اگر چنین کنی، همه‌ی اعضای بدنت همراه تو سجده کرده‌اند».[٦]

وجوب آرام گرفتن در سجود

رسول خداﷺ به کامل کردن رکوع و سجود امر می‌کرد و کسی را که کوتاهی می‌کرد، شبیه مرد گرسنه‌ای می‌دانست که یک یا دو عدد خرما می‌خورد که قطعاً او را سیر نخواهد کرد. هم‌چنین می‌فرمود:

---

۱. ابوداوود؛ ابن ماجه به سند حسن.
۲. مسلم: ٤٩٤؛ ابوعوانه.
۳. بخاری: ۸۲۲؛ مسلم: ٤٩۳؛ ابوداوود: ۸۹۷؛ ترمذی: ۲۷٦؛ نسائی: ۱۰۲٤، ۱۱۰٦؛ ابن ماجه: ۸۹۲؛ احمد: ۱۲۰٦٦، ۱۲۱٥۰، ۱۲۸٤۰.
٤. ترمذی: ۲۷٥؛ ابن ماجه: ۸۹۱؛ احمد: ۱٤۳۹۱، ۱٥۱۸۰.
٥. مسلم: ٤۹۸.
٦. ابن خزیمه (۲/۸۰/۱)؛ مقدسی در «المختارة»؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

بدترین دزد کسی است که از نماز خود می‌دزدد؛ [یعنی نمازش را کامل به جای نمی‌آورد]. هم‌چنین کسی که در رکوع و سجود پشتش را راست و صاف نگرداند، نمازش را باطل می‌دانست. این بحث به تفصیل در فصل رکوع و حدیث (المسیء صلاته) آمده است.

اذکار سجده

رسول خداﷺ در این رکن، انواعی از اذکار دعاها را می‌خواند و هر بار یکی را انتخاب می‌نمود:

۱- «سُبْحَانَ رَبِّيَ الأَعْلَى» سه بار[۱]؛ گاه بیش‌تر از سه بار تکرار می‌فرمود. یک بار در نماز شب در تکرار مبالغه کرد، تا جایی که سجودش تقریباً به اندازه‌ی قیامش به طول انجامید[۲]؛ در حالی که در قیام سه سوره از طولانی‌ترین سوره‌ها (بقره، نساء، آل عمران) را با گنجاندن دعا و استغفار در خلال آن‌ها تلاوت کرده بود؛ همان گونه که در نماز شب بحث آن گذشت.

۲-«سُبْحَانَ رَبِّيَ الأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» سه بار.[۳]

۳-«سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلاَئِكَةِ وَالرُّوحِ»، «خداوند پاک و منزه است و از هر عیب و نقصی مبرّا؛ و اوست پروردگار فرشتگان و روح‌الامین».[٤]

٤-«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»، «پروردگارا! پاک و منزهی! و ستایش تنها از آن توست؛ خداوندا! بر من بیامرز». این دعا را در رکوع و سجود بسیار می‌خواند و [با خواندن این دعا] قرآن را

---

۱. احمد؛ ابوداوود؛ ابن ماجه؛ دارقطنی؛ طحاوی؛ بزار؛ طبرانی در «الکبیر» از هفت صحابی.
۲. مسلم: ۷۷۲ ؛ ابوداوود: ۸۷۱ و ۸۷٤؛ ترمذی: ۲٦۲؛ نسائی: ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰٤٦، ۱۰٦۹، ۱۱۳۳، ۱۱٤٥، ۱٦٦٤ و ۱٦٦٥؛ ابن ماجه: ۸۸۸، ۸۹۷ و ۱۳٥۱.
۳. صحیح. ابوداوود؛ احمد؛ دارقطنی؛ طبرانی؛ بیهقی.
٤. مسلم: ٤۸۷؛ ابوعوانه.

تأویل می‌فرمود [و به سوره‌ی نصر جامه‌ی عمل می‌پوشانید].[۱]

۵-«اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ [وَأنتَ رَبِّی] سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِی خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ [فَـ]تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»، «خداوندا! سجده‌ام برای توست و به تو ایمان دارم و در درگاه تو تسلیم و فرمان‌بردارم. رخسارم برای کسی سجده می‌کند که مرا آفرید و صورت بخشید و گوش و چشم عطا فرمود؛ خجسته خدایی که بهترینِ آفرینندگان است».[۲]

۶-«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی ذَنْبِی كُلَّهُ دِقَّهُ وَجِلَّهُ وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلانِيَتَهُ وَسِرَّهُ»، «پروردگارا! تمام گناهان کوچک و بزرگ، اول و آخر، و نهان و آشکار مرا بیامرز!».[۳]

۷-«سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَخيالي وَآمَنَ بِكَ فُؤادِي أَبُوءُ بِنِعمَتِكَ عَلَيَّ هذي - يَدي وَمَا جَنَيتُ عَلَى نَفسِي».[۴]

۸- «سُبحَانَ ذِي الجَبَرُوتِ وَالمَلَكُوتِ وَالكِبرِيَاءِ وَالعَظَمَة».[۵]

این دعا و دعاهای بعدی را در نماز شب می‌خواند.

۹-«سُبْحَانَكَ [اللَّهُمَّ] وَبِحَمْدِكَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ».[۶]

۱۰-« اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی مَا وَأَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ».[۷]

۱۱-«اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُورًا وَفِی بَصَرِی نُورًا وَفِی سَمْعِی نُورًا وَعَنْ يَمِينِی

---

۱. بخاری: ۷۹٤؛ مسلم: ٤٨٤. این اذکار در رکوع نیز خوانده می‌شود.
۲. مسلم: ۷۷۱؛ ابوعوانه؛ طحاوی؛ دارقطنی.
۳. مسلم: ٤٨۳؛ ابوعوانه.
٤. ابن نصر؛ بزار؛ به تصحیح حاکم و مخالفت ذهبی؛ البته در اصل برای آن شواهدی موجود است.
۵. ابوداوود؛ نسائی با سند صحیح. تفسیر آن در بحث رکوع آمده است.
٦. مسلم: ٤٨۵؛ ابوعوانه؛ نسائی؛ ابن نصر.
۷. ابن ابی شیبه (۱/۱۲/٦۲)؛ نسائی؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی. // به لفظی دیگر در: موطأ: ۵۰۰؛ بخاری: ٦۳۱۷؛ مسلم: ۷٦۹، ۷۷۱.

نُورًا وَعَنْ يَسَارِى نُورًا وَفَوْقِى نُورًا وَتَحْتِي نُورًا وَأَمَامِي نُورًا وَخَلْفِى نُورًا وَعَظِّمْ لِى نُورًا»، «خداوندا! در قلب من، در دیده‌ی من، در گوش من، در جانب راست من، در جانب چپ من، در بالای سر من و در زیر پای من و در جلو و پشت سر من نوری قرار ده و این نور را بر من باعظمت گردان».[۱]

۱۲-«اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لاَ أُحْصِى ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»، «پروردگارا! از خشم تو به رضای تو پناه می‌جویم و از عقوبت تو به دامان عفو و بخشش خداوندی‌ات امان می‌خواهم و از تو در تو گریزم؛ هرگز قادر نخواهم بود که تو را چنان که بدان سزاواری، ثنا گویم؛ و تو چنانی که خود گفتی».[۲]

نهی از قرائت قرآن در سجود

رسول خداﷺ از قرائت قرآن در رکوع و سجود نهی می‌کرد و در این رکن -همان گونه که قبلاً در فصل رکوع اشاره شد- به دعا کردن بسیار امر می‌فرمود.

رسول خداﷺ در مورد سجده می‌فرمود: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ»، «نزدیک‌ترین زمانِ قُرب بنده نسبت به پروردگارش، زمانی است که به سجده می‌رود، پس بسیار دعا کنید».[۳]

---

۱. مسلم: ۷٦۳؛ ابوعوانه؛ ابن ابی شیبه در «المصنف» (۲/۱۰٦/۱۲ و ۱/۱۱۲).
۲. موطأ: ٤۹٥؛ بخاری، ٦۳٤۰؛ مسلم، ٤۸٥؛ ۲۷۳٥؛ ابوداوود، ۱٤۸٤؛ ترمذی، ۳۳۸۷؛ ابن ماجه، ۳۸٥۳؛ احمد، ۹۱۳۷.
۳. مسلم: ٤۸۲؛ ابوعوانه؛ بیهقی؛ الإرواء (٤٥٦).

طول دادن سجده

رسول خدا ﷺ سجده‌ی خود را نیز در میزان طول دادن به رکوع نزدیک می‌کرد.[۱] چه بسا در آن چندان مبالغه می‌کرد که نمونه‌ی آن از برخی از صحابه نقل است: «روزی رسول خدا ﷺ یکی از نمازهای ظهر یا عصر را برای ما امامت کرد و این در حالی بود که حسن یا حسین را بر دوش خود داشت. پس نوه‌اش را در سمت راست بر زمین گذاشت و تکبیر نماز گفت و نماز خواند. یکی از سجده‌ها را زیاد طول داد. فرد راوی گفت: از میان مردم من سرم را بلند کردم و دیدم که کودک سوار بر پشت پیامبر ﷺ شده است و ایشان در سجده بودند. من نیز به سجده برگشتم. زمانی که نماز تمام شد، مردم گفتند: ای رسول خدا ﷺ! یکی از سجده‌های این نمازت بسیار طولانی شد، تا جایی که گمان کردیم واقعه‌ای روی داده یا این که به شما وحی می‌شود. فرمود: «هیچ کدام نبوده، بلکه نوه‌ام بر پشتم سوار شده بود و من نخواستم در پایین آوردنش عجله کنم، تا این که خود آرزویش به سر آمد».[۲]

در حدیث دیگر آمده است: «رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند، وقتی به سجده رفت، حسن و حسین بر پشت او پریدند. کسی خواست که مانع آن دو شود، اما پیامبر ﷺ با اشاره فرمود که آنان را رها کنند. زمانی که نماز پایان یافت، آنان را در آغوش گرفت و فرمود: «کسی که من را دوست دارد، باید این دو نوه‌ی مرا نیز دوست بدارد».[۳]

---

۱. بخاری: ۷۹۲، ۸۰۱؛ مسلم: ٤٦١؛ ابوداوود؛ ۸۵۲، ۸۵٤؛ ترمذی: ۲۷۹؛ نسائی: ۱۰٦۱؛ احمد: ۱۸٦۲۱.

۲. نسائی؛ ابن عساکر (۱/۲۵۷/٤)؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

۳. ابن خزیمه در «صحیحش» (۸۸۷) به اسناد حسن از ابن مسعود؛ بیهقی به

فضیلت سجده

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هیچ کس از امت من نخواهد بود، جز این که همه را در روز قیامت خواهم شناخت». گفتند: ای رسول خدا ﷺ! به جهت کثرت خلایق، آنان را چگونه خواهی شناخت؟ فرمود: «آیا اگر به آغلی وارد شوید که پر از اسب‌های سیاه و خاکستری است و در میان آنان اسبی پیشانی سفید (دست و پا سفید) وجود داشته باشد، آیا شما آن را نخواهید شناخت؟» گفتند: بله. فرمود: «امت من در آن روز رخسارشان از اثر سجده و دست و پاهایشان از اثر وضو سفید و درخشان خواهند بود».[١]

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هرگاه خدا بر اهل دوزخ رحم آورد، به فرشتگان امر می‌کند تا کسانی را که خدا را عبادت می‌کردند، بیرون آورند. فرشتگان آنان را در میان آتش از اثر سجودشان می‌شناسند و آنان را خارج می‌سازند. آتش بدن انسان‌ها را می‌سوزاند؛ جز اثر سجود آنان را؛ زیرا خداوند سوزاندن اثر سجده را بر آتش حرام‌گردانیده است».[٢]

صورت مرسل (٢٦٣/٢). ابن خزیمه می‌گوید: «این حدیث دلیل است بر این که اشاره کردن در نماز- به گونه‌ای که بتوان مفهوم خود را به مخاطب فهماند- نماز را باطل نخواهد کرد».

١. صحیح. موطأ: ٦٠؛ مسلم، ٢٤٩؛ ابوداوود، ٣٢٣٧؛ نسائی، ١٥٠؛ ابن ماجه، ٤٣٠٦؛ احمد، ٧٩٨٠؛ ابن حبان، ٧٢٤٠؛ ابن خزیمه، ٦؛ ابویعلی، ٦٥٠٢.

٢. بخاری: ٢٢، ٨٠٦، ٤٥٨١ و ٦٥٧٣؛ مسلم: ١٨٢؛ ابوداوود: ٤٧٣٠؛ ترمذی: ٢٥٦٣؛ احمد: ٧٧٢١ و ٧٩٣٢. // این حدیث مبین این پیام است که نمازگزارانِ گناهکار تا ابد در جهنم باقی نخواهند ماند؛ هم‌چنین موحدینی که به دلیل کاهلی و تنبلی ترک نماز کرده‌اند، در دوزخ جاودانه نخواهند بود. ر. ش. «الصحیحة» (٢٠٥٤).

سجده بر زمین و حصیر

رسول خدا ﷺ بیش‌تر بر روی زمین سجده می‌کرد. «اصحاب رسول ﷺ همراه ایشان در گرمای شدید نماز می‌گزاردند و هرگاه یکی از آنان نمی‌توانست پیشانیش را بر زمین بگذارد، پارچه (جامه)ای را پهن می‌کرد و بر روی آن سجده می‌کرد».[۱]

رسول خدا ﷺ فرمود: «...همه‌ی زمین برای من و امت من پاک و به عنوان مسجد قرار داده شده است، پس برای هر فرد از امت من، هرجا که وقت نمازش شد، همان‌جا مسجد اوست و برای او طاهر و پاک است؛ [این در حالی است که قبل از من، مردم با دشواری مواجه بودند و تنها در کنیسه‌ها و عبادتگاه‌ها حق داشتند، عبادت کنند]».[۲]

گاه رسول خدا ﷺ در میان گِل و آب سجده می‌کرد و این وضعیت در صبح شب بیست و یکم از ماه رمضان برای ایشان پیش آمد؛ زمانی که باران از آسمان بر سقف مسجد می‌بارید؛ سقفی که از شاخ و برگ خشک درختان نخل پوشانده شده بود. رسول خدا ﷺ در این حالت در میان آب و گِل سجده کرد. ابوسعید خُدری می‌گوید: «اثر آب و گِل را بر پیشانی و بینی رسول خدا ﷺ مشاهده کردم».[۳]

رسول خدا ﷺ گاه «بر روی سجاده‌ی بافته شده از برگ، نماز

---

۱. مسلم: ۶۲۰؛ ابوعوانه؛ زیرا کف مسجد رسول خدا ﷺ حصیر یا هیچ گستردنی دیگری نداشت و احادیث زیادی مؤید همین مطلب است، از همین رو ایشان بیش‌تر بر روی زمین سجده می‌کردند. // اصل حدیث: در بخاری و مسلم: «كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الأَرْضِ بَسَطَ ثَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ» (بخاری: ۳۸۶؛ مسلم: ۶۲۰).

۲. بخاری: ۴۳۸؛ مسلم: ۳-۵۲۱؛ احمد؛ سراج؛ بیهقی به سند صحیح.

۳. بخاری: ۲۰۱۶؛ مسلم: ۱۱۶۷؛ احمد: ۱۱۲۷۹.

می‌خواند»[١]، گاهی نیز «بر روی حصیر»[٢] و «یک بار نیز بر روی حصیری که از کهنگی سیاه شده بود، نماز خواند».[٣]

برداشتن سر از سجده

«رسول خدا ﷺ با گفتن الله اکبر سر از سجده برمی‌داشت»[٤] و در حدیث (المسیء صلاته) به آن امر کرد و فرمود: «نماز هیچ کس تمام نمی‌شود،... تا زمانی که سجده می‌برد و درنگ می‌کند تا مفاصلش آرام می‌گیرند. سپس می‌گوید: «الله اکبر» و بعد سرش را بالا می‌گیرد و راست می‌نشیند»[٥] و گاه پیامبر ﷺ «همراه با تکبیر، دستانش را بالا می‌برد»[٦] سپس «پای چپش را

١. بخاری: ٣٨١، ٥١٨؛ مسلم: ٥١٣، ٦٥٩؛ ابوداوود: ٦٥٦؛ نسائی: ٧٣٤؛ ابن ماجه: ١٠٢٨؛ احمد: ٢٤٢٦، ٢٨١٤، ٢٩٤٣.
٢. بخاری: ٦٢٠٣؛ مسلم: ٦٦١؛ ترمذی: ٣٣٢؛ ابن ماجه: ١٠٢٩؛ احمد: ١١٠٧١؛ ابوعوانه.
٣. بخاری: ٣٨٠؛ مسلم: ٦٥٨. // این حدیث دلیل است که نشستن بر روی حریر، حرام است؛ زیرا تحریم پوشیدن آن در «صحیحین» و دیگر منابع به اثبات رسیده است و در آن نهی صریحی است از نشستن بر روی آن.
٤. بخاری: ٧٣٦؛ مسلم: ٣-٣٩٢.
٥. ابوداوود؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.
٦. احمد؛ ابوداوود به سند صحیح. // امام احمد در هر تکبیری به بالا بردن دست معتقد بوده است؛ از جمله در این مورد مذکور. ابن قیم در «البدائع» (٨٩/٤) می‌گوید: از ابن اثرم نقل است که از رفع یدین (بالا بردن دست‌ها) سؤال شد؟ گفت: در هر بالا آمدن و پایین آمدنی [دست‌ها بالا می‌رود]. اثرم می‌گوید: «ابوعبدالله را دیدم که در هر بالا آمدن و پایین آمدنی، دست‌ها را بالا می‌برد». ابن منذر و ابوعلی از شافعیه نیز بر همین نظرند. از قول مالک و شافعی نیز ثابت است؛ همان گونه که در «طرح التثریب» آمده است. هم‌چنین رفع یدین در این مورد از انس، ابن عمر، نافع، طاووس، حسن بصری، ابن سیرین و ایوب سختیانی رضی الله عنهم ثابت است؛ همان گونه که در «مصنف ابن ابی شیبه» (١٠٦/١) با سندهای صحیح از آنان آمده است. // در صحیحین خلاف آن ثابت است. «از پدر سالم (و ابن عمر و زهری) روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که به هنگام آغاز نماز (تکبیرة الاحرام) دو دستش را تا موازات شانه‌هایش بالا برد؛

می‌خوابانید و بر روی آن می‌نشست [و آرام می‌گرفت]».[۱]

درحدیث (المسيء صلاته) به آن امر کرد و فرمود: «هرگاه سجده کردی، در سجده‌ات آرام گیر و چون سر از سجده برداشتی، بر روی ران چپت بنشین»[۲]. «رسول خداﷺ پای راست را نصب می‌کرد»[۳] و «انگشتان پاهایش را به سمت قبله هدایت می‌نمود»[٤].

نشستن بر پاشنه‌ی پا بین دو سجده

گاه «رسول خداﷺ می‌نشست؛ [در حالی که پاشنه‌ها را نصب کرده بود] و سینه‌ی پا را بر زمین نهاده بود»[٥].

و این قبل از رکوع بود. زمانی که سر از رکوع برمی‌داشت نیز به همین سان عمل می‌کرد؛ اما در بین دو سجده چنین نمی‌کرد» (بخاری: ۷۳۵، ۷۳٦، ۷۳۸ و ۷۳۹؛ مسلم: ۳۹۰؛ ابوداوود: ۷۱۲؛ ترمذی: ۲۵۵؛ نسائی: ۱۰۵۷؛ ابن ماجه: ۸۵۸؛ احمد: ٤٥٤۰. // بالا بردن دست‌ها در چهار موضع است: به هنگام تکبیر آغاز نماز، به رکوع رفتن، سر از رکوع برداشتن، بلند شدن از تشهد اول. بالا بردن دست در آغاز نماز هم‌زمان با گفتن تکبیرة الاحرام صورت می‌گیرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ٤/۷۷) [مترجم].

۱. بخاری در «جزء رفع یدین»؛ مسلم ٤۹۸؛ ابوداوود به سند صحیح؛ ابوعوانه؛ الإرواء (۳۱٦).

۲. احمد؛ ابوداوود به سند جید.

۳. بخاری؛ مسلم: ٤۹۸؛ بیهقی.

٤. نسائی با سند صحیح.

٥. مسلم: ٥۳٦؛ ترمذی: ۲۸۳؛ ابوعوانه؛ ابوشیخ در «ما رواه ابو الزبیر عن جابر» (۱۰٤-۱۰٦)؛ بیهقی.

ابن قیم در این جا دچار اشتباه شده است؛ زیرا وی بعد از ذکر نحوه‌ی نشستن پیامبرﷺ به صورت افتراش در بین دو سجده، گفته است: «صورت دیگری از نشستن جز این از پیامبرﷺ ثابت نشده است».

من (البانی) می‌گویم: چگونه این حرف می‌تواند درست باشد، در حالی که حدیث الإقعاء از حدیث ابن عباس‌رضی الله عنه در صحیح مسلم و ابوداوود و صحیح ترمذی و دیگران آمده است؟ رجوع شود: «الصحیحة» (۳۸۳)، و از حدیث ابن عمر با سند حسن، و از بیهقی، و ابن حجر آن را صحیح دانسته است. ابواسحاق

وجوب آرام گرفتن بین دو سجده

«رسول خدا ﷺ در میان دو سجده آرام می‌گرفت، تا هر استخوان به جایگاه خود باز می‌گشت (منظور طمأنینه است)»[۱]. رسول خدا ﷺ به آن امر کرد و در حدیث (المسیء صلاته) به نمازگزار خاطی فرمود: «نماز هیچ کدَام از شما تمام نخواهد شد، تا چنین نکند»[۲]. گاه «ایشان آرام گرفتن در میان سجده را تقریباً به اندازه‌ی سجده طول می‌داد»[۳]، و «چندان درنگ می‌کرد که فرد می‌گفت: فراموش کرده است»[٤].

اذکار بین دو سجده

رسول خدا ﷺ در نشستن بین دو سجده این اذکار را می‌خواند:

۱- «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي [واجبُرنِي] [وَارْفَعْنِي] وَاهدِنِي [وَعَافِنِي] وَارزُقنِي».[٥]

حربی در «غریب الحدیث» (ج۱/۱۲/۵) از طاووس روایت کرده است که او ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهم را دیده است که بر پاشنه‌های پای خود می‌نشستند، و سند حدیث صحیح است. امام مالک -رحمت خدا بر او باد- چه زیبا فرموده‌اند: «هیچ کس از ما نیست، جز این که سخنش پذیرفته می‌شود و رد می‌شود؛ مگر صاحب این قبر (پیامبر ﷺ) [که سخن ایشان قابل رد نیست]». نتیجه این است که مطابق عمل جمعی از صحابه و تابعین و غیر ایشان، این عمل (نشستن روی پاشنه‌ی پا در میان دو سجده) سنت است. البته باید در نظر داشت که این نوع نشستن تنها در میان دو سجده سنت است، نه در نشستن برای تشهد که به صورت تورک و افتراش می‌نشینند.

۱. ابوداوود؛ بیهقی به سند صحیح.

۲. ابوداوود؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

۳. بخاری: ۷۹۲، ۸۲۰؛ مسلم: ٤۷۱.

٤. بخاری: ۸۲۱؛ مسلم: ۳-٤۷۲. // ابن قیم می‌گوید: «این سنت بعد از دوره‌ی صحابه در میان مردم ترک گردیده است. یکی از فلسفه‌های سنت آن است که به مخالفت‌هایی که در باب آن می‌شود، توجه نگردد؛ زیر او به آن‌چه مخالف با راه هدایت بود، توجه نمی‌کرد».

٥. ابوداوود: ۸٥۰؛ ترمذی: ۲۷٤؛ ابن ماجه: ۸۹۸؛ احمد: ۲۸۹۷؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

۲- «رَبِّ اغْفِرْ لِی اغْفِرْ لِی».[۱]

هر دو را در نماز شب می‌خواند.[۲] سپس «تکبیر می گفت و سجده‌ی دوم را انجام می‌داد»[۳] و در حدیث (المسیء صلاته) به طمأنینه در بین دو سجده امر کرد؛ همان گونه که قبلاً اشاره شد:

رسول خدا ﷺ فرمود: «بعد از طمأنینه بگو: الله اکبر، و به سجده برو و آرام گیر تا مفاصل بدنت به جایگاه خود بازمی‌گردند [و باقی نمازت را نیز به همین سان انجام بده]».[٤]

رسول خدا ﷺ گاهی «همراه با تکبیر، دستانش را نیز بالا می‌برد»[٥]، سپس سجده‌ی دومش را نیز همانند سجده‌ی اول انجام می‌داد و بعد «با تکبیر سرش را از سجده برمی‌داشت»[٦]. در حدیث (المسیء صلاته) نیز به نمازگزاری که نمازش صحیح نبود، در این مورد فرمود:

---

۱. ابن ماجه به سند حسن. امام احمد نیز این دعا را اختیار کرده است. اسحاق بن راهویه می‌گوید: «اگر خواست سه بار بخواند و اگر خواست بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی... زیرا در بین دو سجده هر دو صورت از پیامبر ﷺ ثابت شده است. ر. ش. «مسائل امام احمد و اسحاق بن راهویه»». روایت اسحاق مروزی (ص ۱۹).
۲. این حدیث (به دلیل عدم وجود بین آن و بین نفل)، مشروعیت خواندن این اوراد را در نمازهای فرض نفی نمی‌کند. این قولی است که شافعی، احمد و اسحاق بر آنند. می‌بینیم که این ورد در نماز فرض و سنت جایز است؛ همان گونه که ترمذی آن را روایت کرده و طحاوی بر آن رفته است. در «مشکل الآثار» نیز نظر صحیح همین است.
۳. موطأ: ١٦٦؛ بخاری: ٧٨٥؛ مسلم: ۳-۳۹۲.
٤. ابوداوود؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی؛ افزون آن در بخاری و مسلم.
٥. ابوداوود و ابوعوانه به دو سند صحیح. احمد، مالک و شافعی نیز در روایتی از آن دو به این مسأله اشاره کرده‌اند. اما در «صحیحین» و دیگر منابع، خلاف آن صادق است (موطأ: ١٦٥؛ بخاری: ٧٣٥، ٧٣٦، ٧٣٨ و ٧٣٩؛ مسلم: ۳۹۰؛ ابوداوود: ۷۱۲؛ ترمذی: ۲٥٥؛ نسائی: ۱۰٥٧؛ ابن ماجه: ۸٥۸؛ احمد: ٤٥٤٠؛ دارمی، ۱۳۰۸.) [مترجم].
٦. موطأ: ٨-١٦٦؛ بخاری: ٧٨٥؛ مسلم ۳۹۲.

«الله اکبر بگو و سر از سجده بردار»[۱]. هم‌چنین فرمود: «[در هر رکعت و سجده چنین عمل کن]، پس زمانی که چنین عمل کردی، آن‌گاه نمازت را کامل کرده‌ای؛ و هرگاه چیزی از آن‌ها بکاهی در نمازت نقص ایجاد نموده‌ای»[۲]. گاهی نیز ایشان «[همراه با گفتن الله اکبر]، دست‌ها را بالا می‌بردند»[۳].

جلسه‌ی استراحت

رسول خدا ﷺ در فاصل بین دو سجده صاف می‌نشست [بر روی پای چپش] تا جایی که هر استخوان در جای خود قرار می‌گرفت (منظور درنگ کامل است))»[٤].

تکیه بر دو دست به هنگام رفتن به رکعت بعدی

«رسول خدا ﷺ برای رفتن به رکعت بعدی، با دست بر زمین تکیه می‌کرد»[٥] و «در نماز با دستِ [گره خورده] بر زمین تکیه می‌کرد

---

۱. ابوداوود؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.
۲. احمد و ترمذی در صحیح خود.
۳. ابوداوود و ابوعوانه به دو سند صحیح. احمد، مالک و شافعی نیز در روایتی از آن دو به این مسأله اشاره کرده‌اند.
٤. بخاری: ۸۱۸؛ ابوداوود. // این نشستن در بین فقها به جلسه‌ی استراحت مشهور است و امام احمد و امام شافعی به آن فتوا داده‌اند. ابن هانیء در «مسائلش از امام احمد» (۵۷/۱) می‌گوید: «ابوعبدالله (امام احمد) را دیدم که چون در رکعت آخر می‌خواست بلند شود، دستش را بر زمین تکیه می‌داد؛ چه بسا در نشستن نیز تأخیر می‌کرد، و آن‌گاه حرکت می‌نمود». امام اسحاق بن راهویه در «مسائل المروزی» (۲/۱٤۷/۱) آن را اختیار کرده و می‌گوید: «این سنت از رسول خدا ﷺ -در زمان پیری و جوانی- ثابت است که ایشان به هنگام بلند شدن، بر دستان خود تکیه کرده‌اند». ر. ش. الإرواء (۲/۳-۸۲).
۵. شافعی؛ بخاری.

و برای بلند شدن بر دستانش اعتماد می‌ورزید»[۱]. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ اسْتَفْتَحَ الْقِرَاءَةَ بِـ [الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ] وَلَمْ يَسْكُتْ»، «رسول خدا ﷺ زمانی که به رکعت دوم می‌رفت، با «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» آغاز می‌کرد و ساکت نمی‌ماند»[۲]، و در این رکعت نیز همانند رکعت اول را انجام می‌داد؛ جز این که آن را کوتاه‌تر از رکعت نخست به پایان می‌برد. (قبلاً اشاره شده است.)

وجوب قرائت فاتحه در هر رکعت

رسول خدا ﷺ در حدیث (المسيء صلاته) قرائت فاتحه را در هر رکعت امر فرمود؛ همان گونه که بعد از آن که فرد را به خواندن فاتحه در رکعت اول امر کرد[۳]، فرمود: «آن را در همه‌ی نمازهایت انجام

---

۱. ابواسحاق به سند صالح روایت کرده است، و معنای آن به سند صحیح از بیهقی آمده است. اما این حدیث: «رسول خدا ﷺ مانند تیر بلند می‌شد؛ بدون این که به دستان خود تکیه کند»، موضوع (جعلی) است. کل محتوای حدیث ضعیف است و صحت ندارد. آن را در «الضعيفة» (٥٦٢، ٩٢٩ و ٩٦٨) بیان کرده‌ام.
یکی از فضلا بر من به جهت تقویت اسناد حربی ایراد گرفته است. من در این خصوص در کتاب «تمام المنة في التعليق على فقه السنة» کامل توضیح داده‌ام؛ به آن رجوع شود.

۲. مسلم: ٥٩٩؛ ابوعوانه. سکوت در حدیث منفی است. محتمل است که سکوت به خاطر قرائت دعای استفتاح بوده باشد. پس سکوت شامل قرائت استعاذه نمی‌شود؛ البته محتمل است که شامل آن نیز باشد، اما نظر راجح نزد من همان مورد نخست (استفتاح) است. از جانب علما در مورد استعاذه (أعوذ بالله...) در رکعت‌هایی غیر از رکعت اول، دو قول است، که البته قول راجح نزد ما، مشروعیت آن در هر رکعت است. // در «صحیحین» ثابت است که رسول خدا ﷺ بین تکبیرةالحرام (آغاز نماز) و قرائت سکوت می‌کردند و در این سکوت، دعا می‌خواندند (بخاری: ٧٤٤؛ مسلم: ٥٩٨)؛ اما در رکعت دوم سکوت نمی‌کردند (مسلم: ٥٩٩)؛ یعنی در رکعت دوم دعا نمی‌خواندند [مترجم].

۳. ابوداوود؛ احمد به سند قوی.

بده»[۱]. در روایت دیگر آمده: «در هر رکعت فاتحه را قرائت کن»[۲].

رسول خداﷺ فرمود: «در هر رکعت قرائتی موجود است»[۳].

تشهد اول

نشستن در تشهد

«رسول خداﷺ در نمازهای دورکعتی، همانند نماز صبح، بعد از فراغت از رکعت دوم، برای تشهد (به صورت افتراش) می‌نشست»[٤]؛ «همان گونه که در بین دو سجده می‌نشست». هم‌چنین در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی نیز «در تشهد اول می‌نشست»[٥].

رسول خداﷺ به فرد (المسيء صلاته) چنین فرمود: «زمانی که در وسط نماز نشستی، آرام گیر و بر روی پای چپت بنشین، سپس تشهد بخوان»[٦].

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند: «دوستم، رسول خداﷺ مرا از نشستن

---

۱. موطأ: ۱۸۹؛ بخاری: ۷٥٦؛ مسلم، ٥-۳۹٤؛ ابوداوود، ۸۱۹؛ ترمذی، ۲۹٥۳؛ نسائی، ۹۰۹؛ ابن ماجه، ۸۳۸؛ احمد، ۷۲٤۹ و ۷۳٥۸.

۲. احمد به سند جید.

۳. ابن ماجه؛ ابن حبان در صحیح خود؛ احمد در «مسائل ابن هانیء» (۱/٥۲). ابن جابر می‌گوید: «مَنْ صَلَّى رَكْعَةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ فَلَمْ يُصَلِّ إِلَّا وَرَاءَ الإِمَامِ»، «هر کس رکعتی نماز گزارد و سوره‌ی فاتحه را در آن قرائت نکند، گو این که نماز نگزارده است؛ مگر این که پشت امام [در نماز جماعت] بوده باشد» (صحیح موقوف: موطأ: ۱۸۸؛ ترمذی، ۳۱۳؛ بیهقی در کبری، ۲۷۲٥؛ ر.ش. صحیح ترمذی) [مترجم].

٤. نسائی (۱/۱۷۳) به سند صحیح.

٥. بخاری؛ ابوداوود.

٦. ابوداوود؛ بیهقی به سند جید. // از ابن میمونه روایت است: «...وَإِذَا قَعَدَ اطْمَأَنَّ عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى»، «و چون [رسول خداﷺ] برای تشهد می‌نشست، بر روی ران چپش آرام می‌گرفت» (مسلم: ٤۹۷) [مترجم].

به‌سان نشستن سگ نهی فرمود»[۱]. در حدیث دیگر روایت است: «وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ»، «رسول خدا ﷺ از عقبة شیطان (نشستن

۱. ترمذی: ۲۸۲؛ ابن ماجه: ٥-٨٩٤؛ طیالسی؛ احمد؛ ابن ابی شیبه. // إقعاء: ابوعبیده و دیگران در توضیح آن می‌گویند: «آن است که مرد سرینش را به زمین بچسباند و ساق‌هایش را نصب کند و دستانش را بر زمین قرار دهد، همان گونه که سگ می‌نشیند».
باید یادآور شد که این نوع شستن، غیر از آن نشستن مشروعی است که در بین سجده قبلاً به آن اشاره کردیم. [در آن‌جا منظور نشستن بر روی پاشنه‌های پا بود نه قرار دادن سرین بر روی زمین (مترجم).]
مترجم: در مورد الإقعاء (نشستن) دو حدیث وارد شده که در این حدیث آن را سنت دانسته و در حدیث دیگر از آن نهی شده است. ترمذی (۲۸۲) و غیر او از روایت علی، و ابن ماجه از روایت انس، و احمد از روایت سمره و ابوهریره، و بیهقی از روایت سمره و انس نقل کرده‌اند که اسناد همه‌ی آن‌ها ضعیف هستند. در باب همین مسأله و تفسیر آن اختلاف نظر فراوانی وجود دارد که در نهایت بر دو نوع تفسیر بسنده شده است: یکی این که فرد هر دو باسن خود را از میان پاهایش رد کند و به زمین بچسباند و ساق‌هایش را در دو طرف نصب کند و دستانش را نیز چون سگ بر روی زمین قرار دهد که این نوع مکروه است و از آن نهی شده است. مورد دوم قرار دادن باسن‌ها بر روی پاشنه‌های پا هستند در بین دو سجده که مراد ابن عباس از سنت پیامبر ﷺ نیز اشاره به همین نوع نشستن است (ترمذی: ۲۸۳)؛ اتفاق محققان بر این است. شافعی نیز نشستن در میان دو سجده را مستحب می‌داند و البته مشهورتر در آن سنت افتراش است که هر دو سنت محسوب می‌شوند و صحیح هستند. اما سنت در نشستن برای تشهد اول افتراش و در تشهد آخر تورک است. // افتراش: نصب کردن پای راست و خوابانیدن پای چپ و نشستن بر آن (موطأ به ترجمه و تحقیق مترجم، حدیث ۲۰۱)؛ تورّک : در هنگام نماز خواندن، کفل چپ خود را بر روی زمین و کفل راستِ خود را بر روی پای راستش و پایِ چپ خَود را از زیر پایِ راستش بیرون آورد، در حالی که انگشت‌هایِ پای راستِ خود را به طرفَ جَلو کج کرده و کفِ پای راستش پشتِ به قبله بَود (المعجمَ الوسیط، ذیل ماده‌ی ورک). در بیانی مختصر : نصب کردنَ پای راست و قرار دادن رو به جلو پای چپ و گذاشتن باسن بر روی زمین (موطأ به ترجمه و تحقیق مترجم، حدیث ۲۰۱). [منابع: مسلم: ٥٣٦؛ ترمذی: ۳٥ و ۲۸۳؛ ابوداوود: ٨٤٥؛ احمد: ۲۸٥٥].

بر هر دو سرین) نهی می‌فرمود»[١].

«هرگاه کسی در تشهد نشست، کف دست راستش را بر روی ران (و در روایتی: زانوی) راستش و کف دست چپ را بر روی ران (و در روایتی: زانوی) چپش قرار دهد [و بر آن بگستراند]»[٢].

«رسول خدا ﷺ انتهای آرنج خود را به راحتی بر روی ران راست خود قرار می‌داد»[٣].

رسول خدا ﷺ مردی را که در نماز و به حالت نشسته بر دست چپش تکیه داده بود، نهی کرد و فرمود: «این روش همانند نماز یهود است»[٤] و در لفظ دیگر: «این گونه منشین؛ زیرا این نشستن، روش کسانی است که عذاب داده می‌شوند»[٥]. در حدیثی دیگر: «این شیوه‌ی نشستن کسانی است که مشمول خشم و غضب خدا قرار گرفته‌اند»[٦].

اشاره‌ی انگشت در تشهد

رسول خدا ﷺ کف دست چپش را بر روی زانوی چپش می‌گستراند و انگشتان دست راستش را به هم جمع می‌کرد و با انگشت اشاره -که بعد از انگشت ابهام (شصت) قرار دارد- به سوی قبله اشاره می‌کرد؛ در حالی که به آن می‌نگریست»[٧].

١. مسلم: ٤٩٨؛ ابوعوانه؛ الإرواء (٣١٦).
٢. مسلم: ٥٨٠؛ ترمذی: ٢٩٣؛ ابوعوانه.
٣. ابوداوود؛ نسائی به سند صحیح.
٤. بیهقی؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی؛ الإرواء (٣٨٠).
٥. احمد؛ ابوداوود به سند جید.
٦. عبدالرزاق؛ عبدالحق در «احکامش» (١٢٨٤- به تحقیق مؤلف) آن را صحیح دانسته است.
٧. صحیح. موطأ: ١٩٩؛ مسلم: ٥٧٩ به بعد؛ ابوداوود، ٩٨٧؛ ترمذی، ٢٩٤؛ نسائی، ١١٦٠؛ ابن ماجه، ٩١٣؛ احمد، ٤٥٦١؛ دارمی، ١٣٣٩. ابوعوانه؛ ابن خزیمه.

«رسول خدا ﷺ به هنگام اشاره‌ی انگشت، انگشت ابهامش (شصت) را بر روی انگشت وسط قرار می‌داد».[۱] گاه هم «آن دو (شصت و وسط) را به صورت حلقه درمی‌آورد»[۲]؛ و «كَانَ رَفَعَ أُصْبُعَهُ يُحَرِّكُهَا يَدْعُو بِهَا»، و ایشان «انگشت اشاره را بالا می‌گرفت و آن را می‌جنباند و دعا می‌کرد».[۳]

هم‌چنین حمیدی در «مسندش» (۱/۱۳۱)؛ ابویعلی (۲/۲۷۵) به سند صحیح از ابن عمر. // بأصبعة التی تلی الإبهام منظور انگشت سبابه است. // باجی در باب اشاره کردن به انگشت سبابه می‌گوید: هرگاه فرد به انگشت سبابه اشاره کند، از سهو و وسوسه‌های شیطانی به دور می‌ماند و هم‌چنین گفته‌اند: به معنای توحید است (موطأ، به ترجمه و تحقیق مترجم، حدیث شماره: ۱۹۹). اصل حدیث: «كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي الصَّلَاةِ وَضَعَ كَفَّهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى وَقَبَضَ أَصَابِعَهُ كُلَّهَا وَأَشَارَ بِأُصْبُعِهِ الَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ وَوَضَعَ كَفَّهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى وَقَالَ: هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ».

۱. مسلم: ۵۷۹؛ ابوعوانه.

۲. ابوداوود؛ نسائی؛ ابن جارود در «المنتقی» (۲۰۸)؛ ابن خزیمه (۱/۸٦/۱-۲)؛ ابن حبان در «صحیحش» (٤۸۵) به سند صحیح؛ ابن ملقن (۲/۲۸) آن را صحیح دانسته است.

۳. ابوداوود؛ نسائی؛ ابن جارود در «المنتقی» (۲۰۸)؛ ابن خزیمه (۱/۸٦/۱-۲)؛ ابن حبان در «صحیحش» (٤۸۵) به سند صحیح؛ ابن ملقن (۲/۲۸) آن را صحیح دانسته است. // حدیث تحریک (جنبانیدن) شاهد است در ابن عدی (۱/۲۸۷) و در روایت عثمان بن مقسم گفته است: «حدیثش ضعیف ثبت شده است»؛ و در قول «یدعو بها» امام طحاوی گفته است: «در آن دلیلی است بر این که در آخر نماز بوده است».

من (البانی) می‌گویم: در آن دلیل است بر سنت بودن اشاره و جنبانیدن [انگشت اشاره] به طور مستمر تا وقت سلام دادن؛ زیرا محل دعا قبل آن است، و این مذهب مالک و غیر اوست. از امام احمد سؤال شد؟ آیا فرد در نماز با انگشتش اشاره می‌کند؟ فرمود: «بله؛ شدیداً». ابن هانی در «مسائلش از امام احمد» (ص ۸۰) آن را ذکر کرده است.

من (البانی) می‌گویم: همان گونه که بیان شد، جنبانیدن انگشت در تشهد، سنتی است که از رسول خدا ﷺ ثابت شده است و امام احمد و غیر ایشان از ائمه‌ی سنت به آن عمل کرده‌اند. کسانی که این عمل را عبث و بیهوده می‌دانند و به رغم ثبوت جنبانیدن انگشت در تشهد، از انجام آن ابا می‌کنند و در تأویل آن خود را

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «این حرکت دادن انگشت سبابه (اشاره) بر شیطان از آهن محکم‌تر است».[۱] اصحاب پیامبر ﷺ در باب» اشاره کردن به انگشت در دعا» به هم ایراد می‌گرفتند».[۲] «رسول خدا ﷺ آن را در هر دو تشهد انجام می‌داد».[۳]

یک بار رسول خدا ﷺ مردی را دید که با دو انگشت اشاره می‌کند و دعا می‌خواند، پس فرمود: «فقط با یکی [و به انگشت سبابه اشاره فرمود]».[٤]

وجوب تشهد اول و مشروعیت دعا در آن

«رسول خدا ﷺ در پایان هر دو رکعت، «التحیات» می‌خواند»[٥]، «و اولین سخنی که بعد از نشستن می‌گفت، «التحیات لله» بود»[٦]، «و

به زحمت می‌اندازند، باید از خدا بترسند؛ زیرا تأویل آن‌ها نیز مخالف با اسلوب عربی و مخالف با نظر ائمه است.

اما گذاشتن انگشت بعد از یک اشاره، یا اختصاص آن به وقت اثبات و نفی (شهادتین)؛ برای هیچ‌کدام اصلی در سنت یافت نمی‌شود، بلکه همه با دلایل حدیثی مخالف هستند و از اعتبار ساقط‌اند.

هم‌چنین در مورد حدیث: «إنه كان لا يحركها»، از جهت اسناد مشکل دارد؛ همان گونه که آن را در «ضعیف ابی داوود» (۱۷۵) تحقیق کرده‌ام. پس اگر این حدیث منفی شده، و در مقابل حدیث فوق مثبت ارزیابی شده است، پس به طور یقین حدیث مثبت بر حدیث منفی مقدم است و این نزد علما معروف است و دلیلی بر رد آن نیست.

۱. احمد؛ بزار؛ بختری در «الأمالی» (۱/٦۰)؛ طبرانی در «الدعاء» (۱/۷۳)؛ مقدسی در «سنن» (۲/۱۲) با سند حسن؛ رویانی در «مسندش» (۲/۲٤۹)؛ بیهقی.

۲. ابن ابی شیبه (۲/۱۲۳/۲) به سند حسن.

۳. نسائی؛ بیهقی به سند صحیح.

٤. ابن ابی شیبه (۱/٤۰/۱۲) و (۲/۱۳۲/۲)؛ نسائی؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

٥. مسلم: ٤۰۲؛ ابوعوانه.

٦. بیهقی از عایشه رضی الله عنها به سند جید روایت کرده است؛ همان گونه که ابن ملقن (۲/۲۸) گفته است.

هرگاه آن را در پایان دو رکعت اول فراموش می‌کرد، سجده‌ی سهو به جای می‌آورد».[۱]

رسول خدا ﷺ به آن امر می‌کرد و می‌فرمود: «هرگاه در پایان هر دو رکعت نشستید، بگویید: التحیات... و بهترین دعاها را انتخاب کنید و با خواندن آن، از خدوند طلب حاجت نمایید».[۲] در لفظی دیگر: «در هر نشستن، بگویید: التحیات».[۳] رسول خدا ﷺ در حدیث (المسيء صلاته) نیز به آن امر فرمود؛ همان گونه که قبلاً به آن اشاره شده است.

«رسول خدا ﷺ تشهد را به ما آموزش می‌داد؛ همان گونه که سوره‌ای از قرآن را به ما آموزش می‌داد»[٤]، «و سنت، آهسته خواندن تشهد است».[٥]

صیغه‌های تشهد

رسول خدا ﷺ در تشهد صیغه‌های مختلفی را به اصحاب خود آموزش داده است:

۱-تشهد ابن مسعود رضي الله عنه

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که گفت: «رسول خدا ﷺ تشهد را به من یاد داد - در حالی که دست من در دستان ایشان قرار داشت-؛ همان گونه که سوره‌ای از قرآن را به من آموزش می‌داد: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ. السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلاَمُ

۱. موطأ: ۹-۲۱۸؛ بخاری: ۸۳۰، ۱۲۲۸؛ مسلم: ۵۷۰؛ ابوداوود، ۱۰۳٤؛ ترمذی: ٥-۳٦٤؛ نسائی، ۱۲۲۲؛ دارمی، ۱٤۹۹؛ احمد، ۲۲۹۷۹؛ نسائی در کبری: ٦۰۳؛ بیهقی در سنن:، ۳٦۲۹، ۳٦٦۳؛ الإرواء (۳۳۸).
۲. نسائی؛ احمد؛ طبرانی در «الکبیر» (۱/۲٥/۳) به سند صحیح.
۳. نسائی به سند صحیح.
٤. بخاری؛ مسلم: ٤۰۳.
٥. ابوداوود؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ؛ هر کس این کلمات را بگوید، به هر بنده‌ی صالح خداوند که در آسمان و زمین است، می‌رسد. بعد بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ اما ما پس از وفات رسول خداﷺ، می‌گفتیم: السَّلاَمُ عَلَي النَّبِيِّ.[1]

---

۱. بخاری: ۸۳۱؛ مسلم: ۴۰۲؛ ابوداوود: ۹۶۸؛ ترمذی: ۲۸۹؛ نسائی: ۱۱۶۵؛ ابن ماجه: ۸۹۹؛ احمد: ۳۵۷۵، ۳۶۲۲، ۳۹۱۹؛ ابن ابی شیبه (۲/۹۰/۱)؛ سراج؛ ابویعلی در «مسندش» (۲/۲۵۸)؛ الإرواء (۳۲۱). // الصَّلَوَاتُ: الفاظی است که دلالت دارد بر سلام و مُلک و بقای خداوند. صلوات ادعیه‌ای است که بدان تعظیم خدا می‌شود و جز خدا سزاوار کس دیگر نیست (نهایه). // الطَّيِّبَاتُ: کلامی است نیک که در وصف خدا به کار می‌رود. // السَّلاَمُ: پناه بردن به خدا. سلام اسم خداوند است و تقدیر کلام چنین است: خداوند حافظ و پشتیبان توست؛ همان گونه که گفته می‌شود «الله معک»؛ یعنی خداوند حافظ و یاور و با لطف است.// بَرَکَاتُهُ: اسمی است برای هر بخششی از جانب خدا به طور مستمر.

من (البانی) می‌گویم: ابن مسعودؓ می‌گوید: «ما می‌گفتیم: «السَّلاَمُ عَلَي النَّبِيِّ»»؛ یعنی: صحابه‌ی کرام در زمان حیات رسول خداﷺ می‌گفتند: «السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ»؛ زمانی که رسول خداﷺ فوت کرد، صحابه آن را تغییر داده و گفتند: «السَّلاَمُ عَلَي النَّبِيِّ». قطعاً به دستور رسول خداﷺ بوده است؛ زیرا مؤید همین نظر، آموزش «تشهد» توسط عایشهؓ بوده که بعد از وفات پیامبرﷺ، آنان را به گفتن «السَّلاَمُ عَلَي النَّبِيِّ» آموزش می‌داد». سراج در «مسند» خود (۲/۱/۹)؛ مخلص در «الفوائد» (۱/۵٤/۱۱) به دو سند صحیح از او [و موطأ در حدیث ۲۰۵ از عبدالله بن عمر (مترجم)].

حافظ -رحمت خدا بر او باد- می‌گوید: «این یک مطلب واضح و آشکاری است که صحابه در زمان حیات رسول خداﷺ می‌گفتند: «السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ» و آن را به کاف خطاب بیان می‌کردند؛ اما زمانی که پیامبرﷺ فوت کرد، خطاب را ترک کردند و لفظ را به غایب بردند و می‌گفتند: «السَّلاَمُ عَلَي النَّبِيِّ»».

در جای دیگر گفته است: سُبکی در «شرح المنهاج» بعد از ذکر این روایت از ابی عوانه، می‌گوید: «این از صحابه ثابت است و این دلیل است به آن که خطاب در سلام، بعد از وفات ایشان، واجب نیست؛ پس گفته

می‌شود: «السَّلاَمُ عَلَي النَّبِيِّ» گفتم: بدون شک صحیح است (یعنی: به خاطر ثبوت آن در «صحیح بخاری»)، و برای آن دلیلی قوی یافتم. عبدالرزاق می‌گوید: ابن جُرَیج از ابن عطا خبر داد که صحابه در زمان حیات رسول خداﷺ می‌گفتند:

۲- تشهد ابن عباس رضی‌الله‌عنه

از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ همان گونه که سوره‌ای از قرآن را به ما می‌آموخت، تشهد را نیز به ما آموزش می‌داد و می‌فرمود: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». در روایتی: «عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» آمده است.[۱]

۳-تشهد ابن عمر رضی‌الله‌عنه

از رسول خدا ﷺ روایت است که ایشان در تشهد فرمود: «التَّحِيَّاتُ

«السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ»؛ اما زمانی که پیامبر ﷺ وفات کرد، گفتند: «السَّلاَمُ عَلَي النَّبِيِّ» و اسناد آن صحیح است. اما سعید بن منصور از طریق ابی عبیده بن عبدالله بن مسعود از پدرش روایت کرده که پیامبر ﷺ تشهد را به آنان آموزش داده است، پس آن را ذکر کرد. گفت: پس ابن عباس رضی‌الله‌عنه گفت: ما زمانی که پیامبر ﷺ در قید حیات بود، می‌گفتیم: «السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ»؛ ابن مسعود رضی‌الله‌عنه گفت: این گونه ما را آموزش می‌داد و این گونه آموزش می‌دهیم. ظاهر کلام چنین است که گفته‌ی ابن عباس رضی‌الله‌عنه جای بحث دارد و ابن مسعود رضی‌الله‌عنه نیز به آن بازنگشته است. اما روایت ابی معمر (یعنی روایت بخاری) صحیح‌تر است؛ چرا که ابو عبیده از پدرش نشنیده است، در حالی که اسناد به وی برمی‌گردد و در عین حال او ضعیف است».

جماعتی از محققین کلام حافظ را نقل کرده‌اند؛ از جمله: قسطلانی، زرقانی، لکنوی و دیگران و به طور کامل آن را پسندیده‌اند.

۱. مسلم: ۴۰۳؛ ابوداوود:۹۷٤؛ ترمذی: ۲۹۰؛ نسائی: ۱۱۷۳؛ ابن ماجه: ۹۰۰؛ احمد: ۲۸۹٤؛ ابوعوانه؛ شافعی. // نووی می‌گوید: «در اصل «الْمُبَارَكَاتُ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ» بوده است؛ همان گونه که در حدیث ابن مسعود و غیر او آمده است. اما «واو» در این‌جا به خاطر اختصار حذف شده است و این در زبان عرب جایز است، و معنی حدیث چنین است: التحیات (سلام، بقاء، مُلک) و آن‌چه بعد از آن می‌آید، تنها شایسته‌ی خداوند است و غیر از او را سزاوار نیست».

لِلَّهِ [و] الصَّلَوَاتُ [و] الطَّيِّبَاتُ السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ -ابن عمر رضی الله عنه گفت: و من افزودم: وَبَرَكَاتُهُ السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ- ابن عمر رضی الله عنه گفت: و من افزودم: وَحدَهُ لا شَریکَ له وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».[۱]

٤-تشهد ابوموسی اشعری رضی الله عنه

از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس از شما برای تشهد نشست، به این قول آغاز کند: «التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ. السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ [وَحدَهُ لا شَریکَ له] وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ[سَبْعُ كَلِمَاتٍ عَنْ تَحِيَّةِ الصَّلَاةِ]».[۲]

٥-تشهد عمر بن خطاب رضی الله عنه

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که او بر روی منبر «تشهد» را به مردم تعلیم می‌داد و می‌گفت: بگویید: «التَّحِيَّاتُ لله، الزَّاكيَاتُ لله، الطِّيِّباتُ الصَّلَوَاتُ للهِ السَّلامُ علیکَ أیُّهَا النَّبِیُّ وَ رحمةُ اللهِ وَ برَکاتُهُ، السَّلامُ

---

۱. ابوداوود؛ دارقطنی آن را صحیح دانسته است. // این دو موردی که ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: «من به آن افزودم» هر دو مورد در تشهد از پیامبر ﷺ ثابت است و این بدان معناست که ابن عمر رضی الله عنه آن را از خود اضافه نکرده‌است؛ بلکه این دو مورد را مستقیم از پیامبر ﷺ نشنیده‌است. در واقع او این موارد را از صحابه شنیده که آن را از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند. از همین رو او بر اساس شنیده‌های خود و صحابه آن را روایت کرده است. // در موطأ از عبدالله بن عمر رضی الله عنه چنین روایت شده است: عبدالله بن عمر رضی الله عنه در تشهد چنین می‌گفت: «بِسمِ اللهِ، التَّحِيَّاتُ للهِ، الصَّلَوَاتُ للهِ، الزَّاكيَاتُ للهِ، السَّلامُ عَلَى النَّبِيّ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ، السَّلامُ علينا و عَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ، شَهِدتُ أن لا إلهَ إلّا اللهُ، شَهِدتُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ» (موطأ: ۲۰۵؛ بیهقی در سنن: ۲٦٥٦؛ عبدالرزاق در مصنف: ۳۰۷۳). دراین حدیث نیز «السَّلامُ عَلَى النَّبِيّ» آمده است [مترجم].

۲. مسلم: ٤۰٤؛ ابوعوانه؛ ابوداوود؛ ابن ماجه.

علينَا وَ عَلَى عبادِ اللهِ الصَّالحينَ، أَشهَدُ أن لا إلهَ إِلَّا اللهُ وَ أَشهَدُ أنّ مُحَمّداً عبدُهُ وَ رسولُهُ» «سلام و درود و پاکی و نیکویی همه از آن خداست؛ و ای پیامبر! ﷺ درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد، و سلام بر ما و بر بندگان نیکوکار خدا؛ گواهی می‌دهم که هیچ معبود بر حقی جز الله نیست و گواهی می‌دهم که محمد بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اوست».[۱]

۶ - تشهد عایشه رضی الله عنها

قاسم بن محمد می‌گفت: عایشه رضی الله عنها تشهد را به ما آموزش می‌داد و با دستش اشاره می‌کرد و می‌گفت: «التَّحِيَّاتُ الطَّيِّباتُ الصَّلَوَاتُ الزَّاكيَاتُ لِلهِ، السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ...» همانند تشهد ابن مسعود.[۲]

سلام و درور بر پیامبر ﷺ و محل و صیغه‌های آن

«رسول خدا ﷺ در هر دو تشهد بر خود درود می‌فرستاد»[۳] ، و «آن را برای امت خویش سنت گردانید که بعد از سلام بر او درود بفرستند».[٤]

---

۱. صحیح. موطأ: ٢٠٤؛ بیهقی در سنن: ٢٦٦٣ به سند صحیح؛ حاکم در مستدرک: ۹۷۹؛ شافعی در مسند (۲۳۷/۱). حدیث موقوف و در حد مرفوع است.

۲. ابن ابی شیبه (۲۹۳/۱)؛ سراج؛ مخلص؛ بیهقی (١٤٤/٢) و سیاق برای اوست. // در موطای امام مالک «التحیات» از عایشه رضی الله عنها به این مضمون روایت شده است: «التَّحِيَّاتُ الطَّيِّباتُ الصَّلَوَاتُ الزَّاكيَاتُ لِلهِ، أَشهَدُ أَن لا إلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحدَهُ لاَ شَريكَ لَهُ وَ أَشهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ، السَّلامُ عَلَيکَ أيُّهَا -النَّبِيُّ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلامُ عَلَينَا وَ عَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالحينَ، السَّلامُ عليكُم» (موطأ: ۷-۲۰٦) [مترجم].

۳. ابوعوانه در «صحیح» خود (۳۲٤/۲)؛ نسائی.

٤. صحابه گفتند: ای رسول خدا ﷺ! به ما آموزش دادی که چگونه (در تشهد) بر تو سلام بفرستیم. حال چگونه بر تو درود بفرستیم؟ فرمود: بگویید: اللهم، صلی علی محمد... و چون به خواندن آن در تشهدی خاص اشاره نشده، خود دلیل آن است که خواندن آن در تشهد اول نیز مشروعیت دارد، و این مذهب شافعی است؛ همان گونه که در کتاب خود «ام» بر آن تصریح دارد، و این نزد اصحاب او

رسول خدا ﷺ انواعی از صیغه‌های سلام و درود بر خود را به اصحاب آموزش دادند:

۱- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهلِ بَيتِهِ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهلِ بَيتِهِ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»، «خداوندا! بر محمد ﷺ و اهل بیت و بر همسران و خاندان وی درود فرست، همان گونه که بر خاندان ابراهیم ﷺ درود فرستادی؛ بی‌گمان تو ستوده‌ی بزرگواری؛ و برکت خود را بر محمد ﷺ و اهل بیت و بر همسران و خاندان وی نازل فرما، آن گونه که برکت خود را بر خاندان ابراهیم ﷺ نازل فرمودی. بی‌گمان تو ستوده‌ی بزرگواری». رسول خدا ﷺ خود این دعا را می‌خواند.[۱]

صحیح است؛ همان گونه که نووی در «المجموع» (۴۶۳/۳) به آن تصریح کرده و در «الروضه» (۲۶۳/۱) نیز از آن پشتیبانی کرده است. هم‌چنین مورد تأیید الوزیر ابن هبیره‌ی حنبلی در «الافصاح» نیز هست؛ همان گونه که ابن رجب آن را در «ذیل الطبقات» (۲۸۰/۱) نقل کرده و بدان معترف است. احادیث زیادی در رابطه با درود فرستادن بر پیامبر ﷺ در تشهد آمده است و در هیچ کدام آن را به تشهدی خاص محدود نکرده‌اند؛ بلکه آن عام است و هر تشهدی را شامل می‌شود. در متن اصلی هیچ بحثی از اختصاص آن به تشهدی خاص نشده و کسانی که مخالف خواندن آن در تشهد اول هستند، هیچ دلیلی در این باره در دست ندارند که بدان احتجاج کنند. هم‌چنین مکروه دانستن افزودن بر «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» در تشهد اول، ادعایی است بی‌اساس که هیچ دلیل و برهانی بر این مدعا در سنت وجود ندارد؛ بلکه مخالف این قول پیامبر ﷺ است که فرمود: «بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ...».

۱. احمد؛ طحاوی به سند صحیح؛ به غیر از عبارت «اهل بیته» در این منابع: (موطأ: ۳۹۷؛ بخاری: ۶۳۶۰؛ مسلم: ۴۰۷؛ ابوداوود: ۹۷۹؛ نسائی: ۱۲۹۴؛ ابن ماجه: ۹۰۵؛ بیهقی در سنن: ۲۶۸۵) [مترجم]. // اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ: ابو عالیه در توضیح آن می‌گوید: درود خداست بر پیامبرش و ستایش و بزرگ‌داشتی است از جانب خدا بر پیامبر ﷺ. هم‌چنین درود فرشتگان و دیگران بر پیامبر ﷺ، درخواست ستایش و بزرگ‌داشت اوست به درگاه خداوند، و مراد درخواست افزون است

۲- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى[إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى] آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى[إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى] آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».[۱]

۳- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ [وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ] إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى[إِبْرَاهِيمَ وَ] آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».[۲]

٤- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ [النَّبِيِّ الأُمِيِّ] وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى [آلِ] إِبْرَاهِيمَ و بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ [النَّبِيِّ الأُمِيِّ] وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى [آلِ] إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».[۳]

٥- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبدِکَ وَ رَسُولِکَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى [آلِ] إِبْرَاهِيمَ و بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ [عَبدِکَ وَ رَسُولِکَ] [وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ] كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ [وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ]».[٤]

٦- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ[عَلَى] أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى [آلِ] إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ[عَلَى] أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا

نه درخواست اصل درود. حافظ در «الفتح» در این باره سخن گفته و قول مشهور را که بر اساس آن، صلاة را به معنی رحمت خدا بر پیامبرﷺ تعبیر کرده‌اند، رد کرده است. ابن قیم در این باب در «جلاء الافهام» به تفصیل سخت گفته است. // بارک: از برکة آمده و به معنی برکت و زیاد گردانیدن خیر و نیکی است؛ و درخواست آن است و این درخواست متضمن عطا و بخشش خداست از خیر و نیکی بر پیامبرﷺ؛ همان گونه که آن را بر آل ابراهیمؑ عطا فرمود، و آن را برای او مضاعف و چند برابر گرداند.

۱. بخاری: ٦٣٥٧؛ مسلم: ٤٠٦؛ نسائی در «عمل الیوم و اللیلة» (٥٤/١٦٢)؛ حمیدی (١/١٣٨)؛ ابن منده (٢/٦٨) و گفت: «بر صحت این حدیث اجماع است».

۲. بخاری: ٣٣٧٠؛ مسلم: ٤٠٦؛ ابوداوود: ٧-٩٧٦؛ ترمذی: ٤٨٣؛ ابن ماجه: ٩٠٤؛ احمد: ١٨١٢٧، ١٨١٥٠، ١٨١٦٥؛ نسائی؛ ابویعلی در «مسند» خود (٢/٤٤) به سند صحیح.

۳. مسلم: ٤٠٥؛ ابوعوانه؛ ابن ابی شیبه در «المصنف» (١/١٣٢/٢)؛ ابوداوود و نسائی (١٥٩-١٦١)؛ حاکم آن را صحیح دانسته است.

٤. بخاری: ٦٣٥٩؛ نسائی؛ طحاوی؛ احمد.

بَارَكْتَ عَلَى [آلِ] إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».[۱]

۷- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».[۲]

فواید مهم در درود فرستادن بر پیامبر ﷺ امت

۱-همان گونه که قابل ملاحظه است، در بیش‌تر صیغه‌های درود بر پیامبر ﷺ، ذکر نام «ابراهیم» بدون «آل» نیامده، و همواره به دنبال «ابراهیم»، «آل ابراهیم» آمده است: «كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ»؛ و این بدان سبب است که «آل» در زبان عربی شامل خود فرد می‌شود؛ همان گونه که شامل غیر او می‌شود. مؤول آن در قول الله تعالی است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٣﴾﴾[۳]، «بی‌گمان الله تعالی،آدم ﵇ و نوح ﵇ و خاندان ابراهیم ﵇ و خاندان عمران ﵇ را بر جهانیان برگزید [تا پیامبران را از نسل آنان قرار دهد]». هم‌چنین این قول: ﴿إِلَّآ ءَالَ لُوطٍۖ نَّجَّيْنَٰهُم بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾﴾[٤]، «جز خاندان لوط ﵇ (لوط و دو دخترش) را که سحرگاهان ایشان را نجات دادیم». و این قول پیامبر ﷺ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوفَى». هم‌چنین لفظ أهلُ بَیت در این قول الله تعالی: ﴿رَحْمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ

---

۱. موطأ: ۳۹۷؛ بخاری: ٦٣٦٠؛ مسلم: ٤٠٧؛ ابوداوود: ۹۷۹؛ نسائی: ۱۲۹٤؛ ابن ماجه: ۹۰۵؛ بیهقی در سنن: ۲٦۸۵.

۲. نسائی (٤٧/١٥٩)؛ طحاوی؛ ابو سعید ابن اعرابی در «المعجم» (۲/۷۹) به سند صحیح؛ ابن قیم در «الجلاء» (ص ١٤-١٥) آن را به محمد بن اسحاق سراج نسبت داده و بعد آن را تصحیح کرده است. // در این صیغه بین «ابراهیم» و «آل ابراهیم» را به هم جمع کرده‌است؛ چیزی که ابن قیم و استادش (ابن تیمیه) آن را منکر بودند و ما در رد نظریه‌ی آنان قبلاً سخن گفته‌ایم و نیازی به بحث در این باب نیست.

۳. آل عمران/ ۳۳.

٤. قمر/ ٣٤.

عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ﴾[۱]، «ای اهل خانه [ی ابراهیم ؏]! این رحمت و برکات خداوند بر شماست». که ابراهیم ؏ نیز در آن (اهل بیت) داخل است.

شیخ الاسلام (ابن تیمیه) می‌گوید: در بیش‌تر الفاظ، چنین آمده است: «كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ» و «كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ»؛ در برخی الفاظ، لفظ «إِبْرَاهِيمَ» به تنهایی آمده است؛ زیرا آن در درود و بخشش و غیره اصل محسوب می‌شود و اهل بیتش به او ملحق هستند؛ در برخی الفاظ نیز هر دو صورت ذکر شده است.

در مورد وجه تشبه در قول «كَمَا صَلَّيْت...» در بین علما سؤال پیش آمده است؛ زیرا مشخص است که فضیلت مشبه [در تشبیه] پایین‌تر از مشبه‌به قرار دارد، ولی در این‌جا عکس آن صادق است. محمد ﷺ از ابراهیم ؏ افضل است؛ در حالی که محمد مشبه است و ابراهیم ؏ مشبه‌به.

در جواب این سئوال، نظرات مختلفی از علما بیان شده که آن را در «الفتح» و «الجلاء» می‌بینیم که بیش‌تر آن‌ها ضعیف هستند؛ جز یک قول واحد که آن قوی و مستحسن است و آن قول شیخ الاسلام و ابن قیم است: «در آل ابراهیم ؏ پیامبران زیادی هستند که در آل محمد به مانند آن‌ها نیست؛ پس زمانی که برای محمد ﷺ و آل او، همانند ابراهیم ؏ و آل او که شامل پیامبران زیادی هستند، درود فرستاده می‌شود، مشخص می‌گردد که آن‌چه به ابراهیمَ ؏ و آل او تعلق می‌گیرد، به همان اندازه نیز به محمد ﷺ و آل او تعلق می‌گیرد؛ با این تفاوت که در آل ابراهیم بیش‌تر درودها برای انبیا باقی می‌ماند که ابراهیم ؏ نیز در میان آنان است؛ در حالی که در آل محمد بیش‌تر

۱. هود/ ۷۳.

این درودها [بعد از آل او که پیامبری در میان آنان نیست] برای خود محمد ﷺ باقی خواهد ماند؛ موهبتی که برای غیر ایشان حاصل نمی‌شود».

ابن قیم می‌گوید: «این قول از اقوال پیشین بهتر است؛ اما بهتر آن است که گفته شود: محمد از آل ابراهیم عليه السلام است؛ بلکه او بهترینِ آل ابراهیم عليه السلام است، همان گونه که علی بن طلحه از ابن عباس رضي الله عنه روایت کرده است که در توضیح این آیه: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحٗا وَءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمۡرَٰنَ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٣٣﴾[1]، ابن عباس رضي الله عنه گفت: «محمد ﷺ از آل ابراهیم عليه السلام است». این نص است؛ زمانی که علاوه بر پیامبران، پیروان ابراهیم عليه السلام نیز در آن داخل می‌شوند، پس به طریق اولی رسول خدا ﷺ نیز به این جمع اضافه می‌گردد. از همین رو قول ما چنین می‌شود: «كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ»، «همان گونه که بر آل ابراهیم عليه السلام درود فرستادی». در آل ابراهیم عليه السلام درود خدا شامل ابراهیم عليه السلام و پیامبران از ذریه‌ی او، از جمله پیامبر ﷺ ما نیز می‌شود. در این جاست که خدا به ما امر می‌کند که ما بر پیامبر ﷺ و آل او درود بفرستیم، همان گونه که بر ابراهیم عليه السلام و آل او که شامل پیامبران و از جمله محمد مصطفی ﷺ است، درود فرستادیم. پس در این درودی که خاص پیامبر ﷺ و آل او می‌گردد، به مراتب درود بیش‌تری شامل حال محمد ﷺ می‌شود؛ زیرا در میان آل محمد، پیامبری وجود ندارد تا مراتب درود در میان آنان تقسیم گردد. به این صورت قاعده‌ی تشبیه نیز درست خواهد بود. این توضیح و نحوه‌ی سلام دادن بر پیامبر ﷺ ما، می‌رساند که محمد ﷺ خاتم پیامبران و افضل آنان است و درجه‌ی فضیلت و شرفِ هیچ پیامبری به درجه‌ی فضیلت و شرف ایشان نمی‌رسد.

---

۱. آل عمران/ ۳۳.

۲- ملاحظه می‌گردد که در بیش‌تر صیغه‌ها، درود بر آل پیامبر که ازواج و ذریه‌ی ایشان را نیز شامل می‌شود، وجود دارد؛ پس بسنده کردن به لفظ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» نه سنت است و نه فرمانْ پیامبرﷺ؛ بلکه باید یکی از این صیغه‌ها را که به طور کامل آمده و آل پیامبر را نیز شامل می‌شود، در هر دو تشهد (اول و آخر) خواند [و در تشهد اول تنها به خواندن (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ) اکتفا نکرد].

امام شافعی در «ام» (۱۰۲/۱) می‌گوید: «تشهد در نشست اول و دوم دارای لفظی واحد است و اختلافی در میان دو تشهد نیست. معنی قول «تشهد»، تشهد (شهادتین) و صلاة (درود) بر پیامبرﷺ است و هیچ کدام به جای دیگری قرار نمی‌گیرد».

اما این حدیث: «كَانَ لاَ يَزِيدُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ عَلَى التَّشَهُّدِ»، «در دو رکعت به میزان تشهد (شهادتین) چیزی اضافه نمی‌گردد؛ [یعنی درود بر پیامبرﷺ در تشهد گفته نمی‌شود و با «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» خاتمه می‌یابد]». منکر است؛ همان گونه که آن را در «الضعیفة» (۵۱۸۶) بررسی کرده‌ام.

جای شگفتی است که در میان علما، فردی چون استاد محمد اسعاف نشاشیبی در کتاب خود «الاسلام الصحیح» درود فرستادن بر آل پیامبر را انکار کرده است؛ در حالی که در «صحیحین» و از غیر آن دو از جمعی از صحابه؛ از جمله: کعب بن عجره، ابوحمید ساعدی، ابوسعید خُدری، ابو مسعود انصاری، ابوهریره و طلحهَ بن عبید الله ثابت است و جای شکی در آن نیست.

در احادیث راویان فوق، صحابه از نحوه‌ی درود فرستادن بر ایشان، سؤال کرده‌اند و پیامبرﷺ نیز آنان را به صیغه‌هایی که در بالا به آن اشاره کرده‌ایم، آموزش داده‌اند. همین مسأله جواب «محمد اسعاف

نشاشیبی» را می‌دهد که گفته است: خداوند در این فرموده‌ی خود «صلوا علیه وسلموا تسلیما» به «آل پیامبر» اشاره نکرده‌اند. در ادامه بر انکار خود افزوده و گفته است: صحابه در این مورد از پیامبرﷺ سؤال نکرده‌اند؛ زیرا معنی «صلاة» نزد صحابه معلوم بوده و آن به معنی «دعا» است، پس چگونه در این باره سؤال می‌کنند!؟ این ادعای استاد، مغالطه‌ای آشکار است؛ زیرا سؤال آنان از معنی «الصلاة» نبوده، بلکه از کیفیت آن بوده است؛ همان گونه که در تمام روایاتی که در بالا به آن اشاره کرده‌ایم، به همین منظور سؤال شده است و هیچ غرابتی در این نیست؛ زیرا آنان از کیفیت شرعی سؤال کرده‌اند که شناخت آن جز از طریق شارعِ حکیم دانا (پیامبرﷺ) امکان‌پذیر نیست. این همانند سؤال از کیفیت نمَاز فرضَ در باب این قول الله تعالی است که فرمود: «وأقیموا الصلاة»؛ چرا که شناخت صحابه تنها به معنی صلاة در لغت بود و صرف این آگاهی، آنان را از سؤال در مورد کیفیت شرعی آن بی‌نیاز نمی‌کرد.

اما حجت استاد در این زمینه‌ها، بی‌اساس است؛ زیرا نزد مسلمانان این اظهر من الشمس است که پیامبرﷺ مبین و شارح کلام پروردگار است؛ همان گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ...﴾[۱] «و قرآن را به سوی تو [ای محمدﷺ!] فرود آورده‌ایم، تا برای مردم بیان داری».

پیامبرﷺ کیفیت درود فرستادن به خود را نیز برای صحابه تشریح و تفسیر کرده و واژه‌ی «آل» را نیز در توضیح خود آورده است. پس قبول فرامین او (پیامبرﷺ) واجب است؛ همان گونه که خداوند

۱. نحل/ ٤٤.

می‌فرماید: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُواْ﴾[۱] «و آن‌چه را پیامبرﷺ به شما داد، آن را بگیرید و آن‌چه را که از شما نهی کرد، از آن دست بردارید».

هم‌چنین قول رسول خداﷺ در این حدیث صحیح معروف: «أَلاَ إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ».[۲]

ای کاش می‌دانستم که استاد نشاشیبی -و کسانی که فریب سخنان او را خورده‌اند- در مورد کسی که منکر تشهد در نماز شود، یا منکر ترک نماز و روزه بر زن حائض گردد، به این بهانه که خداوند در قرآن از تشهد ذکری به میان نیاورده و تنها قیام و رکوع و سجود را ذکر کرده است و این که در قرآن از نماز و روزه‌ی زن حائض سخنی به میان نیامده است، چه خواهند گفت و موضع آنان در این باره چه خواهد بود؟ آیا قیام به این ادّعاها را واجب می‌دانند؟ آیا با این فرد منکر موافق هستند یا مخالف؟ اگر با او موافقت کنند -که امیدوارم چنین نباشد- گمراه‌ترینِ مردم خواهند بود و از جماعت مسلمانان بیرون خواهند رفت، و اگر مخالف فرد منکر باشند، همان پاسخی است که ما نسبت به نظریه‌های بی‌اساس آنان داریم.[۳]

۱. حشر/ ۷.
۲. تخریج (المشکاة: ۱٦۳ و ٤۲٤۷).
۳. البانی در این مثال‌ها، می‌خواهد بگوید که در برخی موارد قرآن تنها به کلیات اشاره کرده و توضیح و تفسیر آن را به عهده‌ی پیامبرﷺ گذاشته است؛ زیرا طبق آیه‌ی کریمه (نحل: ٤٤ و حشر: ۷) پیامبرﷺ مفسر قرآن استَ و در خیلی موارد که احکام در قرآن به صورت کلی بیان شده است، رسول خداﷺ کیفیت و چگونگی انجام آن را برای مردم بیان داشته است. برای مثال در قرآن تنها به برپایی نماز اشاره کرده و بیان کیفیت و روش آن را به عهده‌ی پیامبرﷺ گذاشته است. موارد زیاد دیگری نیز هست که به همین روش عمل شده و احادیث صحیح و نحوه‌ی عملکرد پیامبرﷺ، همه دال بر تأیید این نظریه است؛ در واقع فهم قرآن بدون احادیث صحیح پیامبرﷺ ممکن نخواهد بود. قرآن کلام خداست

ای برادر مسلمان! از این برحذر باش که میان فهم قرآن و سنت جدایی بیفکنی و بخواهی که قرآن را بدون سنت فهم کنی؛ زیرا هرگز نخواهی توانست چنین کنی؛ حتی اگر در لغت، سیبویه‌ی زمان خود باشی؛ همان گونه که استاد نشاشیبی از بزرگان علمای لغت در قرن حاضر است. ولی می‌بینی که همان کسی که به علم خود در لغت مغرور شده، به دلیل کنار زدن سنت، نتوانسته است قرآن را فهم کند، بلکه در جهت عکس آن حرکت کرده و از حقیقت فهم قرآنی گمراه شده است.

۳-ملاحظه می‌گردد که در هیچ یک از صیغه‌های درود، لفظ «السیاده (سید)» ذکر نشده است. از همین رو بین متأخرین در مشروعیت افزودن آن به صلوات ابراهیمی اختلاف دارند. در این‌جا نمی‌خواهیم مجال بحث در این باره را بگشاییم تا دلایل رد مشروعیت آن را به تفصیل بیان کنیم. در این جا آموزش کامل پیامبرﷺ برای امت کافی است؛ آن‌گاه که از کیفیت درود فرستادن بر ایشان سؤال کردند؟ پس ایشان در پاسخ، چنین امر فرمودند: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ...». اما می‌خواهم در این جا برای خوانندگان گرامی، نظر حافظ ابن حجر

و معلم تدریس آن، پیامبرﷺ است. زمانی که پیامبرﷺ کتاب خدا را برای مردم تدریس و تشریح نمود، دین بر مردم کامل گردید. تدریس و شرح پیامبرﷺ، از لابه‌لای احادیث صحیح برای ما روشن می‌شود. امر و تقریر و عمل پیامبرﷺ همه در تبیین و شرح قرآن ما را یاری می‌دهد؛ پس اگر کسی در پی فهم قرآن است، قطعاً باید رهنمون‌ها و اوامر پیامبرﷺ را در این زمینه از یاد نبرد، وگرنه به بیراه خواهد رفت و آن‌گاه خود مفسر قرآن می‌شود و آن زمان است که هر کس معنای خاص خود را از قرآن خواهد داشت و اصل مطلب در این میان از بین خواهد رفت. پس برای این که به بیراه نرویم، باید از قرآن و احادیث پیامبرﷺ تغافل نجوییم (مترجم).

عسقلانی را در این باب نقل کنم؛ کسی که به لحاظ اعتبار، یکی از بزرگان علمای جامعه‌ی شافعیه در حدیث و فقه است.

حافظ محمد بن محمد بن محمد غرابیلی (۷۹۰-۸۳۵) که ملازم ابن حجر بود، می‌گوید: «از حافظ ابن حجر سؤال شد که آیا خداوند صفت صلاة (درود) را در زمان پیامبر ﷺ به ایشان عطا فرمود؟ آیا در نماز عطا فرمود یا در خارج از نماز؟ آیا واجب است یا سنت؟ آیا شرط است که در آن لفظ (سید) را به آن اضافه کرد؟ مثلاً بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سيدنا مُحَمَّدٍ» یا «عَلَى سَيِّدِ الْخَلْقِ» یا «عَلَى سَيِّدِ وُلْدِ آدَمَ» یا بر این قول اقتصار کنیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ»؟ کدام‌یک بهتر است: افزدون لفظ (سید) به آن، به خاطر ثبوت آن به صفت پیامبر ﷺ؛ یا حذف این لفظ به خاطر عدم ورود آن در آثار؟ ایشان جواب داد: بله، تبعیت از الفاظ مأثور (احادیث صحیح) بهتر است و نباید گفته شود: «شاید ترک آن تواضعی بوده از جانب پیامبر ﷺ؛ همان گونه که ایشان به هنگام ذکر نام خود، جمله‌ی (صلی الله علیه وسلم) را نگفته‌اند؛ در حالی که نزد امتِ او گفتنش مستحب است». در این رابطه باید گفت که اگر گفتن (سیدنا) امری راجح است، از صحابه و تابعین به ما می‌رسید، در حالی که هیچ چیزی در این رابطه از احادیث و روایات صحابه و تابعین نقل نشده است. امام شافعی که بیش‌تر از همه در امر تعظیم پیامبر ﷺ کوشیده است، در کتاب خود، (اللهم صل علی محمد...) را بدون ذکر (سیدنا) ذکر کرده است؛ در حالیَ که عباراتی چون «كُلَّمَا ذَكَرَه الذَّاكِرُونَ، وَكُلَّمَا غَفَلَ عَن ذِكْرِه الغَافِلُونَ» را بر پایه‌ی اجتهاد خود آورده است. گویی استنباطش از حدیث صحیحی است که در آن (سُبحانَ اللهِ عَدَدَ خَلْقِهِ) آمده است. این جمله از پیامبر ﷺ ثابت است؛ ایشان وقتی که یکی از اُمهات المؤمنین را دید که زیاد

تسبیح می‌کرد و آن را به درازا می‌کشید، خطاب به او فرمود: «اگر آن کلماتی را که بعد از تو اکنون گفتم، با آن‌چه [در طول این چند ساعت] تو گفتی وزن کنی، سنگین‌تر خواهد بود»؛ آن‌گاه فرمود: «سُبحانَ اللهِ عَدَدَ خَلْقِهِ». رسول خدا ﷺ کلامی را می‌پسندید که در عین اختصار، جامع معانی دعایی بی‌شماری باشد.

قاضی عیاض در کتاب «الشفاء» در باب «صفة الصلاة علی النبي»، احادیث مرفوعی را از جماعتی از صحابه و تابعین نقل کرده که در آن هیچ چیزی از هیچ یک از صحابه و دیگران در باب آوردن لفظ «سیدنا» وجود ندارد.

از جمله‌ی این احادیث، حدیث علی رضی الله عنه است که می‌گفت: «اللَّهُمَّ دَاحِي المَدْحُوراتِ وَبارِي المَسْمُوكَاتِ اجْعَلْ سَوَابِقَ صَلَواتِكَ وَنَوامِي بَرَكَاتِك وَزَائِدِ تَحِيَّتِك عَلَى مُحَمَّدٍ عَبدِكَ وَرَسُولِكَ الفَاتِحَ لِمَا أُغْلِقَ»

باز از علی رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: «صَلَواتُ اللهِ البَرِّ الرَّحِيمِ وَالمَلائِكَة المُقَرَّبِينَ وَالنَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَداءِ وَالصَّالِحِينَ وَمَا سَبَّحَ لَكَ مِنْ شَيءٍ يَا رَبَّ العَالَمِينَ عَلَى مُحَمَّد بْنِ عَبدِ اللهِ خَاتَمِ النَّبِيِّنَ وَإِمَامِ المُتَّقِينْ.. الحديث».

هم‌چنین از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَواتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَرَحمَتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ إمامِ الخَيْرِ وَرَسُولِ الرَّحْمَةِ... الحديث».

و از حسن بصری رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: کسی که می‌خواهد خود را از حوض پیامبر ﷺ سیراب سازد، باید بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأزوَاجِهِ وَأوْلادِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِ بيْتِهِ وَأَصْهَارِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَمُحِبِّيهِ».

این از جمله احادیثی بودند که در کتاب «الشفا» از صحابه و دیگران آمده است.

در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه وارد شده که او در درود فرستادن بر پیامبر ﷺ می‌گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فَضَائِلِ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ... الحديث». (آن را ابن ماجه تخریج کرده است؛ اما اسناد آن ضعیف هستند). ولی حدیث اولی که به وی منصوب است، آن را طبرانی تخریج کرده و در اسناد آن اشکالی نیست و در آن، الفاظ غریبی است که به صورت مشروح در کتاب(فضل النبي صلى الله عليه وسلم) از ابی حسن بن فارس نقل شده است. شافعیه بهترین صلاة (درود) بر پیامبر ﷺ را این دانسته است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كُلَّمَا ذَكَرَهُ الذَّاكِرُونَ وَسَهَا عَنْ ذِكْرِهِ الْغَافِلُونَ». نووی می‌گوید: آن‌چه در گفتن درود بر پیامبر ﷺ صحیح است، آن است که گفته شود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إبراهِيمَ... الحديث».

متعاقب آن جماعتی از متأخرین گفته‌اند که در کیفیت دو درود مذکور، دلیلی بر ثبوت افضلیت یکی از آن دو از حیث نقل وجود ندارد؛ اما از حیث معنی، افضلیت بر اولی می‌چربد.

مسأله‌ی مشهور در کتب فقه و غرض از آن، در تمام این مباحثی که از فقها مطرح شد، مبین این است که به طور قطع در کلام هیچ یک از آنان، لفظ «سیدنا» ثابت نشده است. اگر چنان‌چه چنین چیزی می‌بود، بر همگان مخفی نمی‌ماند که از آن تغافل جویند؛ و البته بهتر از همه اتباع است نه ابتداع. الله اعلم.

من (البانی) می‌گویم: آن‌چه را که حافظ ابن حجر بر آن است، از عدم مشروعیت لفظ «سیدنا»، در واقع بزرگداشت و احترام به پیامبر ﷺ است؛ زیرا پیروی از امر پیامبر ﷺ بهتر از این است که بخواهیم از خود چیزی ابداع کنیم. این نظری است که احناف نیز بر آنند و تمسک به آن صحیح و سزاوار است؛ زیرا این دلیل صادقی است بر

محبت رسول خدا ﷺ؛ همان گونه که خداوند فرمود:

﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ﴾[1]

«بگو: اگر خداوند را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید. [آن‌گاه] خداوند شما را دوست می‌دارد».

هم‌چنین امام نووی در «الروضه» (۲٦٥/۱) می‌گوید: کامل‌ترین صلاة (درود) بر پیامبر ﷺ این است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ...» و در آن لفظ «سیدنا» ذکر نشده است.

٤-بدان که نوع اول و نوع چهارم از صیغه‌ی درود، آن درودهایی هستند که چون صحابه از کیفیت آن پرسیدند، رسول خدا ﷺ در پاسخ آنان ایراد فرمود و این صیغه‌ها بهترین هستند؛ زیرا پیامبر ﷺ برای آنان و برای خود نیز، جز بهترین را اختیار نمی‌کند. نووی در «الروضه» می‌گوید: اگر کسی سوگند بخورد که بهترین درود را نثار پیامبر ﷺ کند، سوگندش محقق نخواهد شد، مگر به همان کیفیتی که ذکر آن رفت، درود بخواند.

سُبکی نیز می‌گوید: هر کس به این روش درود بخواند، می‌توان گفت که به یقین در درود فرستادن بر پیامبر ﷺ بر صواب است؛ اما در روش‌هایی غیر از آن، شک و تردید وجود دارد و نمی‌توان از صحت آن اطمینان حاصل نمود.

هیتمی در «الدر المنضود» (۲/۲٥) سپس در (۱/۲۷) ذکر کرده است که مقصود با توجه به تمام صیغه‌هایی که در احادیث صحیح وارد شده‌اند، حاصل می‌گردد.

٥-بدان که تلفیق تمام صیغه‌های درود در یک صیغه‌ی واحد، جایز نیست. هم‌چنین در مورد تشهد نیز مصداق دارد؛ بلکه ترکیب

۱. آل عمران/ ۳۱.

چندین صیغه به یک صیغه‌ی واحد، بدعت در دین است. سنت آن است که هر بار یکی از صیغه‌ها بیان گردد؛ همان گونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه در بحث تکبیر در عیدین در «مجموع» (۱/۲۳۵/۶۹) بیان کرده است.

۶- علامه صدیق حسن خان در کتاب خود «نزل الأبرار بالعلم المأثور من الأدعیة والأذکار» بعد از ذکر احادیث زیادی در رابطه با فضل درود بر پیامبرﷺ می‌گوید: «بی‌گمان بیش‌ترین کسانی که از میان مسلمانان بر پیامبرﷺ درود می‌فرستند، اهل حدیث و راویان سنت مطهر هستند؛ زیرا در این علم شریف، یکی از وظایف آنان است که با ذکر هر حدیث، بر ایشان درود بفرستند و همواره زبانشان به ذکر و یاد پیامبرﷺ معطر باشد. هیچ کتابی از کتب سنت و نه دیوانی از دواوین حدیث -به رغم اختلاف در نوع، از جمله، «جوامع» و «المسانید» و «المعاجم» و «الأجزاء» و غیر آن- وجود ندارد، جز این که مشتمل بر هزاران حدیث است که مختصر آن‌ها به لحاظ حجم، کتاب «الجامع الصغیر» سیوطی است که در آن ده هزار حدیث ثبت است و دیگر کُتُب نیز به همان سان.

این گروه ناجیه و جماعت حدیثی، نزدیک‌ترینِ مردم به رسول خداﷺ هستند در روز قیامت و خوشبخت‌ترین آنان هستند که مشمول شفاعت پیامبرﷺ قرار می‌گیرند. در این فضیلت کسی با آنان برابری نمی‌کند؛ مگر کسی که بهتر از آن را بیاورد. پس ای کسَی که جویای خیر و طالب نجاتی! محدث باش یا در خدمت محدثین باش؛ چرا که برای یافتن چنین اجر بزرگی، راهی به جز این نیست.

من (البانی) می‌گویم: من از خداوند بلندمرتبه می‌خواهم که مرا از جمله‌ی محدثین قرار دهد؛ کسانی که اولی‌ترینِ مردم به رسول خداﷺ

هستند. شاید این کتاب ادله‌ای بر آن باشد.

خدا رحمت کند امام احمد، امام سنت را، کسی که سرود:

دِینُ النَّبيِّ مُحَمَّدٍ أَخبارُ   نِعْمَ المَطيَّةُ لِلفَتى آثَارُ

«دین پیامبر ﷺ اخبار و احادیث اوست، و بهترین توشه برای جوان، آثار و احادیث است».

لَا تَرْغَبَنَّ عَنِ الحديثِ وَأَهلِهِ   فَالرَّأيُ لَيْلٌ والحديثُ نَهارُ

«از حدیث و اهل آن دوری نکنید؛ زیرا رأی چون شب تاریک و حدیث چون روز روشن است».

وَلَرُبَّما جَهِلَ الفَتى أثرَ الهُدَى   وَالشَّمسُ بَازِغَةٌ لَهَا أنوارُ

«چه بسا جوان از راه راست منحرف گردد؛ در حالی که خورشید طلوع کرده و روشن است».

هم‌چنین رسول خدا ﷺ دعا در این تشهد و غیر آن را برای آنان سنت قرار داد و فرمود: هرگاه در پایان هر دو رکعت نشستید، بگویید: «التحیات لله...». سپس فرمود: «بعد از آن بهترین دعاها را انتخاب کرده و بخوانید».[۱]

برخاستن برای رکعت سوم و چهارم

«رسول خدا ﷺ هرگاه برای رکعت سوم برمی‌خاست، تکبیر می‌گفت»[۲] و به فرد (المسيء صلاته= کسی که نماز را درست نمی‌خواند) نیز چنین امر کرد و فرمود: «آن را در هر رکعت و سجده‌ای انجام بده».

---

۱. نسائی؛ احمد؛ طبرانی از طریق ابن مسعود «الصحیحة» (۸۷۸)؛ و برای آن شاهدی است در «مجمع الزوائد» (۱۴۲/۲) از حدیث ابن زبیر.

۲. بخاری: ۷۸۶، ۷۸۹، ۸۰۳، ۸۲۵، ۸۲۶؛ مسلم: ۳-۳۹۲.

«رسول خدا ﷺ هرگاه از حالت نشسته برمی‌خاست، تکبیر می‌گفت، سپس بلند می‌شد».[1]

رسول خدا ﷺ گاه به هنگام تکبیر [در رکعت سوم] «دستانش را بالا می‌برد»[2] و «هرگاه می‌خواست که برای رکعت چهارم برخیزد، می‌گفت: «الله اکبر»[3] و به فرد (المسیء صلاته) نیز چنین امر فرمود.

رسول خدا ﷺ گاه به هنگام تکبیر [برای رکعت چهارم نیز] «دستانش را بالا می‌برد».[4] سپس «در حالت نشسته بر روی پای چپ به صورت اعتدال تکیه می‌کرد و درنگ می‌نمود، تا هر استخوان به جایگاه خود برگردد، بعد با تکیه دادن دست‌ها بر زمین، بلند می‌شد»[5]؛ «رسول خدا ﷺ برای برخاستن با دست بر زمین تکیه می‌زد».[6]

رسول خدا ﷺ در هر یک از دو رکعتِ آخر نماز، [به مانند دو رکعت اول] سوره‌ی فاتحه را می‌خواند»[7] و آن را به فرد(المسيء صلاته) نیز امر فرمود. چه بسا در نماز ظهر -همان گونه که در قرائت در نماز ظهر قبلاً بیان گردید- چند آیه‌ی دیگر را نیز می‌خواند.[8]

---

١. ابویعلی در «مسند» خود (٢/٢٨٤) به سند جید؛ در «الصحیحة» (٦٠٤).
٢. بخاری: ٧٣٩؛ ابوداوود.
٣. بخاری: ٨٠٣؛ ابوداوود.
٤. ابوعوانه؛ نسائی به سند صحیح.
٥. بخاری: ٨١٨؛ ابوداوود.
٦. حربی در «غریب الحدیث»؛ معنای آن نزد بخاری:٨٢٤؛ ابوداوود. اما در باب این حدیث: «نهی أن یعتمد الرجل علی یده إذا نهض فی الصلاة»، «پیامبر ﷺ از این نهی فرمود که فرد به هنگام برخاستن در نماز بر دست تکیه کند»، باید متذکر شد که حدیث منکر است و صحت ندارد؛ همان گونه که در «الضعیفة» (٩٦٧) بیان کردم.
٧. مسلم: ٤٥١؛ موطأ: ١٧٤.
٨. موطأ: ٥-١٧٤.

قنوت در نمازهای پنجگانه

«رسول خداﷺ هرگاه می‌خواست برای کسی یا علیه کسی دعا بخواند، در رکعت آخر، بعد از رکوع، وقتی که می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الحَمْدُ» قنوت می‌خواند»[۱] و «دعا را با صدای بلند می‌خواند»[۲] ، و «دستانش را بالا می‌برد»[۳] ، و «کسانی که پشت

۱. بخاری: ۷۹۷؛ مسلم: ٦٧٦؛ احمد. // در مذهب شافعی، قنوت در نماز صبح سنتی است همیشگی. اما در غیر آن، سه حالت است: قول مشهور آن است که به هنگام نزول بلایا، چون قحطی، وبا، کم‌آبی و خسارت که متوجه مسلمانان می‌شود، در همه‌ی نمازهای فرض قنوت خوانده می‌شود. دوم: در دو حالت قنوت خوانده می‌شود. سوم: در دو حالت قنوت خوانده نمی‌شود. // محل خواندن قنوت در نماز، در رکعت آخر و بعد از قیام از رکوع است. مستحب است که قنوت با جهر خوانده شود و دست‌ها در آن بالا گرفته شود و صورت مسح نگردد. البته خلاف این نیز گفته شده است. صحیح آن است که دعایی خاص تعیین نگردد و هر دعایی خوانده شود. البته در آن وجهی است که تنها با خواندن یک دعا حاصل می‌شود و آن هم دعای مشهور: (اللَّهُمَّ اهْدِنِی فِیمَن هدیت...) است. صحیح آن است که مستحب است نه مشروط و اگر قنوت در نماز صبح ترک شود، سجده‌ی سهو لازم است. اما ابوحنیفه، احمد و دیگران به قنوت در نماز صبح معتقد نیستند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۵/ ۸-۱٤۷) [مترجم].

۲. بخاری: ۷۹۷؛ احمد.

۳. احمد؛ طبرانی به سند صحیح؛ این مذهب احمد و اسحاق است. آنان در قنوت دستانشان را بالا
می‌بردند؛ همان گونه که در کتاب «المسائل» (ص ۲۳) مروزی آمده است. اما دست کشیدن بر صورت بدعت است؛ ولی خارج از نماز صحیح نیست و همه‌ی آن‌چه در این باره روایت شده، ضعیف است و درجه‌ی ضعف برخی از برخی دیگر بیش‌تر است؛ همان گونه که در «ضعیف ابی داوود» (۲٦۲) و «الاحادیث الصحیحة» (۵۹۷) تحقیق کرده‌ام. هم‌چنین العز بن عبدالسلام در برخی از فتاوای خود گفته است: «تنها افراد جاهل چنین افعالی را انجام می‌دهند». // بلند کردن دست‌ها در قنوت و سایر دعاها سنت است و باید برابر شانه باشد. نزد ابن حجر و رملی، نمازگزار در رسانیدن دست‌ها به هم یا دور کردن آن‌ها از هم به هنگام دعا مختار است؛ اما نزد رملی به هم رسانیدن بهتر است. کشیدن دست بر روی

سرش بودند، آمین می‌گفتند».[۱]

«رسول خدا ﷺ گاه در همه‌ی نمازهای پنجگانه قنوت می‌خواند»[۲]، اما «تنها زمانی چنین می‌کرد که می‌خواست برای قومی یا بر علیه قومی دعا کند»[۳].

چه بسا می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَسَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ وَعَيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ اللَّهُمَّ الْعَنْ لِحْيَانَ وَرِعْلاً وَذَكْوَانَ وَعُصَيَّةَ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»، «خداوندا! ولید بن ولید، سلمه بن هشام، عیاش ابن‌ابی ربیعه و سایر مسلمانانِ ناتوان را نجات بده. خداوندا! عقوبت خود را بر قبیله‌ی مضر شدید گردان و آنان را به بلای سال‌هایی همانند سال‌های یوسف مبتلا گردان. پروردگارا! لحیان، رعل، ذکوان و عصیه را که در برابر خدا و رسولش نافرمانی کردند، لعنت کن».[۴]

«رسول خدا ﷺ، پس از پایان قنوت، می‌فرمود: «الله اکبر» سپس به سجده می‌رفت».[۵]

قنوت در وتر

«رسول خدا ﷺ گاه در نماز وتر قنوت می‌خواند»[۶] و «آن را قبل از

صورت در قنوت سنت نیست (مجمع المسائل: ص ۱۲۷) [مترجم].

۱. ابوداوود؛ سراج؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی و غیره.

۲. ابوداوود؛ سراج؛ دارقطنی به دو سند حسن.

۳. ابن خزیمه در صحیح خود (۲/۷۸/۱)؛ خطیب در «کتاب القنوت» به سند صحیح.

٤. بخاری: ٨٠٤، ١٠٠٦، ٢٩٣٢، ٣٣٨٦، ٤٥٦٠، ٤٥٩٨، ٦٢٠٠، ٦٣٩٣ و ٦٩٤٠؛ مسلم: ٦٧٥؛ احمد.

۵. نسائی؛ احمد؛ سراج (۱/۱۰۹)؛ ابویعلی در «مسند» خود به سند جید.

٦. ابن نصر؛ دارقطنی به سند صحیح. // بدین خاطر لفظ «گاهی» را آورده‌ایم، چون صحابه‌ای که در باب نماز وتر روایت کرده‌اند، هیچ‌کدام ذکری از قنوت به میان نیاورده‌اند. اگر رسول خدا ﷺ به طور مداوم آن را انجام داده بودند، صحابه

رکوع قرار می‌داد».[۱] رسول خدا ﷺ به حسن بن علی رضی الله عنه چنین آموزش داد: وقتی از قرائت تمام شدی، در وتر بگو:

«اَللّٰهُمَّ اهْدِنی فِیمَن هَدَیتَ وَ عَافِنی فِیمَن عَافَیتَ وَ تَوَلَّنِی فِیمَن تَوَلَّیتَ وَ بَارِک لَی فِیما اَعطَیتَ وَ قِنِی شَرَّ مَا قَضَیتَ فَإنَّکَ تَقضِی وَ لا یُقضَی عَلَیکَ [و] اِنَّهُ لا یَذِلُّ مَن وَالَیتَ [وَ لا یَعِزُّ مَن عَادَیتَ] تبَارَکتَ رَبَّنَا وَ تعَالَیتَ [لا مَنْجَا مِنک إلَّا إلیکَ]».[۲]

همه آن را در روایات خود می‌آوردند. تنها ابی بن کعب آن را روایت کرده و همین دال بر آن است که رسول خدا ﷺ گاه در وتر قنوت می‌خوانده‌اند. این دلیل است به این که قنوت در وتر واجب نیست و این مذهب جمهور علماست. محقق ابن همام در «فتح القدیر» (۳۰٦/۱ و ۳۵۹ و ۳۰٦) به این امر اعتراف دارد که قول به وجوب آن ضعیف است و هیچ دلیلی بر این مدعا وجود ندارد و این حاکی از انصاف و عدم تعصب اوست؛ زیرا در این باره بر خلاف مذهب خود رأی داده است.

۱. ابن ابی شیبه (۱/٤۱/۱۲)؛ ابوداوود؛ نسائی در «السنن الکبری» (۱/۲۱۸-۲)؛ احمد؛ طبرانی؛ بیهقی؛ ابن عساکر (۲/۲٤٤/٤) به سند صحیح؛ الإرواء (٤۲٦).

نکته: نسائی در آخر قنوت عبارت «وَ صَلَّی اللهُ عَلَی النَّبیّ الأُمِیّ» را بدان افزوده است که اسناد آن ضعیف هستند. حافظ ابن حجر و قسطلانی و زرقانی و دیگران آن را ضعیف دانسته‌اند. عز بن عبد السلام در «الفتاوی» (٦٦/۱- سال ۱۹٦۲) می‌گوید: «درود فرستادن در وتر بر پیامبر ﷺ درست نیست و شایسته نیست که ما چیزی را بدون دلیل به نماز اضافه کنیم». این قول نشانگر آن است که ما نمی‌توانیم این قول را به عنوان «بدعت حسنه» گرفته و انجام دهیم؛ همان گونه که برخی از متأخرین قائل به آن هستند.

اما بعداً من (البانی) دریافتم و گفتم: در حدیث إمامة ابی بن کعب ثبت است که مردم در قیام رمضان در آخر قنوت، بر رسول خدا ﷺ درود می‌فرستادند و این در عهد عمر رضی الله عنه بوده است. ابن خزیمه در «صحیحش» (۱۰۹۷) آن را روایت کرده است؛ و مانند آن از ابی حلیمه معاذ انصاری نیز ثابت است؛ کسی که در آن دوران امامت می‌کرده است. اسماعیل قاضی (۱۰۷) و غیر او آن را روایت کرده‌اند. علاوه بر این، سلف صالح نیز به آن عمل کرده‌اند؛ از همین رو اطلاق بدعت بر این لفظ اضافه صحیح نیست. والله اعلم.

۲. ابن خزیمه (۲/۱۱۹/۱)؛ ابن ابی شیبه. // توضیح لفظ اضافی «وَ لا یَعِزُّ مَن عَادَیتَ»: این لفظ اضافه در حدیث نیز ثابت است؛ همان گونه که حافظ در «التلخیص» گفته است و در «الاصل» آن را تحقیق کرده است. امام نووی

تشهد آخر

وجوب تشهد

«رسول خدا ﷺ بعد از تمام کردن رکعت چهارم، برای تشهد آخر می‌نشست»، و به همان چیزی امر می‌کرد که در باب تشهد اول امر کرده بود و به‌سان تشهد اول عمل می‌نمود؛ «جز این که در تشهد آخر به صورت تورک می‌نشست»[۱] ؛ «یعنی نشیمنگاه چپ را بر زمین می‌گذاشت و پاهایش را از یک سمت بیرون می‌آورد»[۲] و «پای چپ را در زیر ران و ساقش قرار می‌داد»[۳] و «پای راست خود را نصب

در «روضة الطالبین» (۲۵۳/۱) اشاره کرده است که این لفظ اضافه از جانب علماست، مثل اضافه کردن آنان به این ذکر: «فَلَکَ الحَمدُ عَلی مَا قَضَیتَ، أَستَغفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَیْكَ»، و جای شگفتی است که پس از این، چنین گفته است: «و متفقند بر اشتباه قاضی ابی طبیب بر انکار آن»، «وَ لا یَعِزُّ مَن عَادَیتَ»». در روایت بیهقی آمده است. الله اعلم.

۱. بخاری: ۸۲۸ // افتراش: نصب کردن پای راست و خوابانیدن پای چپ و نشستن بر آن (موطأ به ترجمه و تحقیق مترجم، حدیث ۲۰۱)؛ تورّک : در هنگام نماز خواندن، کفل چپ خود را بر روی زمین و کفل راست خود را بر روی پای راستش و پای چپ خود را از زیر پای راستش بیرون آورد، در حالی که انگشت‌های پای راست خود را به طرف جلو کج کرده و کف پای راستش پشت به قبله بود (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی ورک). در بیانی مختصر: نصب کردن پای راست و قرار دادن رو به جلو پای چپ و گذاشتن باسن بر روی زمین (موطأ به ترجمه و تحقیق مترجم، حدیث ۲۰۱).

۲. ابوداوود؛ بیهقی به سند صحیح.

۳. مسلم: ۴۹۸؛ ابوعوانه.

می‌کرد»[1] و چه بسا گاهی «آن را می‌خوابانید».[2]

«با کف دست چپ زانویش را می‌گرفت و بر آن تکیه می‌نمود».[3]

«درود بر پیامبر ﷺ سنت است؛ همان گونه که در تشهد اول سنت است». ذکر صیغه‌های وارده در این باب، قبلاً آمده است.

وجوب درود بر پیامبر ﷺ

رسول خدا ﷺ متوجه مردی شد که در دعایش، خدا را تمجید و ستایش نکرد و بر پیامبر ﷺ درود نفرستاد، پس فرمود: «این مرد عجله کرد». سپس او را فراخواند و به او و دیگران فرمود: «هرگاه کسی خواست که دعا کند، ابتدا پروردگارش را حمد و ثنا گوید، سپس بر من درود بفرستد (در روایتی: بر پیامبر ﷺ درود بفرستد)؛ آن‌گاه هرآنچه خواست طلب کند».[4]

و «رسول خدا ﷺ شنید که مردی در دعا حمد و ثنای خدا می‌گوید

۱. بخاری: ۸۲۸ موطأ: ۲۰۳؛ ترمذی: ۲۹۲؛ ابوداوود: ۷۲۶؛ نسائی: ۸۸۸، ۱۲٦٤؛ ابن ماجه: ۸٦۷؛ احمد: ۱۸۸۹۲، ۱۸۸۷۲؛ بیهقی در سنن، ۲٦۰۷؛ طحاوی در «شرح معانی الآثار» (۲۵۷/۱).

۲. مسلم: ۵۷۹؛ ابوعوانه. // طبق نظر جمهور علما، سنت آن است که در تشهد آخر پای راست نصب گردد، نه خوابیده (صحیح مسلم، به شرح نووی، ٦٦/۵) [مترجم].

۳. مسلم: (۱۱۳) ۵۷۹؛ ابوعوانه.

٤. احمد؛ ابوداوود؛ ابن خزیمه (۲/۸۳/۱)؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

این حدیث دلیلی است بر وجود درود فرستادن بر پیامبر در تشهد آخر، و رسول خدا ﷺ امر به انجام آن کرده‌اند. امام شافعی و امام احمد نیز بر این نظر رفته‌اند. هم‌چنین جمعی از صحابه و غیر آنان نیز بر همین باورند. آجری در «الشریعة» (ص ٤۱۵) می‌گوید: «کسی که در تشهد آخر بر رسول خدا ﷺ درود نفرستد، باید نمازش را اعاده کند». از همین رو کسی که خواسته امام شافعی را قائل به وجوب آن نداند و دیدگاه ایشان را در این باره خلاف واقعیت ارائه دهد، انصاف به خرج نداده است؛ [زیرا امام شافعی قائل به وجوب درود بر پیامبر ﷺ است]، همان گونه که هیتمی در «الدر المنضود فی الصلاة و السلام علی صاحب المقام المحمود» (ق ۱۳-۱٦) بیان کرده است.

و بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستد، پس فرمود: «دعا کن که اجابت می‌گردد و بخواه که به تو بخشیده خواهد شد».[۵]

وجوب پناه جستن از چهار چیز قبل از دعا

رسول خدا ﷺ فرمود: «إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ: يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ[ثُمَّ يَدْعُو لِنَفْسِهِ بِمَا بَدَا لَهُ]»، «هر گاه تشهد را خواندید، از شرّ چهار چیز به خداوند پناه ببرید و بگویید: «پروردگارا! از عذاب جهنم، از عذاب قبر، از شرّ فتنه‌ی زندگی و مرگ و از شرّ فتنه‌ی مسیحِ دجال به تو پناه می‌جویم [سپس به دلخواه دعا کنید]»[۶].

«رسول خدا ﷺ این دعا را در تشهد می‌خواند»[۷]، «و آن را هم‌چون سوره‌ای از قرآن به صحابه آموزش می‌داد».[۸]

دعای قبل از سلام و انواع آن

«رسول خدا ﷺ در نماز[۹] دعاهای مختلفی را می‌خواند و هر بار یکی را انتخاب می‌فرمود»، و «به نمازگزار امر می‌کرد که به دلخواه از این دعاها انتخاب کند».[۱۰]

---

۵. نسائی به سند صحیح.
٦. موطأ: ٤۹۹؛ مسلم، ۵۸۸-۵۹۰؛ ابوداوود، ۱۵٤۲؛ ترمذی، ۳٤۹٤؛ نسائی، ۲۰٦۳؛ ابن ماجه، ۳۸٤۰؛ احمد، ۲۱٦۸؛ ابن حبان، ۹۹۹؛ نسائی در کبری، ۷۹۵۰؛ الإرواء (۳۵۰).
۷. ابوداوود؛ نسائی به سند صحیح.
۸ موطأ: ٤۹۹؛ مسلم، ۵۸۸-۵۹۰؛ ابوداوود، ۱۵٤۲؛ ترمذی، ۳٤۹٤؛ نسائی، ۲۰٦۳؛ ابن ماجه، ۳۸٤۰؛ احمد، ۲۱٦۸؛ ابن حبان، ۹۹۹؛ نسائی در کبری، ۷۹۵۰؛ الإرواء (۳۵۰).
۹. ما نگفتیم که در تشهد؛ زیرا نص در این‌جا «فی صلاته (در نمازش)» است، از همین رو مقید به تشهد یا غیر آن نیست و شامل تمام جاهای مناسب در نماز می‌شود.
۱۰. بخاری؛ مسلم. // اثرم می‌گوید: «به احمد گفتم: در تشهد چه دعایی بخوانم؟

نمونه‌هایی از این دعاهای مأثور:

۱- «اللَّهُمَّ إِنِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ» «بارالها! از عذاب قبر به تو پناه می‌برم، از فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌برم، و از فتنه‌ی زندگی و مرگ به تو پناه می‌برم. خداوندا! از گناه و بدهی به تو پناه می‌جویم».[۱]

۲ - «اللَّهُمَّ إِنِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَملتُ وَ مِنْ شَرِّ مَا لَمْ أعمَل [بعد]» «خداوندا! به تو پناه می‌برم از شرّ آن‌چه [از بدی‌ها] انجام داده‌ام و از شرّ آن‌چه [از نیکی‌ها] انجام نداده‌ام [و کوتاهی ورزیده‌ام]».[۲]

۳ - «اللَّهُمَّ حَاسِبْنِي حِسَاباً يَسِيراً».[۳]

گفت: آن‌چه که در خبر آمده است. به او گفتم: مگر رسول خدا ﷺ نفرمودند: «هر دعایی که خواستید، انتخاب کنید و بخوانید»؟! گفت: در آن‌چه در خبر آمده است، انتخاب کنید. دیگر بار سؤالم را تکرار کردم. باز گفت: آن‌چه در خبر آمده است». ابن تیمیه در «مجموع» (۱/۲۱۸/۶۹) آن را نقل کرده و پسندیده است و گفته: «لام در «الدعاء» لام جنس نیست، بلکه منظور دعایی است که خدا آن را دوست می‌دارد». در ادامه‌ی سخن خود می‌گوید: «شایسته‌تر است که گفته شود: از دعاهای مسنون و مشروع است و آن‌چه در اخبار آمده است و این نافع است». من (البانی) می‌گویم: سخنان ابن تیمیه درست است؛ اما شناخت دعای نافع نیازمند علم صحیح است که کم‌تر کسی از آن بهره‌مند است. پس بهترین گزینه، وقف بر همان دعاهایی است که در احادیث به آن‌ها اشاره شده است؛ به ویژه که دعا در این زمینه زیاد است. الله اعلم.

۱. بخاری: ۸۳۲؛ مسلم: ۵۸۹. // مأثم: گناه. // مغرم: بدهی. // از عایشه رضی الله عنها نقل است که فردی از رسول خدا ﷺ پرسید: ای رسول خدا ﷺ! چه خیری در پناه جستن از قرض و بدهی هست؟ فرمود: «فردی که بدهکار است، چون سخن گوید، دروغ گوید و چون وعده دهد، خلاف وعده عمل کند» [مترجم].

۲. نسائی به سند صحیح؛ ابن ابی عاصم در «الکتاب النسة» (۳۷۰) به تحقیق بنده.

۳. أحمد؛ به تصحیح و تأیید ذهبی.

٤ - «اللَّهُمَّ بِعِلمِكَ الغيبِ وَقُدرَتِكَ عَلَى الخلقِ؛ أَحيِني مَا عَلِمتَ الحَيَاةَ خيراً لِي وَتوَفَّنِي إذَا كَانَتِ الوَفَاةُ خيراً لِي اللَّهُمَّ وَأسأَلُكَ خشيَتكَ فِي الغيبِ وَالشَّهَادَةِ وَأَسأَلُكَ كَلِمَةَ الحَقِّ (وفي رواية: الحكم) والعَدلِ في الغضَبِ وَالرِّضى وَأَسأَلُكَ القَصدَ فِي الفَقرِ وَالغِنَى وَأسأَلُكَ نَعِيماً لاَ يَبِيدُ وَأَسأَلُكَ قُرَّةَ عَينٍ [لاَ تنفَدُ و] لاَ تَنقَطِعُ وَأَسأَلُكَ الرِّضَى بَعدَ القَضَاءِ وَأَسأَلُكَ بَردَ العَيشِ بَعدَ المَوتِ وَأَسأَلُكَ لَذَّةَ النَظرِ إلى وَجهِكَ وَ [أَسأَلُكَ] الشَّوقَ إلى لِقائِكَ فِي غيرِ ضَرَّاءِ مُضِرَّةٍ وَلاَ فِتنَةٍ مُضِلَّةٍ اللهم زَيِّنَا بِزِينَةِ الإيمانِ وَاجعَلنَا هُدَاةً مُهتَدِين».[۱]

۵ - رسول خدا ﷺ به ابوبکر صدیق رضی الله عنه یاد داد که بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلماً كَثيراً وَ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ فَاغْفِرْ لِي مَغفِرَةً مِن عِندِكَ وَارحَمنِي إِنَّكَ أَنتَ الغَفُورُ الرَّحِيم».[۲]

٦ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِن الخَيْرِ كُلِّهُ [عَاجِله وَآجِلِه] مَا عَلِمتُ مِنهُ وَمَا لَم أَعلَم وَأَعُوذُ بِكَ مِن الشَّرِ كُلِّهِ [عاجله وآجله] مَا عَلِمتُ مِنهُ وَمَا لَم أَعلَم وَأَسأَلُكَ (وفي رواية: اللَّهُمَّ إِنِّي أسأَلُك) الجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيهَا مِن قَولٍ أَو عَمَلٍ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيهَا مِن قَولٍ أَو عَمَلٍ وَأسألك (وفي رواية: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُك) من [ال] خيرِ مَا سَأَلَكَ عَبدُكَ وَرَسُولُكَ [مُحَمَّدٌ وَأَعُوذُ بِكَ مِن شَرِّ مَا استَعَاذَكَ مِنهُ عَبدُكَ وَرَسُولُكَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وسلم] [وَأَسْأَلُكَ] مَا قَضَيتَ لِي مِن أَمرٍ أَن تَجعَلَ عَاقِبته [لِي] رشداً».[۳]

۷ - رسول خدا ﷺ به مردی فرمود: «در نماز چه می‌گویی؟» گفت: به یگانگی خدا گواهی می‌دهم، سپس بهشت را از خداوند درخواست می‌کنم و از آتش جهنم به او پناه می‌جویم؛ به خدا سوگند نمی‌دانم

۱. نسائی؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.
۲. بخاری: ۸۳٤؛ مسلم.
۳. أحمد؛ طیالسی؛ بخاری فی «الأدب المفرد»؛ ابن ماجه؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

که شما و معاذ چه چیزی زمزمه می‌کنید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «ما نیز چیزی پیرامون دعای تو را زمزمه می‌کنیم».[۱]

۸ - رسول خدا ﷺ شنید که مردی در تشهدش چنین می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ يَا اللهُ (وفي رواية: بِاللهِ) [الواحد] الأحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِد وَلَمْ يُولَد وَلَمْ يَكُن لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ أَن تَغفِرَ لِي ذُنُوبِي إِنَّكَ أَنتَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ» رسول خدا ﷺ فرمود: «قد غفر له قد غفر له»، «بر او آمرزیده شد، بر او آمرزیده شد».[۲]

۹ - رسول خدا ﷺ شنید که دیگری در تشهد خود چنین می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الحَمدُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنتَ [وَحدَهُ لاَ شَرِيكَ لَك] [المَنَّان] [يا] بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرضِ يَا ذَا الجَلاَلِ وَالإِكرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ [إِنِّي أَسأَلُكَ] [الجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ النارِ]». رسول خدا ﷺ به صحابه فرمود: «آیا می‌دانید به چه چیزی دعا می‌کند؟» گفتند: خدا و رسول او داناترند. فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! به اسم اعظم[۳] به درگاه خدا دعا کرد؛ چیزی که چون دعا کند، اجابت

---

۱. أبو داوود؛ ابن ماجه؛ ابن خزیمه (۱/۸۷/۱) به سند صحیح.
۲. ابوداوود؛ نسائی؛ احمد؛ ابن خزیمه؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.
۳. در آن توسل به اسماء الله الحسنی و صفات اوست، و آن همان است که خداوند بدان امر فرموده است: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَا﴾ (اعراف: ۱۸۰).
اما توسل به غیر آن - مانند جاه و حق و حرمت فلانی-، ابوحنیفه و اصحاب او از آن کراهت دارند و اطلاق آن بر تحریم است. با این وصف با کمال تأسف بسیاری از مردم را می‌بینی -به ویژه بزرگان آنان- که از این توسل مشروع روی می‌گردانند و به جای آن به توسل مبتدع روی آورده و بر آن مداوت می‌کنند؛ گویی توسلی غیر از آن جایز نیست. شیخ الاسلام ابن تیمیه در این باره رساله‌ی مفیدی به نام «التوسل والوسیله» دارد؛ آن را مطالعه کنید که در نوع خود بی‌نظیر است. سپس رساله‌ی من تحت عنوان «التوسل أنواعه و أحكامه» را بخوانید که آن نیز در باب موضوع و اسلوب بسیار قابل توجه است.

شود و چون درخواست کند، به او بخشیده خواهد شد»[۱].

۱۰ - آخرین دعایی که رسول خداﷺ در میان تشهد و تسلیم می‌خواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ»[۲].

سلام دادن

«رسول خداﷺ ابتدا به جانب راست سلام می‌داد [تا جایی که سفیدی گونه‌ی راستشان دیده می‌شد] و می‌گفت: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»، سپس به جانب چپ سلام می‌داد [تا جایی که سفیدی گونه‌ی چپ ایشان دیده می‌شد] و می‌گفت: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»»[۳].

گاهی «در سلام دادن اول، «برکاته» را بدان اضافه می‌کرد»[٤]. گاهی نیز «در سلام دادن به سمت راست می‌گفت: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» و در سلام دادن به سمت چپ به گفتن «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ» اکتفا می‌نمود»[٥].

گاه نیز پیش می‌آمد که «یک بار سلام می‌داد: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ» و

---

۱. أبو داوود؛ نسائی؛ أحمد؛ بخاری در «الأدب المفرد»؛ طبرانی؛ ابن منده در «التوحید» (٢/٤٤ و ١/٦٧ و ١/٧٠-٢) به اسناد صحیح.

۲. مسلم: ۷۷۱؛ ابوعوانه.

۳. مسلم: ۵۸۲؛ ابوداوود: ۹۹۶؛ نسائی: ۱۳۲۲؛ ترمذی: ٦-۲۹۵؛ ابن ماجه: ۹۱٤؛ احمد: ٤۲۸۰.

٤. ابوداوود؛ ابن خزیمه (١/٨٧/٢) به سند صحیح؛ عبدالحق در «أحکامش» (٢/٥٦) آن را صحیح دانسته است؛ هم‌چنین نووی و حافظ ابن حجر؛ عبدالرزاق آن را در «المصنف» روایت کرده است؛ هم‌چنین ابویعلی در «مسند» خود (٣/١٢٥٢)؛ طبرانی در «الکبیر» (٣/٦٧/٢) و در «اوسط» (١/٢٦٠٠/٢)؛ دارقطنی از طریقی دیگر؛ عبدالرزاق (٢/٢١٩).

٥. نسائی؛ احمد؛ سراج به سند صحیح.

صورتش را تا اندازه‌ای یا کمی به سمت راست میل می‌داد».[۱]

صحابه به هنگام سلام دادن، با دستانشان به جانب راست و چپ اشاره می‌کردند. رسول خدا ﷺ وقتی آنان را چنین دید، فرمود: «شما را چه شده که دستان خود را به مانند دُم اسب وحشی تکان می‌دهید. هرگاه یکی از شما سلام داد، [با رخسار] به سمت بغل‌دست خود توجه کند و دستش را تکان ندهد». (در روایت دیگر آمده است: برای فرد همین بسنده است که دستانش را بر روی رانش قرار دهد، سپس به برادران سمت راست و چپش سلام دهد).[۲]

وجوب سلام

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «راه خروج از نماز سلام دادن است»[۳].

[آن‌چه بعد از سلام دادن گفته می‌شود «رسول خدا ﷺ زمانی که سلام می‌داد، تنها به این اندازه می‌نشست که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تبَارَكْتَ [یا] ذَا الْجَلَالِ وَالإِكْرَامِ»[٤].]

۱. ابن خزیمه؛ بیهقی؛ ضیاء در «المختارة»؛ عبدالغنی مقدسی در «السنن» (۱/۲٤۳) به سند صحیح؛ احمد؛ طبرانی در «اوسط» (۲/۳۲)؛ بیهقی؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی؛ ابن ملقن (۱/۲۹)؛ الإرواء (۳۲۷).

۲. مسلم: ٤۳۱؛ ابوعوانه؛ سراج؛ طبرانی.

۳. ابوداوود: ۹۹٦؛ ترمذی: ٦-۲۹٥؛ به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی.

٤. مسلم:٥۹۲؛ ابوداوود: ۱٥۱۲؛ ترمذی: ۲۹٤؛ نسائی: ۱۳۳۸؛ ابن ماجه: ۹۲٤؛ احمد: ۲٤۳۹۲. // از پیامبر ﷺ روایت است که بعد از سلام دادن می‌فرمود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» (بخاری: ۸٤٤؛ مسلم: ٥۹۳) در روایتی دیگر آمده است: «سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وسَلامٌ علی الْمُرسَلِينَ، والحَمدُ لله رَبُّ الْعَالَمِينَ». (این مورد آخر توسط مترجم اضافه شده است.)

پایان

آن‌چه که در این کتاب آمده، شیوه‌ی نماز پیامبرﷺ را معرفی کرده است و در آن، میان زن و مرد تفاوتی نیست؛ زیرا در سنت هیچ گونه استثنائی در این باره وارد نشده است و از همین رو، این روش بر تمام مردم -اعم از زن و مرد- عمومیت دارد؛ همان گونه که رسول خداﷺ می‌فرماید: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِی أُصَلِّی»، «نماز بخوانید، آن گونه که دیدید من نماز می‌خوانم»[۱]. این همان قول ابراهیم نخعی است که گفت: «زن در نماز همانند مرد عمل می‌کند»[۲].

حدیث انضمام زن در سجود که طبق آن باید زن در سجده بر خلاف مرد خود را جمع کند، مرسل است و هیچ حجتی در آن نیست.[۳]

اما آن‌چه امام احمد در «مسائل ابنه عبدالله عنه» (ص ۱۷) از ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده که او به زنانش امر کرده است که در نماز به صورت چهارزانو بنشینند، اسناد آن صحیح نیست؛ زیرا در آن، عبدالله بن عمری وجود دارد که ضعیف است.

بخاری در «التاریخ الصغیر» (ص ۹۵) به سند صحیح از ام درداء -که فقیه بود- روایت کرد: «او در نماز همانند مردان می‌نشست».

این آخر آن‌چه بود که جمع آن در خصوص شیوه‌ی نماز پیامبرﷺ از تکبیر تا سلام میسر شد. امیدوارم که خداوند این تلاش مرا، تلاشی

۱. بخاری، مسلم، احمد.
۲. ابن ابی شیبه (۲/۷۵/۱) به سند صحیح.
۳. ابوداوود آن را در «المراسیل» (۸۷/۱۱۷) روایت کرده است و بنده (البانی) نیز آن را در «الضعیفة» (۲۶۵۲) تخریج کرده‌ام.

خالصانه در جهت خرسندی خویش و به عنوان رهنمونی به سنت پیامبرﷺ مهربانش بپذیرد.

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشهَدُ أنَّ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ أَسْتَغْفِرُکَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

منابع کتاب

۱- الف- قرآن کریم. چاپ المکتبة الاسلامی.

ب- تفسیر

۲- ابن کثیر (۷۰۱-۷۷٤) «تفسیر قرآن عظیم» چاپ مصطفی محمد، ۱۳٦٥ هجری.

ج- سنت

۳- مالک بن انس (۹۳-۱۷۹) «الموطأ» چاپ دار أحیاء الکتب العربیة ۱۳٤۳.

٤- ابن مبارک: عبدالله (۱۱۸-۱۸۱) «الزهد» [نسخه‌ی خطی]، در هند چاپ شده به تحقیق حبیب الرحمن اعظمی.

٥- محمد بن حسن شیبانی (۱۳۱-۱۸۹) «الموطأ» چاپ مصطفائی، در سال ۱۲۹۷ هجری.

٦- طیالسی (۱۲٤-۲۰٤) «المسند» چاپ دائرةالمعارف در حیدرآباد دکن (۱۳۲۱).

۷- عبدالرزاق بن همام (۱۲٦-۲۱۱) «الأمالی» [نسخه‌ی خطی].

۸- حمیدی: عبدالله بن زبیر (۰۰۰-۲۱۹) «المسند» [نسخه‌ی خطی]، در هند چاپ شده است، به تحقیق حبیب الرحمن اعظمی.

۹- محمد بن سعد (۱٦۸-۲۳۰) «الطبقات الكبرى» چاپ اروپا.

۱۰- يحيى بن معين (۰۰۰-۲۳۳) «تاريخ الرجال و العلل» [نسخه‌ی خطی]، چاپ سعوديه، به تحقيق دكتور احمد نور سيف.

۱۱- احمد بن حنبل (۱٦٤-۲٤۱) «المسند» چاپ ميمنيه، سال ۱۳۱۳ و چاپ معارف ۱۳٦٥.

۱۲- ابن ابی شيبه بن عبدالله بن محمد ابوبكر (۰۰۰-۲۳٥) «المصنف» [نسخه‌ی خطی]، سپس به طور كامل در هند چاپ شد.

۱۳- دارمی (۱۸۸-۲٥٥) «السنن» اعتدال در دمشق ۱۳٤۹.

۱٤- بخاری (۱۹٤-۲٥٦) «الجامع الصحيح» چاپ مصر همراه با شرح «فتح الباری» در سال ۱۳٤۸.

۱٥- بخاری (۱۹٤-۲٥٦) «الأدب المفرد» چاپ خليلی در هند ۱۳۰٦.

۱٦- بخاری (۱۹٤-۲٥٦) «خلق أفعال العباد» چاپ انصار در هند.

۱۷- بخاری (۱۹٤-۲٥٦) «تاريخ الصغير» چاپ هند.

۱۸- بخاری (۱۹٤-۲٥٦) «جزء القراءة» چاپ شده است.

۱۹- ابوداوود (۲۰۲-۲۷٥) «السنن» چاپ تازيه در سال ۱۳٤۹.

۲۰- ابوداوود «المراسيل» چاپ مؤسسه‌ی رساله.

۲۱- مسلم (۲۰٤-۲٦۱) «الصحيح» چاپ محمد على صبيح.

۲۲- ابن ماجه (۲۰۹-۲۷۳) «السنن» چاپ تازيه در سال ۱۳٤۹.

۲۳- ترمذی (۲۰۹-۲۷۹) «السنن» چاپ حلبی به تعليق احمد شاكر، سال ۱۳٥٦.

۲٤- ترمذی (۲۰۹-۲۷۹) «الشمائل» همراه شرح على قاری و عبدالرؤوف مناوی، چاپ ادبيه در مصر، سال ۱۳۱۷.

۲٥- حارث بن ابی اسامه (۱۷٦-۲۸۲) «المسند-زوائده» [نسخه‌ی

خطی].

۲٦- ابواسحاق حربی: ابراهیم بن اسحاق (۱۹۸-۲۸۵) «غریب الحدیث» [نسخه‌ی خطی]، مجلد پنجم.

۲۷- بزار: ابوبکر احمد بن عمرو بصری (۰۰۰-۲۹۲) «المسند-زوائده» برای ابن حجر عسقلانی، چاپ در بیروت به تحقیق اعظمی برای حافظ هیثمی.

۲۸- محمد بن نصر (۲۰۲-۲۹٤) «قیام اللیل» چاپ لاهور، سال ۱۳۲۰.

۲۹- ابن خزیمه (۲۲۳-۳۱۱) «الصحیح» چاپ مکتب السلامی.

۳۰- نسائی (۲۲۵-۳۰۳) «السنن-المجتبی» چاپ میمنیه.

۳۱- نسائی (۲۲۵-۳۰۳) «السنن الکبری» در هند چاپ شده است.

۳۲- قاسم سرقسطی (۲۵۵-۳۰۲) «غریب الحدیث»ب«الدلائل» [نسخه‌ی خطی].

۳۳- ابن جارود (۰۰۰-۳۰۷) «المنتقی» چاپ مصر.

۳٤- ابویعلی موصلی (۰۰۰-۳۰۷) «المسند» [نسخه‌ی خطی مصور]، دوازده مجلد از آن چاپ شده است.

۳۵- رویانی محمد بن هارون (۰۰۰-۳۰۷) «المسند» [نسخه‌ی خطی].

۳٦- سراج ابوعباس محمد بن اسحاق (۲۱٦-۳۱۳) « المسند» [نسخه‌ی خطی]، قسمت‌هایی از آن در مکتبة الظاهریه وجود دارد.

۳۷- ابوعوانه (۰۰۰-۳۱٦) «الصحیح» چاپ جمعیت دائرةالمعارف در حیدرآباد دکن، سال ۱۳٦۲.

۳۸- ابن ابی داوود عبدالله بن سلیمان (۲۳۰-۳۱٦) «المصاحف» [نسخه‌ی خطی]، چاپ شده به تحقیق برخی از مستشرقین.

۳۹- طحاوی (۲۳۹-۳۲۱) «شرح معانی الآثار» چاپ مصطفائی در هند، سال ۱۳۰۰.

٤۰- طحاوی (۲۳۹-۳۲۱) «مشکل الآثار» دار المعارف، ۱۳۳۳.

٤۱- عقیلی محمد بن عمرو (۰۰۰-۳۲۲) «الضعفاء» [نسخه‌ی خطی]، در بیروت چاپ شده است.

٤۲- ابن ابی حاتم (۲٤۰-۳۲۷) «علل الحدیث» در مصر، سال۱۳٤۳.

٤۳- ابن ابی حاتم (۲٤۰-۳۲۷) «الجرح و التعدیل» چاپ هند.

٤٤- ابوجعفر بحتری محمد بن عمرو رزاز (۰۰۰-۳۲۹) «الأمالی» [نسخه‌ی خطی].

٤٥- ابوسعید بن اعرابی احمد بن زیاد (۲٤٦-۳٤۰) «المعجم» [نسخه‌ی خطی].

٤٦- ابن سماک عثمان بن احمد (۰۰۰-۳٤٤) «حدیثه» [نسخه‌ی خطی].

٤۷- ابوعباس اصم محمد بن یعقوب (۲٤۷-۳٤٦) «حدیثه» [نسخه‌ی خطی].

٤۸- ابن حبان (۰۰۰-۳٥٤) «الصحیح- الإحسان» دار المعارف به مصر و دار الکتب علمیه به لبنان.

٤۹- طبرانی (۲٦۰-۳٦۰) «المعجم الصغیر» چاپ انصاری در دهلی، سال ۱۳۱۱.

٥۰- طبرانی (۲٦۰-۳٦۰) «المعجم الکبیر» [نسخه‌ی خطی]، مجلداتی از آن در مکتبة ظاهریه است در دمشق، سپس تقریباً به طور کامل چاپ شده است به تحقیق برادر فاضل ما، حمدی عبدالمجید سلفی.

۵۱- طبرانی (۲۶۰-۳۶۰) «المعجم الأوسط» از «جمع بینه و بین الصغیر» [نسخه‌ی خطی]، از «الأوسط» سه مجلد در مکتبة المعارف در ریاض چاپ شده است.

۵۲- ابوبکر آجری (۰۰۰-۳۶۰) «الأربعین» [نسخه‌ی خطی]، چاپ در کویت و عمان.

۵۳- ابوبکر آجری (۰۰۰-۳۶۰) «آداب حملة القرآن» [نسخه‌ی خطی]، چاپ در مصر و سعودیه.

۵۴- ابن سنی (۰۰۰-۳۶۴) «عمل الیوم و اللیلة» چاپ دائرةالمعارف در هند، سال ۱۳۱۵.

۵۵- ابوشیخ ابن حیان (۲۷۴-۳۶۹) «طبقات اصبهانیین» [نسخه‌ی خطی].

۵۶- ابوشیخ ابن حیان (۲۷۴-۳۶۹) «ما رواه ابن زبیر عن غیر جابر» [نسخه-ی خطی].

۵۷- ابوشیخ ابن حیان (۲۷۴-۳۶۹) «أخلاق النبی» چاپ مصر.

۵۸- دار قطنی (۳۰۶-۳۸۵) «السنن» چاپ هند.

۵۹- خطابی (۳۱۷-۳۸۸) «معالم السنن» چاپ انصار السنه در مصر.

۶۰- المخلص (۳۰۵-۳۹۳) «الفوائد» [نسخه‌ی خطی] در ظاهریه.

۶۱- ابن منده ابوعبدالله محمد بن اسحاق (۳۱۶-۳۹۵) «التوحید و معرفة أسماء الله تعالی» [نسخه‌ی خطی].

۶۲- حاکم (۳۲۰-۴۰۵) «المستدرک» دائرةالمعارف، ۱۳۴۰.

۶۳- تمام رازی (۳۳۰-۴۱۴) «الفوائد» [نسخه‌ی خطی]، دو نسخه‌ی کامل آن در ظاهریه.

۶۴- سهمی حمزه بن یوسف جرجانی (۰۰۰-۴۲۷) «تاریخ

جرجان» چاپ شده است.

۶۵- ابونعیم (۳۳۶-۴۳۰) «أخبار أصبهان» چاپ اروپا.

۶۶- ابن بشران (۳۳۹-۴۳۰) «الأمالی» [نسخه‌ی خطی].

۶۷- بیهقی (۳۸۴-۴۵۸) «السنن الکبری» دائرة المعارف، ۱۳۵۲.

۶۸- بیهقی (۳۸۴-۴۵۸) «دلائل النبوة» [نسخه‌ی خطی]، در مکتبة الاحمدیه به حلب.

۶۹- ابن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳) «جامع العلم و الفضله» منیریه.

۷۰- ابن منده ابوقاسم (۳۸۱-۴۷۰) «الرد علی من ینفی الحرف من القرآن» [نسخه‌ی خطی] در ظاهریه‌ی دمشق و چاپ در کویت.

۷۱- باجی (۴۰۳-۴۷۷) «شرح الموطأ» چاپ شده است.

۷۲- عبدالحق اشبیلی (۵۱۰-۵۸۱) «الأحکام الکبری» [نسخه‌ی خطی]. سپس برای من آشکار شد که آن «الأحکام الوسطی» است.

۷۳- عبدالحق اشبیلی (۵۱۰-۵۸۱) «التهجد» [نسخه‌ی خطی].

۷۴- ابن جوزی (۵۱۰-۵۸۱[؟!]) «التحقیق علی المسائل التعلیق» [نسخه‌ی خطی]. چاپ اول به تحقیق احمد شاکر. سپس چاپ اول و دوم که شامل نصف کتاب است، به تحقیق دکتر عامر حسن صبری. مکتبة الحدیث /امارات العربیة المتحدة.

۷۵- ابوحفص المؤدب عمر بن محمد (۵۱۶-۶۰۷) «المنتقی من أمالی أبی قاسم السمرقندی» [نسخه‌ی خطی].

۷۶- عبدالغنی بن عبدالوهاب مقدسی (۵۴۱-۶۰۰) «السنن» [نسخه‌ی خطی].

۷۷- ضیاء مقدسی (۵۶۹-۶۴۳) «الأحادیث المختارة» [نسخه‌ی خطی] در ظاهریه-ی دمشق.

۷۸- ضیاء مقدسی (۵۶۹-۶۴۳) «المنتقی من الأحادیث الصحاح و

الحسان» [نسخه‌ی خطی].
۷۹- ضیاء مقدسی (۵۶۹-۶۴۳) «جزء فی فضل الحدیث و أهله» [نسخه‌ی خطی].
۸۰- منذری (۵۸۱-۶۵۶) «الترغیب و الترهیب» چاپ منیریه مصر.
۸۱- زیلعی (۰۰۰-۷۶۲) «نصب الرایة» دار المأمون در مصر، ۱۳۵۷.
۸۲- ابن کثیر (۷۰۱-۷۷٤) «جامع المسانید» [نسخه‌ی خطی].
۸۳- ابن ملقن: ابوالحفص عمر بن ابی حسن (۷۲۳-۸۰٤) «خلاصة البدر المنیر» [نسخه‌ی خطی]. چاپ اول به تحقیق حمدی سلفی.
۸٤- عراقی (۷۲۵-۸۰۶) «تخریج الإحیاء» چاپ مصر، ۱۳٤۶.
۸۵- عراقی (۷۲۵-۸۰۶) «طرح التثریب» چاپ جمعیت نشر و تألیف ازهریه، سال ۱۳۵۳.
۸۶- هیثمی (۷۳۵-۸۰۷) «مجمع الزوائد» چاپ مقدسی، ۱۲۵۳.
۸۷- هیثمی (۷۳۵-۸۰۷) «موارد الظمآن فی زوائد ابن حبان» چاپ محب الدین خطیب.
۸۸- هیثمی (۷۳۵-۸۰۷) «زوائد المعجم الصغیر و الأوسط لطبرانی» [نسخه-ی خطی].
۸۹- ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲) «تخریج الأحادیث الهدایة» چاپ هند.
۹۰- ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲) «التلخیص الحبیر» منیریه.
۹۱- ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲) «فتح الباری» چاپ بهیه.
۹۲- ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲) «الأحادیث العالیات» [نسخه‌ی خطی].

۹۳- سیوطی (۸٤۹-۹۱۱) «الجامع الکبیر» [نسخه‌ی خطی]. سپس کم‌تر از نصف آن چاپ شده است.

۹٤- علی قاری (۰۰۰-۱۰۱٤) «الأحادیث الموضوعة» چاپ استانبول.

۹۵- مناوی (۹۵۲-۱۰۳۱) «فیض القدیر شرح جامع الصغیر» چاپ مصطفی محمد.

۹٦- زرقانی (۱۰۵۵-۱۱۲۲) «شرح المواهب اللدنیة» چاپ مصر.

۹۷- شوکانی (۱۱۷۱-۱۲۵۰) «الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة» چاپ هند.

۹۸- عبدالحی لکنوی (۱۲٦٤-۱۳۰٤) «التعلیق الممجد علی موطأ محمد » چاپ مصطفائی، سال ۱۲۹۷.

۹۹- عبدالحی لکنوی (۱۲٦٤-۱۳۰٤) «الآثار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة» چاپ هند.

۱۰۰- محمد بن سعید حلبی (۰۰۰-۰۰۰) «مسلسلاتة» [نسخه‌ی خطی].

۱۰۱- مؤلف : «تخریج صفة الصلاة»

۱۰۲- مؤلف: «ارواء الغلیل فی تخریج المنار السبیل» در هشت مجلد.

۱۰۳- مؤلف : «صحیح ابی داوود».

۱۰٤- مؤلف: «التعلیق علی الأحکام عبدالحق».

۱۰۵- مؤلف: «تخریج الأحادیث شرح العقیدة الطحاویة»، چاپ مکتبة الاسلامی.

۱۰٦- مؤلف: «سلسلة الأحادیث الضعیفة»

۱۰۷- مؤلف: «الصحیحة»

۱۰۸- مؤلف: «تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد»

۱۰۹- مؤلف: «احکام الجنائز و بدعها»

۱۱۰- مؤلف: «تمام المنة فی التعلیق علی فقه السنة»

۱۱۱- مؤلف «توسل أنواعه و أحکامه»

د- فقه

۱۱۲- مالک بن انس (۹۳-۱۷۹) «المدونة» سال ۱۳۲۳ (مالکی).

۱۱۳- شافعی (۱۵۰-۲۰٤) «الأم» أمیریه، سال ۱۳۲۱ (شافعی).

۱۱٤- مروزی: إسحاق بن منصور (۰۰۰-۲۵۱) «مسائل الإمام احمد و اسحاق بن راهویه» [نسخه‌ی خطی].

۱۱۵- ابن هانی: ابراهیم نیسابوری (۰۰۰-۲٦۵) «مسائل الإمام احمد»

۱۱٦- مزنی (۱۷۵-۲٦٤) «مختصر فقه الشافعی» در حاشیه‌ی الأم.

۱۱۷- ابوداوود (۲۰۲-۲۷۵) «مسائل الإمام احمد» چاپ المنار، سال۱۳۵۳ (حنبلی).

۱۱۸- عبدالله ابن امام احمد (۲۰۳-۲۹۰) «مسائل الإمام احمد»

۱۱۹- ابن حزم (۳۸٤-٤۵٦) «المحلی» چاپ منیریه (فقه ظاهری).

۱۲۰- قاضی عیاض (٤۷٦-۵٤٤) «الإعلام بحدود القواعد الإسلام» چاپ الرباط (مالکی).

۱۲۱- عز بن عبدالسلام (۵۷۸-٦٦۰) «الفتاوی» [نسخه‌ی

خطی].

۱۲۲- نووی (۶۳۱-۶۷۶) «المجموع شرح المهذب» منیریه (شافعی).

۱۲۳- نووی (۶۳۱-۶۷۶) «روضة الطالبین» چاپ المکتبة الاسلامی (شافعی).

۱۲۴- ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸) «الفتاوی» چاپ فرج الدین الکردی (مستقل).

۱۲۵- ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸) «من کلام له فی التکبیر فی العیدین و غیره» [نسخه‌ی خطی].

۱۲۶- ابن قیم (۶۹۱-۷۵۱) «إعلام الموقعین» (مستقل).

۱۲۷- سبکی (۶۸۳-۷۵۹) «الفتاوی» (شافعی).

۱۲۸- ابن همام (۷۹۰-۸۶۹) «فتح القدیر» چاپ بولاق (حنفی).

۱۲۹- ابن عبدالهادی: یوسف (۸۴۰-۹۰۹) «إرشاد السالک» [نسخه‌ی خطی] (حنبلی).

۱۳۰- ابن عبدالهادی: یوسف (۸۴۰-۹۰۹) «الفروغ» (حنبلی).

۱۳۱- سیوطی (۸۴۹-۹۱۱) «الحاوی للفتاوی» چاپ قدسی (شافعی).

۱۳۲- ابن نجیم مصری (۰۰۰-۹۷۰) «البحر الرائق» علمیه (حنفی).

۱۳۳- شعرانی (۸۹۸-۹۷۳) «المیزان» (بر مذاهب چهارگانه).

۱۳۴- هیتمی (۹۰۹-۹۷۳) «الدر المنضود فی الصلاة و

السلام على صاحب المقام المحمود» [نسخه‌ی خطی].
۱۳۵- هیتمی (۹۰۹-۹۷۳) «أسمی المطالب» [نسخه‌ی خطی].
۱۳۶- ولی الله دهلوی (۱۱۱۰-۱۱۷۶) «حجة الله البالغة» چاپ منیریه (مستقل).
۱۳۷- ابن عابدین (۱۱۵۱-۱۲۰۳) «الحاشیه علی الدر المختار» چاپ استانبول (حنفی).
۱۳۸- ابن عابدین (۱۱۵۱-۱۲۰۳) «حاشیة علی البحر الرائق» (حنفی).
۱۳۹- ابن عابدین (۱۱۵۱-۱۲۰۳) «رسم المفتی» (حنفی).
۱٤۰- عبدالحی لکنوی (۱۲٦٤-۱۳۰٤) «إمام الکلام فیما یتعلق بالقراءة خلف الإمام» چاپ بلدی در هند (مستقل).
۱٤۱- عبدالحی لکنوی (۱۲٦٤-۱۳۰٤) «النافع الکبیر لمن یطالع الجامع الصغیر» چاپ یوسفی در هند، سال ۱۳٤۹.

٥-سیره و تراجم
۱٤۲- ابن ابی حاتم: عبدالرحمن (۲٤۰-۳۲۷) «تقدمة المعرفة لکتاب الجرح و التعدیل» چاپ هند.
۱٤۳- ابن حبان (۰۰۰-۳٥٤) «الثقات» [نسخه‌ی خطی].
سپس به طور کامل در هند چاپ شد.
۱٤٤- ابن عدی (۲۷۷-۳٦٥) «الکامل» [نسخه‌ی خطی].
سپس در بیرون چاپ شد.
۱٤٥- ابونعیم (۳۳٦-٤۳۰) «حلیة الأولیاء» چاپ السعادة در مصر، ۱۳٤۹.

١٤٦- خطيب بغدادى (٣٩٢-٤٦٣) «تاريخ بغداد» چاپ السعادة.

١٤٧- ابن عبدالبر (٣٦٨-٤٦٣) «الانتقاء فى فضائل الفقهاء»

١٤٨- ابن عساكر (٤٩٩-٥٧١) «تاريخ دمشق» [نسخه‌ى خطى]. قسمتى از آن در دمشق چاپ شده است.

١٤٩- ابن جوزى (٥٠٨-٥٩٧) «مناقب الإمام احمد» چاپ شده است.

١٥٠- ابن قيم (٦٩١-٧٧٥) «زاد المعاد» چاپ صبيح، سال ١٣٥٣.

١٥١- عبدالقادر قرشى (٦٩٦-٧٧٥) «الجواهر المضية» چاپ هند.

١٥٢- ابن رجب حنبلى (٧٣٦-٧٩٥) «ذيل الطبقات» چاپ مصر.

١٥٣- عبدالحى لكنوى (١٢٦٤-١٣٠٤) «الفوائد البهية فى تراجم الحنفية» چاپ السعادة، سال ١٣٢٤.

و-اللغة

١٥٤- ابن اثير (٥٤٤-٦٠٦) «النهاية فى غريب الحديث و الأثر» چاپ عثمانية در مصر، سال ١٣١١.

١٥٥- ابن منظور (٦٣٠-٧١١) «لسان العرب» چاپ دار صادر بيروت، سال ١٩٥٥ ميلادى.

١٥٦- فيروزآبادى (٧٢٩-٨١٧) «القاموس المحيط» چاپ سوم، ١٣٥٣.

١٥٧- جماعة من العلماء المعاصرون «المعجم الوسيط».

ز-أصول الفقه

ح-الأذکار

۱۵۸- ابن حزم (۳۸۴-۴۵۶) «الإحکام فی أصول الأحکام» چاپ السعادة، سال ۱۳۴۵.

۱۵۹- سبکی (۶۸۳-۸۵۶) «معنی قول الشافعی المطلبی إذا صح الحدیث فهو مذهبی» از مجموعه‌ی رساله‌ی منیریه.

۱۶۰- ابن قیم (۶۹۱-۸۵۶) «بدائع الفوائد» چاپ منیریه.

۱۶۱- ولی الله دهلوی (۱۱۱۰-۱۱۷۶) «عقد الجید فی إحکام الاجتهاد و التقلید» چاپ هند.

۱۶۲- فلانی (۱۱۶۶-۱۲۱۸) «إیقاظ الهمم» چاپ منیریه.

۱۶۳- زرقا -شیخ مصطفی (المعاصر) «المدخل إلی علم أصول الفقه» چاپ شده است.

ح-الأذکار

۱۶۴- اسماعیل قاضی جهضمی (۱۹۹-۲۸۲) «فضل الصلاة علی النبی» به تحقیق من، چاپ مکتب الاسلامی.

۱۶۵- ابن قیم (۶۹۱-۷۵۱) «جلاء الافهام فی الصلاة علی خیر الأنام» چاپ منیریه.

۱۶۶- صیدق حسن خان (۱۲۴۸-۱۳۰۷) «نزل الأبرار» چاپ جوائب.

ط-المتنوعات

۱۶۷- ابن بطة: عبدالله بن محمد (۳۰۴-۳۸۷) «الإبانة عن شریعة الفرقة الناجیه...» [نسخه‌ی خطی].

۱۶۸- ابو عمرو دانی: عثمان بن سعید (۳۷۱-۴۴۴) «المکتفی فی معرفة الوقف التام»[نسخه‌ی خطی].

۱۶۹- خطیب بغدادی (۳۹۲-۴۶۳) «الاحتجاج بالشافعی فیما أسند إلیه...» [نسخه‌ی خطی]. چاپ در سعودیه.

۱۷۰- هروی: عبدالله بن محمد انصاری (۳۹٦-٤۸۱) «ذم الکلام و أهله» [نسخه‌ی خطی].
۱۷۱- ابن قیم (٦۹۱-۷٥۱) «شفاء العلیل فی مسائل القضاء و القدر و التعلیل» چاپ شده است.
۱۷۲- فیروزآبادی (۷۲۹-۸۱۷) «الرد علی المعترض علی ابن عربی»[نسخه‌ی خطی].

فهرست منابع مترجم

۱. ابن کثیر الدمشقی، عمادالدین أبی الفراء اسماعیل (۱٤۳۲ه-۲۰۱۱م): تفسیر القرآن العیظم (دوره ٦ جلدی)، تحقیق عبدالرّزاق المهدی، بیروت-لبنان: دارالکتاب العربی.
۲. امام مالک بن انس، (۱۳۹۳):ترجمه‌ی موطأ، تحقیقح و تخریج: صدقی جمیل عطار، ترجمه: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.
۳. البستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۲): فرهنگ المعجم الوسیط (عربی _ فارسی)، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.
٤. ترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی، (۱٤۲۹ه/۲۰۰۸م): سنن ترمذی، تخریج و تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.
٥. ـــــــ، (۱۳۹۲): شمایل محمدﷺ، مترجم عبدالقادر ترشابی، زاهدان: حرمین.
٦. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی، (۱۳۹۱): ترجمه تفسیر جلالین، مترجم : حسین رستمی، ارومیه: انتشارات حسینی اصل.
۷. شاهین لاشین، موسی، (۱٤۲٤/۲۰۰٤): تیسیر صحیح بخاری

(سه جلدی)، قاهره: مکتبة الشروق الدولیة.

۸. قُشیری نیشابوری، مسلم بن حجّاج، (۱٤۲٤ه/ ۲۰۰۳م): صحیح مسلم، به شرح نووی، تحقیق: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، قاهره: مکتبة الصفا.

۹. ـــــــ (۱۳۹۳): صحیح مسلم، مترجم خالد ایوبی‌نیا، مصحح حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۱۰. معین، محمد (۱۳۸٤، چ سوم): فرهنگ معین (دوره ۲ جلدی)، تهران: آدنا: کتاب راه نو.

۱۱. المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱، چ پنجم): کشف الاسرار و عدة الابرار (دوره ۱۰ جلدی)، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.

روش نماز پیامبر ﷺ

کتاب "روش نماز پیامبر ﷺ" کتابی است جامع، علمی و بسیار ارزشمند که چگونگی نماز پیامبر ﷺ از "تکبیر تا سلام" را در برمی‌گیرد. در این کتاب از احادیثی بهره گرفته شده که بر اساس قواعد و ضوابط حدیث‌شناسی، ثابت (صحیح و حسن) و معتبرند و از هر گونه حدیث ضعیف و گمان‌برانگیزی پرهیز شده است. این اثر تلاشی است برای محقق ساختن عمل به این حدیث پیامبر ﷺ «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي».

ISBN 600768225-0



9786007682258



انتشارات آراس
Aras Publication